

مکالمہ
مع

موضوع:

تبليغ و مبلغ

گروه مخاطب:

عمومی

تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره کتاب: ۱۳۶۲

مسلسل انتشار: ۲۳۸۸

رد توشہ راهیان نور: ویژه ماه مبارک رمضان (۱۴۲۵ق - ۱۳۸۳ش) / تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
تعاونت آموزش، مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم علیه السلام: تهیی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
قم، معاونت اعزام و تبلیغ، - قم؛ بروستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)،
. ۱۳۸۳

ص ۳۶۸ - (بروستان کتاب قم؛ ۱۳۶۲). طرح مجرت؛ ۵۶

ISBN 964 - 371 - 706 - 2 ریال: ۱۷۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیما.

پشت جلد به انگلیسی:

Rahtushe-ye Raheayane Nur Vizhe-ye
Ramazan (1383) SH - 1425 Gh)

کتابنامه.

۱. اسلام - مسائل متفرقه. ۲. اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی. ۳. رمضان. الف. دفتر تبلیغات
اسلام حوزه علمیه قم، معاونت آموزش، مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم علیه السلام. ب. دفتر تبلیغات
اسلام حوزه علمیه قم، معاونت اعزام و تبلیغ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، موسسه بروستان کتاب قم.

۲۹۷/۰۷۰

BP ۱۰/۰/۲۷۹

۱۳۸۳

رەتوشلۇر اھىان نور

وېژە ماھ مبارك رمضان
(۱۴۲۵ق-۱۳۸۳ش)

تهییه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم
معاونت اعزام و تبلیغ

تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم
معاونت آموزش/مرکز آموزش های تخصصی باقر العلوم علیہ السلام

بىشىخ كىتىق
۱۳۸۳

بوستان کتب

رهقشہ راهیان نور
ویژه ماه مبارک رمضان ۱۴۲۵/۱۴۸۳

- تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم / معاونت اعزام و تبلیغ
- تدوین، ویرایش، حروف نگاری، صفحه آرایی و نسوانه خوانی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- معاونت آموزش / مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی • نوبت چاپ: اول / ۱۴۸۳
- شماره ۱۷۰۰: ۸۰۰۰ تومان • بها: ۱۷۰۰
- تمام حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ✓ دفتر مرکزی: قسم، خ شهداد (صفایه) مؤسسه بوستان کتاب قم، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۰۹۱۷ ۷۷۴۲۱۵۵، نسابر: ۷۷۴۲۱۵۴
- ✓ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهداد (محل عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری بیش از ۱۷۰ ناشر)، تلفن: ۰۹۱۷ ۷۷۴۳۴۲۶
- ✓ فروشگاه شماره ۲: تهران، خ اسلام، خ اسلام، خ فلسطین جنوبی، کوچه دوم (بشن)، بلاک ۲۲/۳، تلفن: ۰۹۰۶ ۰۷۳۵
- ✓ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، خ آزادی، مجتمع بیان (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، تلفن: ۰۹۱۳ ۰۷۷۲
- ✓ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، خ حافظ، چهارراه کرمائی، گلستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان)، تلفن: ۰۹۱۰ ۰۳۷۰

E-mail:bustan@bustaneketab.com پست الکترونیک:

جلدی‌ترین آثار مؤسسه و آشنایی با آن در وب سایت:
<http://www.bustaneketab.com>

امام خمینی (رحمه الله عليه)

کوشش کنید معنویت را تقویت
کنید در بین این ملت، با معنویت است
که شما می‌توانید استقلال خودتان را
حفظ کنید و به مراتب کمال برسانید.

توجه بکنید که به آداب ماه مبارک
عمل کنید، فقط دعا نباشد، دعا به
معنای واقعیش باشد.

مقام معظم رهبری (دام ظله العالی)

مبلغ باید اساس تبلیغ خویش را از آیات و روایات برگیرد و سخن خدا و مصوّمان ﷺ را محور اصلی ارشادگری خود قرار دهد.
روح دین را به مردم بگوید و از عرضه واقعیّات به دور نباشد.

* * *

در استفاده از آیات و روایات، باید دقّت شود که برداشت‌ها، سطحی و مبتنی بر پیش‌داوری و خودرأیی نباشد. نظر و فکر خود را بر آیات و روایات تحمیل نکند، بلکه در فهم معنای حقيقی آن تدبّر و تفکّر کند.

فهرست مطالب

۱۴ - ۱۳	● پیشگفتار
۱۶ - ۱۵	● مقدمه
۲۸ - ۱۷	● روزه و رمضان المبارک صادق گلزارده
فضائل شهر الله، برکات و فوائد روزه، درجات و مراحل روزه، روزه عموم، روزه خصوص و خواص، روزه خاص الخاصل (خصوص الخصوص و خواص الخواص)	
۴۹ - ۴۹	● رفق و مدارا سید محمدجواد فاضلیان
دھوت انبیا همراه با رفق بوده است، رعایت حد مدارا، داشتنی از رفق موسای کلیم - علیه السلام -، مهم ترین صفت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم -، سخنی از امام خمینی - قدس سرّه -، خدارفیق است، مدارای با مردم مأموریت پیامبران است، رابطه ایمان دینی با مدارا، مدارانیمی از ایمان است، مدارا وسیله حفظ آبروست، عاقل ترین مردم کیست؟، اشکال	

مختلف مدارا، هشدار، نکاتی که می‌تواند ما را در «رفق ورزی و مدارا» یاری کند، کمال‌گرایی و پیامدهای آن از زبان امام صادق -علیه‌السلام-، رفق و خیرخواهی الهی، زیباترین پدیده، قاطعیت را با رفق همراه کنید، رفق در کنار ایمان است و غنف در کنار شرک،

● حق مؤمن ۶۲ - ۵۱

حسین مطهری محب
مؤمن کیست؟، مقام مؤمن، حقوق مؤمن، آثار و عوارض ادای حق مؤمن و ترک آن، شادی مؤمن،
شادی خداوند، شادکردن مؤمنان برترین اعمال

● جامعه و حق عالمان ۷۲ - ۶۳

جواد محدثی
حق روشنگری، حق هدایتگری، حق تکریم، تواضع، پیروی، رجوع به عالمان، خدمت به عالمان،
مراعات ادب

● حق همسایه ۹۳ - ۷۳

سید محمد فضائی
احسان به همسایه در قرآن، بهترین همسایگان، وصیت جبرئیل به پیامبر-صلی الله علیه و آله و سلم- نسبت به همسایه، وصیت رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم- به علی-علیه‌السلام- نسبت به همسایه، سؤال از همسایه، حکایتی از سعدی، جغرافیای همسایه، داستان، سعادت و همسایه‌خوب، حسن همسایگی، خوش همسایگی و طول عمر، همسایگی خوب و افزایش روزی، نشانه ایمان به خدا، ایمان و همسایگی، حق همسایه، کمک به همسایه، دعای امام سجاد-علیه‌السلام-، مراعات حق همسایه، معیاری برای «خودی و بیگانه»، احترام همسایه، همکاری با همسایه در امور خیر، آثار نیکی به همسایه، بخشایش الهی و رضایت همسایه، داستان عابد بنی اسرائیل، انصاف با همسایه، مهربانی با همسایه، همسایه گرسنه، احوال پرسی همسایه، همسایگی و نهی از منکر، منع خیر از همسایه، پاداش پرهیز از آزار همسایه، تحمل آزار همسایه، اذیت همسایه و نتیجه اخروی آن، نظر نکردن خدا به همسایه بد، همسایه بد کیست؟، همسایه بد،

سخت ترین گرفتاری

● حقوق جوانان ۱۰۹ - ۹۵

محمد سلحانی نیا

حقوق جوان به عنوان فرزند، پاسداشت دوران بلوغ و جوانی، تربیت جوان، تکریم جوان: پدر و مادر باید بدانند نوجوان و جوان امروز، کودک دیروز، آموزش: جوانان با توجه به شرایط ویژه خود، نیاز به رهبری فکری دارند، ارشاد، انتخاب همسر، اهمیت تعجیل در ازدواج، برنامه‌ریزی برای آینده جوانان، حقوق جوانان به عنوان شهروند، جوان گرایی، تعلیم و تربیت، ازدواج جوانان، حقوق جوانان به عنوان متربی، جوان‌شناسی، همخوانی گفتار و رفتار

● حقوق متقابل کارگر و کارفرما ۱۲۷ - ۱۱۱

عبدالکریم پاک نیا

اشارة، آثار و ارزش کار، ابعاد زمینه کار، مقام والای کارگر، احترام و مهر و محبت، تسریع در پرداخت دستمزد کارگر، تعیین دستمزد مناسب، رعایت تعطیلات کارگران، رفع مشکلات کارگران، اهمیت گره گشایی، تنظیم ساعت کار، کارگران امانت‌های الهی، بیمه بازنیستگی و درمان، حقوق کارفرما میان، الف - جایگاه کارفرما، کارفرمای نمونه، ب - توانایی و امانتداری، ج - استحکام در کارها،

● نگاهی به موضوعات سوره حجرات ۱۶۹ - ۱۲۹

سعید عبداللهی

شأن نزول، پیشی گرفتن بر خدا و رسول، نمونه‌های پیش افتادن از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -، حبط عمل، عوامل نایبودی ثواب عمل یا حبط عمل در قرآن، ارتداد پس از ایمان، شرک مقارن با عمل نیک، کفر مقارن با عمل نیک، بی حرمتی نسبت به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -، نداشتن التزام عملی نسبت به ایمان، نفاق و دوروبی، ایمان آمیخته با شک، بیمار دلان چه کسانی هستند؟، تکذیب معاد و آیات الهی، دنیا را یگانه مقصود دانستن، حبط اعمال در روایات، اخلاقی، اعتقادی، عبادی، خانوادگی، اجتماعی، اخوت و برادری، چند نکته، حقوق برادری، بهترین برادر،

مسخره و استهزاء، ریشه‌های مسخره، ثروت زیاد، علم و مدرک تحصیلی، توانایی جسمی، طمع به مال و مقام، جهل و نادانی، عواقب مسخره کردن، غبیت، تعریف غبیت، آثار غبیت، آثار اخلاقی و اجتماعی (آثار دنیوی)، آثار اخروی، حکم شنیدن غبیت، شیوه‌های ترک غبیت، موارد جواز غبیت، سیمای مؤمن واقعی، ایمان پایدار

● علی-علیه السلام-الگوی آسمانی (۱) ۱۹۳ - ۱۷۱

ضرورت وجود الگو در زندگی، رفتار شایسته والگویی علی-علیه السلام-، رفتار نیکوی علی-علیه السلام-، ادای حق همسفر، نیل به هدف از طریق وسیله مقدس، جلوگیری از بستن آب به روی دشمن، پرهیز از ناسراگوایی به دشمن، قدرشناصی

● علی-علیه السلام-الگوی آسمانی (۲) ۱۹۵ - ۱۳۴

رفتار علی-علیه السلام- از نگاه دشمنان آن حضرت

● علی-علیه السلام-الگوی آسمانی (۳) ۲۰۵ - ۲۲۰

الف) رفتار علی-علیه السلام- با مردم، منع از اعمال تحقیرآمیز، دوری از ملح، آماده برای نقد، حق معیار همه چیز، ب) رفتار علی-علیه السلام- با حقوق رعیت و امت

● علی-علیه السلام-الگوی آسمانی (۴) ۲۲۱ - ۲۲۷

علی-علیه السلام- و شیعیانش

● شب قدر و تقدیر الهی ۲۲۹ - ۲۴۶

صادق گلزاده

قدر چیست؟، لیله القدر چه شبی از سال است؟، نزول قرآن در شب قدر چگونه بوده است؟ و آیا با نزول تدریجی سازگاری دارد؟، چرا در شب قدر قرآن را به سر می‌گیریم؟، این که انسان اگر در شب قدر توبه نکند تا شب قدر آینده بخشیده نخواهد، شد، با این مطلب که انسان همیشه باید توبه کند، چگونه قابل جمع است؟، بهترین اعمال شب قدر کدام است؟، توبه واستغفار، دو عنصر مقوم توبه،

دو شرط قبولی توبه، دو عنصر کمال توبه واقعی، دعا و نیایش، حقیقت دعا، تفکر، مباحثه علمی،
معرفت و تلاوت قرآن

● آثار وجودی امام غائب - عليه السلام - ۲۴۷ - ۲۶۰
حسین الهی نژاد

فایده تکوینی و تشریعی و تقاوتهای آنها، اقسام فایده تکوینی، واسطه فیض، نفوذ روحانی و نا
آگاه، آثار تشریعی امام غائب - عليه السلام -، نمونه هایی از فایده تشریعی امام غائب، امید بخشی،
پاسداری آیین خدا، تصرف امام در کارها

● مهدی یاوران ۲۶۱ - ۲۷۰
حسین پروری

گوناگونی یاران، الف) سربازی فرشتگان، ب) سربازی جنیان، ج) انبیاء و اولیاء - علیهم السلام -،
حضرت عیسی - عليه السلام -، حضرت موسی - عليه السلام -، حضرت خضر - عليه السلام -، د)
مؤمنان، جنسیت یاران، مقاطع سنی یاران،

● علی - عليه السلام - از زبان شهید مطهری - رحمة الله عليه - ۲۷۱ - ۲۷۸
محبت علی - عليه السلام -، دلیل جاودانگی محبت علی - عليه السلام - در دلها،
علی - عليه السلام -، شخصیت دونیرویی

● داستان هایی از زندگی امام علی - عليه السلام - ۳۰۸ - ۳۷۹
پاسخ به هفت سؤال، معنی ایمان، کیفر کتمان حق، در برقه ابوذر، عشق پسر شار
علی - عليه السلام - به شهادت، برتری علی - عليه السلام - بر پیامبران، تقسیم کننده بهشت و
جهنم، پاداش محبت، نهی از زیاده روی، از کوزه همان برون تراوید که...، زنده دلا، مردہ ندانی که
کیست؟، تواضع، چشمهای در بیابان خشک، غذای فقیرانه، صدقه و نجوى، ارتباط معنوی، دعا
برای تعجیل فرج

● احکام ۳۴۹ - ۳۳۹

اشاره، نیت روزه ماه رمضان، خواب ماندن و نیت روزه، بلوغ و روزه کودک، روزه مريضى که پيش از ظهر خوب شود، روزه مستحب در حال وجوب روزه، روزه یوم الشک، بازگشت از نيت روزه وقصد مفطر، چيزهایی که روزه را باطل می کند، خوردن و آشامیدن، مواردی که مبطل روزه است، مواردی که مبطل روزه نیست، الف) خوردن و آشامیدن سهوي، ب) فروبردن آب دهان، آمپول و دارو، الف) آمپول، ب) دارو، خوردنی: خوردن قرص و نوشیدن شربت و مانند آن، مبطل روزه است، غير خوردنی، ج) استفاده از ابزار پزشکي، آدامس، استمناء در موارد ذيل مبطل روزه نیست، در موارد ذيل روزه باطل می شود، در موارد ذيل روزه باطل نمی شود، غلط خواندن قرآن در حال روزه، حکم قرص ضد بارداری، جاهایی که قضا و کفاره لازم است، جاهایی که فقط قضا واجب است، موارد واجب قضا و کفاره جمع، مواردی که قضا واجب نیست، احکام قضا، کسانی که روزه برآنان واجب نیست، استفتائات مربوط به روزه بیمار، ضعف دوران بلوغ، روزه مسافر، حکم روزه مسافر، مواردی که روزه در سفر صحیح است، مبدأ سفر، قصد اقامه مسافر، نماز و روزه کشیرالسفر و داشتگیان

● کشاورزی در قرآن و سخنان معصومان -عليهم السلام - ۳۴۱ - ۳۵۷

سید علی حسینی

مقدمه، فضیلت کشاورزی در آیات قرآن، فضیلت کشاورزی در روایات، سرسیزی زمین و رونق کشاورزی در زمان ظهور امام زمان -عليهم السلام -، کشاورزی شغل انبیاء، خدمت رسانی به مردم در سایه کشاورزی، کشاورزی بهترین ثروت

● آبیاری ۳۵۹ - ۳۶۸

سید علی حسینی

فضیلت آبیاری در روایات، واجب آبیاری درختان، احکام فقهی آبیاری، آبیاری در تمدن اسلامی، شیوه های آبیاری در تمدن اسلامی

پیشگفتار

رسالت مقدس و سنگین تبلیغ رسالات الهی که با توفیق و تأیید ربانی بر دوش علمای معهد و مبلغین گرانقدر نهاده شده است، امانتی بزرگ است که در حفظ و انجام صحیح و دقیق و کامل آن نسل به نسل باید از دل و جان کوشید تا آن روز که به اهل اصلی آن حضرت بقیة الله الاعظم (عج) مسترد گردد.

آنچه به نام «تبلیغ رسالات الهی» به عنوان وظیفه علمای دین شناخته می‌شود، در برگیرنده تمامی آموزه‌های دین مقدس اسلام است و همان‌گونه که خداوند دین کامل خود را به عنوان «تمام نعمت» بر ما عرضه داشته است، وظیفه متقابل ما نیز عرضه تمامی دین با همه گزاره‌ها و آموزه‌های آن به مردم و نسل‌های بشری است و در این میان نباید بخشی از معارف بلند دین مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گیرد که در آن صورت قصور یا تقصیر در امانتداری واقع می‌شود و خوف آن هست که جامعه اسلامی «یؤمن بعض و یکفر بعض» شود که بزرگترین عصیان در پیشگاه الهی است و اگر خدای ناخواسته چنین شود، خداوند شایستگی رسالتمداری را از ما و نسل ما می‌گیرد و همان‌گونه که خود هشدار داده است، «یستبدل غیرنا» در حقیقت ما از این باید نگران و هراسان باشیم که شایستگی پرچمداری دعوت به دین خدا و رهبری در راه خدا را از دست دهیم و گرنه خداوند حفظ دین خود را خود تضمین کرده است.

پس وظیفه سنگین تبلیغ رسالات الهی ما را بآن می‌دارد که با دقت و وسوس و امانتداری تمام، دائماً به بازخوانی و بررسی مأموریت‌های تبلیغی مبادرت نماییم و بنگریم که در انتقال ارزش‌های الهی به عموم مردم چگونه عمل کرده‌ایم و امروز جامعه اسلامی ما به کدام بخش از آموزه‌های دینی بیشترین نیاز را دارد و به عبارت دیگر بیشترین کلاستی‌های معرفتی جامعه کدام است؟

آنچه در بررسی‌های کلی به دست آمده است، این است که امروز آشنایی و یادآوری «حقوق اجتماعی و آداب اسلامی» بیشترین نیاز جامعه است. به نظر می‌رسد مردم در توجه به مسائل عبادی شخصی اهتمام نسبتاً خوبی از خود بروز می‌دهند اما متأسفانه رعایت حقوق مادی و معنوی یکدیگر از حقوق همسایه و رهگذر گرفته تا حقوق والدین و تا حقوق مشتری و همکار و... و نیز از آداب معاشرت و مصاحبত گرفته تا آداب نظافت و پاکیزگی محیط و... کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و وضعیت عمومی جامعه اسلامی به گونه‌ای است که همگان تأیید می‌کنند آن جمله معروف سید جمال الدین اسد آبادی را که گفته بود: «من در شرق دور کشورهای اسلامی مسلمان دیدم ولی اسلام ندیدم و در غرب و کشورهای اروپایی، اسلام دیدم و مسلمان ندیدم». و این نیست جز آن که آموزه‌های اسلامی که بسیار بسیار غنی و زندگی بخش می‌باشد، در تجسم زندگی اجتماعی ما کمرنگ شده است. روابط اجتماعی، بر فرودها و نشست و برخاست‌ها، معاملات، رعایت حقوق، کرامت و شخصیت یکدیگر و عدم تجاوز به حقوق یکدیگر و رعایت آرامش و امنیت دیگران، آن‌گونه که باید در جامعه به چشم نمی‌خورد و از این جهت جامعه دستخوش نوعی ناهنجاری دینی است.

پر واضح است که در این میان وظیفه مبلغین گرانقدر بسیار سنگین است و وظیفه دارند این بخش از آموزه‌های دین را آن قدر در جامعه مطرح کنند که تدریجاً نهادینه شود و جزیی از رفتار اجتماعی شود. ناگفته می‌دانید که امر خطیر فرهنگ سازی تدریجی است و با تکرار در طول زمان در وجود آدمیان نقش می‌بندد.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم بر آن شده است که «ره توشه راهیان نور» ویژه رمضان ۸۳ را به بحث حقوق اجتماعی اختصاص دهد تا با بهره‌گیری از فیوضات معنوی این ماه پر برکت و با همت شما مبلغان عزیز هر چه زودتر شاهد جلوه‌های نورانی شریعت و آداب اسلامی در همه سطوح اجتماعی جامعه اسلامی خود باشیم. معاونت اعزام و تبلیغ ضمن آرزوی توفیق برای همه مبلغان گرامی، بر خود لازم می‌داند پیش‌اپیش به سهم خود از همه مبلغانی که با دلسوزی و تعهد دینی عمیق به ارشاد هدایت جامعه همت می‌گمارند. همچنین مؤلفین گرامی و دست اندرکاران تألیف و تدوین ره توشه راهیان نور تشکر و قدردانی نماید.

معاونت اعزام و تبلیغ

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مقدمه

با حلول ماه مبارک رمضان فرصتی دیگر جهت آشنایی و سیرابی کام تشنۀ مشتاقان معارف الهی فرامی‌رسد.

در این ماه مبلغان به عنوان حاملان پیام‌های الهی و نیز درد آشنا‌ترین قشر، در میان مردم مشتاق حضور پیدا می‌کنند. «شاهد»، «مبشر» و «نذیر» بودن از اساسی‌ترین ویژگی‌های مبلغان دینی است که باید این سه مؤلفه را در تعامل با مدنیت امروز و مقتضیات آن در نظر داشته باشند.

نکته قابل توجه این است که مدنیت امروز دو پیامد دارد:

۱. گسترش و سرعت ارتباطات، همه انسان‌ها را چه در دنیای حقیقی و چه در دنیای مجازی به هم پیوند داده است. اعمال فردی به سرعت در زندگی جمعی تأثیر می‌گذارد. بسیاری از دیوارها و حصارها برداشته شده است و «هویت جمعی» عرصه را بر «هویت‌های فردی» تنگ کرده است.

۲. دغدغه معیشت، مهاجرت‌ها، مقتضیات زندگی پر تلاطم و اضطراب امروزی به ویژه در جامعه و شهرهای بزرگ‌تر، رقابت بر سر به دست آوردن امتیازات مادی، اکتفاکردن به هنجارهای صرف‌آفاآنونی و حقوقی‌نوین، موجب کمرنگ شدن بسیاری از مسؤولیت‌های عمیق عاطفی و مذهبی شده است، اما اگر باورهای دینی عینیت پیدا کنند و در «فرهنگ رفتاری» مردم وارد شوند، آن جامعه جامعه دینی به حساب می‌آید و الاّ شهر وندان آن جامعه به ادعا و نقابی از دیانت دل خوش کرده‌اند.

یکی از مؤلفه‌هایی که در تعالیم همه ادیان الهی به ویژه اسلام مشاهده می‌شود، «رعایت حقوق دیگران» است. هر گروه و جمیع کوچک و بزرگی این حقوق را به عنوان بخشی از فرهنگ خود پذیرفته است. منابعی که می‌توانند پشتونه رعایت حق دیگران باشد متنوع است: عرف، قانون، قراردادهای اجتماعی، عقلانیت، وجودان و دین، هر یک سهمی در به رسمیت شناختن حقوق دیگران ایفا می‌کنند. اما بدون شک

آن چه که بالاترین و گستردہ ترین و عمیق ترین نقش را دارد، همان «آموزه های وحیانی» است.

یک مؤمن از آن جا که خود و تمامی رفتارهایش را در محضر خدای علیم و خبیر و سميع و بصیر می بیند، و باور دارد که برای هر یک از آن ها با پاداش یا کیفری مواجه می شود همواره، حریم دیگران را محترم می شمارد. بنابراین برای ایجاد جامعه ای که سالم ترین روابط اجتماعی را داشته باشد، باید این آموزه ها را همواره برای مردم بازگو کرد. در متون روایی ماحتی مردگان و جانوران نیز از حقوقی برخوردار هستند. بنابراین یکی از مهمترین ارکان دینداری توجه به حق دیگران و عمل به تکلیف در مقابل دیگران است.

اصول حاکم بر روابط انسان ها همچون ایثار، گذشت و بخشش، مواسات در مقابل دیگران و... باید بر اساس تعالیم اهل بیت - علیهم السلام - بازگو شود. با استفاده از رساله حقوق امام زین العابدین - علیه السلام - صاحبان حقوق - به ویژه در روابط اجتماعی - از پدر و مادر، همسر، همسایه، همتشین، شریک، خویشاوند و... معرفی شوند. کارکرد اجتماعی عبادات با توضیح بیشتر و ذکر نمونه ها و مصاديق، همراه با ثواب و عقاب مربوط به این تکالیف اجتماعی بیان شود.

بر مبلغان عزیز، فرض است که ارزش های رنگ باخته جامعه را شناسایی کنند و آن ها را با تأکید بیشتر، احیا نمایند. بسیاری از ارزش هایی که در بردارنده رعایت حقوق دیگران است در حال حاضر در معرض بی توجهی قرار گرفته اند.

در ره توشہ حاضر به بخشی از این حقوق که برگرفته از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت - علیهم السلام - است، پرداخته ایم. امید است شروع مناسبی برای آگاهی و عمل در این زمینه باشد.

در پایان لازم می دانیم از دست اندرکاران و مسؤولین تهیه، تدوین، چاپ و نشر این مجموعه به ویژه همکاران واحد پژوهش مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم - علیه السلام - آقایان: سید محمدجواد فاضلیان، سعید عطاریان و سایر همکارانی که در مراحل تهیه و تدوین ره توشہ مارا یاری رسانده اند، آقایان: علیرضا انصاری، محسن باغبانی و علی اصغر سنگسری کمال تشکر و سپاس را داشته باشیم.

روزه و رمضان المبارک

صادق گلزاره

فضائل شهرو الله

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - :

«لَوْ عَلِمْتُمْ مَا لَكُمْ فِي رَمَضَانَ أَرِدُتُمْ لِلَّهِ شُكْرًا»^۱

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: اگر می دانستید ماه رمضان چه فوایدی

برای شما دارد هر چه بیشتر به شکر خداوند می پرداختید.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - :

«رَمَضَانُ شَهْرُ اللَّهِ وَ هُوَ رَبِيعُ الْفَقَرَاءِ»^۲

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: رمضان ماه خدا و بهار فقراء است.

۱. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۵.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - :

«أَوَّلُ شَهْرٍ رَمَضَانَ رَحْمَةٌ وَ وَسْطُهُ مَغْفِرَةٌ وَ آخِرُهُ عِنْقُ مِنَ النَّارِ»^۱

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: اول رمضان رحمت و وسط و میانش

مفخرت و پایانش آزادی از آتش جهنم است.

قال الباقر - علیه السلام - :

«شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ وَ الصَّائِمُونَ فِيهِ أَصْنَافُ اللَّهِ وَ أَهْلُ كِرَامَتِهِ»^۲

امام باقر - علیه السلام - فرمود: ماه رمضان ماه خدا و روزه داران مهمانان الهی و مورد

تکریم باری تعالی هستند.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - :

«إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتَعْلَمُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَ غُلْمَاتُ أَبْوَابِ النَّارِ»^۳

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: با حلول ماه رمضان درهای بهشت باز و

درهای جهنم بسته می شوند.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - :

«مَنْ لَمْ يُفْعِزْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَدْ أَيْ شَهْرٍ يُعْفَرُ لَهُ»^۴

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: اگر کسی در ماه رمضان آمرزیده نشود

پس در چه ماهی آمرزیده خواهد شد؟!

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

«إِنَّ الْجَنَّةَ لَتُتَبَدَّلُ وَ تُزَيَّنُ مِنَ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ، لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ»^۵

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: بهشت در طول سال فقط برای حلول ماه

۱. الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۲۸۱۵.

۲. فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۱۲۳.

۳. صحيح مسلم، ج ۲، ص ۷۵۸، ح ۱.

۴. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۲.

۵. شیخ عباس قمی، سفينة البحار، ج ۲، ص ۶۷.

رمضان آذین بندی می شود.

قال الباقر - عليه السلام - :

«لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرٌ رَمَضَانٌ»^۱

امام باقر - عليه السلام - فرمود: برای هر چیز بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان می باشد.

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - :

«شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ فَمَنْ حَسِمَهُ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيْوَمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۲

رسول خدا - صلى الله عليه و آله و سلم - فرمود: ماه رمضان ماه وجوب روزه است و کسی که با ایمان و اخلاص به وظائف روزه داری عمل کند از گناهانش همانند روز ولادت - که هیچ گناهی بر او نیست - پاک خواهد شد.

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - :

«شَهْرُ رَمَضَانَ يُكَفَّرُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبَلِ»^۳

رسول خدا - صلى الله عليه و آله و سلم - فرمود: ماه رمضان زمینه آمرزش گناهان ما بین خود و رمضان آینده را فراهم می کند.

قال علی - عليه السلام - :

«شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ الْهُدَى وَ شَعْبَانُ شَهْرُ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَجَبُ شَهْرِي»^۴

علی - عليه السلام - فرمود: ماه رمضان ماه خدا و ماه شعبان ماه رسول خدا - صلى الله عليه و آله و سلم - و رجب ماه من است.

۱. شیخ حمز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۱۸.

۲. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۴۲۱، ح ۱۵۲؛ مستند ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۹۵، ح ۸۶۰.

۳. الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۸۰، ح ۴۹۰۴.

۴. همان، ص ۳۶۶.

قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- :

«لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ، لَوْدَ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانُ سَنَةً»^۱

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: اگر بند ویژگی ها و امتیازات ماه رمضان

را می دانست دوست می داشت رمضان یک سال باشد.

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود:

«إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفْتَحُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِّنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَا تُغْلَقُ إِلَى آخرِ لَيْلَةٍ

مِنْهُ»^۲.

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: درهای آسمان در اولین شب رمضان باز

و این درهای رحمت تا شب آخر رمضان بسته نخواهد شد.

برکات و فوائد روزه

آیات بسیاری در قرآن، بر لزوم روزه و فوائد آن نازل گردیده، چنانکه روایات فراوانی در خصوص آن از خاندان عصمت و طهارت -علیهم افضل صلوات المصلين - وارد شده که از بررسی همه آنها، ارزش و اهمیت روزه و فوائد و لزوم آن استفاده می شود - و اگر فائدهای برآن مترتب نبود جز فرمانبرداری از مولای حقیقی، و خدای بزرگ، برای ما کافیات می نمود:

۱. روزه تقای و خوبیشن داری می آورد که بزرگترین سجیه و بالاترین خلق در انسان است و باید گفت: صفتی است که در هر که پیدا شود، انسان کامل و محبوب خدا خواهد گردید، و آثاری که بر تقوابار می شود، در نتیجه عائد روزه دار می گردد. این معنی از آیه مبارکه ۱۸۳ سوره بقره استفاده می شود.

۲. یار و مددکار آدمی است همان گونه که در آیه شریفه آمده است:

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۴.

۲. همان.

«استعینوا بالصبر و الصلوة»^۱

با صبر (روزه) و نماز از خدا کمک بگیرید.

۳. صورت شیطان را سیاه می‌کند آن طور که در روایت شریف رسیده است:

«الصوم يسُود وجهه»^۲

روزه شیطان را رسوا می‌کند.

۴. چنانکه از امام صادق -علیه السلام- نقل شده که: پیغمبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- برای اصحاب خود بیان فرمود. بدن را پاک خواهد کرد، و به آن رشد و نمو خواهد داد:

«وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكُوٰةٌ، وَزَكُوٰةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ»^۳

برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدنها روزه‌داری است.

۵. فرشتگان بر او درود فرستند و درود آنان استغفار است، چنانکه از رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- روایت شده است.

«مَا مِنْ صَائِمٍ يَخْضُرُ قَوْمًا يَطْعَمُونَ إِلَّا سَيَحْثُ أَعْضَاؤُهُ، وَكَانَتْ صَلَاةُ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِ، وَكَانَتْ صَلَاتُهُمْ لَهُ اسْتِغْفَارًا»^۴

روزه‌داری نیست که نزد گروهی حاضر شود که مشغول صرف غذا هستند مگر اینکه اعضای او تسبیح می‌کنند و ملائکه بر او درود می‌فرستند و درود ملائکه بر او استغفار برای او است.

۶. چنانکه از رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- نقل شده است:

«الصَّائِمُ فِي عِبَادَةِ اللهِ، وَإِنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِراشِهِ، مَا لَمْ يَغْتَبْ مُسْلِمًا»^۵

روزه‌دار در عبادت خداست -گرچه خواب باشد- تازمانی که غیبت مسلمانی رانکند.

۱. سوره بقره، آیه ۴۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۶.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۴۷.

۵. همان.

۷. فرشتگان او را دعا کنند، چنانکه از آن حضرت روایت شده، «إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ مَلَائِكَةً بِالدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ»^۱ و در روایت دیگری از آنحضرت نقل شده: «أَخْبَرَنِي جِبْرِيلٌ عَنْ رَبِّي أَنَّهُ قَالَ: مَا أَمْرَتُ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِي أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي إِلَّا سَتَجَبَتْ لَهُمْ فِيهِ»^۲

جبرئیل مرا از پروردگارم خبر داد: من احدي از فرشتگانم را فرمان ندادم که برای فردی از مخلوقم طلب آمرزش کنند، مگر آنکه آن را اجابت خواهم کرد.

۸. فرشتگان، خود را بصورت او می‌مالند و به او مژده می‌دهند.

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ -عَلَيْهِ السَّلَامُ- مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي الْحَرَّ، فَأَصَابَ ظَمَّاً وَ كُلَّ اللَّهِ بِهِ الْفَمَلَكِ يَمْسَحُونَ وَجْهَهُ، وَ يُسْهِرُونَهُ، حَتَّى إِذَا أَفَطَرَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ، يَا مَلَائِكَتِي إِشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَّتُ لَهُ»

امام صادق -علیه السلام- فرمود: کسی که در روز گرمی روزه دار باشد، و تشنی شود خداوند هزار فرشته را مأمور می‌نماید خود را به صورت او بمالند و تا هنگام افطار به او بشارت دهند: خداوند فرموده است چقدر بوي تو خوش است. اي ملانکه من! شاهد باشيد که من او را آمرزیدم.^۳

۹. نفس روزه دار تسبیح است:

«انفاسکم فيه تسبیح»

نفس های شما در ماه مبارک رمضان به منزله تسبیح الهی است.

۱۰. دعای روزه دار مستجاب خواهد شد:

«دعائكم فيه مستجاب»

دعاهای شما در ماه مبارک رمضان مستجاب است.

۱۱. پاداش عمل او چندین برابر داده خواهد شد، چنانکه از پیامبر اکرم -صلی الله

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۳.

۲. همان.

۳. همان.

علیه و آله و سلم - این گونه روایت شده است:

«فَيَخْبِرُ أَبِي ذَرَّةَ أَنَّهُ سَئَلَ النَّبِيَّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- مَا الصَّوْمُ؟ قَالَ: فَرْضٌ مَجْزِيٌّ وَعِنْدَ اللَّهِ أَضْطَغَافٌ كَبِيرٌ»^۱

در روایت ابوذر آمده است که از رسول خدا -صلی الله عليه و آله و سلم- سوال شد:

روزه چیست؟ فرمود: واجبی است پاداش داده شده، و در نزد خداست چندین برابر.

۱۲. سپر از عذاب و آتش و از خطرات دیگر است، چنانکه حضرت

علی -علیه السلام- در وقت وفاتش، به فرزند گرامی اش سفارش فرمود:

«عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ رَكَأُهُ الْبَدْنِ، وَ جُنَاحُهُ لِأَهْلِهِ»^۲

بر تو باد به روزه؛ که آن (روزه) زکات بدن و سپری برای اهل آن (روزه‌داران) است.

۱۳. پاداش آن با خود پروردگار است، چنانکه از پیامبر اکرم -صلی الله عليه و آله و

سلم- نقل شده که: خدای تبارک و تعالی فرمود:

«كُلُّ عَمَلٍ إِبْنِ آدَمَ هُوَ لَهُ غَيْرُ الصَّيَامِ، هُوَ لِي، وَ أَنَا أُجزِي بِهِ»^۳

هر عمل فرزند آدم برای اوست جز روزه که آن برای من است و من پاداش آن هستم (یا

آنکه من پاداش آن را خواهم داد).

۱۴. یکی از درهای بیهشت، مخصوص روزه‌داران است، چنانکه از

پیامبر اکرم -صلی الله عليه و آله و سلم- نقل شده که:

«إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُدْعَى الرَّيْثَانُ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ»^۴

برای بیهشت دری است که به ریان خوانده می‌شود که جز روزه‌داران از آن داخل

نمی‌شوند.

۱۵. دو شادمانی برای روزه‌دار است همان‌طور که در روایت آمده است:

«وَ لَخَلُوفٌ فِيمِ الصَّائِمِ، أَطْيَبٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، وَ الصَّائِمُ يَفْرَحُ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۸.

۲. همان، ص ۲۴۸ و ۳۶۷.

۳. همان، ص ۲۴۸.

۴. همان، ص ۲۵۲.

بِقَرْهَتَيْنِ: حِينَ يَقْطُرُ فَيَطْعَمُ وَ يَشْرَبُ، وَ حِينَ يَلْقَانِي فَأُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ»^۱

بوی دهان روزه دار از بوی مشک نزد خداوند خوش تر است و شخص روزه دار دو شادمانی دارد: یکی در وقت افطار که غذا خورده و آب می‌آشامد و دوم در وقتی که به ملاقات من آمده و من او را به بهشت وارد می‌کنم.

۱۶. موجب صحت بدن است چنانکه از پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- روایت شده است. «صُومُوا تَصْحُوا»^۲ و از نظر اطباء هم ثابت گردیده: روزه در سلامتی بدن، اثر بخصوصی دارد، و نود درصد امراض را از این راه معالجه می‌نمایند.

۱۷. روزه گرفتن در فصل گرما، بالاترین جهاد است.
«قَالَ الصَّادِقُ -عَلَيْهِ السَّلَامُ- : أَفْضَلُ الْجِهَادِ الصَّوْمُ فِي الْحَرَّ»^۳

۱۸. زیر بنا و اساس اسلام است، چنانکه از امام صادق -علیه السلام- روایت شده: اسلام بر پنج پایه و ستون نهاده شده: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت امیر المؤمنین و ائمه از فرزندان او -علیهم السلام-

«بُنَى الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكُوَةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجَّ وَ وِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۴

۱۹. رحمت خدا و توفیق و فرج اوست که بسبب آن، حیات انسانی حاصل گردد، چنانکه از امام صادق -علیه السلام- روایت شده: سه چیز از روح الله است: بیداری شب به نماز، ملاقات برادران، و روزه.

«ثَلَاثَةُ مِنْ رَوْحِ اللهِ: التَّهَجُّدُ مِنْ اللَّيْلِ بِالصَّلَاةِ، وَلِقَاءُ الْإِخْرَانِ، وَ الصَّوْمُ»^۵

۲۰. روزه در زمستان، غنیمتی لذت بخش و بسیار نفع و زحمت است، چنانکه از پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- روایت شده است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۰.

۲. همان، ص ۲۵۵.

۳. همان، ص ۲۵۶.

۴. همان، ص ۲۵۷.

۵. همان.

«الصَّوْمُ فِي الشَّتَاءِ الْغَنِيمَةُ الْبَارِدَةُ»^۱

۲۱. وسیله قرب به خدادست، چنانکه در وصیت رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- به اسامه بن زید دیده می شود.

«نَّا أُسَامَةُ عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ»^۲

۲۲. یکی از هفت چیزی است که از سوابق ایمان است، چنانکه از حضرت علی-علیه السلام -روایت شده: هفت چیز از اولیات ایمان است (یعنی نخست به آنها سفارش شده) به آنها چنگ بزنید ... تا آنجاکه می گوید:

«وَ الصَّيَامُ فِي الْهَوَاجِرِ»^۳

و روزه گرفتن در شدت گرما.

۲۳ تا ۲۹. چنانکه از روایت معاویه بن عمار استفاده می شود: پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم - در پاسخ به سوالات یهودی، پاداش روزه دار ماه رمضان را چنین بیان فرمود:

«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ إِحْتِسَابًا إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَ حِصَالٍ أَوْلُهَا يَذُوبُ الْحَرَامُ مِنْ جَسَدِهِ، وَ الثَّالِثَةُ يَقْرُبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْثَّالِثَةُ يَكُونُ قَدْ كَفَرَ حَطِيقَةً أَبِيهِ آدَمَ، وَ الرَّابِعَةُ يُهُونُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْخَامِسَةُ أَمَانًا مِنَ الْجُوْعِ وَ الْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، وَ السَّادِسَةُ يُعْطِيَ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ، وَ السَّابِعَةُ يُطْعَمُهُ اللَّهُ مِنْ طَيَّبَاتِ الْجَنَّةِ»^۴

حرام از بدنش آب خواهد شد، کفاره اشتباہ پدرش آدم خواهد بود، به حرمت خدا نزدیک می شود، سکرات مرگ بر او آسان می گردد. امان از گرسنگی و تشنجی قیامت خواهد بود، به او ورقه برائت از آتش داده خواهد شد، و او را از پاکیزه های بهشت اطعم دهنده.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۷.

۲. همان، ص ۲۵۸.

۳. همان.

۴. شیخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۶۹.

۳۰. در صورتی که شرایط رامراعات کند و روزه خواص را بگیرد، از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر متولد گشته است، چنانکه از پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- نقل شده است:

«يَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَنْ صَامَ تَهَارَهُ وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ، وَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَجَهُ، وَكَفَ لِسَانَهُ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَحْرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ فَقَالَ جَابِرٌ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا أَخْسَنُ هَذَا الْحَدِيثُ! فَقَالَ رَسُولُ اللهِ-صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا جَابِرُ وَمَا أَشَدُ هُذِهِ الشُّرُوطُ»^۱

ای جابر! این ماه رمضان است، کسی که روزش را روزه بگیرد و شب را به عبادت بسر بردو شکم و عورت خود را از حرام نگهداری کند و زبانش را حفظ نماید، از گناهانش بیرون می‌رود همان‌گونه که از ماه رمضان خارج می‌شود [و به ماه شوال وارد می‌شود].
جابر گفت: چه سخن زیبایی است! حضرت فرمود: ای جابر! چه شروط سختی!

۳۱. روزه‌دار مهمان خدا است:

«دعيتم فيه الى ضيافة الله...»

در ماه رمضان به میهمانی خدا دعوت شده‌اید.

۳۲. عواطف انسانی را تهییج می‌کند؛ مالدار را بیدار کرده؛ غنی و ثروتمند بیاد فقیر و درمانده می‌افتد و گرسنگی و زحمت و رنج و محرومیت او را در زندگی لمس می‌نماید، پس بر فقیر محبت کرده و به او رسیدگی می‌نماید و این مطلب در روایت امام حسن عسکری -علیه السلام- در بیان فلسفه روزه آمده است:

«عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كَبَثَ إِلَى أَبِيهِ مُحَمَّدِ الْعَسْكَرِيِّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - لِمَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصِّيَامَ؟ فَوَرَدَ فِي الْجَوَابِ: لِيَجِدَ الْغَنِيُّ مَسَ الْجُوعِ فَيَمْنَعَ عَلَى التَّقْبِيرِ»^۲

۳۳. آدمی بیاد قیامت می‌افتد و لذا در خطبه رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- سفارش می‌فرماید که: از گرسنگی و تشنجی خود گرسنگی و تشنجی روز

۱. محمدباقر مجتبی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۱

۲. همان، ص ۳۶۹

قیامت را بیاد آورید که چنین عملی در پاکی، ایمان و تقوای روزه دار بسیار مؤثر است و اگر کسی قیامت را در حقیقت پیش چشمش مجسم سازد، انسان شایسته‌ای خواهد گردید و از امام رضا -علیه السلام- از فلسفه روزه سؤوال شد و آن حضرت فرمود:

لِعَزْفَانِ مَسْأَلُ الْجُوعِ وَالْعَطْشِ، لَيَكُونَ التَّبَدُّلَ دَلِيلًا مُسْتَكِينًا، مَأْجُورًا مُخْتَسِبًا
صَابِرًا، فَيَكُونُ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى شَدَائِدِ الْآخِرَةِ، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِنْكِسَارِ لَهُ عَنِ
الشَّهْوَاتِ وَاعِظًا لَهُ فِي الْفَاجِلِ دَلِيلًا عَلَى الْأَجْلِ...».^۱

درجات و مراحل روزه

محققین علم اخلاق روزه را به سه مرتبه درجه بنده اند:

۱- روزه عموم

روزه عموم عبارت است از حفظ شکم و شهوت از خوردن و آشامیدن و بهره‌گیری از غریزه جنسی و رعایت آداب ظاهری یعنی رعایت همان مسائلی که در توضیح المسائل‌ها بیان شده است.

پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- می‌فرماید:

«إِنَّ أَيْسَرَ مَا فَتَرَضَ اللَّهُ عَلَى الصَّائمِ فِي صِيَامِهِ تَرْكُ الطَّغَامِ وَالشَّرَابِ»^۲

به راستی آسان‌ترین چیزی که بر روزه دار واجب شده است این‌که از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها اجتناب کند.

۲- روزه خصوص و خواص

روزه خصوص و خواص عبارت است از حفظ زبان، گوش، چشم، دست و پا و سایر اعضاء و جوارح از گناهان و افطار آن به انجام گناه است.

حضرت صادق -علیه السلام- فرمودند:

«إِذَا صُمِّتَ فَلَيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَفَرْجُكَ وَلِسَانُكَ وَتَغْصُبُ بَصَرَكَ عَمَّا لَا

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۵

۲- شیخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۸

يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ، وَالسَّمْعُ عَمًا لَا يَحِلُّ اسْتِمَاعُهُ إِلَيْهِ وَاللِّسَانُ مِنَ الْكِذَبِ
وَالْفُحْشِ»^۱

هرگاه روزه گرفتی پس باید گوش، چشم، فرج و زبانت روزه باشند و نگاهت را از چیزهایی که نگاه به آنها جایز نیست حفظ کنی و گوشت را از آنچه شنبیدنش جایز نیست، محافظت نمایی و زبانت را از دروغ و فحش حفظ کنی.

۳- روزه خاص الخاص (خصوصیات الخصوص و یا خواص الخواص)
و آن روزه قلب از هموم دنیویه و افکار پست و نگهداری او از ماسوی الله است و افطار آن به توجه به غیر خداوند؛ یعنی توجه به دنیا و متع آن مگر دنیابی که مقدمه دین باشد که این گونه دنیا زاد و توشہ آخرت است. البته این گونه روزه مخصوص به انبیا و صدیقین و مقرّبین است.

حضرت علی-علیه السلام - می فرماید:

«صَوْمُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ اللِّسَانِ وَ صَوْمُ اللِّسَانِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ»^۲

روزه دل با ارزش تر از روزه زبان (اعضاء و جوارح است و روزه زبان (اعضاء و جوارح) برتر از روزه شکم است.

البته هر سه قسم روزه، اسقاط تکلیف خواهد نمود، اما روزه‌ای که روزه‌دار از آن سود می‌برد، و بوسیله آن بدرجاتی می‌رسد، و خداوند بزرگ، پاداش آن خواهد گردید و امکان دارد در همین دنیا پرده حجاب از روی چشم او برداشته شود و عالمی را ببیند که چشمی، آن را ندیده و گوشی، آن را نشنیده و به دل احدي، خطور نکرده، قسم سوم است. ■

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۵.

۲- آمدی، غرر الحكم و درر الكلم، حدیث ۳۳۶۳.

رفق و مدارا

سید محمد جواد فاضلیان

یکی از اصولی که بر تمامی روابط انسانی سایه می‌اندازد، اصل «رفق و مدارا» است. این زیر بنای مهم اخلاقی، می‌تواند اثر خود را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و مالی، اجتماعی و معاشرت، اخلاقی و تربیتی نشان دهد؛ به گونه‌ای که اگر این اصل از دایره «اخلاق و تربیت» حذف شود، پیکره این دو در هم می‌ریزد و نه نام و نشانی از اخلاق باقی می‌ماند و نه نام و نشانی از تربیت. از آن جاکه کودکان، نوجوانان و جوانان مخاطب بسیاری از آموزه‌های تربیتی و اخلاقی هستند، همه کسانی که به گونه‌ای با این گروه‌های سنتی ارتباط دارند، باید مفاهیمی همچون رفق، مدارا و تسهیل را به خوبی هضم کرده و این مفاهیم، جزئی از زندگی آن‌ها باشد.

دعوت انبیا همراه با رفق بوده است

همه ما فرعون را چه از منظر تاریخی و چه از منظر قرآن به عنوان نمادی از کفر، استبداد، انعطاف‌ناپذیری و خشونت می‌شناسیم. کسی که در مقابل معجزات متعدد

حضرت موسی -علیه السلام - کوچک‌ترین نرمشی از خود نشان نداد، اما آنگاه که حضرت موسی و هارون -علیهم السلام - مأمور به هدایت او شدند، خدای متعال به آن‌ها فرمود که در قالب «قول لین» دعوت خود را آغاز کنند، چراکه متذکر شدن و آراسته شدن به خشیت الهی و تأثیر پذیرفتن از ندای آسمانی انبیاء، مشروط به «قول لین» است.

«اَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْتَنَا لَعْلَةً يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشِيٌّ»^۱

به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است، پس به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا خدا ترس گردد.

مولوی این کلمات طبیه الهی را با مثال‌های دیگری همراه کرده است:

موسیا در پیش فرعون زَسَن نرم باید گفت «قَوْلًا لَيْتَنَا»

حکیم سبزواری -رحمه‌الله علیه- گوید:

«لَكُلٌّ مُوسَى فَرَعْوَنٌ وَ لَكُلٌّ مُحَقٌّ مُبْطَلٌ»

سپس می‌گوید: ای موسی، یعنی ای کسی که بر طریق موسای کلیم‌الله! در نزد فرعون روزگار باید نرم سخن گفت.

آب اگر در روغن جوشان کنی دیگدان^۲ و دیگ را ویران کنی

به عنوان مثال، همان‌طور که ریختن آب داخل روغنی که در حال جوشیدن است اجاق و دیگ را ویران می‌کند، سخن ناهموار گفتن با کسی که با تعصب تمام در راهی حرکت می‌کند، نه تنها او را هدایت نمی‌کند، بلکه فتنه و شر نیز پدید می‌آورد.

نرم گولیکن مگو غیر صواب و سوسه مفروش در لین الخطاب^۳

۱. سوره طه، آیات ۴۳-۴۴.

۲. دیگدان: جای گذاشتن دیگ، اجاق، آتشدان.

۳. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۶-۲۸۱۴.

رعايت حد مدارا

ممکن است از سخن پیشین چنین برداشت شود که نرم خویی و نرم‌گویی را باید تا
بدان حد رعایت کرد که اصلاً حق‌گویی تعطیل شود؛ چون ممکن است به هر حال
سخن حق به مذاق شخص مقابل خوش نیاید. پس شاعر می‌گوید درست است که من
گفتم سخن نرم بگو، ولی توجه داشته باش که به جز حقیقت هم چیزی نگویی [و
نرم‌گویی خود را بدان پایه مرسان که موجب تردید و وسواس در اصل دعوت و
تربیت تو شود و مخاطب تو گمان کند که راه خطایش، راست و مستقیم است]. امام
جعفر صادق -علیه السلام- نیز در نامه‌ای مفصل به کسی که در شهر اهواز مسئولیت و
ولایتی داشت فرمود:

«... حُسْنِ الْمُعَاشَةِ مَعَ لِينٍ فِي غَيْرِ ضَعْفٍ وَ شَدَّةٍ فِي غَيْرِ عُنْفٍ...»^۱

نباید نرمش تو برخاسته از نوعی ضعف و قاطعیت تو برخاسته از نوعی استبداد باشد.

مثال دیگر مولوی در این باره قابل توجه است:

گو تو مر «گل خواره» را که قند به نرمی فاسد مکن، طینش مده^۲

به عنوان مثال، تو به کسی که دچار بیماری «گل خواری» است بگو قند برای سلامتی
تو بهتر از گل است. مبادا با او «ملایمت زیان‌آور» کنی و به او گل بخورانی. [پس
دانستی که منظورم از ملایمت و مماشات با شریران تأیید کارها و افکار و احوال آنان
نیست، بلکه منظور این است که با صبر برایدا و غفلت آنان به اصلاحشان اقدام کنی].

داستانی از رفق موسای کلیم -علیه السلام-

در کتاب تاریخ بیهقی آمده که گوسفندی از دست موسای کلیم فرار کرد. موسی

شتایبان به دنبال او دوید و از شدت دویدن پاهایش تاول زد.

۱. شیخ حَرَّ عَامِلِی، وسائل الشیعَة، ج ۱۷، ص ۲۰۷.

۲. کریم زمانی، شرح جامع متنی، دفتر چهارم، ص ۱۰۶۷ - ۱۰۶۹.

در پی او تا به شب در جست و جو
آن رمه غایب شده از چشم او
گوسفند آن قدر دوید که دیگر از شدت خستگی سست و بی حال شد و سر جای
خود ایستاد. موسای کلیم آمد، او را بغل کرد و گرد و غبار از او پاک نمود.

کف همی مالید بر پشت و سرش
می نواخت از مهر، هم چون مادرش
دست نوازش بر پشت و سر گوسفند می کشید و مانند مادر او را نوازش می کرد،
حتی ذرا های خشمگین و غضناک نشده بود و جز اظهار مهربانی و دلسوزی و اشک
ریختن کار دیگر نمی کرد.

گفت: گیرم بر مئت رحمی نبود
طبع تو بر خود چرا استم نمود؟
موسی دلسوزانه به آن گوسفند خطاب کرد: فرض کنیم با من مهربان نیستی. دیگر
چرا به خود استم می کنی؟ یعنی با فرار کردنت ممکن بود گرفتار درندگان و یا دزدان و
سایر مخاطرات شوی.

با ملائک گفت: بیزان آن زمان
که نبوت را همی زید فلان
در آن زمان، خداوند به فرشتگان خطاب کرد که او شایسته مقام پیامبری است؛
یعنی موسایی که برای یافتن یک گوسفند این همه خود را به آب و آتش زدو دلسوزی
نشان داد، لایق است که رهبری امت را بر عهده گیرد تا آنان گرفتار «گرگ هار نفس
اماره» نشونند.

خداآند بسیاری از پیامبران را قبل از نبوت به شغل چوپانی گمارد تا ممتاز و
شکیبایی آنان آشکار شود.

تا شود پیدا و قار و صبرشان
کردشان پیش از نبوت حق، شبان^۱
مهم ترین صفت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم -
خدای رحمان فرستاده گرامی اش را با این راه و رسم تربیتی معرفی می کند و
می فرماید:

۱. کریم زمانی، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۸۶۰ - ۸۶۱

«فِيمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَطَّا غَلِيلَ القَلْبِ لَا تَنْضُوا مِنْ حَوْلِكَ...»^۱

پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پر مهر] شدی و اگر تند خو و سخت دل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند.

پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- خود در آیین تربیتی اش مظہر ملایمت و آسانگیری بود، زیرا جز بدين طریق نمی توان دل مردمان را نرم کرد و آنان را به سوی خدا سیر داد.

سخنی از امام خمینی -قدس سرّه-

امام خمینی -قدس سرّه- در این باره چنین فرموده است:

در مسایل، ملایمت و جهت رحمت بیشتر از خشونت تأثیر می کند. من در زمان اختناق رضاخانی وقتی در مدرسه فیضیه صحبت می کردم، آن گاه که از جهنم و عذاب الهی بحث می کردم همه خشکشان می زد، ولی وقتی از رحمت حرف می زدم می دیدم که دل هانم می شود و اشک ها سر ازیر می گردد و این تأثیر رحمت است. با ملایمت انسان بهتر می تواند مسایل راحل کند تا شدت.^۲

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- اصحاب و پیروان خود را به راه و رسمی

ملایم و به دور از تندي فرامی خواند و می فرمود:

«يَسِّرُوا وَ لَا تُعَسِّرُوا، وَ بَشِّرُوا وَ لَا تُنَفِّرُوا»^۳

بر مردم آسان بگیرید و سخت مگیرید و نوید دهنده باشد و مردم را فراری ندهید و در آنان نفرت ایجاد نکنید.

حتی جذاب ترین جلوه های پرستش حضرت حق (هم چون نماز) اگر با ظرافت های رفتاری همراه نباشد، موجب پراکنگی دلها خواهد شد.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

۲. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۵۳

۳. عوالی الالئی، ج ۱، ص ۲۷

علی - علیه السلام - به مالک اشتر فرمود:

«... قَدِ افْتَحْتَ فِي صَلَاتِكَ بِالنَّاسِ فَلَا تَطُولَنَّ وَلَا تَكُونَنَّ مُتَقْرِباً وَلَا مُضَيِّقاً فَإِنَّ
فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلْمُ وَلَهُمُ الْحَاجَةُ...»^۱

هرگاه نماز را با مردم به جماعت بخوانی، پس (به سبب دراز گردانیدن نماز) مردم
را از خود دور و رنجیده مگردان، زیرا در میان مردم، بیمار، سالمند، حاجتمند و پُر
مشغله هست (که طاقت و توانایی و فرصت طول دادن نماز را ندارند).

خدا رفیق است

ما مسلمانان - به ویژه شیعیان - خدا را با اسم‌های مختلفی می‌خوانیم. یکی از
دلنشیز ترین نام‌های حضرت حق «رفیق» است.

در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ انِّي اسألكُ ياسِمَكَ يَا شَفِيقَ يَا رَفِيقَ».

در دعایی دیگر می‌خوانیم:

«يَا رَفِيقَ مَنْ لَا رَفِيقَ لَهُ».

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«اَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ»

خدای تبارک و تعالی ملایم است و ملایمت را دوست دارد.

«وَيُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْأُنْفُسِ»^۲

و پاداشی که به ملایمت می‌دهد به خشونت و سخت‌گیری نمی‌دهد.

حتی در نحوه استفاده از حیوانات نیز باید رفق را مراعات کرد.

۱. فیض‌الاسلام، نهج‌البلاغه، ص ۱۰۲۴.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۹.

قال رسول الله -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ-:

«إِنَّ اللَّهَ يَحْبُبُ الرُّفْقَ وَيُعِنُّ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْجُعْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا»^۱

رسول خدا -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- فرمود: خدا نرمی را دوست دارد و به آن کمک

می‌کند. پس چون چهار بایان را سوار شوید، آن‌ها را به منزلگاه مقرر خود فرود آرید [تا

علوفه خورند و استراحت کنند].

چارپا را قادر طاقت بار نه^۲

مدارای با مردم مأموریت پیامبران است

رسول خدا -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- مدارای با مردم را به گونه‌ای ترسیم فرموده

است که گویی موازی و هم‌سنگ انجام فرایض است و این دو، بدون یکدیگر قابل

تحقیق نیستند.

قال رسول الله -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ-:

«إِنَا أَمْرَنَا مَعَاشِ الْأَنْبِيَاءِ بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنَا بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ»^۳

ماگر وہ پیامبران مأموریت داریم که با مردم مدارا نماییم، همان‌طور که به ادای فرایض

الهی مأموریم.

عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قال:

«أَمَرْنَى رَبِّي بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْنَى بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ»^۴

خداوند به من امر فرمود که با مردم مدارا نماییم، همان‌طور که فرمان داده است واجبات

را انجام دهم.

راوی می‌گوید:

«سمعت جعفرًا -عليه السلام - يقول: جاءَ جَبَرِيلٌ إِلَيَّ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۳، ص ۱۸۳.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۵۷۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۹.

۴. شیخ کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۳، ص ۱۷۹.

و سلم - فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يَقِنُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ دَارِ خَلْقِي^۱

از امام صادق - علیه السلام - شنیدم که فرمود: جبرئیل خدمت رسول خدا - صلی الله علیه

و آله و سلم - رسید و عرض کرد: ای محمد پروردگارت به تو سلام می‌رساند و به تو

پیام می‌رساند که با مخلوق مداراکن.

از عوامل مهم و تعیین‌کننده‌ای که به شکل‌گیری «هویت مذهبی» نسل جدید یاری می‌رساند، تبادل عاطفی متوازن است. مریبان جامعه (از جمله والدین) به پیروی از انبیای عظام، باید طرح‌های مطمئن و متعادلی را تنظیم نمایند. این مناسبات عاطفی، موجب به جریان افتادن انگیزه‌ها و کشش‌های مذهبی آن‌ها شده و نیازهای احساسی و هیجانی مخاطبان را تأمین می‌کند. از رهگذر چنین تبادلاتی، احساس امنیت، اطمینان و اعتماد بر می‌خیزد و روح سرشار از تکاپو و تمای نسل جدید را سیراب می‌کند که نتیجه طبیعی آن، احساس تعلق به خانواده، جامعه، ملت، فرهنگ و مذهب بوده و احساس خوشبینی و مثبت‌نگری را در آن‌ها پرورش می‌دهد.^۲

رابطه ایمان دینی با مدارا

یکی از مباحثی که امروزه ذهن جامعه ما - اعم از متدينان، روشنفکران، جوانان

سیاستمداران و... - را به خود مشغول ساخته، سازگاری یا تعارض بعضی از

گزاره‌های دینی با علوم انسانی و یا مقولاتی در عرصه اجتماعی و سیاسی است.

متأسفانه بسیاری از نظریه‌پردازان، از ایجاد توازن میان این دو مقوله ناتوان مانده و

جامعه را نیز دچار بحران کرده‌اند. اگر از جنبه نظری هم، این مباحث را حل شده به

حساب آوریم، از جنبه عملی و رفتاری، بسیاری از اشارات تأثیرگذار جامعه، در جمع و

سازگار کردن تعالیم دینی با مقولات یاد شده، فرو مانده‌اند.

اما اگر نگاه منصفانه‌ای به قرآن کریم، روایات و سیره معصومین - علیهم السلام - و

۱. شیخ حمزه عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۴۰

۲. با برداشتی از کتاب جوان و بحران هویت، دکتر محمدرضا شرفی، انتشارات سروش.

بزرگان دین داشته باشیم، می‌بینیم مقولاتی هم‌چون مدارا، رفق، انتخاب و آزادی و ... نه تنها با دین سازگار هستند، بلکه جزئی از ادیان الهی، از جمله اسلام بوده و حجم عمدہ‌ای از کتب روایی و اخلاقی ما را به خود اختصاص داده‌اند.

در این جا رابطه ایمان، مدارا و رفق را با استفاده از روایات اهل‌بیت -علیهم السلام- پی‌می‌گیریم؛ اگرچه تعبیر روایات در این باره مختلف است، اما به خوبی اهمیت این موضوع را نشان می‌دهند.

مدارا نیمی از ایمان است

قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم:-

«مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»^۱

مدارای با مردم نیمی از ایمان و نرمش با آن‌ها نیمی از زندگی است.

عن ابی جعفر -علیه السلام - قال:

«إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَ قُفلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ»

قال ابو جعفر -علیه السلام -:

«مَنْ قُسِّمَ لَهُ الرَّفْقُ قُسِّمَ لَهُ الْإِيمَانُ»^۲

هر کس از رفق برخوردار باشد، از ایمان برخوردار است.

در روایتی دیگر از رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

«...أَعْلَمُ أَنَّ رَأْسَ الْعُقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُدَارَاهُ النَّاسِ»^۳

بدان که بعد از ایمان به خدا مهم‌ترین رکن عقلانیت مدارا کردن با مردم است.

قال النبی -صلی الله علیه و آله و سلم:-

«مَنْ عَاشَ مُدَارِيًّا ماتَ شَهِيدًا وَ قَالَ مُدَارَاهُ النَّاسِ صَدَقَةً»^۴

۱. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۱۸.

۳. شیخ صدق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۴.

۴. محمد بن حسن فضال نیشابوری، روضة الوعظین، ج ۲، ص ۲۸۰.

هر کس زندگی اش آمیخته با مدارا باشد، شهید از دنیا رفته است. و فرمود مدارای با مردم

همچون «صدقه» است.

به نظر می‌رسد مشابهت «صدقه و مدارا» از آن جهت است که براساس باورهای دینی، صدقه بسیاری از بلاهارا از زندگی انسان دور می‌کند. مدارا و معاشرت همراه با نرمش نیز، انسان را از آسیب افراد شرور دور نگه می‌دارد.

هر انسانی در زندگی اجتماعی خود، ناگزیر به ارتباط و تعامل با دیگران است. بدون مبالغه، می‌توان گفت که به تعداد انسان‌ها، اخلاقیات و ویژگی‌های شخصیتی وجود دارد. بروز هر رفتار به منزله محرکی است که موجب بروز پاسخ می‌شود. پیامبران و معصومان -علیهم السلام- «بهترین شیوه‌های پاسخ به محرک‌ها» را به ما آموخته‌اند. صبر، حلم، تغافل، عفو، صفح، مهربانی، رفق و مدارا و تحمل دیگران زیربنای بسیاری از رفتارهای دینی است. برای پیشگیری از بسیاری از مخاصمات که آسیب‌هایی را به شخصیت، دین، جان، مال، خانواده و ناموس انسان وارد می‌کند، رفق و مدارا توصیه شده است.

عن علی -علیه السلام- قال:

«**دارِ النَّاسَ تَسْمَعُ بِأَخْيَهِمْ وَالْقِيمَ بِالْبِشَرِ تَمَتُّ أَضْفَانَهُمْ**»^۱

علی -علیه السلام- فرمود: با مردم مدارا کن تا از برادری آنان بهره‌مند شوی و با روی

گشاده با آنان مواجه شو تا کینه‌ها در ضمیرشان بمیرد.

مدارا و سیله حفظ آبروست

قال رسول الله -صلی الله عليه و آله و سلم-:

«**مَا وَقَنَ بِالمرءِ عِرْضَةٌ فَهُوَ لِهِ صَدَقَةٌ**»^۲

رسول خدا -صلی الله عليه و آله و سلم- فرمود: هر کاری که انسان در جهت حفظ آبرو و

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۹۱.

۲. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۶۰.

شخصیت خود انجام دهد، به منزله این است که صدقه پرداخت کرده است.

سعدی در باب چهارم گلستان در فواید خاموشی آورده است: «جالینوس»، ابلهی را دید دست در گریبان دانشمندی زده، بی حرمتی همی کرد، گفت: اگر این دانا بودی، کار وی با نادان بدین جا نرسیدی.

دو عاقل را نباشد کین و پیکار
نه دانایی سنتیزد با سبکار
اگر نادان به وحشت سخت گوید
خردمندش به نرمی دل بجويد.

در روایتی دیگر، مدارا، در مقیاسی گسترده‌تر و با هدف حفظ جامعه دینداران توصیه شده است. قال الامام -علیه السلام-:

«إِنَّ مُدَارَّةً أَعْدَاءَ اللَّهِ مِنْ أَفْضَلِ صَدَقَةِ الْمَرْءِ عَلَى تَقْسِيمِهِ وَ إِخْوَانِهِ»^۱

امام -علیه السلام- فرمود: مدارا نمودن با دشمنان خدا، از بهترین و برترین صدقات آدمی برای خود و برای برادران ایمانی اش می‌باشد.
رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- نیز پیامبران -علیهم السلام- را با چنین اوصافی ستوده است.

عنه -صلی الله علیه و آله و سلم-:

«إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ إِنَّمَا قَضَلُهُمُ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ بِشَدَّةِ مُدَارَّاتِهِمْ لِأَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَ حُسْنِ تَقْيِيمِهِمْ لِأَجْلِ إِخْوَانِهِمْ فِي اللَّهِ»^۲

حضرت فرموده است: خداوند پیامبران را از این جهت که شدیداً با دشمنان خدا مدارا می‌کنند و برای حفظ برادران خویش در راه رضای او به خوبی و شایستگی تقيه می‌نمایند، بر تمام مردم برتری و فضیلت داده است.

عاقل ترین مردم کیست؟

عقل، مقوله‌ای ذهنی است که نمی‌توان آن را تعریف کرد و جنس و فصل و حد و رسم

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۶.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۶۲.

آن را بیان کرد، اما نشانه‌های عقل به خوبی در روایات بیان شده است.

عن النبی -صلی الله علیه و آله و سلم- قال:

«أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُهُمْ مَدَارِهَ لِلنَّاسِ وَ أَذْلُلُ النَّاسِ مِنْ أَهَانَ النَّاسَ»^۱

رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- فرموده است: عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشترین مدار را با افراد می‌کند و خوار ترین (سبک مغز ترین) مردم کسی است که آنان را مورد تحقیر و توهین قرار می‌دهد.

صبر جمله انبیا با منکران کردشان خاص حق و صاحب قرآن^۲

اشکال مختلف مدارا

هم‌چنان که قبلًا گفته شد، مدارا مفهومی کلی است و به تناسب شرایط و رفتار مخاطبان، تنوع می‌یابد؛ لذا در تمامی موارد نمی‌توان از یک مدل ثابت پیروی کرد. مدارانمودن در پاره‌ای از موارد، بالا ملاحظت و ملایمت برخورده کردن و باگشاده روبی و نرمی سخن گفتن است و در پاره‌ای دیگر، به حلم و برباری گذراندن، لب فرو بستن و سکوت کردن یا تغافل و نادیده گرفتن است. مدارا با افراد تندخوا و بد اخلاق و عصبی مزاج، یا تقیه در مقابل مخالفین و افراد زیان‌رسان به معنی اخیر است.^۳

هشدار

هرگز از کسانی نباشیم که دیگران برای ارتباط با ما محتاج به مدارا باشند!

عن علی -علیه السلام- قال:

«شَرُّ إِخْوَانَكَ مَنْ أَحْوَجَكَ إِلَى مَدَارَةِ وَأَجَأَكَ إِلَى اعْتِذَارٍ»^۴

بدترین برادرانست کسی است که معاشرت با او، به مدارانمودن بیشتر نیازمند می‌کند و به عذر تراشی بیشتر و ادارت می‌سازد.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۵۲

۲. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۱۰.

۳. فلسفی، محمد تقی، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، بخش اول، ص ۳۷۳

۴. آمدی، غررالحكم و دررالکلم، ص ۴۴۴، حدیث ۹۵۷۸.

کسی که [از خود راضی] و زود رنج است و انتظار دارد هرچه می‌گوید دیگران بدون چون و چرا گفته‌هایش را قبول کنند؛ کسی که در تمام امور خردگیر است و اگر سخنی گفته شود که در نظرش ایهام داشته باشد ناراحت می‌گردد؛ دوستی که اسیر بدگمانی است و نسبت به دیگران سوء ظن دارد و اگر در مجلسی دو رفیق به هم لبخند بزنند و آهسته با یکدیگر سخنی بگویند، او گمان بد می‌کند و تصور می‌نماید که وی را به باد مسخره و استهزا گرفته‌اند؛ چنین فردی برای کسانی که نمی‌توانند به هر دلیل با او قطع رابطه کنند (خویشاوند، همکار، همکلاس، همسایه و ...) مصیبیتی بسیار سنگین و جانکاه محسوب می‌شود.

بس گمان و وهم کاید در ضمیر^۱

پیش چشمت داشتی شیشه کبود^۲

با چنین افرادی باید همیشه مدارا نمود و اگر حادثه‌ای پیش آمد، تلاش کرد آن نقطه تاریک را از صفحه خاطر ایشان زدود،^۳ البته اگر پذیرای عذر باشند؛ زیرا برای افراد بدگمان و خیال‌اندیش، هرچه دلیل آورده شود توهمشان بیشتر می‌شود.

گفت: هر مردی که باشد بدگمان^۴

هر درونی که «خیال‌اندیش» شد^۵

نکاتی که می‌تواند ما را در «رفق‌ورزی و مدارا» یاری کند

واقعیت تلخ است. مردم همیشه مطابق میل ما رفتار نمی‌کنند و دنیا همیشه بر ورق مراد ما نمی‌گردد. تغییر شخصیت انسان‌ها فقط از خدای قادر متعال بر می‌آید. لذا اگر

۱. متنی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۵۶۸.

۲. همان، دفتر اول، بیت ۱۲۳۲.

۳. همان.

۴. همان، دفتر دوم، بیت ۲۰-۲۷۱۹.

۵. همان، بیت ۲۷۱۴-۲۷۱۵.

کسی هوس تغییر دادن دیگران را در سر بپروراند، خیال گزار و بیهوده کرده است.

۱- به شهادت قرآن، هرگز همه بدھا اصلاح نمی‌شوند. در سوره شعرا رسول گرامی اسلام- صلی الله علیہ و آله و سلم- این‌گونه مورد خطاب قرار گرفته است «گویند می‌خواهی به خاطر آن که مشرکان ایمان نمی‌آورند جان خود را از دست بدھی. اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود آوریم تا در برابر آن گردن‌هایشان خاضع گردد (و با اکراه و اجبار مؤمن شوند، اما سنت الهی چنین نیست).»

**«أَنَّكُمْ يَا خَلِيلَنَا تَفْسِيْكَ أَلَا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِنْ نَشَاءُ نَنْزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً
فَظَلَّتْ أَغْنَافُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۱**

۲- باید از خود، شخصیتی نفوذناپذیر در مقابل بدی‌های دیگران بسازیم. آن‌گاه دغدغه این را نخواهیم داشت که بدی‌های مردم به ما آسیب بزنند. داستان پیامبرانی هم‌چون حضرت ابراهیم (که در جامعه بتپرستان ندای توحید سر داد) و حضرت یوسف (که در لبه پرتگاه سقوط، پاکی خود را حفظ کرد)، بهترین تجربه برای دینداران است.

۳- ناراحتی در مقابل رفتارهای منفی دیگران، اوضاع را وحیم‌تر می‌کند. اگر خشم خود را در مقابل رفتار دیگران آشکار کنیم، باید متظر عصبانیت و لجبازی آن‌ها نیز باشیم. «فرآیند چرخشی خشونت» در روابط با دیگران، با آن که به سادگی شکل می‌گیرد، اما به آسانی قابل پایان دادن نیست؛ لذا قرآن به «عفو و صفحه» در مقابل بدی‌های دیگران سفارش می‌کند.

احادیث نیز سرشار از توصیه به «عفو و صفحه» هستند.

۱. سوره شعرا، آیات ۳ و ۴.

قال على - عليه السلام :-

«تَجَاوِزْ عَنِ الْزَلْلِ وَ أَقِلُّ التَّهَرَّاتِ تَرَقَّعْ لَكَ الدَّرَجَاتِ»^۱

از لغش ها و نقصیرات دیگران بگذر تامقام و منزلت خود را بالا ببری.
ناتوانی از بخشش دیگران انسان را تسریح «شر الناس» تنزل می دهد.

قال على - عليه السلام :-

«شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو عَنِ الزَّلَلِ وَ لَا يَسْتَرُّ الْعُورَةَ»^۲

بدترین مردم کسی است که لغش دیگران را نمی بخشد و عیب دیگران را نمی پوشد.
احسان در مقابل بدی دیگران به «حلقه خشونت» پایان می دهد.

قال الباقر - عليه السلام :-

«... أَحَسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ»^۳

نیکی کن به کسی که به تو بدی کرده است.

او حدی مراغه‌ای می گوید:

به نرمی، طبیعی تندان رام گردد

سعدی می گوید:

با دشمن و دوست لطف و احسان

دانی چه بسود کمال انسان؟

ونیز می گوید:

اگر مردی «أَحَسِنْ إِلَى مَنْ أَسَا»^۴

بدی را بدی سهل باشد جزا

۴- گرچه ما انسان‌ها قدرت زیادی برای تغییر دادن و کنترل خودمان داریم، ولی در
برابر رفتار دیگران کنترل زیادی نداریم، لذا هرچه برای مردم حرف‌های عاقلانه
بزنید، از آنجاکه موجودات دیگری هستند، ممکن است برخی از خواسته‌های شما

۱. عبدالواحد محمد تمیمی آمدی، فهرست غررالحكم و دررالكلم، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۵۱.

۲. همان، ص ۲۵۲.

۳. شیخ صدقی، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷۷.

۴. امثال و حکم دهخدا، ج ۱.

را به کلی نادیده بگیرند. پس اگر به جای توجه به واکنش‌های خودتان در برابر دیگران، بی‌دلیل تحریک و عصبانی شوید، خودتان را به خاطر مسایلی که از کنترل شما خارج‌اند ناراحت کرده‌اید.

۵. وقتی خودتان را به خاطر دیگران (یا حواضی) ناراحت می‌کنید، از اصلی‌ترین و منطقی‌ترین مسئله دور می‌شوید؛ یعنی «رفتار و اعمال خودتان». اگر با تربیت و برخوردهای مناسب بر شخصیت و سرنوشت خود کنترل پیدا کنید، حتی تلخ‌ترین اتفاقات شما را ناراحت نمی‌کند. در این حالت، حتی می‌توانید رفتارهای دیگران و اتفاقات را به نفع خود تغییر دهید؛ ولی اگر با هر اتفاق ساده‌ای بیهوده خود را ناراحت کنید، وقت و انرژی‌ای را که می‌توانید صرف تجربه‌اندوزی خود کنید، بی‌سبب هدر می‌دهید.

حکایت سعدی در باب دوم گلستان، معروف است:

«لَعْمَانِ رَاكَفَتْنَدِ: اَدَبٌ اَزْ كَهْ آمُوختَنِ؟ گَفَتْ: اَزْ بَيْ اَدْبَانِ! هَرْجَهْ اَزْ اِيشَانِ دَرْ نَظَرَمْ نَاضِنَدِ

آمدِ، اَزْ فَعَلْ آَنْ پَرْهِيزْ كَرْدَمِ».

کَرْ آَنْ پَنْدِي نَگِيرَهْ صَاحِبْ هُوشْ

نَگُوينَدِ اَزْ سَرْ بازِچَهْ حَرْفَى

عَنْ عَلِيِّ - عَلِيهِ السَّلَامُ -:

«كَفَاكَ أَدَبًا لِنَفْسَكَ اِجْتِنَابُ مَا تَكَرَّهُ مِنْ غَيْرِكَ»^۱

برای ادب شدن، ترا همین کافی است که خود از آنچه از دیگران نمی‌پسندی، اجتناب

ورزی.

باز سعدی در دیباچه خود بر گلستان آورده است:

«لَعْمَانِ حَكِيمِ رَاكَفَتْنَدِ: حَكْمَتْ اَزْ كَهْ آمُوختَنِ؟ گَفَتْ: اَزْ نَابِيَنَا يَانِ كَهْ «تَأْ جَاهِيْ نَبِيَنَدِ، پَاهِ

نَهِنَدِ».^۲

۱. نهج البلاغه، قصار ۴۱۲.

۲. شرح گلستان سعدی، تألیف دکتر محمد خزانی، ص ۱۱۱.

بنابراین، با روش صحیح می‌توانیم شخصیت خود را در آیینه رفتار ناموزون دیگران بازسازی کنیم. تعبیر «عبرت و اعتبار» در قرآن، معمولاً به همین معنی است. ۶- نکته دیگری که می‌تواند مارا در «مدارا و رفق ورزی» یاری کند، این است که توجه داشته باشیم «کمال‌گرایی اگر چه خوب است، اما فقط یک آرزوست».

به دیگر سخن، کمال‌گرایی به آن شکل که تعریف شده، فلسفه‌ای تقریباً مخرب است. در عرصه کمال‌گرایی هر اندازه خوش بتأثیرد، برای مثال به دنبال همسری باشید که رفتارهایش کاملاً بی عیب باشد، همیشه بدون همسر باقی خواهید ماند و اگر فرزندی بخواهید که بی عیب باشد، هرگز نباید پدر و مادر شوید. و اگر همکاری بخواهید که بی عیب باشد، نباید با هیچ‌کس همکار شوید و

بنابراین، اگر کاملاً کمال طلب باشید، باز هم به اهداف خود نمی‌رسید؛ زیرا انسان‌ها نه فرشته‌اند و نه معصوم، بلکه افرادی که با شما سروکار دارند همگی «انسان جایز الخطأ» هستند. حتی اگر موقتاً به کمال دست یابید، همیشگی نخواهد بود. هیچ امری (در عرصه روحیات و رفتارهای انسان‌ها، معاشرت‌ها و ارتباطات) ثابت نیست. زندگی یعنی تغییر! شما چه بخواهید و چه نخواهید، باید واقعیت را آن‌گونه که هست پذیرید، حتی اگر بسیار ناقص و مملو از آدم‌های خطاکار باشد. آیا راه دیگری هم هست؟^۱

کمال‌گرایی و پیامدهای آن از زبان امام صادق -علیه السلام-
امام صادق -علیه السلام- مصداق‌هایی از کمال‌گرایی را ذکر کرد و فرمود: در دنیا به دنبال چهار چیز نباشید، زیرا نمی‌باید و حال آن‌که به آن‌ها نیاز دارید:

«عالماً يَسْتَعْمِلُ عِلْمُهُ فَتَيْقَى بِلَا عَالَمٍ»

دانشمندی که به همه علم خود عمل کند، زیرا بدون دانشمند می‌ماند.

۱. این نکات ششگانه با تغییراتی از مجله روانشناسی، سال دوم، مرداد ۱۳۸۳ مورد استفاده قرار گرفت.

«وَعَمَلاً بِغَيْرِ رِياءٍ فَتَبَقَّى بِلَا عَمَلٍ»

عملی که خالصانه و از ریا خالی باشد، زیرا توفيق هیچ عملی را نمی یابید.

«وَطَعَاماً بِلَا شُبَهَةٍ فَتَبَقَّى بِلَا طَعَامٍ»

غذایی که بدون شبہ باشد، زیرا بدون غذا می مانید!

«وَصَدِيقًا بِلَا عَيْبٍ فَتَبَقَّى بِلَا صَدِيقٍ»^۱

دوستی که بدون عیب باشد، زیرا بدون دوست می مانید.

قال الصادق -عليه السلام :-

«لَا تُفْتَشِنَ النَّاسَ فَتَبَقَّى بِلَا صَدِيقٍ»^۲

امام صادق -عليه السلام - فرمود: درباره مردم تفتیش مکن، زیرا بدون دوست می مانی.

رفق و خیرخواهی الهی

راستی، چگونه می توانیم خیرخواهی و لطف الهی را حس کنیم؟

قال رسول الله -صلی الله عليه و آله و سلم :-

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَرْشَدَهُمْ لِلرُّفْقِ وَالثَّانَى وَمَنْ حُرِمَ الرُّفْقَ فَقَدْ حُرِمَ
الْخَيْرُ»^۳

رسول خدا -صلی الله عليه و آله و سلم - فرمود: هرگاه خدا نیکی و خیر کسانی را

بخواهد، آن را به سوی رفق و آرامش و تأمل در امور سوق می دهد. و اگر کسانی از

«رفق» محروم شوند، از همه نیکی ها محروم‌اند.

در ادارات، بازار، مراکز آموزشی، خانواده و خلاصه همه نهادهای جامعه اسلامی،

«رفق» نشانی از رحمت خداست.

۱. ناجالدین شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۸۰

۲. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۵۱؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۶

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۹۳

زیباترین پدیده

قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم:-

«لو کان الرفقُ خلقاً یُرَى، ما کانَ مِمَّا خلقَ اللَّهُ شَيْءٌ أَحَسَنَ مِنْهُ»^۱

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: اگر قرار بود رفق به صورت پدیده‌ای

«مجسم» و قابل دیدن باشد، هیچ چیزی زیباتر از آن وجود نداشت.

میچ اهلیت به از خلق نکو^۲

من ندیدم در جهان جستجو

قاطعیت را با رفق همراه کنید

در بعضی از عرصه‌ها (همچون سیاست، قضاؤت و کیفرهای شرعی و قانونی، نهادهای نظامی و انتظامی، نهادهای آموزشی و ...) باید از اهرم جذیت و قاطعیت نیز استفاده کرد. متاسفانه بعضی انسان‌ها به محركهای اخلاقی و آرام پاسخ نمی‌دهند و عدم برخورد قاطع و جدی با این افراد و آنان که حقوق دیگران را به رسمیت نمی‌شناسند، راه را برای ارتکاب جرم و خلاف باز می‌کند. (البته در هر صورت باید «رفق و مدارا» را «اصل و قاعده» به حساب آورد و شدت و خشونت را «استثناء و خروج از اصل» تلقی کرد).

در مواردی که با «استثناهای» رو برو هستیم، هرگز نباید اصل «احتیاط و برائت» را فراموش کنیم. مثلاً اگر با اعمال حداقل خشونت به نتیجه می‌رسیم، نباید آن را به «حداکثر» توسعه دهیم.

قال علی -علیه السلام:-

«اخلط الشدَّةَ بِرُفقٍ [اخلق الشدة بضفت من اللين] و ارْفُقْ مَا کانَ الرُّفُقُ أَوْقَقَ»^۳

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۰.

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۸۱۲.

۳. آمدی، غرزالحكم و درالکلم، ج ۲، ص ۲۰۴.

علی-علیه السلام- فرمود: مادام که کار به نرمی پیش رود، نرمی کن و در جایی که شدت و سختی ضرورت پیدا کرد، در سختگیری زیاده زوی نکن و نرمی را با آن بیامیز.

قال علی-علیه السلام-:

«اذا عَاقَبَتْ فَارْفَقَ»^۱

علی-علیه السلام- فرمود: هرگاه عقاب کنی، کیفر را با نرمش همراه کن.

استاد مصباح یزدی، بیست و شش ویژگی برای رهبری پرشمرده‌اند که یکی از آن‌ها سعه‌صدر و مدارا در امور فرعی است: رهبر باید در اموری که از قبیل هدف و اصول نیست، تسامح و مدارا روا دارد. هم‌چنین باید نسبت به لغزش‌ها، خطاهای و اشتباهات یاران و پیروان خود سعه‌صدر و ... داشته باشد؛ چراکه همه آنان و حتی والامقام‌ترین‌شان در حد اعلای علم و اخلاق و عمل نیستند و بالطبع نقاط ضعفی دارند و اگر هر یک از آنان به علت ضعفی که دارد طرد شود، پیشرفت حرکت اجتماعی متوقف خواهد شد». ^۲

در زیارت جامعه، این‌گونه به پیشوایان معصوم-علیهم السلام- خود عرض ادب

می‌کنیم:

«شَانُكُمُ الْحَقُّ وَ الصَّدْقُ وَ الرِّفْقُ»^۳

شما در جایگاه حق و راستی و مهربانی هستید.

«... طَبُّعُكُمُ الرِّفْقُ ...»

اخلاق شما، سراسر، مهر و رافت است.

۱. آمدی، غرالحكم و درالكلم، ج ۳، ص ۱۱۵.

۲. استاد مصباح یزدی، جامعه و تاریخ، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۷.

۳. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵ و نیز مفاتیح الجنان.

رفق در کنار ایمان است و عُنف در کنار شرک

قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم-:

«ما مِنْ عَمَلٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَإِلَى رَسُولِهِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَالرَّفِيقِ بِعِبَادَةٍ»^۱

هیچ عملی در نزد خدا محبوب‌تر از ایمان به خدا و رسولش و نیز رفق نسبت به بندگانش نیست.

«وَمَا مِنْ عَمَلٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْأَشْرَاكِ بِاللَّهِ تَعَالَى وَالْعُنْفِ عَلَى عِبَادَةٍ»^۲

هیچ عملی در نزد خدا مبغوض‌تر از شرک به خدا و «اعمال زور» نسبت به بندگانش نیست. ■

۱. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵ و نیز مفاتیح الجنان.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵۴

حق مؤمن

حسین مطهری محب

«وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أُولَئِنَاءِ يَغْضِبُونَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاونَ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَ يُقْسِمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُسْوِتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ
سَيِّدُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱

مردان و زنان مؤمن، ولی - و یار و یاور - یکدیگرند، امر به معروف کرده و از منکرات
نهی می‌کنند و نماز به پای می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خداوند و رسول او فرمان
می‌برند. به زودی خداوند آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد و خداوند توانا و
حکیم است.

قرآن کریم در آیات زیادی عنوان «مؤمن» و «ایمان» را طرح کرده و جایگاه ویژه آن را
گوشزد نموده است. در اینجا، ما در مقام بیان مقام و شأن مؤمن و شرایط و
خصوصیات او نیستیم که این خود مجالی دیگر می‌طلبد، لذا فقط از باب مقدمه
اشاره‌ای بدین معنی می‌شود.

۱. سوره توبه، آیه ۷۱.

همه می‌دانیم که سعی و تلاش تمامی انبیای عظام این بوده که از افراد جامعه، انسان‌هایی مؤمن بسازند و ایمان به خدرا در قلوب آنان تقویت کنند. هدف آنان ساختن جامعه‌ای ایمانی بوده تا هدف از خلقت انسان میسر شود. پیامبران این همه تلاش کردند تا افرادی مؤمن برای جامعه تربیت کنند؛ اگر چه در مدت یک عمر، افراد کمی بدان روی آورند. برای مثال می‌توان از مدت پیامبری حضرت نوح -علیه السلام- یاد نمود.

«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَمِّا كَانُوا فِيهِمْ أَلْفَ سَيَّةً إِلَّا خَمْسِينَ غَامِمًا فَأَخَذَهُمُ الظُّفَافُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ»^۱

و براستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد تا طوفانی آن‌ها را در حالی که ستم کار بودند، فراگرفت. ولی در مدت این نه قرن، تعداد کمی به وی ایمان آوردند.

ابن عباس می‌گوید:

«حمل نوح معه فی السفينة ثمانين انسانا»^۲

در کشتی نوح هنگامی که به راه افتاد هشتاد انسان بود.

مؤمن کیست؟

در این جایز پیش از هر کلامی، بهتر است به کلام نورانی امام -علیه السلام- متولّ شویم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ -علیه السلام- قَالَ:

«يَئْتِيَنِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانِي خِصَالٍ»

امام صادق -علیه السلام- سزاوار است مؤمن دارای هشت خصلت باشد:

۱. سوره عنكبوت، آیه ۱۴.

۲. سیوطی، دزالمثبور، ج ۳، ص ۶۰۱، ذیل آیه ۴۰ هود.

«وَقُورًا عِنْدَ الْهَزَاهِرِ»

در هنگام شدائند و قار داشته باشد؛

«صَبُورًا عِنْدَ الْبَلَاءِ»

به هنگام بلا، صبور باشد؛

«شَكُورًا عِنْدَ الرَّحَاءِ»

در هنگام فراوانی نعمت، شکور باشد؛

«قَانِعًا بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ»

به آن چه خداوند به او داده، قانع باشد؛

«لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءِ»

به دشمنانش ظلم نکند؛

«وَ لَا يَتَحَمَّلُ لِلأَصْدِقَاءِ»

خود را بر دوستانش تحمیل نکند و بار خویش را به دوش آنان نیندازد؛

«بَدَنْهُ مِنْهُ فِي تَعْبٍ»

بدنش از او در زحمت باشد - به خاطر پرداختن به عبادات -؛

«وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ»

مردم از ناحیه او در آسایش باشند.

«إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحِلْمَ وَزِيرُهُ وَ الْعُقْلَ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَ الرِّفْقَ أَخُوهُ وَ الْبَرَّ

وَالِدُّهُ»^۱

همانا علم، دوست مؤمن است، برداری وزیر او، عقل فرمانده سپاه او (عقل بر او حکم

می کند)، مدارا کردن برادر او و احسان و نیکی کردن، پدر اوست.

این‌ها خصلت‌هایی است که امام-علیه‌السلام - برای مؤمن بر می‌شمارد. توجه

داشته باشیم که در لسان روایات، گاه از مؤمن تعبیر به «مسلم» شده است.

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷.

مقام مؤمن

اسلام، غیر از حقوقی که برای اقشار مختلف جامعه شمرده است، برای مؤمن حق ویژه‌ای قائل شده است، زیرا همچنان که گذشت مؤمن در باور اسلامی از شأن و منزلت خاصی برخوردار است،

امام صادق -علیه السلام- می‌فرماید:

«وَاللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَأَعْظَمُ حَقًاً مِّنَ الْكَعْبَةِ»^۱

سوکند به خدا، بزرگی و عظمت حق مؤمن از کعبه -که خانه خداست- بالاتر است!

آن حضرت، در جایی دیگر می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا عِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ أَدَاءِ حَقَّ الْمُؤْمِنِ»^۲

به خدا سوکند، خداوند به چیزی بهتر و با فضیلت‌تر از ادائی حق مؤمن، عبادت نشده

است.

حقوق مؤمن

به هر حال، در روایات تأکید زیادی بر شأن مؤمن، حقوق مؤمن و ادائی حق مؤمن شده است. با نگاهی به روایاتی که این حقوق را بیان می‌کند یا آثار و عوارض آن را بر می‌شمارد، بیشتر به این مسأله پی می‌بریم.

در این جا به تناسب سخن، به بعض آنچه که از معصومین -علیهم السلام- در این رابطه به ما رسیده است، می‌پردازیم:

در روایتی از رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- برای مؤمن هفت حق بیان شده است:

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۲.

۲. همان.

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم :-

«لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ»^۱

مؤمن بر مؤمن، هفت حق واجب از جانب خداوند دارد:

۱. «الْإِجْلَالُ لَهُ فِي عَيْنِيهِ»^۲

این که مقام و شأن برادر مومن خود را در نظر خود بزرگ بداند.

۲. «وَالْوِدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ»^۳

در دل خود او را دوست داشته باشد. محبت او را در دل خود داشته باشد.

۳. «وَالْمُوَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ»^۴

در مال خود با او مواسات داشته باشد.

در بعضی روایات، این مسأله با تعبیراتی روشن‌تر بیان شده است. وقتی امام

صادق - عليه السلام - حقوق مؤمن را می‌شمارد، در بیان حق پنجم می‌فرماید:

«أَنَّ لَا تَسْبَعَ وَ يَجْوِعَ وَ لَا تَزْوَى وَ يَظْمَأُ وَ لَا تَأْبَسَ وَ يَغْرِي»^۵

چنین نباشد که تو سیر باشی و برادرت گرسنه باشد؛ تو سیراب باشی و او تشنه؛ تو

پوشاك داشته باشی و او بر هنے باشد.

نیز در بیان حق ششم می‌فرماید:

«وَالْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَسْبَعَ

خَادِمَكَ فَيَفْسِلَ رِيَاهُ وَ يَضْنَعَ طَعَامَهُ وَ يُمَهَّدَ فِرَاشَهُ»^۶

حق ششم این است که اگر تو خدمت‌گزار داری، و برادرت ندارد، واجب است خادم خود را

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. شیخ صدق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۸.

۵. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۶. همان، ج ۳ مترجم، ص ۲۴۶.

بفرستی تا لباس‌های برادرت را بشوید و برای او غذا آماده کند و بسترش را مرتب کند.

حضرت مسأله را از این فراتر مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«وَإِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَدِّرُهُ إِلَى قَصَائِهَا وَلَا تُلْجِئُهُ أَنْ يَسْأَلَكُهَا وَلَكِنْ تُبَدِّرُهُ مُبَادِرَةً»^۱

اگر فهمیدی که برادرت نیازی دارد، خود مبادرت به رفع نیاز او کنی و او را مجبور نکنی که از تو درخواست نماید، بلکه خودت پیشقدم شوی.

۴. «وَ ان يحرّمُ غيّبته»^۲

حق چهارم مؤمن بر مؤمن، این است که غیبت کردن از او را حرام شمارد.

همان طور که می‌دانیم غیبت مؤمن یکی از گناهان کبیره است و به تعبیر قرآن، غیبت کردن برادر مؤمن مثل خوردن گوشت مرده است. لذا در صورت وقوع چنین امری، باید انسان در صدد جبران باشد.

در روایتی از امام باقر -علیه السلام- می‌خوانیم:

«يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَرِ عَلَيْهِ سَعْيَنَ كَبِيرَةً»^۳

بر شخص مؤمن، در حق مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره او را پوشاند.

یعنی اگر اطلاع بر گناه او پیدا کرد، آن را فاش نکند.

در روایتی دیگر، امام صادق -علیه السلام- می‌فرماید:

«وَ يَنْصُحُ لِهِ إِذَا غَابَ»^۴

در نبود او، برای او خیرخواهی کند.

مرحوم مجلسی در ذیل روایتی که از امام صادق -علیه السلام- به این نحو وارد شده است:

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳ مترجم، ص ۲۴۷.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۲.

۳. همان، ص ۳۰۱.

۴. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۸.

«يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة في المشهد و المغيب»^۱

واجب است بر مؤمن در قبال مؤمن که در حضور و غیبت او، او را نصیحت کند.
می نویسد: نصیحت در غیبت، یعنی با نوشتن یا فرستادن (نامه)، و حفظ آبرو و
دفع غیبت از او و بالجمله حفظ جمیع مصلحت ها و دفع مفاسد از او به هر صورتی که
ممکن باشد.^۲

۵. «وَ أَن يَعُودُهُ فِي مَرْضِهِ»^۳

حق دیگر مؤمن بر مؤمن این است که اگر مریض شد، به عیادت او برود.

۶. «وَ أَن يُشَيِّعَ جَنَازَتَهُ»^۴

در صورت وفات به تشییع جنازه وی برود.

۷. «وَ أَن لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا»^۵

پس از مرگ وی، جز به نیکی از او یاد نکند.

با دققت در این موارد، دانسته می شود که امام -علیه السلام- نیازهای مؤمن را از
جنبهای گوناگون در نظر گرفته همه را به احتیاجات روحی و روانی و مادی افراد
توجه داده است.

در روایتی دیگر، امام باقر -علیه السلام-، مسأله را به صورت کلی تر مطرح
می فرماید.

**۸. «أَحَبُّ أَخَاكَ الْمُسْلِمِ وَ أَحَبُّ لَهُ مَا تَحِبُّ لِنَفْسِكَ؛ وَ أَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرُهُ
لِنَفْسِكَ»^۶**

برادر مسلمان خویش را دوست بدار و آن چه را که برای خود دوست داری و

۱. محمد بن ابراهیم مجتبی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۵۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۲۲.

۴. همان.

۵. همان.

می‌پسندی، برای او نیز دوست بدار و آنچه را برای خود نمی‌پسندی، و از آن اکراه داری،
برای او نیز مپسند.

از این نوع تعبیرات در بعضی از روایات دیگر نیز دیده می‌شود که این حق را
آسان‌ترین حقوق می‌داند.

عن ابی عبدالله -علیه السلام:-

«أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ إِنْفِسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ إِنْفِسِكَ»^۱

در روایتی، سلام کردن به هنگام ملاقات را حق مسلمان می‌داند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ -علیه السلام- قَالَ:

٩. «لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقَيْهُ»^۲

از حق مسلمان بر مسلمان این است که هنگامی که او را ملاقات کرد، بر او سلام کند.

١٠. «وَ يُسْمَتَهُ إِذَا عَطَسَ»^۳

وقتی عطسه کند، او را دعا نماید و بگوید: بر حکم الله...

١١. «وَ تَجِيبُ دُعَوَتَهُ»^۴

از دیگر حقوق مؤمن، اجابت دعوت است.

١٢. «وَ الْخَلَفَ لَهُ فِي أَهْلِهِ»^۵

به جای او (در نبود او) از خانواده او سرپرستی کند.

١٣. «وَ النُّصْرَةُ لَهُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ»^۶

او رادر مقابل کسی که به او ستم می‌کند، یاری کند.

۱. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۲۴۸.

۳. همان.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۴.

۵. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۹.

۶. همان.

۱۴. «وَأَنَّ لَا يَظْلِمَهُ وَأَنَّ لَا يَئْشِهُ وَأَنَّ لَا يَخْوُنَهُ وَأَنَّ لَا يَعْذِلَهُ وَأَنَّ لَا يُكَذِّبَهُ وَأَنَّ لَا يَقُولَ لَهُ أَفِّ»^۱

به او ستم نکند و با او غش نکند و بدبو خیانت نورزد و او را خوار نکند و به او «آف» نگوید.

و این بیان از این مطلب است که به هیچ صورتی موجب رنجش و اذیت و آزار او نشود. گفتن آف کمترین چیزی است که شخص را می‌رنجاند. در باب حق مؤمن و سفارش به مؤمن، روایات بسیار است. هنگامی که راوی از امام صادق -علیه السلام-

درباره حق مؤمن پرسش می‌کند، حضرت -علیه السلام- پاسخ می‌دهد:

«سَبَقُونَ حَقًا لَا أَخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبَقَةٍ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ مُشْفِقٌ أَخْشَى أَنَّ لَا تَحْتَمِلَ»^۲

مؤمن، هفتاد حق دارد که من جز هفت حق را به تو نمی‌گوییم، زیرا من خیرخواه توأم و می‌ترسم تحمل نکنی.

آثار و عوارض ادای حق مؤمن و ترك آن

روایات نورانی معصومان -علیهم السلام- در عین این که به بیان شأن و مقام مؤمن و حقوق مؤمن پرداخته‌اند، از باب ترغیب و تشویق انسان‌ها نسبت به انجام وظایف خود در قبال مؤمنان و نیز انذار آنان از ترك وظایف خود نسبت به مؤمنان -که روشی تربیتی در اسلام است- به آثار اهمیت به مؤمن و انجام وظایف نسبت به مؤمنان و نیز ترك آن پرداخته‌اند.

در حدیثی که «معلی بن خنیس» از امام صادق -علیه السلام- در مورد حق مسلمان سوال کرده است، حضرت -علیه السلام- می‌فرماید:

«لَهُ سَبَقُ الْحُقُوقِ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا شَيْئًا

۱. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۵۲.

خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ لَمْ يَكُنْ اللَّهُ فِيهِ مِنْ نَصِيبٍ»^۱

مسلمان بر مسلمان هفت حق واجب دارد که همه آنها بر عهده برادرش واجب است و اگر برخی از آن حقوق را ضایع کند، از ولایت و طاعت الهی خارج شده است و خداوند از او بهره‌ای از اطاعت و بندگی ندارد.

حضرت -علیه السلام- در این بیان، اثر و نتیجه عدم رعایت حق مسلمان را متذکر شده است.

از امام رضا -علیه السلام- در مورد حق مؤمن سؤال می‌شود.

حضرت -علیه السلام- پس از بیان این حقوق می‌فرماید:

«وَ مِنْ أَطْعُمُ مُؤْمِنًا كَانَ أَفْضَلُ مِنْ عَنْقِ رَقْبَةِ وَ مِنْ سَقِيَ مُؤْمِنًا مِنْ ظَلَمٍ سَقَاهُ اللَّهُ
مِنَ الرَّحِيقِ الْمُخْتَومِ وَ مِنْ كَسْيٍ مُؤْمِنًا مِنْ عَرَى كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ سَنْدَسٍ وَ حَرِيرٍ
الْجَنَّةِ وَ مِنْ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا يَرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَسْبُ لَهُ ذَلِكُ
بِحَسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَؤْدِيهِ إِلَيْهِ وَ مِنْ فَرْجٍ عَنْ مُؤْمِنٍ كَرْبَلَةَ مِنْ كَرْبَلَةِ الدُّنْيَا فَرْجٍ
اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَلَةَ مِنْ كَرْبَلَةِ الْآخِرَةِ وَ مِنْ قَضَى لِمَوْمِنٍ حَاجَةً كَانَ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِهِ وَ
اعْتِكَافَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^۲

سیر کردن یک مؤمن برتر از آزاد کردن بنده است. کسی که مؤمنی را سیراب نماید، خداوند او را از رحیق مختوم سیراب می‌کند، و کسی که مؤمنی را از بر亨گی بپوشاند، خداوند به او سندس و حریر بهشت می‌پوشاند، و کسی که به مؤمنی قرض بدهد و این عمل را به خاطر خداوند انجام دهد، این قرض او به حساب صدقه گذاشته می‌شود تا هنگامی که گیرنده قرض، قرض خود را ادا کند. و کسی که غمی از غم‌های دنیایی مؤمنی را برطرف کند، خداوند غمی از غم‌های اخروی او را برطرف می‌کند و کسی که نیاز

۱. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۳ ص ۲۴۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۳.

مؤمنی را برابر آورد، این کار او برتر از روزه و اعتکاف او در مسجد الحرام است.

در این حدیث شریف هم، حضرت -علیه السلام- آثار خدمت به مؤمنان را مطرح نموده است، چه عنوان مادی و مالی داشته باشد (مثل سیر کردن و سیراب کردن و پوشانیدن و...) و چه مربوط به نیازهای روحی او باشد (مثل برطرف کردن غم و غصه او و...) که در هر حال، هدف برطرف کردن نیاز مؤمن است.

حضرات معصومین -علیهم السلام- در روایاتی دیگر، آثار دیگری برای برطرف نمودن نیاز مؤمن بر شمرده‌اند. از رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- روایت شده است که:

«من قضی لمؤمن حاجة، قضی الله له حوائج كثيرة أدناهن الجنة»^۱

کسی که نیاز مؤمنی را برابر آورد، خداوند نیازهای زیادی از او را برابر می‌آورد که کمترین آنها بهشت است.

باز تعبیری دیگر از امام صادق -علیه السلام- است که:

«ما قضی مسلم لمسلم حاجة الا ناداه الله تبارك و تعالى: عَلَى ثَوَابك و لَا رِضْيَ لِكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ»^۲

هیچ مسلمانی نیاز مسلمانی دیگر را برطرف نکرد، مگر این که خداوند به او خطاب می‌کند که ثواب تو به عهده من است و من به کمتر از بهشت برای تو راضی نخواهم بود. در بعضی از روایات، از این نوع تعامل مؤمنان، تعبیر به «مسرور کردن و خوشحال نمودن» مؤمن شده است و برای آن آثاری را بر شمرده‌اند:

۱. محمدیاقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۵.

۲. همان.

شادی مؤمن، شادی خداوند

قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم:-

«من سرّ مؤمناً فقد سرتني و من سرتني فقد سرّ الله»^۱

کسی که مؤمنی را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده است و کسی که مرا خوشحال نماید، خداوند را خوشحال کرده است.

در این تعبیر گویا خوشحالی خداوند (رضایت حق تعالی) در گرو خوشحال کردن بنده مؤمن اوست.

شاد کردن مؤمنان برتولین اعمال

قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم:-

«انَّ احْبَّ الاعْمَالِ عَلَى اللَّهِ ادْخَالُ السَّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۲

همانا دوست داشتنی ترین کارها نزد خدا، خوشحال نمودن مؤمنین است.

قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم:-

«احب الاعمال الى الله سرور تدخله على مؤمنٍ تطرد عنه جوعته او تكشف عنده كربته»^۳

محبوب ترین اعمال نزد خدا، آن است که مؤمنی را شاد کنی به رفع گرسنگی یا زدودن

غمی از غم‌هایش. ■

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۷.

۲. همان، ص ۲۸۹.

۳. همان، ص ۲۹۵.

جامعه و حق عالمان

جواد محلثی

«سپاس»، همیشه به تناسب «نعمت» است.

از هر کس و هر گروه که خیر و سود و منفعت بیشتری به «جامعه» برسد، هم «حق» بیشتری بر جامعه پیدا می‌کند، هم تکریم و حق‌شناسی و قدردانی از آنان لازم‌تر خواهد بود.

در این میان، حق «عالمان» بر جامعه بسی بزرگ است، از آن سو هم تعهد و تکلیف آحاد جامعه، در برابر دانشمندان و اهل علم، بیشتر است. در این نوشته، به گوشه‌هایی از این حقوق و تکالیف اشاره می‌شود:

۱. حق روشنگری

دانش، ذاتاً «نور» است. روشنایی و روشنگری علم، چه در جان عالم چه در جان و روان و اندیشه جامعه، مایه هدایت و «راه» یافتن است. کلام نورانی حضرت باقر-علیه‌السلام - چنین است:

«العالم كمن معه شمعة تضيء للناس، فكلّ من ابصر بشمعته دعا له بخير، كذلك

العالم معه شمعة تزيل ظلمة الجهل والحيرة، فكلّ من اضاءت له فخرج بها من حيرة او نجا بها من جهل فهو من عتقائه من النار...»^۱

عالٰم، همچون کسی است که شمعی همراه دارد و برای مردم روشنگری می‌کند. هر کس که به سبب شمع او ببیند و بینا شود، در حق او دعای خیر می‌کند. عالم نیز شمعی و نوری همراه دارد که ظلمت جهل و حیرت و سرگردانی او را می‌زداید. هر کس را که این نور، روشنی بخشد و از حیرت و سرگردانی درآید یا از جهل، رهایی یابد، او از آزاد شدگان از آتش به سبب آن عالم است.

مگر نه اینکه «جهل» و «حیرت» از عوامل مهم دور ماندن از حقیقت و هدف زندگی است؟ و مگر نه اینکه عالمان، این دو عامل را از سر راه جامعه بر می‌دارند؟ پس حق روشنگری افکار و راه زندگی، نخستین حقی است که عالمان بر جامعه دارند. دریغ آنکه از فروغ علم بهره نگیریم، و به ظلمت و حیرت بسازیم و خو بگیریم!

۲. حق هدایتگری

اساس دعوت انبیا بر «هدایت» انسان‌هاست. پیامبران الهی «هادی» و «منذر» ندو در سایه انذار و هدایت، انسان‌ها «راه» بهشت را می‌بینند و در آن گام می‌نهند. عالمان چنین نقشی در جامعه دارند. در حدیثی از امام عسکری -علیه السلام- روایت شده که: عالمان شیعه، که عهده‌دار هدایت و راهنمایی دوستداران مایند، آنان که اهل ولایت و محبت مایند، اما ضعیف‌اند، اینان در روز قیامت وارد محشر می‌شوند، در حالی که نور از سرو صورت‌شان ساطع است و تاجی از نور بر سر دارند...

«یأتی علماء شیعتنا، القوامون بضعفاء محیینا...»^۲

مگر نه اینکه کار پیامبران، تعلیم کتاب و حکمت بوده است؟ پس عالمان جامعه

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۶.

نیز کاری انبیایی انجام می‌دهند و هدایتگران مردمند و با تعلیم خود، سنتی بر جای می‌نهند که تا همیشه از پاداش آن برخوردارند، و تازمانی که کسی در سایه آن علم، هدایت شود، آن عالم نیز در ثوابش شریک است. این متن احادیث متعددی از معصومین -علیهم السلام- است. و همه باید بر اهل علم درود و تحيیت بفرستند. به فرموده حضرت رسول -صلی الله علیه و آله و سلم-:

«الخلق كلهم يصلون على معلم الخير»^۱

همه مردم بر آموزنده خیر درود می‌فرستند.

این نشانه حق‌شناسی آنان است. کیست که قدر «راهنما» را نشناسد و خود را مدييون «هادی» نداند؟ مگر آنکه از معرفت و فتوت، تهی باشد. امام علی -علیه السلام- فرمود:

«العلم اشرف هداية»^۲

علم، بافضلیت‌ترین هدایت است.

و آیا اگر علم، برترین هدایت باشد، «عالیم» برترین هادی نیست؟!

۳. حق تکریم

پیشوایان دین توصیه کرده‌اند که به عالمان، تکریم و احترام کنید. این نشانه فرهیختگی جامعه و رشد فکری و بلوغ انسانی افراد است که قدر علم را بدانند و از نقش عالمان در ارتقاء سطح علم و فکر و ایمان و اخلاق مردم با خبر باشند و در مقابل، با «توقیر» و «تکریم»، ارج گذار مقام عالمان باشند.

تکریم عالمان، گواه گرامیداشت دانش است و بی‌حرمتی به عالمان، نشانه نشناختن ارزش علم.

۱. محمدی ری شهری، العلم و الحکمة، ص ۳۱۶.

۲. آمدی، غررالحکم و دررالکلم، حدیث ۱۰۲۳.

امام علی - عليه السلام - فرمود:

«تکریم العالم لعلمه و الكبير لسنّه»^۱

عالٰم به خاطر علمش باید اکرام شود و سالخورده، به خاطر سنتش.

حال، اگر عالمان سالم‌مند و سالم‌مندان دانشمند در جامعه باشند که با دانش و تجربه خویش، عمری به جامعه خدمت کرده و خیر رسانده‌اند، تکریم‌شان لازم‌تر است. از یک سو تکریم و احترام، از سوی دیگر پرهیز از «استخفاف» و توهین و سبک شمردن و خوارکردن حق عالمان بر جامعه است. باز هم کلامی از حضرت امیر - عليه السلام - که فرمود:

«لا يستخف بالعلم و اهله الا احمق جاہل»^۲

کسی به دانش و دانشمند، استخفاف نمی‌کند و او را سبک نمی‌شمرد، مگر نابخرد و نادان!

۴. تواضع

تواضع، رفعت می‌آورد و فروتنی زمینه ساز بهره‌وری بیشتر است.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است

کسی می‌تواند از چشمِه دانش عالمان سیراب و بهره‌مند شود که روحیه خاکساری و تواضع داشته باشد.

وظیفه جامعه در مقابل عالمان فرزانه، فروتنی است. این نیز نشانه دیگری از قدرشناسی نسبت به علم است. اگر در برابر عالمان، تواضع شود، مکانت علمی و ارزش دانش آنان بر دیگران روشن می‌شود و رغبت به دانش افزوده می‌گردد. این نوعی فرهنگ سازی است. یعنی ایجاد زمینه و گرایش به علم از رهگذار ارج نهادن به عالم و خضوع در برابر دانش.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۷۱

۲. آمدی، غرر الحكم و دررالکلم، حدیث ۱۰۸۰۷.

حضرت رسول -صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید:
 «تواضعوا للعالم و ارفعوه، فانَّ الملائكة ترفع العالم و تخفض اجنبتها و
 تستغفرون له»^۱

نسبت به عالم، تواضع کنید و او را بالا ببرید، چرا که فرشتگان عالم را بالا می برنند، و بال
 خویش را زیر پای او می گسترند و برای او استغفار می کنند.

۵. پیروی

اگر علم، چراغ است، عالم هم مشعلدار است. در پی علم باید رفت و گام پشت سر گام
 مشعلدار باید نهاد، تاراه را به درستی رفت و به بیراهه نیفتاد. هر جامعه که دنباله رو
 عالمان خویش باشد، قطعاً از لغزش و گمراهی و طعمه دیگران شدن و تفرقه مصون
 می ماند. این پیروی، سعادت اخروی را هم تضمین می کند، چون عالمان راستین، بذر
 آخرت گرایی را در دلها می افشارند و از باتلاق دنیازدگی می رهانند.

پیامبر خدا -صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

«اتبعوا العلماء، فإنَّهم سُرُجُ الدُّنْيَا و مصابيح الآخرة»^۲

از دانشمندان پیروی کنید که آنان چراغ‌های دنیا و فروغ‌های آخرت‌اند.
 همنشینی با عالمان و تبعیت از آنان، «آیین الهی» است و خداوند برای آنان چنین
 نشانی قرار داده است.

حضرت علی -علیه السلام - فرمود:

«انَّ صحبة العالم و اتباعه دين يدان الله به»^۳

همنشینی با عالم و پیروی کردن از او، دینی است که خداوند به سبب آن، تبعیت و پیروی
 می شود.

۱. محمدی ری شهری، العلم و الحکمة، ص ۴۱۳.

۲. همان، ص ۴۱۴.

۳. شیخ کلین، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۸.

یعنی راه خداپرستی و زیستن بر مدار و محور دین خدا نیز از مسیر تبعیت از علما می‌گذرد. چرا که آنان حجت‌اند.

۶. رجوع به عالمان

عالمان به سبب آن که از «گنجینه معارف» برخوردارند، و فروع دانش دارند، و مانیز به سبب آن که نیازمند بصیرت و فهم و علم و آگاهی هستیم، باید مرجع باشند. مرجعیت علمی و فکری و دینی عالمان سبب بالندگی فکر و رشد ایمان جامعه می‌شود. توصیه‌های اکید رهبران آسمانی به اینکه به دیدار عالمان بروید، با آنان همنشینی کنید، از آنان بپرسید و با آنان مشورت کنید. با آنان انس بگیرید، آن‌چه را نمی‌دانید از ایشان بپرسید. متواضعانه زانوی ادب و آموختن در برابر ایشان بزنید، در طلب دانش خصوص و تملق نشان دهید، مغورو و رویگردان از عالمان نباشد و... همه اینها بر این محور می‌گردد که باید سراغ عالمان رفت و نگذاشت که آنان در انزوا بمانند و گنج علمشان در خرابه‌ها مدفون بمانند.

حضرت رسول -صلی الله عليه و آله و سلم- فرمود:

«سائلوا العلماء و خاطبوا الحكماء»^۱

با عالمان و فرزانگان، مسائله و مخاطبه (گفتگو و سوال و جواب و هم سخنی) داشته باشید.

توصیه حضرت امیر -علیه السلام- در نهج البلاغه به مالک اشتر نیز چنین است و با آنکه مالک اشتر از سوی آن حضرت به استانداری مصر گماشته می‌شود، ولی هرگز از مراجعة به اهل علم و حکمت بی نیاز نیست، آن هم نه یک بار و دو بار، بلکه پیوسته و زیاد. از این‌رو در نامه خویش به مالک اشتر می‌نویسد:

«اکثِر مدارسةَ العلماء و مناقشةَ الحكماء فی تثییت ما صلح علیه امر بلادك

۱. تحف العقول، ص ۴۱.

اقامة ما استقام به الناس قبلك^۱

با عالمان و حکیمان، در ثبیت آنچه که صلاح کشورداری تو به آن وابسته است و در برپایی

آنچه مایه قوام امور مردم پیش از تو بوده است، بسیار گفتگو و رایزنی داشته باش.

پند حضرت امیر-علیه السلام - به مالک، تنهایه موعظ و معارف مربوط نمی شود، بلکه در امور مملکت داری و مدیریت جامعه و حفظ عوامل قوام زندگی اجتماعی مردم هم باید به عالمان رجوع کند و با انس و همدمنی پیوسته به آنان، از ذخیره علمی آنان بهره گیرد.

۷. خدمت به عالمان

به لحاظ حقی که عالمان بر جامعه دارند، تکلیف خدمتگذاری بر دوش جامعه‌ای است که از وجود آنان بهره‌مند می‌شوند. سیاست و بزرگی هر کسی نیز در سایه خدمت است. و البته خدمت، هر چه به اهلش برسد، قیمتی تر و خداپسندانه تر است. از حکمت‌های عیسای مسیح-علیه السلام - چنین نقل شده است:

«إِنَّ أَحْقَ النَّاسَ بِالْخَدْمَةِ الْعَالَمُ»^۲

شایسته‌ترین مردم به خدمت، عالم است.

کلام حضرت علی-علیه السلام - نیز چنین است:

«اذا رأيْتَ عالماً فَكُنْ لَهُ خادِمًا»^۳

هر گاه عالمی را دیدی، خدمتگزار او باش.

اما چگونه می‌توان به عالمان خدمت کرد؟ روشن است که مقصود، دعوت و مهمانی و اطعام و تأمین خانه و مسکن و امور رفاهی به تنهایی نیست، بزرگترین خدمت به عالمان، ارج نهادن به مقام علمی آنان و رفع نیازهای علمی و برطرف کردن

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳ (نامه حضرت به مالک اشتر).

۲. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷.

۳. آمدی، غررالحكم و دررالكلم، حدیث ۴۰۴۴.

موانع خدمات علمی از سوی ایشان است. زمینه سازی برای استفاده جامعه از علوم دانشمندان نیز گوشهای از خدمات است. تقویت روحیه فرهنگ عالم پروری و دانش دوستی و حرمت نهادن به عالمان، گوشهای دیگر. البته که باید تأمین معاش نیز صورت گیرد و عالمان دچار مضيقه‌های معیشتی و دغدغه‌های مالی و قرض و قسط و... نباشدند و اگر نیاز به مداوا دارند، تسهیلات درمانی و خدمات پزشکی هم انجام گیرد. چراکه عالمان جامعه، سرمایه‌های گرانها یند که چیزی جایگزین آنان نمی‌شود. بنابراین به این گوهرهای خانگی هر چه بیشتر خدمت شود، جا دارد.

۸ مراعات ادب

نحوه برخورد با جامعه علمی و اهل دانش و فرهنگ، باید مؤدبانه، با وقار و با حفظ شئون باشد. بی‌حرمتی به عالمان، زیبندی یک جامعه فهیم و دانش پرور نیست. در سطح جامعه، در محیط آموزشی، در خانه و خیابان و اداره، در برخوردهای خصوصی و عمومی، در نهان و آشکار، در داخل و خارج، باید رفتاری از سر ادب و متناسب و قدرشناسی با آنان صورت گیرد. و دوستی و رفاقت و انس و آشنایی نباید بهانه‌ای برای حریم شکنی یا بی‌احترامی و رفتار سبک گردد.

کلامی نورانی از حضرت علی-علیه السلام - حاوی نکات سودمندی است که

تقدیم می‌شود:

«إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالَمِ أَنْ لَا تُكِثِّرَ السُّؤَالَ عَلَيْهِ»

از جمله حق عالم آن است که از او زیاد سوال نکنی (و سوال پیچش نکنی).

«وَ لَا تَسْبِقَهُ فِي الْجَوَابِ»

و در جواب دادن بر او سبقت نجوبی (به جای او جواب ندهی).

«وَ لَا تُلْهِ عَلَيْهِ إِذَا أَعْرَضَ»

و هرگاه از جواب دادن اعراض کرد، (و به دلایلی نخواست پاسخ سوال تو را بدهد) اصرار نکنی که حتما از او جواب بگیری.

«وَ لَا تَأْخُذْ بِثَوْبِهِ إِذَا كِسْلٍ»

و هرگاه بی حوصله و خسته بود، جامده او را نگیری (و با اصرار نخواهی که چیزی به تو بیاموزد).

«وَ لَا تُشَيِّرْ إِلَيْهِ بِيَدِكَ»

هرگز با دست به طرف او اشاره نکنی (و با انگشت او را نشان ندهی).

«وَ لَا تَعْصِمْ بِعَيْنِكَ»

و با چشم به او اشاره نکنی (و چشمک نزنی).

«وَ لَا تُسَارِّهُ فِي مَجْلِسِهِ»

و در مجلس او حرف‌های در گوشی و نجوا با کسی نگویی.

«وَ لَا تَطَلَّبْ عُورَاتِهِ»

و هرگز در بی کشف نقاط ضعف و عیوب و امور پنهانی او نباشی.

«وَ أَنْ لَا تَقُولَ قَالَ فَلَانٌ خَلَافُ قَوْلِكِ»

و به او نگویی که فلانی برخلاف سخن تو چنین می‌گوید.

«وَ لَا تُقْسِيَ لِهِ سِرّاً»

هرگز راز او را فاش نسازی.

«وَ لَا تَعْنَابَ عَنْهُ أَحَدًا»

نژد او از کسی غیبت و بدگویی نکنی.

«وَ أَنْ تَحْفَظَ لِهِ شَاهِدًا وَ غَائِبًا»

موقعیت و حرمت او را در حضور و در پشت سر حفظ کنی.

«وَ أَنْ تَعْمَّ الْقَوْمَ بِالسَّلَامِ وَ تَخْصُّهُ بِالْتَّحِيَةِ»

وقتی وارد مجلس می‌شوی به همه سلام دهی ولی به عالم، درود و تحيیت جداگانه و

ویژه نثار کنی.

«وَتَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْهِ»

در برابر او مُؤْدَبَانَه بنشینی.

«وَإِنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سَبَقَتِ الْقَوْمَ إِلَى خِدْمَتِهِ»

اگر نیاز و کاری داشت، در انجام آن بر دیگران پیشستی کنی.

«وَلَا تَمْلَأْ مِنْ طُولِ صُحْبَتِهِ فَإِنَّمَا هُوَ مِثْلُ النَّخْلَةِ فَانْتَظِرْ مَتَى تَسْقُطُ عَلَيْكَ مِنْهَا

مَنْفَعَةً»^۱

از همنشینی دراز مدت با او ملول و خسته نشوی. همانا عالم، همچون درخت

خرماست، منتظر باش که چه زمانی از شاخسار علم او بر دامن تو منفعت و خیری فرو

می‌افتد!

این حدیث شریف، حاوی نکات معاشرتی و ادب برخوردو رهنمودهای ظریفی است و نیازمند دقیق بیشتر.

آن‌چه گذشت، گوشه‌ای از توصیه‌های ائمه معصومین -علیهم السلام- و پیشوایان ما درباره شناخت جایگاه عالم و مرااعات حقوق عالمان و وظایفی است که جامعه در قبال ولی نعمت‌های علمی خویش دارد.

■ امید است که به این حقوق آشنا باشیم و در ادای آنها موفق!

۱. خصال صدق، ج ۲، ص ۵۰۴؛ اعلام الدین، ص ۹۱

حق همسایه*

سید محمد فضائلی

انسان موجودی مدنی و اجتماعی است. یکی از اجتماعاتی که انسان، پیوسته از لحظه تولد تا وapsین دم حیات در آن نشو و نما می کند «جمع همسایگان» است. در چنین جمع اجتناب ناپذیری شخصیت انسان به خوبی شناخته می شود و در معرض قضاوت دیگران قرار می گیرد. در عرصه همسایگی فرایندی از «حق و تکلیف» دینی، اجتماعی، قانونی و ... شکل می گیرد و به عنوان محیطی تأثیرگذار، سرنوشت فرزندان را رقم می زند. در این زمینه گزاره های اخلاقی متعدد و فراوانی در متون روایی و اخلاقی ما دیده می شود. برقراری مناسبات درست با همسایگان تأمین کننده «توسعه اخلاقی» یک جامعه دینی است.

* در این گفتار از «چهل حدیث همسایه» تألیف آقای سید حسین زینالی تبلیغ استفاده شده است.

احسان به همسایه در قرآن

قرآن کریم بعد از امر به عبادت خدا و شرک نور زیدن به او، احسان به پدر و مادر،

خویشان، یتیمان، فقیران و «همسایگان دور و نزدیک» را توصیه کرده است:

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْإِيتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»^۱

و خدا را پرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به

بستگان و یتیمان و بینوایان و «همسایه نزدیک و دور» و دوست نیازمند نزدیک و

نیازمند در غربت و بردگانたن (نیز نیکی کنید) خداوند، به یقین هر که را متکبر و

فخر فروش باشد دوست ندارد.^۲

یکی از پیام‌ها و نکته‌های مهم در این آیه شریفه این است که بی‌توجهی به والدین، بستگان، یتیمان و محروم‌مان جامعه و همسایگان... نشانه‌ی تکبر و فخر فروشی است. مختال کسی است که در دنیای خیال، خود را بزرگ می‌پندارد. اگر به اسب هم «خیل» می‌گویند از آن جهت است که متکبرانه راه می‌رود.^۳

بهترین همسایگان

قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم-:

«... خَيْرُ الْجِيْرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ وَ خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِأَصْحَابِهِ»^۴

پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: بهترین همسایگان در نزد خدا،

۱. سوره نساء، آیه ۳۶.

۲. ترجمه از محسن قرانی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۲۹.
۳ همان.

۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۱۹.

خوبترین شان نسبت به همسایه خود و بهترین یاران در نزد خدا خوبترین آنها
نسبت به دوستانشان می‌باشد.

وصیت جبرئیل به پیامبر-صلی الله علیه و آله و سلم- نسبت به همسایه
قال النبی-صلی الله علیه و آله و سلم-:

«مازالَ جبرئيلُ يوصيَنِي بِالجارِ حَتَّىٰ ظَنَّتُ أَنَّهُ سَيُورُّنِي»^۱

پیامبر اسلام-صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: جبرئیل درباره همسایه آنقدر مرا
سفارش می‌کرد که گمان بردم همسایه را وارث همسایه قرار خواهد داد.
وصیت رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم- به علی-علیه السلام- نسبت به
همسایه

قال علی-علیه السلام-:

«اللهُ إِنَّمَا فِي جِيرَانِكُمْ فِإِنَّهُ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّىٰ ظَنَّتَا أَنَّهُ
سَيُورُّهُمْ»^۲

علی-علیه السلام- فرمود: وصیت می‌کنم به همسایه‌تان، همانا این وصیت پیامبر تان
آست و همواره ما را نسبت به همسایه سفارش می‌کرد تا آنکه گمان کردیم همسایگان را
وارث قرار خواهد داد.

سؤال از همسایه

در زندگی امروزی و به ویژه مناطق پر تراکم، ارزش مناطق مسکونی به شخصیت
همسایگان و اهالی آنچا بستگی دارد.

قال علی-علیه السلام-:

«سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الْطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ»

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۱ و کنز العمال، ج ۹، ص ۱۴۹.

۲. همان، ص ۱۵۳.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۶۵ و کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۱۵.

علی-علیه السلام- فرمود: قبل از مسافرت درباره همسفرت پرس و جو کن و قبل از تهیه خانه درباره همسایهات تحقیق کن.

اگر همسایگان به امور دینی و ظواهر شریعت پایبند باشند، رفتار دینی آنان به منزل انسان نیز سراست می‌کند.

حکایتی از سعدی

در گلستان سعدی آمده است: در عقد بیع سرایی متعدد بودم؛ جهودی گفت من از کدخدایان این محلتم، وصف این خانه چنان‌که هست از من پرس. بخر که هیچ عیبی ندارد. گفتم به جز آن‌که تو همسایه منی!

دو وزم سیم بـد عسیار ارزد	خانه‌ای را که چون تو همسایه است
که پس از مرگ تو هزار ارزد ^۱	لیکن امیدوار بـاید بود

جغرافیای همسایه

قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم:-

«کلُّ أربَعَيْنَ داراً جِيرَانٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ»^۲

هر چهل خانه از طرف رو برو و پشت سر و راست و چپ، همسایه است.

داستان

مردان انصاری خانه جدیدی در یکی از محلات مدینه خرید و به آنجا منتقل شد. تازه متوجه شد که همسایه ناهمواری نصیب وی شده است، به حضور رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- آمد و عرض کرد:

۱. شرح گلستان سعدی، باب چهارم، حکایت نهم، ص ۴۹۰، تألیف دکتر محمد خراطی، سازمان انتشارات جاویدان.

۲. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۴، ص ۴۹۳.

در فلان محله، میان فلان قبیله خانه‌ای خریده‌ام و به آنجا منتقل شده‌ام، متأسفانه نزدیک‌ترین همسایگان من، شخصی است که نه تنها وجوهش برای من خیر و سعادت نیست، از شرش نیز در امان نیستم. اطمینان ندارم که موجبات زیان و آزار مرا فراهم نسازد.

رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- چهار نفر: علی -علیه السلام-، سلمان، ابوذر و شخص دیگر را -که گفته‌اند مقداد بوده است- مأمور کرد با صدای بلند در مسجد به عموم مردم از زن و مرد ابلاغ کنند که «هر کس همسایگانش از آزار او در امان نباشد ایمان ندارد». این اعلام در سه نوبت تکرار شد. بعد رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- با دست خود به چهار سو اشاره کرد و فرمود: «هر طرف تا چهل خانه، همسایه محسوب می‌شوند».^۱

قال علی -علیه السلام-:

«جاوِرْ مَنْ تَأْمَنْ شَرَّهُ وَ لَا يَعْدُوكَ حَيْرَهُ»^۲

حضرت علی -علیه السلام- فرمود: با کسی همسایه شوکه از وی در امان باشی و خوبی خود را از تو دریغ نکند.

سعادت و همسایه خوب

برای خوشبختی انسان در دنیا، نشانه‌ها و مؤلفه‌های مختلفی بیان شده است. قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم-:

«مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ سِعَةُ الْمَسْكُنِ وَ الْجَارُ الصَّالِحُ»^۳

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: از خوشبختی مسلمان، داشتن خانه

واسیع و همسایه شایسته است.

۱. مرتضی مطهری، داستان و راستان، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. آمدی، غررالحكم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۶۹.

۳. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۰۱.

مولوی می‌گوید:

فوق گردون است نه زیرزمین^۱

هر کجا دلبر بود خود ممنشین
حسن همسایگی

قال الصادق -علیه السلام:-

«عَلَيْكُمْ بِخُسْنِ الْجِوارِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ بِذَلِكَ»^۲

امام صادق -علیه السلام- فرمود: بر شما باد حسن همچواری که خدای عزوجل بر آن فرمان داده است.

تمیز نگه داشتن کوچه و خیابان همسایگان و حتی آب و جارو کردن فضای مقابل خانه، حفظ آرامش و سکوت به ویژه در ساعت استراحت، رانندگی آرام و آهسته در کوچه‌ها، عدم استفاده از بوق به جای دق الباب کردن، استفاده نکردن از وسایط نقلیه دودزا و پرسرو صدا و ... رامی توان نمونه‌هایی از حسن همسایگی به حساب آورد.

خوش همسایگی و طول عمر

رعایت بسیاری از موازین اخلاقی نه تنها موجب پاداش در آخرت است بلکه در همین دنیا، آثار قابل توجهی دارد.

قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم:-

«... حُسْنُ الْجِوارِ يُعَمِّرُ الدِّيَارِ وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ»^۳

خوش همسایگی خانه‌هارا آباد و عمرهارا دراز می‌کند.

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۴۵۱۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۰.

۳. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۴، ص ۴۹۱.

همسایگی خوب و افزایش روزی

قال ابو عبدالله - علیه السلام :-

«**حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ**»^۱

امام صادق - علیه السلام - فرمود: خوش همسایگی موجب افزایش روزی است.

نشانه ایمان به خدا

دینداری، نشانه‌هایی دارد. رفتار ظاهری انسان باید گواه ایمان و اعتقاد او باشد.

این نمازو روزه و حج و جهاد هم گواهی دادن است از اعتقاد^۲

اگر بین اعمال انسان و اعتقادات درونی اش تناسب و موازنه‌ای نباشد معلوم

می‌شود که دینداری او دستخوش خلل و آسیب جدی قرار گرفته است. مؤمن به خدا
و قیامت هرگز دیگران را آزار نمی‌دهد.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم :-

«**مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَؤْذِي جَارَهُ**»^۳

پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان

داشته باشد همسایه‌اش را اذیت نمی‌کند.

ایمان و همسایگی

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم :-

«...**أَحَسِنُ مُجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا**»^۴

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: همسایه خوبی برای همسایه‌ات باش تا

مؤمن باشی.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۵۳ و شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۴۹۰.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۸۳.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۲، کنز العمال، ج ۹، ص ۵۴ و شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۴۹۱.

۴. همان، ج ۶۹، ص ۳۶۸؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۶.

حق همسایه

بسیاری از گزاره‌های دینی بیان کننده حق دیگران است. اگر حقوق انسان‌ها از مظفر دین عنوان شود پشتونه محاکم تری می‌یابد. در رساله حقوق امام زین‌العابدین -علیه السلام- که موارد فراوانی از صاحبان حقوق و نوع حق آنها را بیان فرموده است به حقوق همسایه نیز پرداخته شده است.

قال علی بن الحسین -علیه السلام-:

«وَأَمَا حُقُّ الْجَارِ كَفِيلٌ غَائِبًا وَإِكْرَامُهُ شَاهِدًا وَنُصْرَتُهُ إِذَا كَانَ مَظْلومًا»^۱

امام سجاد -علیه السلام- فرمود: اما حق همسایه‌ات بر تو حفظ اوست زمانی که غایب است، احترام اوست زمانی که حاضر است و کمک به اوست وقتی که مورد ستم قرار گرفته است.

کمک به همسایه

بعضی از همسایگان آزاری به یکدیگر نمی‌رسانند اما ممکن است نسبت به حال و روز یکدیگر بی‌اطلاع و بی‌تفاوت و بی‌مسؤولیت باشند. متأسفانه امروزه در شهرهای بزرگ این روحیه سرد، و خشکی عاطفی، بسیار رایج شده است. چنین صفتی با فرهنگ دینی بیگانه است.

قال رسول الله -علیه السلام-:

«مِنْ أَدْنَى حُقُوقِ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ إِنْ اسْتَغْاثَكَ أُغْثِهُ وَإِنْ اسْتَقْرَضَكَ اقْرِضْهُ وَإِنْ مَرَضَ عِدْتَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةً عَزِيزَتْهُ»^۲

پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: از کمترین حقوق همسایه نسبت به همسایه این است که اگر از تو کمک خواست او را کمک کنی و اگر قرض خواست به او

۱. شیخ صدق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۷.

فرض دهی و اگر مريض شد از او عيادت کنی و اگر مصيبيتی دید به او تسلیت بگوين.

امام رضا - عليه السلام - فرمود:

هر که مؤمنی را از گرفتاری و رنجی، گشایش دهد، خداوند روز قیامت دلش را گشایش دهد.^۱

امام باقر - عليه السلام - فرمود:

کسی که به دیگری وامی بددهد تا برای او گشایشی حاصل شود گوین که مالش در زکات مصرف شده است و به همراه فرشتگان در جا نماز است تا وام خود را پس گیرد.^۲

رسول خدا - صلی الله عليه و آله و سلم - فرمود:

کسی که به عيادت بیمار می رود همواره در میان رحمت الهی راه می رود تا بنشیند، آنگاه که نزد بیمار نشست غرق در رحمت خدا می گردد.^۳

در عيادت رفقن تو فایده است فایده آن باز بر تو عياده است.^۴

رسول خدا - صلی الله عليه و آله و سلم - فرمود:

«مَنْ عَرَّى مُصَابًا كَانَ لَهُ مثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُضَ مِنْ أَجْرِ الْمُصَابِ شَيْءً»^۵

هر کس به مصیبیت زده ای تسلیت گوید، مستحق پاداشی همانند او می گردد.

پیامبر اکرم - صلی الله عليه و آله و سلم - فرمود:

روز قیامت خدای عزوجل بنده ای از بندگان خود را ملامت می کند و می فرماید: ای بنده

من چه چیز تو را باز داشت از عيادت من آن هنگام که بیمار شدم؟ عرض می کند: خدایا

۱. من فرج عن مؤمن فرج الله قبله يوم القيمة (شيخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۲).

۲. من افترض رجالاً فرضاً الى ميسرة كان ماله في زكاة، وكان هو في الصلاة مع الملائكة حتى يقضيه (شيخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۵۵۸).

۳. من عاد مريضالله يزل يخوض الرحمة حتى يجلس فإذا جلس اغتنم فيها. (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۷۸).

۴. مشتری معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۴۳.

۵. ملا محسن فیض کاشانی، المحققۃ البیضاء، ج ۳، ص ۴۱۷.

تو خالق جهانی، درد و ناراحتی و مرض درباره تو معنا ندارد، تو منزه‌هی از اینکه مریض شوی. می فرماید: برادر مؤمن تو بیمار شد و به عیادتش نرفتی، به عزت و جلالم سوگند اگر به دیدنش می رفته مرا نزد او می یافته و هر حاجتی داشتی برمی آوردم و این به خاطر احترامی است که بنده مؤمن نزد من دارد و من خدای رحمان و رحیم.

دعای امام سجاد -علیه السلام-

امام سجاد -علیه السلام- از خدای متعال می خواهد که به همسایگان و دوستان خود، توفیق دهد تا از بیماران عیادت کنند:... به آنان توفیق ده تا دست حمایت به سوی مستمندان پیش آورند و قوت خویش را در راه کمک ضعفا به کار ببرند، به دوستی تیره بختان برخیزند و از بیمارانشان عیادت کنند.
در عیادت بیمار نکات ذیل توصیه شده است:

۱- هدیه مناسب؛ ۲- دعا برای او؛ ۳- تقویت روحی؛ ۴- کوتاه کردن دیدار؛ ۵- عیادت کامل (مهر و عطوفت)؛ ۶- توقع پذیرایی از بیمار نداشتن.

مراعات حق همسایه

قال الصادق -علیه السلام-:

«الْكَارِمُ عَشْرُ فَإِنْ أَسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِي كَفَلَتَكُنْ ... وَالنَّدَمُ لِلْجَارِ»^۱

امام صادق -علیه السلام- فرمود: بزرگواری شخصیت ده چیز است. اگر بتوانی آنها را داشته باشی چنین کن... یکی از آنها مراعات حق همسایه است.

معیاری برای «خودی و بیگانه»

یکی از کلماتی که طی چند سال گذشته در ادبیات مطبوعاتی و سیاسی ما وارد شده است کلمات «بیگانه و خودی» است. شناخت بیگانه و خودی در جامعه دینی اهمیت فوق العاده‌ای دارد. در بسیاری از احادیث نشانه‌های خودی و بیگانه تعریف شده

۱. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۳، ص ۹۲

است. از منظر اهل بیت - علیهم السلام - کسی که حقوق همسایه خویش را به رسمیت نشناشد و آنرا پایمال کند، «خودی» محسوب نمی شود.

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - : «مَنْ آذَى جَارَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ يُشَرَّعَ الصَّيْرُ وَ مَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا...»^۱

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: هر کس همسایه اش را آزار دهد نسبم بهشت بر او حرام می شود و جایگاهش جهنم است و چه سرنوشت بدی است و هر کس حق همسایه اش را تضییع کند با ما بیگانه است!

احترام همسایه

قال علی - علیه السلام - :

«مَا تَأَكَّدَتِ الْحُرْمَةُ بِمِثْلِ الْمُصَاحِبَةِ وَالْمُجاوِرَةِ»^۲

امام علی - علیه السلام - فرمود: هیچ احترامی مثل حرمت دوستی و همسایگی تأکید نشده است.

همکاری با همسایه در امور خیر

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - :

رَحِيمُ اللَّهِ جَارًا أَعْانَ جَارَهُ عَلَى بِرِّهِ»^۳

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: خداوند همسایه ای را که به همسایه اش در نیکی کمک نماید رحمت کند.

همچنان که در قرآن می خوانیم:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ»^۴

۱. طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۲۹.

۲. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳. ورام بن ابی فراس، تنبیه الخراطیر و نزهۃ الناظر، ص ۱۶۷.

۴. سوره مائدہ، آیه ۲.

قال الصادق - عليه السلام -:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنَا مَنْ لَمْ يَحْسِنْ مُجَاوِرَةً مَنْ جَاوهَهُ»^۱

امام صادق - عليه السلام - فرمود: کسی که با همسایه خوش رفتاری نکند، از ما نیست.

آثار نیکی به همسایه

یکی از پیامدهای نیکی به همسایه، زیاد شدن دوستان خدمتگزار است.

قال علی - عليه السلام -:

«مَنْ أَحْسَنَ إِلَى جِبَرَانِي كَثُرَ خَدْمَهُ»^۲

امام علی - عليه السلام - فرمود: هر کس به همسایگانش نیکی کند خدمتگزارانش زیاد شود.

بدیهی است جهان، فرایندی از عمل و عکس العمل است. بسیاری از اعمال انسان‌ها، گذشته از پاداش و کفر الهی و آخری، در همین نتیجه خود را آشکار می‌کنند. در روایتی از امیر مؤمنان علی - عليه السلام - آمده است:

«أَحَسِنْ إِلَى مَنْ شِئْتَ وَ كَنْ أَمِيرَهُ...»^۳

اگر به کسی نیکی کنی بر او امیر گشته‌ای.

زیرا که «الانسانُ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ».

از مکافات عمل غافل مشو
گندم از گندم بسروید جوز جو

چیست احسان را مکافات ای پسر
لطف و احسان و ثواب معتبر^۴

بخشایش الهی و رضایت همسایه

گاه رضایت خدا را باید از طریق رضایت دیگران به دست آورد. هرگز نباید انسان،

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۴۹۲.

۲. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳. آمدی، غزال الحکم و درالکلام، شماره ۸۷۷

۴. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۷۳

داوری مردم درباره خود را نادیده بگیرد.

قال النبی -صلی الله علیه و آله و سلم-:

«مَنْ مَاتَ وَ لَهُ جِيرَانٌ ثَلَاثَةُ، كُلُّهُمْ رَضُونَ عَنْهُ غُفْرَانٌ»^۱

پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: هر کس بمیرد و سه همسایه داشته باشد که

همگی از او راضی باشند [گناهاتش] بخشوید می شود.

مولوی می گوید:

اقتضای داوری رب دین
سر بر آرد از ضمیر آن و این^۲

سعدی نیز این اصل را با مصداقی دیگر بیان کرده است:

حاصل نشود رضای سلطان
تا خاطر بندگان نجوى

خواهی که خدای بر تو بخشد
با خلق خدای کن نکوی^۳

داوری مردم [دیندار] درباره مؤمن به قدری در حیات پس از مرگ او مؤثر است
که در روایات رسیده از اهل بیت -علیهم السلام- به عنوان اولین معیار در کارنامه او
مورد داوری حضرت حق قرار می گیرد.

قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم-:

«أَوْلُ عُنوانٍ صَحِيفَةُ الْمُؤْمِنِ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ، إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًا فَشَرًا»^۴

فرمود: اولین موضوعی که در کارنامه مؤمن پس از مرگ او ملاحظه می شود سخن مردم

درباره اوست. اگر مردم خوبی او را بگویند خدا نیز او را در زمرة خوبان قرار می دهد و

اگر او را به بدی یاد کنند خدای متعال او را در زمرة بدان قرار می دهد.

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲۲.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۸۹.

۳. گلستان سعدی، باب اول.

۴. طوسی، الامالی، ص ۴۶.

داستان عابد بنی اسرائیل

امام صادق -علیه السلام- فرمود: در میان قوم بنی اسرائیل، عابدی زندگی می‌کرد؛ خدای متعال به حضرت داود -علیه السلام- وحی کرد که او ریاکار است. پس از مدتی مرد عابد از دنیا رفت. حضرت داود -علیه السلام- بر جنازه و مراسم به خاک سپاری او حاضر نشد. اما چهل نفر از مردم در مراسم او شرکت کردند و گفتند: خدایا! ما از این مرد، جز خیر و خوبی سراغ نداریم و البته تو نسبت به اعمال او از ما داناتری، پس او را بیامرز. وقتی او را غسل دادند چهل نفر دیگر به خوبی او شهادت دادند. هنگامی که او را در قبر گذاشتند چهل نفر دیگر همین‌گونه، گواهی دادند. سپس خدای متعال به داود وحی کرد چرا بر مراسم او حاضر نشده؟ حضرت داود -علیه السلام- عرض کرد: خدایا! خودت به من خبر دادی که او ریاکار است. خدای متعال به او وحی فرمود: چون عده‌ای بر جنازه او حاضر شدند من نیز شهادت آنها را امضاء کردم و آنچه را که از او می‌دانستم و از مردم، پنهان بود برو او بخسیدم.^۱

انصاف با همسایه

انصاف، یکی از اصول حاکم بر روابط اجتماعی در اسلام است. از آنجاکه انسان بیشترین رابطه را با همسایه خود دارد این ارزش اخلاقی، نسبت به همسایه اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

قال رسول الله -صلی الله عليه و آله و سلم-:

«وَالَّذِي نَفْسِي يَبْدِئُ لَا يَؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبِّ لِجَارِهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۲

پیامبر اسلام -صلی الله عليه و آله و سلم- فرمود: قسم به آن‌که جان من در دست اوست، کسی مؤمن نمی‌شود مگر اینکه آنچه را برای خودش دوست می‌دارد برای همسایه‌اش

۱. سید مهدی طباطبائی بروجردی (بحر العلوم ۱۲۱۲)، تحفة الملوك فی السیر والسلوك، ج ۱، ص ۳۲، و عده الداعی و نجاح الساعی، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. کنز العمال، ج ۹، ص ۵۰.

نیز دوست بدارد.

مهربانی با همسایه

اگر چه طلب دنیا در بعضی از گزاره‌های دینی مورد ملامت قرار گرفته است اما در بسیاری از موارد، عبادت محسوب می‌شود و موجب تقریب به درگاه الهی است.

قال الصادق -علیه السلام-:

«مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا إِسْتَغْنَاءً عَنِ النَّاسِ وَ [سَعِيًّا عَلَىٰ أَهْلِهِ] وَ تَعْطُلًا عَلَى الْجَارِ لَقِيَ اللَّهَ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»^۱

امام صادق -علیه السلام- فرمود: هر کس دنیارا به خاطر بی نیازی از مردم و بهبود زندگی خانوادگی و "مهربانی به همسایه‌اش" بخواهد، خدا را ملاقات می‌کند در حالی که صورتش مثل ماه شب چهارده است.

همسایه گرسنه

متأسفانه پدیده تlux گرسنگی و سوء تغذیه، یکی از مشكلات اجتماعی ما است. باید به وسیله پرداخت خمس، زکات، صدقات و سایر اتفاق‌های واجب و مستحب، این ننگ را از دامن جامعه پاک کرد. در روایتی آمده است:

«مَا مِنْ أَهْلٍ قَرِيبٌ يَبْيَسُ وَ فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲

هر شهری که در آن کسی گرسنه بخوابد، اهل آن شهر در قیامت مورد توجه خدا نخواهند بود.

بدیهی است این مسئولیت در مقابل همسایه شدت بیشتری دارد.

قال رسول الله -صلی الله عليه و آله و سلم-:

«مَا آتَئَنَّ بِي مَنْ بَاتَ شَبَّاعَانَ وَ حَاجَرَهُ جَائِعٍ»^۳

۱. شیخ صدق، ثواب الاعمال، ص ۴۰۰.

۲. ترجمه اخلاق شیر، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۳.

پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است.

احوال پرسی همسایه

امروزه یکی از ویرگی های جوامع شهری و توسعه یافته، این است که همسایگان از حال یکدیگر بی خبر هستند و بلکه با وجود مجاورت، اصلاً همدیگر رانمی شناسند. گاهی در روزنامه ها می خوانیم شخصی در تنها بی خود از دنیا می رود و همسایگان پس از استشمام بوی تعفن در فضای محیط زندگی خود و در جریان قرار دادن پلیس متوجه می شوند که همسایه شان چند روزی است که فوت کرده است! این گونه حوادث دربار، همسایگان سالمند و علیل، بیشتر اتفاق می افتد. وظیفه یک مسلمان این است که پیوسته از همسایه مسلمان خود تفقد و جستجو کند.

قال على - عليه السلام -:

«مِنْ حُسْنِ الْجَارِ تَقْدُدُ الْجَارِ»^۱

از خوش همسایگی، احوال پرسی از همسایه است.

همسایگی و نهی از منکر

بازسازی اخلاقی جامعه دینی و پیرایش آن از آسودگی ها، همواره در گرو «امر به معروف و نهی از منکر» است. هر شهروند مسلمانی می تواند در پاکسازی اخلاقی ساکنان کوچه و خیابان خود نقشی قابل توجه ایفا کند. «غیرت دینی» هرگز با «بی تفاوتی» سازگار نیست.

قال الصادق - عليه السلام -:

«مَنْ لَهُ جَارٌ وَ يَعْمَلُ بِالْمَعَاصِي فَلَمْ يَتَهَهَ فَهُوَ شَرِيكُهُ»^۲

۱. محمد باقر مجلسی، بحوار الانوار، ج ۷، ص ۲۳۱.

۲. دبلیمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۳.

امام صادق - عليه السلام - فرمود: هر کس همسایه‌ای داشته باشد که گناه می‌کند ولی او را نهی نکند، شریک اوست. البته در انجام این دو فریضه همواره باید جانب نرمش و رفق و مدارارانگه داشت تا حرمت همسایگی آسیب نبیند.

منع خیر از همسایه

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم -:

«مَنْ مَعَ الْمَاعُونَ جَازَ مَعَهُ اللَّهُ خَيْرٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: هر کس خیرش را از همسایه خود دریغ بدارد خداوند روز قیامت خیر خود را از او دریغ می‌دارد.

و باز آن حضرت می‌فرمود:

«مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُ اللَّهَ»

کسی که نسبت به مردم، عطوف نداشته باشد خدا به او رحم نمی‌کند.

و در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است:

«الراحمنون يرحمهم الرحمن، ارحموا مَنْ فِي الْأَرْضِ، يَرَحِمُكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ»^۱

خدای رحمان، به رحم کنندگان، رحم می‌کند، به اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمان بر شمار رحم کنند.

مولوی می‌گوید:

اشک خواهی، رحم کن بر اشکبار
رحم خواهی، بر ضعیفان رحم آر^۲
پاداش پرهیز از آزار همسایه

برای شستشوی گناهان انسان، در آیات و روایات، راهکارهای مختلفی بیان شده است، توبه، استغفار، شفاعت، ولایت، انجام عبادات و... موجب آمرزش گناهان

۱. امام خمینی - قدس سرہ -، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ج ۱، ص ۲۳۷

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۸۲۲

انسان است. خدای متعال نیازردن همسایه را نیز وسیله‌ای برای بخشش لغزش‌های انسان قرار داده است.

قال الصادق -علیه السلام-:

«من كَفَ أَذَاهُ عَنْ جَارِهِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَ عَتَّبَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

امام صادق -علیه السلام- فرمود: کسی که آزارش را از همسایه‌اش باز بدارد خداوند در قیامت از گناهانش می‌گذرد.

تحمل آزار همسایه

در روابط همسایگی، ممکن است گاهی اسباب اذیت و آزار انسان پیش بیاید. هرگز نباید به محض پیش آمدن چنین مواردی به برخوردهای تن و خشن متسل شد و با برخوردهای تن کلامی یا فیزیکی، رابطه خود را با همسایگان تیره و مکدر کرد. چرا که ایجاد و ادامه برخوردهای تن، محیط زندگی خود، خانواده و سایر اهالی را ناامن می‌کند. خویشتن داری و صبر را باید بخشی از «فرهنگ همسایگی» قرار داد.

قال حسن بن علی -علیه السلام-:

«لَيْسُ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَ الأَذَى وَلَكِنْ حُسْنُ الْجَوَارِ، الصَّبْرُ عَلَى الأَذَى»^۲

امام حسن -علیه السلام- فرمود: خوش همسایگی، تنها به پرهیز از آزار نیست، بلکه خوش همسایگی، صبر بر اذیت همسایه است.

به گفته سعدی:

گرت خوی من آمد ناسزاوار تو خوی نیک خویش، از دست مگذار^۳

اذیت همسایه و نتیجه اخروی آن اذیت و آزار همسایگان مصداق‌های گوناگونی دارد. اما بعضی از موارد رایج و شایع

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۰.

۲. وَرَّامَ بن أَبِي فَرَاسٍ، تَبَيِّنُ الْخَوَاطِرُ وَنَزَهَةُ النَّوَاطِرِ، ص ۲۵.

۳. گلستان سعدی، باب هشتم، آداب صحبت.

آن عبارتند از: رعایت نکردن بهداشت محل، ریختن زباله، ایجاد آلودگی صوتی به وسیله موتورسیکلت و اتومبیل، به صدا در آوردن بوق در ساعت مختلف بهویژه زمان استراحت همسایگان، دخل و تصرف روی در و دیوار به وسیله نوشتن یا چسباندن کاغذ و غیره، توقف طولانی و جمعی در محل عبور اهالی (قابل توجه جوانان).

قال النبي -صلی الله عليه و آله و سلم-:

«مَنْ آذَى جَارَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَ يُشَنَّ الصَّصِيرَ»^۱ پیامبر خدا -صلی الله عليه و آله و سلم - فرمود: هر کس همسایه اش را اذیت کند خداوند بوى بهشت را بر او حرام مى کند و جایگاهش دوزخ است و چه بد جایگاهی است. رسول خدا -صلی الله عليه و آله و سلم - در حدیثی دیگر، اذیت همسایه را، اذیت خود مى داند.

قال رسول الله -صلی الله عليه و آله و سلم-:

«مَنْ آذَى جَارَهُ فَقُدِّمَ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقُدِّمَ آذِي اللَّهِ وَ مَنْ حَارَبَ جَارَهُ فَقَدْ حَارَبَنِي»^۲

هر کس همسایه اش را اذیت کند مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را اذیت کرده است و هر کس با همسایه اش ستیز کند با من ستیز کرده است.

امام صادق -علیه السلام - نیز فرمود:

«مَلُوْنٌ مَلُوْنٌ مَنْ آذَى جَارَهُ»^۳

ملعون است ملعون است کسی که همسایه اش را اذیت کند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۰.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۷

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

و نیز از رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده است:
 «نهی [رسول الله-صلی الله علیه و آله و سلم-] أن يطلع الرجل في بيت جاره»
 رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم- از سرکشیدن و اطلاع یافتن از خانه و حریم
 خصوصی همسایه نهی کرد.

نظر نکردن خدا به همسایه بد
 رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:
 «اثنان لا ينظُرُ الله إِلَيْهِمْ يَوْمَ القيمة قاطع الرَّحْمٍ وَ جَارُ السُّوءِ»^۱
 خداوند به دو گروه در قیامت نظر نمی کند، قطع کننده رحم و همسایه بد.
 همسایه بد کیست؟

یکی از چیزهایی که کمر انسان را می شکند همسایه بد است. ویژگی او را چنین بیان
 کرده‌اند که خوبی‌های انسان را پنهان می کند و بدی‌ها برابر ملامی سازد.
 «مِنَ الْقَوَاصِمِ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصُمُ الظَّهَرَ جَارُ السُّوءِ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَخْفَاهَا وَ إِنْ
 رَأَى سَيِّئَةً أَفْشاَهَا»^۲

یکی از بلایای کمرشکن، همسایه‌ای است که اگر خوبی و نیکی ببیند آن را پنهان می کند
 و اگر عیبی ببیند آن را آشکار می سازد.

قال رسول الله-صلی الله علیه و آله و سلم:-
 «اعوذ بالله من جار السوء في دار أقامة، تراك عيناه و يرعاك قلبك إن رأك
 بِخَيْرٍ سَاءَهُ وَ إِنْ رَأَكْ بِشَرٍ سَرَّهُ»^۳

رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: از همسایه بد در محل زندگی به خدا پناه
 می برم. اگر به تو خیری بر سد آزرده خاطر می شود و اگر به تو شری بر سد شادمان می گردد.

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۳۶۷.

۲. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۴، ص ۴۹۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۱.

همسایه بد، سخت ترین گرفتاری

قال امیر المؤمنین - عليه السلام :-

«جارٌ السوءِ أعظمُ الضّرَاءِ وَ أشدُّ البَلَاءِ»^۱

علی - عليه السلام - فرمود: همسایه بد بزرگترین زیانها و سخت ترین

■ گرفتاری هاست.

۱. آمدی، غررالحكم و درالكلم، ج ۱، ص ۳۶۹

حقوق جوانان

محمد سبحانی نیا

انسان از گذشته‌های دور تا به امروز، همواره در پی شناسایی حقوق خویش و استیفای آن بوده است. جوانان به دلیل جایگاه ویژه خود در عصر حاضر، بیش از اشاره دیگر طالب برخورداری از این حقوق‌اند. با این وصف، برای جامعه ما - که جامعه جوانی است - تبیین حقوق جوانان و پاسخ‌گیری بر تأمین و تضمین آن، امری ضروری به نظر می‌رسد. هرچند در آموزه‌های دینی، بابی مستقل با عنوان «حقوق جوانان» گشوده نشده، اما از لابلای احادیث و تحت عناوین مختلف فقهی و اخلاقی می‌توان ریشه‌های این موضوع و فروعات آن را استخراج کرد، مانند: حقوق متقابل والدین و فرزندان.

شاید بسیاری از پدران و مادران، فرزندان خود را دارای حقی ندانسته و به عنوان صاحبان حق به آن‌ها نگاه نکنند. در حالی که از نظر اسلام، حق همیشه طرفینی است. از روایات معصومین -علیهم السلام- استفاده می‌شود که بین فرزندان و والدین، حقوق و تکالیف متقابلی حکم‌فرمایست که در صورت کوتاهی در عمل به آن‌ها،

فرزندان و والدین به یک اندازه خطاکار شناخته می‌شوند. بر این اساس «عاق والدین» و «عاق فرزندان» هر دو مطرح است.

پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- ضمن سفارش به علی -علیه السلام-

فرمود:

«يَا عَلِيُّ لَعْنَ اللَّهِ وَالدِّينِ حَمَلًا وَلَدِهِمَا عَلَى عَقْوَقِهِمَا يَا عَلِيُّ يَلْزَمُ الْوَالِدِينَ مِنْ عَقْوَقِ وَلَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَلَدُ أَهْمَامِ مِنْ عَقْوَقِهِمَا»^۱

ای علی، خدا لعنت کند پدر و مادری را که فرزندانشان را به عاق کردن خویش و ادار نمایند.. ای علی، همان گونه که فرزند عاق والدین می‌شود، والدین نیز عاق فرزندان خود خواهند شد.

پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- در پاسخ به سؤال ابو رافع که گفت: مگر فرزندان بر ما حقی دارند، همان گونه که ما بر آنها حق داریم؟ حضرت فرمود: آری. سپس حضرت حقوقی را ذکر کردند.^۲ والدین باید بدانند همان طور که اهتمام و عنایت به امور فرزندان -بخصوص جوانان- آثار سودمند و پربرکتی در بر خواهد داشت، کوتاهی و اهمال نسبت به حقوق فرزندان، سرانجامی جز رکود و عقب ماندگی و بدنامی و تباہی خواهد داشت. امام سجاد -علیه السلام- در این باره می‌فرماید:

**«فَأَعْمَلَ فِي أَمْرِهِ عَمَلًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاطَةِ
أَلَيْهِ»^۳**

درباره فرزند خویش بسان کسی عمل کن که می‌داند اگر به فرزند خود احسان کند، پاداش داده می‌شود و اگر بدرفتاری کند مجازده و عقاب خواهد شد.

۱. شیخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۳.

۲. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۴.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

پس باید گفت سرنوشت پدر و فرزند به هم گره خورده و نمی‌توان آن دو را از یکدیگر جدا کرد. امیر مؤمنان -علیه السلام- به امام حسین -علیه السلام- می‌فرماید: فرزندما تو جزئی از وجود و بلکه همه وجود منی، به طوری که اگر به تو بلایی رسد، به من رسیده و اگر مرگ تو را در کام گیرد، مرا در کام گرفته است.^۱

از آن جاکه جوانان در سه نقش «فرزنده»، «متربی»، «شهروند» ظاهر می‌شوند، حقوق آنان نیز در این سه بخش قابل بررسی است.

حقوق جوان به عنوان فرزند

۱- پاسداشت دوران بلوغ و جوانی

یکی از بهترین و شیرین ترین دوران عمر آدمی، دوران به یاد ماندنی «بلوغ» است. نوجوان در آستانه ورود به دوره بلوغ، با جهانی نو آشنا می‌شود و گویا دیگر باره متولد می‌گردد. شاید از همین روست که «ژان ژاک روسو» بلوغ را ولادت دوم خوانده است.^۲

شارع مقدس، بلوغ شرعی را بر اساس بلوغ طبیعی جوانان مشخص کرده و از طریق جعل قوانین و وضع تکالیف، زمینه رشد آنان را فراهم نموده و از حقوق فردی و اجتماعی برخوردارشان ساخته است. آنان با درک تحولاتی که در جسم و روح خود می‌یابند، به خدا توجه می‌کنند و به ضیافت خاص الهی دعوت می‌شوند. از این رو به جاست پدران و مادران، خداوند را برابر این عطیه و احسان بی‌متّ سپاس گفته و آن روز راجشن بگیرند، همان طور که سید بن طاووس -که در حدود شصتصد سال پیش می‌زیسته- هم به سالروز مکلف شدن خود اهمیت می‌داد و هم برای فرزندش مراسم جشن تکلیف برگزار می‌کرد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. سید مجتبی هاشمی، تربیت و شخصیت انسانی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۲- تربیت جوان

هرچند تربیت در سیره تربیتی معصومین -علیهم السلام- پیش از تولد فرزند آغاز می شود و ارکان اساسی تربیت و شکلگیری شخصیت آدمی در دوران کودکی او ثبیت می گردد، اما این سخن به معنای بی توجهی به امر تربیت در دوران جوانی نیست. تربیت در دوره کودکی، نوجوانی و جوانی یک ضرورت است و این از جمله حقوقی است که فرزند بروالدین دارد. در طی بلوغ، بسیاری از نارسایی ها و ضعف های دوران طفولیت ترمیم شده و آمادگی برای وصول به کمال فراهم می گردد. اگر شکوفه های درختی که آمادگی برای تبدیل شدن به میوه را دارند، تحت مراقبت نباشند و به موقع آبدهی و آفت زدائی نشوند، به مرور زمان خشک و پژمرده می گردند. بر این اساس، در روایات معصومین -علیهم السلام- از هفت ساله سوم دوران زندگی به عنوان «دوران ادب آموزی» یاد شده است. در حدیث آمده است: فرزندت را فرصت ده که تا پایان شش سالگی بازی کند سپس وی را آموزش خواندن و نوشتمن بده و در مرحله سوم وی را ادب بیاموز.^۱ برای موجوداتی که در حال تغییر و رشد و تکامل اند، معمولاً موسوم مناسبی وجود دارد که در آن زمان رشد آنان سریع تر صورت می گیرد. گل ها در موسوم بهار می رویند، چشممه ها در زمستان جاری می شوند و ابرها در همین فصل بارور می گردند و درختان در تابستان ثمر می دهند.

تربیت فرزند نیز موسوم مناسبی می طلبد و آن زمانی است که فرزند، قلبی آسمانی دارد و هنوز زنگارهای گناه دل او را احاطه نکرده و کشتر زار دل او آماده پذیرش هر بذری است. امام علی -علیه السلام- بهترین فرصت را برای تربیت، دوره نوجوانی و جوانی می داند و می فرماید:

«انما قلبُ الحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتُهُ قَبَادَرُتَكَ

۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۷۵

بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقُسُّوْ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغِلُ لَبْكَ^۱

دل جوان مانند زمینی است که خالی از هر گیاهی است و هر بذری که در آن افشارانده شود می‌پذیرد. پس به ادب آموختن پرداختم، پیش از آن که دلت سخت شود و عقلت را مسایل مختلفی اشغال نماید.

با فرار سیدن بلوغ، در کنار شکوفایی تمایلات نفسانی تمایلات روحانی نیز بیدار می‌گردد. همه روان شناسان در این نکته متفق القول اند که ما بین بحران تکلیف و جهش ناگهانی احساسات مذهبی ارتباطی وجود دارد؛ به گفته «دبس»: در این اوقات، نوعی بیداری مذهبی حتی نزد کسانی که سابقاً نسبت به مسایل مذهب لاقید بودند دیده می‌شود.^۲

بر این اساس، در صدر اسلام جوانان زودتر از بزرگ‌سالان به دین مقدس اسلام گرویده و به پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- ابراز علاقه می‌کردند. «مصعب بن عمیر» نماینده مخصوص رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- وقتی برای تعلیم و آموزش قرآن به مدینه رفت، بیشتر جوانان و نوجوانان دعوتش را می‌پذیرفتند.^۳

شخصی به نام ابی جعفر احوال، از دوستان امام صادق -علیه السلام- برای تبلیغ مذهب تشیع به بصره رفت. امام صادق -علیه السلام- از او سؤال کرد: مردم بصره را در قبول روش اهل بیت و سرعت پذیرش آیین تشیع چگونه یافته؟ عرض کرد: افراد کمی تعالیم اهل بیت را پذیرفته‌اند. حضرت فرمود:

«عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسَرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ»^۴

توجه خود را به نسل جوان معطوف دار، زیرا آنان در انجام امور خیر از دیگران پیش قدم ترند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. سید احمد احمدی، روان‌شناسی نوجوانان و جوانان، ص ۶۰.

۳. محمد تقی فلسفی، جوان، ج ۱، ص ۳۴۵.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارات الانوار، ج ۲۳، ص ۲۲۶.

والدین باید از این فرصت استفاده کرده و راه و روش صحیح زندگی را به فرزندان جوان خود بیاموزند. آن‌چه در این راستا حائز اهمیت است عبارتنداز:

۱- تکریم جوان: پدر و مادر باید بدانند نوجوان و جوان امروز، کودک دیروز نیست، او عاشق آزادی و اظهار وجود و شیفتۀ استقلال و اثبات شخصیت است. جوان با اظهار نظر کردن در مسایل، بزرگ منشی و حق دخالت در امور برای خود قایل شدن و تمرد از خواسته‌های بزرگ سالان و بی‌اعتنایی به سنت‌های کهن جامعه، در صدد آزمایش دیگران و سنجش میزان مقاومت آن‌هاست. والدین باید به این پدیده با دیده تردید بنگرند و احساس نگرانی نمایند، بلکه باید با ارتباط صحیح و منطقی با جوان به او کمک کنند تا این دوره را بدون فشار و تنفس سپری نماید. باید دانست سازگاری و ناسازگاری جوان تا حد زیادی بستگی به نوع رفتار و واکنش والدین دارد و این روایت امیر المؤمنین -علیه السلام- بر همین مطلب دلالت دارد:

«ولدک رَيْحَاتُكَ سَبْعًا وَ خَادِمُكَ سَبْعًا ثُمَّ هُوَ عَدُوُّكَ أَوْ صَدِيقُكَ»^۱

فرزندت در هفت سال اول برگ خوش بوبی بر ساقه درخت وجود شماست و در هفت سال دوم خدمتگزار مطبع و فرمان بردار شماست و در هفت سال سوم ممکن است دشمن یادوست تو باشد.

مکانیسم تربیت در این دوره، هم اندیشه و همراهی و ملازمت است نه آمریت. جوان انتظار هم رأیی و حرمت گذاری دارد. پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- این مرحله را زمان وزارت و مشاورت دانسته و می‌فرماید:

الوَالَدُ سَيِّدُ سَبْعَ سَنِينَ وَ عَبْدُ سَبْعَ سَنِينَ وَ وَزِيرُ سَبْعَ سَنِينَ»^۲

فرزند در هفت سال اول امیر و فرمان روا و در هفت سال دوم اسیر و فرمان بردار و در

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۳

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵

هفت سال سوم وزیر و مشاور است.

حضرت با به کاربردن کلمه وزیر، از طرفی تشخّص طلبی و استقلال جویی جوان را مورد توجه قرار داده و او را در کشور کوچک خانواده وزیر و مسئول شناخته است و از طرف دیگر، به پدر و مادر فهمانده است که با جوان امروز همانند بچه دیروز رفتار نکنند. بچه دیروز، بنده و مطیع شما بوده و جوان امروز، وزیر و مشاور شما است.^۱

در این مرحله، رفیق شدن با جوان و برقراری ارتباط عاطفی با فرزند، از اهمیت خاصی برخوردار است. لقمان حکیم با تعبیر لطیف «یا بُئَنَّ» ای پسرجانم، با کمال محبت با فرزندش سخن می‌گوید.^۲

و امام علی -علیه السلام- در اندرز خود به امام حسن -علیه السلام-، ده بار از این واژه، یعنی «یا بُئَنَّ» استفاده کرده است.^۳

در این صورت، والدین می‌توانند به عنوان یک دوست صمیمی نیاز فرزند جوانشان را تأمین کرده همچون سنگری استوار او را از گزند آسیب‌های روانی و اجتماعی حفظ نمایند.

یکی از اشتباہات رایج و شایع برخی والدین، بسیار دانستن جوان از محبت است، در حالی که آدمی در همه مراحل زندگی (حتی تا لحظه مرگ) چشم انتظار محبت و لطف دیگران است. عواطف انسانی به شکل‌های متفاوتی در هر دوره از زندگی ظاهر می‌شوند که در دوره جوانی به شکل میدان دادن و ایجاد فرصت برای تجربه آموزی تجلی می‌یابد.

۲- آموزش: جوانان با توجه به شرایط ویژه خود، نیاز به رهبری فکری دارند.

۱. محمد تقی فلسفی، بزرگسال و جوان، ج ۱، ص ۴۲.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۶-۱۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

ارزش‌ها و عقاید در دوران بلوغ در حال تحول و دگرگونی است. جوان در این مرحله تمایل دارد در مسایل اعتقادی خود تجدید نظر کند، چون نمی‌داند آنچه که به او در این باره گفته‌اند درست است یا خیر. از این‌رو، حالت انقياد را نمی‌توان از جوان بالغ انتظار داشت. والدین باید از این فرصت استفاده کرده و شعائر دینی را با منطق و استدلال به فرزندان جوان خود ارایه دهند و از اکراه و تحمیل اعتقادات خود بر آنان پرهیزنند. اگر والدین نقش رهبری خود را به خوبی ایفا نکنند، چه بسا آن‌ها به افکار انحرافی روی آورند: از این‌رو، اسلام بر انتقال سریع آموزه‌های دینی تأکید می‌کند.

امام صادق-علیه‌السلام- می‌فرماید:

«بَادِرُوا أَحَدَائُكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسِيقُوكُمُ الْيَهُمُ الْمُرْجَحَةُ»^۱

احادیث اسلامی را به نوجوانان و جوانان خود بیاموزید و در انجام آن تسریع کنید پیش

از آن‌که مخالفان گمراه بر شما پیشی گیرند.

این آموزش شامل مسائل اخلاقی، فقهی و غیره می‌شود. امام سجاد-علیه‌السلام-

در رابطه با وظیفه پدر فرموده است:

«إِنَّكَ مَسْؤُلٌ عَمَّا وَلَيْتَ يَهُ مِنْ حُسْنِ الْآدَبِ وَالدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ»^۲

تو نسبت به سرپرستی فرزند خود مسؤولیت داری که او را خوب تربیت کنی و

پروردگارش را به او بشناسانی.

رسول اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم- نیز یکی از حقوق فرزندان را «آموزش قرآن» می‌داند که پدران باید از عهده آن برآیند.^۳

۳- ارشاد: از آن‌جا که تجارت به دست آمده از دوران طفویلت و اطلاعات محدود و ناقص گذشته برای مواجهه جوان با دنیای جدید جوانی کافی نیست، جوان به

۱. شیخ طوسی، تهذیب، ج ۸، ص ۱۱۱.

۲. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۲۱.

۳. کنز爾 العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۷.

تجارب گران سنگ بزرگسالان و ارایه طریق و پیام رسانی والدین نیاز مبرم دارد.
امیر المؤمنین -علیه السلام- می فرماید:

«جَهْلُ الشَّابِ مَعْذُورٌ وَ عِلْمُهُ مَحْقُورٌ»^۱

عذر ناآگاهی جوان پذیرفته و علم او در جوانان محدود است.
قرآن مجید به صراحت موقعه و نصیحت را از وظایف مؤمنان دانسته و
می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَوْا أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قَوْدُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا
مَلَائِكَةٌ غَلَاظٌ شِدَادٌ»^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و کسان خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ ها
هستند نگه دارید! بر آن آتش فرشتگان خشمگین و درشت گفتار گمارده شده اند.
امام صادق -علیه السلام- می فرماید: وقتی این آیه نازل گردید، مردی از مؤمنان
نشست و گریست و گفت: من در نگه داشتن نفس خودم عاجز مانده ام، آیا متکفل
مسئولیت خانواده ام نیز شده ام؟ پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: تو راه مین
بس که آنان را به آن چه نفس خود را بدان امر می کنی فرمان دهی و از آن چه نفس خود
را از آن باز می داری نهی نمایی.^۳ البته توصیه های کلامی در صورتی که با رعایت
نکات روان شناختی انجام شود، تأثیری بسزا خواهد داشت، ولی عدم هماهنگی میان
قول و فعل، پند و اندرز مریّان را بی اعتبار می کند.

مؤثرترین راهکار برای اصلاح دیگران، تبلیغ عملی است. امام
صادق -علیه السلام- می فرماید:

«كُونوا دُعَاءَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونوا دُعَاءً بِأَسْتِئْنِكُمْ»^۴

۱. آمدی، غررالحكم و درالكلم، ج ۳، ص ۳۶۷.

۲. سوره تحریم، آیه عر

۳. علامه سید محمد حسن، طباطبائی، المیزان، ج ۲۸، ص ۳۴۱.

۴. شیخ عباس قمی، سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۷۸.

به وسیله عمل خود راهنمای راهبر مردم به سوی فضیلت شوید و تنها دعوت کننده زبانی نباشد.

در آموزه‌های دینی ما بر زمان‌شناسی تأکید شده است. این موضوع نیز در برخورد با جوانان باید مورد توجه قرار گیرد.
امیر المؤمنین -علیه السلام - می‌فرماید:

«لَا تَقْسِرُوا أُولَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِرَبِّهِمْ غَيْرُ زَمَانِكُمْ»^۱

فرزنداتان را به آداب خود مجبور نسازید، زیرا آنان برای زمان دیگری پدید آمده‌اند.

۴- انتخاب همسر: یکی از حقوق اساسی جوانان، همسر گزینی برای آنان است. پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم - ضمن بر شمردن برخی از حقوق فرزندان بر والدین، موضوع ازدواج رانیز از جمله آن حقوق می‌شمارند:

«مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ إِسْمَهُ وَ يَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُزَوْجُهُ إِذَا بَلَغَ»^۲

حق فرزند بر پدر سه چیز است: نام نیکی برای او انتخاب کند، خواندن و نوشتن را به او پیامورزد، و چون به سن بلوغ رسید برای او همسر بگیرد.

مردی به حضور رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم - رسید و پرسید: این

فرزند چه حقی بر من دارد؟ حضرت فرمود:

«تُحِسِّنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ تَضَعُّهُ مَوْضِعًا حَسَنًا»^۳

نام خوبی برای او برگزین و خوب تربیتش کن و او را در جایگاهی نیک قرار ده. شاید منظور از جمله آخر این باشد که برای فرزندت همسر صالحی انتخاب کن. از دو روایتی که در کنزالعمال نقل شده به دست می‌آید که اگر پسر یا دختر به سن ازدواج برسند و پدر با داشتن تمکن مالی، وسائل ازدواج آن‌ها را فراهم نکند و به

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، قصار ۱۰۲.

۲. شیخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۲۰۰.

۳. همان، ص ۱۲۴.

بهانه‌های واهمی از انجام وظیفه شانه خالی کند، در صورتی که گناهی از آنان سرزند، گناه فرزند را به پای پدر می‌نویستند.^۱

اهمیت تعجیل در ازدواج

روزی رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- از منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! جبرئیل از سوی خدای لطیف و خبیر سوی من آمد و گفت: دوشیزگان به منزله میوه بر درخت هستند. آنگاه که میوه رسید و چیز نشد، خورشید آن را فاسد می‌کند و باد آن را بر زمین می‌اندازد. دختران بالغ نیز این‌گونه هستند، اگر هم‌چون زنان به رشد کافی رسیده باشند، بهترین راه برای سلامت اخلاقی، اجتماعی و عاطفی آنان ازدواج است. در غیر اینصورت، از فسادها و آسیب‌ها در امان نخواهند ماند. زیرا آن‌ها بشر هستند و دارای غرایز انسانی. در این هنگام، مردی برخاست و پرسید: پا رسول الله! دختران خود را به ازدواج چه کسانی درآوریم؟ رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: کفو [هم شائ]. آن مرد سؤال کرد: چه کسانی «کفو» هستند؟ حضرت فرمود:

«المُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ»^۲

۵- برنامه‌ریزی برای آینده جوانان: وظیفه والدین تنها رفع نیازهای ابتدایی فرزندان و تأمین غذا و لباس و مسکن آنان نیست، بلکه آینده نگری و هشیاری و حساسیت در قبال سرنوشت فردای جوانان نیز از مسایلی است که باید مورد توجه قرار گیرد. این حق جوان است که والدین او را در انتخاب شغل و مسایلی که به آینده آن‌ها مربوط است کمک نمایند و تجربیات زندگی را به جوانان خود انتقال دهند. امام علی -علیه السلام- در نامه خویش به فرزندش می‌فرماید:

در تربیت تو پیشی جستم تأتو در کار خود کوشاشوی و از تجارب آموخته شده،

۱. کنز爾 العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۲.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۳۷.

اموری را که در پس آزمایش آن هستی دریابی و در رنج جستجو نیفتی و از «تجربه آموزی» معاف گردی و به تو آن رسید که ما بدان رسیدیم و برای توزوشن شود آنچه گاهی تاریکش می‌دیدی.^۱

البته بر جوانان است که از تجارت نسل پیشین خود - به ویژه پدر و مادر - استفاده کنند بدانند بسیاری از مراحلی که جوانان در پیش روی دارند آنان دیده و آزموده‌اند: آن چه در آینه می‌بیند جوان پیر اندر خشت بیند بیش از آن

حقوق جوانان به عنوان شهروند

جوانان به عنوان مهم‌ترین قشر مردم و عضوی از جامعه اسلامی، حقوقی بر حاکم دارند که او موظف به ادای آن‌هاست. مهم‌ترین این حقوق عبارتنداز:

۱- جوان گرایی: دولت مردان باید با اعطای مسئولیت به جوانان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ضریب اعتماد به نفس آنان را بالا برده و اعتمادشان را جلب نمایند. رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- به این نکته مهم اجتماعی عنایت داشته و برای کارهای حساس مملکتی از نسل جوان بهره می‌جسته‌اند. هرچند که این امر خواهای بسیاری از مردم آن زمان نبوده. به طور مثال، زمانی که جنگ «حنین» پیش آمد، آن حضرت از بین تمام مسلمانان، جوان بیست ساله‌ای به نام «عتاب بن آسید» را والی مکه قرار داد و او اولین امیری بود که پس از فتح مکه در آن‌جا اقامه نماز جماعت کرد. حضرت دلیل این انتصاف را شایستگی و لیاقت آن جوان ذکر کرد و سخنان گله‌آمیر مردم را چنین پاسخ داد: هیچ یک از شما جوانی عتاب را اساس اعتراض قرار ندهد، زیرا ملاک فضیلت انسان کِبر سن و بزرگی نیست، بلکه برعکس میزان بزرگی انسان، فضیلت و کمال معنوی است.^۲ نمونه دیگر،

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱

۲. محمد تقی فلسفی، جوان، ج ۱، ص ۲۰

نصب جوانی هجده ساله به نام «اسامة بن زید» به عنوان فرمانده سپاه از طرف رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می باشد.

مولوی می گوید:

تو میین او را جوان و بی هنر	گفت پیغمبر که ای ظاهر نگرا!
ای بنا ریش سپید و دل چو قیر	ای باریش سیاه و مرد پیر
کرد پیری آن جوان در کارها	عقل او را آزمودم بارها
نه سپیدی موی، اندر ریش و سر ^۱	پیر، پیر عقل باشد ای پسر

۲- تعلیم و تربیت: یکی از حقوق مردم - بخصوص جوانان - بر حاکم، برخورداری از آموزش و پرورش است. امام علی - علیه السلام - می فرماید: «فَأَمَا حُكْمُ عَلَيْهِ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئُوكُمْ عَلَيْكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْ لَا تَجْهَلُوا وَتَأْذِيَكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا»^۲

حق شما بر من این است که از خیر خواهی شما درین نورزم. خزانه ملی شمارادر راهتان مصرف کنم، شما را آموزش دهم تا از نادانی نجات یابید و تربیت نمایم تا فرآگیرید.

آن حضرت در جای دیگر می فرماید: امام باید به اهل ولايت خود احکام اسلام و ایمان را بیاموزد.^۳

۳- ازدواج جوانان: در مواردی لازم است دولت اسلامی مقدمات ازدواج جوانان را فراهم آورد. حکومت‌ها با توجه به در اختیار داشتن امکانات وسیع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نقش عمده‌ای در کاستن یا افزودن انحرافات جنسی یا ارضای صحیح و غلط نیازهای جنسی دارند.

۱. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۱۶۲-۲۱۵۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۴

۳. آمدی، غررالحكم و دررالکلم، ج ۴، ص ۳۱۸.

این مسلم است که همیشه نمی‌توان جوان را با موقعه و پند و اندرز به کترول غریزه جنسی فراخواند، بلکه در کنار آن باید به سراغ ریشه‌ها و عوامل رفت و زمینه‌های فساد را از بین برد. مهمترین این کارها، ترویج فرهنگ ازدواج و تسهیل آن در جامعه و تشویق قولی و عملی جوانان به تسریع در امر ازدواج است. از بعضی روایات بر می‌آید که هزینه ازدواج نیازمندان باید از بیت‌المال تأمین شود. امام علی -علیه السلام- می‌فرماید: شما می‌دانید که رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- دست دزد را قطع نمود و زناکار بدون همسر را تازیانه زد، سپس سهم آن دورا از غنیمت داد و زن‌های مسلمان را به نکاح آن‌ها در آورد.^۱

بهترین راه تعدیل غریزه جنسی ازدواج است. متأسفانه، امروزه بیکاری و فقر و تشریفات و تجملات ازدواج، سن ازدواج را بالا برده و مردان و زنانی که به دلایل گوناگون بدون همسر زندگی می‌کنند، در جامعه فراوان‌اند. این امر مسؤولیت دولتمردان را مضاعف می‌سازد.

حقوق جوانان به عنوان متربی

جوانان بر مربیان خود حقوقی دارند که مهم‌ترین آن‌ها در ذیل آمده است:

۱- **جوان‌شناسی**: مربی‌ای که با جوان سروکار دارد، باید مخاطب خود را بشناسد و از روحیات و سطح درک و فهم و ظرفیت‌های عقلانی وی مطلع باشد. پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: ما پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم. استاد مطهری می‌گوید: منطقی که یک پیرزن را مؤمن می‌کند، اگر در مورد یک آدم تحصیل کرده به کار برده شود گمراحتش می‌کند. یک کتاب در یک زمان، مناسب ذوق عصر و سطح فکر آن زمان و وسیله هدایت مردم بوده است، ولی

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، باب ۱۲۷، ص ۱۱۲.

همان کتاب در زمان دیگر اسباب گمراهی است.^۱ ایشان در جای دیگر می‌گوید: در هدایت و رهبری نسل قدیم که سطح فکرش پایین تر بود، ما احتیاج داشتیم به یک طرز خاص بیان و تبلیغ و یک جور کتاب، اما امروز آن طرز بیان و آن کتاب‌ها به درد نمی‌خورد. باید با منطق روز و زبان روز و افکار روز آشنا شدو از همان راه به هدایت و رهبری مردم پرداخت.^۲

۲- همخوانی گفتار و رفتار: ارزش‌های اخلاقی در دوران بلوغ، در وجود الگوها تجلی پیدا می‌کند. جوانان این اشخاص نمونه را آئینه و آرمان و کمالی می‌دانند که خودشان خواهان آنند. لذا اگر عمل الگوها با گفتارشان هم خوانی نداشته باشد، چه بسا اصل اعتقاد به تبعیت از آنان از سوی جوانان زیر سؤال رود.

امام علی-علیه السلام- می‌فرماید: کسی که خود را پیشوای مردم قرار می‌دهد، پیش از آن که به آموزش دیگران بپردازد، باید خود را آموزش دهد و نیز باید تربیت کرداری او بر تربیت گفتاری اش پیشی داشته باشد.^۳ مولوی می‌گوید: «پند عملی و فعلی» جذاب‌تر از پند قولی است، زیرا هم در شنوا مؤثر می‌افتد و هم در ناشنوا. مخاطب درباره گوینده پند، توهّم آمریت و تحکّم می‌کند و ممکن است واکنش منفی نشان دهد، اما در «پند فعلی» این واکنش بروز نمی‌کند. ■

که رسد در جان هر با گوش و گر

پند فعلی، خلق را جذاب تر

در حشم تأثیر آن محاکم بُود^۴

اندر آن «وهם امیری» کم بُود

۱. مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۱۸۵.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، قصار ۷۰.

۴. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۴۸۴ - ۴۸۵.

حقوق متقابل کارگر و کارفرما

عبدالکریم پاک نیا

آشارة

یکی از امتیازات آیین توحیدی اسلام، فراگیر بودن قوانین و مقررات آن می‌باشد. به طوری که برنامه‌های این مکتب جهانی به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد. فرامین و راهنمایی‌های رهبران آن، آن چنان دقیق و پیشرفته است که بعد از قرن‌ها نه تنها غبار کهنگی و گذشت زمان بر آن ننشسته، بلکه امروزه برای تدوین برنامه‌های سایر ادیان و ملل جهان نیز، به عنوان منبع و پشتونه فکری مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱

این مقاله می‌کوشد با طرح یکی از موضوعات ضروری جامعه از دیدگاه اسلام و

۱. به عنوان نمونه سال گذشته (۱۳۸۲ شمسی) نامه امام علی - علیه السلام - به مالک اشتر در مورد رهبری مصر بی‌نظیرترین و بهترین سند دادگستری و مرجع عدالت پروری در طول تاریخ در سازمان ملل متحد به ثبت رسید. این نامه که باارها مورد ارزیابی نخبگان ادیان مختلف قرار گرفته و برجسته‌ترین کارشناسان سیاسی سازمان ملل را شکفت‌زده نموده به عنوان رمز عدالت و مصدق پارز و جامع حقوق بشر ارزیابی شده است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۸/۲۴).

رهبران عالی مقام آن، در حد توان به بحث و بررسی پیرامون آن بپردازد. در میان معارف اهل بیت-علیهم السلام، رهنمودهای ارزشمندی در مورد حقوق مستقابل کارگر و کارفرما وجود دارد که امروزه می‌تواند راهگشای خوبی برای ما و جامعه اسلامی مان باشد.

آثار و ارزش کار

کار به معنای عام کلمه (اعم از کار معنوی و مادی و جسمی و فکری) از منظر اسلام آن چنان ارزشمند است که قرآن کریم جایگاه هر فردی را از زاویه کار و عملکرد وی بررسی می‌کند و می‌فرماید:

«لَيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱

برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.

کار مناسب‌ترین بسترها را در زمینه سعادت دنیوی و اخروی انسان فراهم می‌آورد، لذا گاهی یک کار دنیوی ساده، بالاترین درجات را در جهان آخرت به دنبال خود دارد. رسول بزرگوار اسلام-صلی الله علیه و آله و سلم- می‌فرماید:

«الكادّ على عياله من حلال كالمجاهد في سبيل الله»^۲

کسی که برای تأمین مخارج زندگی خانواده‌اش از راه حلال می‌کوشد، همانند مجاهد در راه خداست.

تأمین مخارج زندگی، تقویت روابط اجتماعی سالم، ایجاد نظم و انضباط در رفتارهای فردی و اجتماعی، آرامش روح و وجودان، بیداری روح خلاقیت و ابتکار، تثبیت موقعیت اجتماعی، استقلال و عزت نفس و جلوگیری از مفاسد و انحرافات، از جمله ره آوردهای کار و تلاش سالم می‌باشد.

۱. سوره نجم، آیه ۳۹

۲. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۸.

اساساً کار عامل قدرتمندی در تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی و روانی انسان می‌باشد. انگیزه‌های غیر اقتصادی کار - که برای بسیاری از افراد ناشناخته یا بی‌اهمیت است - از منظر اسلام از ارزش والایی برخوردار است، چراکه کار و فعالیت‌های یک مسلمان با انگیزه‌های مقدس، علاوه بر تأمین نیازهای مادی زندگی، نوعی ارتباط با پروردگار نیز محسوب می‌شود.^۱ علاوه بر آن، کار پاسخگوی بسیاری از نیازهای روحی - روانی بشر نیز هست که برخی از آنان عبارتند از: نیاز به کسب موفقیت؛ نیاز به تأیید و پذیرش دیگران؛ نیاز به ایجاد روابط شخصی و اجتماعی؛ نیاز به مفید بودن و خدمت به دیگران؛ احساس ارزشمندی و مسئولیت‌پذیری؛ کسب هویت و احتراز از پوچی و واپس‌گرایی و بی‌خاصیت بودن در جامعه؛ نیاز به داشتن پایگاه اجتماعی و....

«پاسکال» فیزیکدان معروف فرانسوی در این زمینه سخنی دارد که خالی از فایده نیست. او گفته است: مصادر کلیه مفاسد فکری و اخلاقی بیکاری است. هر کشوری که می‌خواهد این عیب بزرگ اجتماعی را رفع کند، باید مردم خود را به کار و ادارت آن آرامش عمیق روحی که عده محدودی از آن برخوردارند، در عرصه وجود افراد دیگر نیز برقرار شود.^۲

ابعاد زمینه کار

توجه به اشتغال و کار جوانان، وظيفة خطیر متولیان، مربيان، ثروتمندان، افراد صاحب نفوذ جامعه و به ویژه والدین می‌باشد. از منظر فرهنگ اهل بیت - علیهم السلام - یکی از مهم‌ترین حقوق فرزندان و جوانان بر عهده مسئولین و مربيان، ایجاد زمینه اشتغال

۱. قال رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم -: العبادة سبعون جزء افضلها طلب الحلال.(تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۳۲۴)

۲. برنامه‌ریزی شغلی و تحصیلی، ص ۱۶.

و کاریابی است. یکی از یاران پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرزند خود را به حضور حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آورده و عرضه داشت: یا رسول الله! این فرزند من چه حقی بر عهده من دارد؟ پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: انتخاب نام نیکو، تأدب و تربیت صحیح، قرار دادن در جایگاهی نیکو،^۱ اکه می‌توان آن را به ایجاد زمینه کسب و کار حلال و آبرومندانه تفسیر کرد. در مورد حقوق متقابل کارگر و کارفرما، نخست وظایف کارفرمایان را به خاطر اهمیت آن مذکور می‌شویم و در ادامه، به برخی از حقوق آنان نیز خواهیم پرداخت.

مقام والای کارگر

کارفرمایان وظیفه شناس در تمام مدتی که با کارگران زیر دست خود معاشرت دارند، به خوبی آگاهند که روش و منش رهبر بزرگوار جهان اسلام در برخورد با کارگران و زحمت‌کشان چگونه بوده است. لذا در این جا تنها به نقل روایتی کوتاه بسنده می‌کنیم. سیره نگاران نوشته‌اند: هنگامی که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - از جنگ تبوک بر می‌گشت، سعد انصاری به استقبال پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آمد. رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - با او دست داد و دست‌های زبر و خشن سعد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - را متوجه خود ساخت. حضرت به سعد فرمود: چه شده که دستانت این گونه کوفته شده و تاول زده؟ آیا اذیت و آزاری به تو رسیده؟ عرضه داشت: یا رسول الله! زبری و تاول‌های دست من بر اثر ابزاری است که به وسیله آن‌ها مخارج خود و خانواده‌ام را تأمین می‌نمایم. حضرت با کمال فروتنی سر خم کرد و دست آن کارگر زحمتکش و با ایمان را بوسید و فرمود:

۱. عده الداعی، ص ۷۶

«هذه يدُ لاتَحْسِنُها النَّارُ»

این دستی است که آتش جهنم به آن نخواهد رسید.^۱

احترام و مهرو و محبت

افراد آسیب‌پذیری که در جامعه به عنوان کارگر کار می‌کنند، معمولاً از طبقات محروم جامعه و از اقشار ضعیف آن از نظر اقتصادی و اجتماعی بوده و همواره گرفتار ناهنجاری‌ها و مشکلاتی هستند. لذا شایسته است کارفرمایان آنان را به هر نحو ممکن مورد مهر و محبت قرار دهند.

چون وانمی‌کنی گرهی، خود گره مباش ابرو گشاده باش، چودستت گشاده نیست کارگری که تحت امر کارفرمایی مشغول به کار است، به نوعی در پناه اوست. از این رو لازم است که با مساعدت‌های مادی و معنوی او را پوشش داد و به عنوان هم‌نوع و هم‌کیش با او همدل و همدرد شد. «انس بن مالک» یکی از افرادی است که ده سال تمام نزد رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- کار می‌کرد. در طول این مدت، پیامبر خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- به او هیچ اهانتی نکرد و همواره با مهرو محبت و نیکی و عفو و گذشت با وی رفتار می‌کرد. او یکی از خاطرات خود را از دوران خدمتگزاری اش به پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- چنین نقل می‌کند: من ده سال تمام برای پیامبر کار می‌کردم. آن حضرت هرگز به من تندی نکرد. روزهایی که روزه می‌گرفت، با مقدار کمی شیر یا نان آب زده افطار می‌کرد. در یکی از شب‌ها، پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- دیرتر از معمول به خانه آمد. من فکر کردم آن حضرت به مهمانی رفته، لذا همه شیر را خوردم. ساعتی بعد آن حضرت به منزل آمد.

من از همراهان پرسیدم: آیا رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- افطار کرده است؟ گفتند: نه! بسیار غمگین شدم و از آن ترسیدم که پیامبر غذای خود را بخواهد و من

۱. اسدالنابت، ج ۲، ص ۲۶۹.

شرمنده شوم. اما ایشان تا اذان صبح در این باره حرفی نزد و روز بعد را با شکمی گرسنه روزه گرفت.^۱

این رفتار رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- برگرفته از آموزه‌های وحیانی قرآن است.

قرآن کریم بارها در این مورد سخن گفته و به رفتارهای مهرآمیز کارفرمایان با کارگران پرداخته است. از جمله در داستان اولین ملاقات حضرت شعیب و موسی -علیه السلام- از زبان حضرت شعیب می‌فرماید:

«إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِخْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرْنِي ثَمَانِيٌّ حِجَّاجٌ فَإِنْ أَثْمَنْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشْقَ عَلَيْكَ»^۲

من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست. من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم (و تو را اذیت کنم).

رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- همچنین در سخنان مهمی که در آخرین سال عمر خویش در مکه ایراد کرد، به منشور حجه الوداع موسوم شد، فرازی را به حقوق کارگران اختصاص داد و فرمود: شما را سفارش می‌کنم به رعایت حال خدمتگزاران، کارگران و زیردستان خود که آنان را در برطرف کردن نیازهایشان (از قبیل خوراک و پوشاسک) همانند خود قرار دهید.^۳

تسريع در پرداخت دستمزد کارگر

از وظایف مهم کارفرمایان توجه به دستمزد کارگران و پرداخت به موقع و منصفانه آن

۱. تعالیم آسمانی اسلام، ص ۱۴۶.

۲. سوره قصص، آیه ۲۷.

۳. آیت الله جوادی آملی، صحیح حج، ص ۴۷۷.

است. کارگری که بهترین و مفیدترین اوقات عمر خویش را در کارخانه یا کارگاهی در اختیار کارفرما قرار می‌دهد، شایسته تکریم مادی و معنوی است. یکی از باران امام صادق -علیه السلام- به نام شعیب می‌گوید: به دستور امام صادق -علیه السلام- گروهی کارگر را اجیر کردیم تا در مزرعه آن حضرت مشغول کار شوند. هنگام عصر که وقت کار آنان تمام شد، و از کار دست کشیده آمده رفتند شدند، امام ششم -علیه السلام- به «مصیب» کارگزار ویژه خود فرمود:

«اعطهم اجرهم قبل آن یَجْعُفَ عَرْقُهُم»^۱

دستمزد آنان را پرداز، قبل از آن که عرق بدنشان خشک شود.

در این رابطه سخنان قابل توجهی در متون دینی وجود دارد که هشدار به کسانی است که در پرداختن دستمزد کارگران تعلل می‌ورزند. و کسانی که چنین کنند از بهشت و نعمت‌های آن محروم خواهند شد. در روایت آمده است که یکی از مشرکان به نام «عاص بن وائل» مزد کارگر خود را [که گویا مرد مسلمانی بوده]، پرداخت و با طعنه گفت: اگر آن چه محمد می‌گوید، حق باشد، ما از هر کس به نعمت‌های بهشت سزاوار تریم، در همانجا دستمزد این کارگر را به طور کامل خواهیم پرداخت. در همان موقع آیه نازل شد که یا رسول الله به آنان بگو:

«تَلَكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا»^۲

این بهشتی است که به بندگان پرهیزگارمان تعلق خواهد گرفت.

بر اساس این سخن کسانی که در حق کارگران ستم کرده و از پرداختن اجرت آنان امتناع می‌ورزند، نه تنها انسان‌های بی‌تقویتی هستند، بلکه خود را با این عمل ناجوانمردانه از بهشت محروم می‌نمایند.

۱. شیخ کلبی، الکافی، ج ۵، ص ۲۸۹.

۲. سوره مریم، آیه ۶۳؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

تعیین دستمزد مناسب

هم چنین لازم است کارفرمایان (و به طور کل هر کسی به نحوی کارگری را استخدام می‌کند)، مزد او را منصفانه و با توجه به ارزش کار وی معین کرده و به او اعلام نمایند تا او با خیال راحت به کار خویش بپردازد و با رضایت کامل از کارفرمای خویش به منزل برود. سليمان جعفری می‌گوید: همراه امام رضا - علیه السلام - بودم. آن حضرت داخل منزلش شد و متوجه شد که کارگزاران وی در کار ساختمان، کارگر جدیدی را به سر کار آورده‌اند، امام - علیه السلام - پرسید: آیا دستمزد او را معین کرده‌اید؟ گفتند: نه! ما هر چقدر بدھیم او راضی خواهد شد. امام ناراحت شد و فرمود: من بارها گفته‌ام که وقتی کارگری استخدام می‌کنید، مزدش را مشخص کنید، زیرا در صورت تعیین اجرت، اگر هنگام پرداخت چیزی هم اضافه دهید، او با رضایت کامل از شما جدا می‌شود (و از شما ممنون و متشرک هم خواهد شد); اما در صورت عدم تعیین اگر سه برابر هم به او مزد بدھید، ممکن است او خیال کند که دستمزدش را به طور کامل نپرداخته‌اید.^۱

امام صادق - علیه السلام - بر این باور بود که بدون تعیین دستمزد نباید کارگری را به کار گرفت، لذا همواره می‌فرمود:

«فَلَا يَسْتَعِمِلَنَّ أَجِيرًا حَتَّىٰ يُعْلَمَةُ مَا أَجْرُهُ»^۲

هیچ‌گاه فردی را به کاری نگمارید، مگر این که از پیش اجرت وی را معلوم سازید.

رعایت تعطیلات کارگران

از حقوق مسلم کارگران، آزاد گذاشتن آنان در روزهای تعطیل است. کارفرمایان علاوه بر این که در روزهای کاری، باید تنها تا وقت مقرر کارگران را به کار وادارند، در

۱. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۵، ص ۲۸۸.

۲. همان، ص ۲۸۹.

روزهای تعطیل نیز به هیچ عنوان نباید آنان را به کار و ادار کنند. چراکه کارگر مسلمان نیز در ایام تعطیلی مانند سایر افراد کارهای شخصی و خانوادگی و مذهبی دارد. او دوست دارد در روز جمیعه و ایام تعطیلی کنار خانواده‌اش باشد، به زیارت و تفریح و صله ارحام و امور خصوصی پردازد، به نماز جمیعه و جماغات و مراسم و مجالس مذهبی برود. اصلاً هدف از روزهای تعطیل، تمدد اعصاب، استراحت و وزرش و تفریح و تفریج است تا انسان با پرورش و تقویت نیروهای جسمانی و روحانی، برای روزهای کاری اش آماده شود. حال اگر کارفرمایی با بهانه‌های گوناگون، زیرستان خود را در ایام تعطیل به کار و ادارد، علاوه بر از دست دادن نیروهای انسانی پر انرژی، پیش خداوند متعال نیز شرمنده خواهد شد. پیشوای ششم -علیه السلام- در این زمینه سخنی دارد که هشدار تکان دهنده‌ای و نیز بشارتی است به تمام کارفرمایان، «مسعدة بن صدقه» از امام صادق -علیه السلام- نقل کرده که آن حضرت در این زمینه فرمود: «مَنْ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا ثُمَّ حَبَسَهُ عَنِ الْجَمْعَةِ يَبْوَءُ بِإِثْمٍ وَّ إِنْ هُوَ لَمْ يَحْبَسْهُ اشْتَرَكَافِي الأَجْرِ»^۱

هر کس کارگر خود را از اعمال روز جمیعه باز دارد، گناه وی بر عهده کارفرما است و اگر او را آزاد بگذارد، در ثواب‌های وی شریک خواهد شد.

طبق تعالیم آسمانی اسلام، یک مسلمان برنامه خاصی در زندگی روزمره خود دارد که طبق آن باید برنامه ریزی کرده و از زندگی خود به نحو مطلوب بهره‌برداری کند و امور مربوط به روزهای تعطیل نیز بخشی از این برنامه‌ها است. در این جا لازم است اشاره کنیم که صاحبان شرکت‌ها و کارخانجات و کارگاه‌های ساختمانی و سایر مؤسساتی که به نحوی کارگرانی را در استخدام خود دارند، باید برای اقامه نماز و

سایر فرایض مذهبی وقت کافی در اختیار کارگران خود قرار دهند تا آنان آزادانه و با خیال راحت بتوانند به واجبات الهی پردازند و گرنه طبق این حدیث کارفرمایان خود

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵ ص ۲۸۸.

مستوجب کیفر ترک این واجبات خواهند بود.

رفع مشکلات کارگران

کارگران معمولاً از طبقات پایین جامعه و از اقسام مستضعف می‌باشند، آنان در زندگی خویش دچار انواع مشکلات و سختی‌های اقتصادی و روانی هستند. بنابراین، چه زیباست که در مورد رفع مشکلات آنان نهایت تلاش به عمل آید. و امدادن، بیمه کردن و پرداخت مزایای جنبی و اعطای مرخصی‌های لازم، کمک‌های مادی در موقع اضطراری و... می‌تواند برخی از مشکلات کارگران بی‌بصاعت را رفع کند. امام صادق -علیه السلام- همواره می‌فرمود:

«اَيْمَا مُؤْمِنٌ نَفْسٌ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً وَ هُوَ مَعْسُرٌ يَسْرَ اللَّهُ لَهُ حَوَاجِهُ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ»^۱

هر شخص با ایمانی که گرفتاری و غم و غصه برادر ایمانی خود را که در گرداب سختی‌ها و پیچ و خم‌های زندگی افتاده برطرف سازد، خداوند متعال نیازهای دنیا و آخرت او را به آسان‌ترین وجهی رفع خواهد کرد.

به همین جهت، در دین مبین اسلام بر مسئله خدمت‌رسانی این همه تأکید شده است. احسان، انفاق، اهتمام به امور مسلمین، امداد رسانی، شاد کردن مؤمنان، خیرخواهی و... از واژه‌های زیبایی هستند که در فرهنگ اهل بیت -علیهم السلام- مصادیقی از خدمت‌رسانی به شمار می‌رود. گذشته از این، خداوند متعال نیز به ثروتمندان و متمكنان توصیه فرموده است که در کارهای نیک مسابقه دهند تا:

«لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا أتَيْكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۲

خداوند می‌خواهد در نعمت‌هایی که به شما داده آزمایشان کند، پس در نیکی‌ها بر

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، باب تغیریج کرب المؤمن، حدیث ۵.

۲. سوره مائدہ، آیه ۴۸.

یکدیگر سبقت بگیرید [تا در امتحان الهی برنده شوید].

اهمیت گره گشایی

ابان بن تغلب، از یاران نزدیک امام صادق -علیه السلام- است، مسی گوید: با امام صادق -علیه السلام- در مکه بودم، همراه آن حضرت، مشغول طواف کعبه شدیم، در این وقت، یکی از شیعیان از من تقاضا کرد که همراه او برای برآوردن حاجتی که داشت برویم.

من به طواف ادامه دادم، او اشاره کرد، ولی من به او توجه نکردم زیرا دوست داشتم امام صادق -علیه السلام- را تنها نگذارم.

او بار دیگر اشاره کرد، امام متوجه اشاره او گردید، به من فرمود: او با تو کاری دارد؟ گفتم؛ آری، فرمود: او کیست؟

گفتم: از دوستان ما است، شیعه است.

امام که متوجه شده بود او کار لازمی دارد، فرمود: نزد او برو.

عرض کردم: طواف را قطع کنم؟

فرمود: آری برو، گرچه طواف واحب باشد.^۱

و از سخنان امام صادق -علیه السلام- است که فرمود:

«مشی المسلم فی حاجة أخيه المسلم خير من سبعين طوفاً بالبيت»^۲

سعی و گام برداشتن مسلمان برای برآوردن نیازهای مسلمان، بهتر از هفتاد بار طواف به دور کعبه است.

۱. شیخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

۲. همان.

تنظیم ساعت کار

تلash و کوششی که کارگر هنگام کار از خود نشان می دهد، در صحت و سلامت کارگر کاملاً موثر است. پس ساعت کار هر چه زیادتر باشد، به صحت و سلامت کارگر لطمہ بیشتری وارد می سازد و باعث ضعف و نارسایی مقدار و چگونگی تولید خواهد بود. به همین جهت، پس از پایان جنگ جهانی اول، از طرف چند دولت مهم گروههای مخصوص کار تأسیس شد. و آنان برای کار، قانونی وضع کردند که در ماده ۴۱ آن برای کار ۸ ساعت وقت تعیین شده بود. دولت‌های عضو این گروههای نیز این نظر متین و انسانی را پذیرفتند. آنان به این ترتیب اعلام کردند که طولانی بودن ساعت کار، نه تنها صحت و سلامت کارگر را به خطر می اندازد، بلکه باعث پایین آمدن سطح تولید و تغییر آن از نظر مرغوبیت و کیفیت و کمیت می گردد. خصوصاً در ساعت‌های اخیر هر چقدر خستگی و ضعف کارگر زیادتر شود، توجه او به اصل کار کمتر خواهد شد. برخی از دولت‌ها، پارافراتر گذاشت و ساعت کار را به ۴۰ ساعت در هفته کاهش داده‌اند.^۱ این قانون با آموزه‌های مکتب اهل بیت -علیهم السلام- در رعایت حقوق کارگران منطبق است. امام هفتم -علیه السلام- فرمود: اوقات شبانه روز خود را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی برای مناجات با خدا؛ قسمتی برای امرار معاش؛ قسمتی دیگر برای معاشرت با دوستان و برادران موثق، و قسمت چهارم را در تفريحات سالم و لذت‌های مشروع صرف کنید. بر اساس این حدیث، ساعت کاری شش ساعت در روز می باشد.^۲

کارگران امانت‌های الهی

حضرت امام زین العابدین -علیه السلام- در رساله حقوق خویش، به حق زیردستان و

۱. کار و حقوق کارگر، ص ۲۵۵.

۲. اربلی، تحف العقول، ص ۴۰۹.

کارگران اشاره کرده و آنان را امانت هایی در دست کارفرمایان شمرده است، آن حضرت می فرماید:

«و اما حق مملوک فان تعلم انه خلق ربک و ابن ايک و امک و لحمک و دمک لم تملکه لانک صنعته دون الله و لا خلقت شيئاً من جوارحه و لا اخرجت له رزقاً ولكن الله عزوجل كفاك ذلك ثم سخره و ائتمنك عليه و استودعك اياه ليحفظ لك ما تأتيه من خير فاحسن اليه كما احسن الله اليك و ان كرهته استبدلت به ولم تعذب خلق الله عزوجل و لا قوة الا بالله»^۱

حق زیرستان و کارگرانست بر تو آن است که اذعان داشته باشی که او همانند خودت مخلوق پروردگارت و فرزند والدین تو و هم گوشت و هم خون توست. تو او را در مقابل خداوند خلق نکرده‌ای و عضوی از اعضایش رانیز نیافریده‌ای (که هر دستوری دلت خواست به او بدھی)، رزق و روزی او را هم تو به وجود نیاورده‌ای، بلکه خداوند متعال او را در اختیارات قرار داده و تو را بر او امین کرده است و او را به تو سپرده. پس به او نیکی کن، همچنان که خداوند به تو نیکی کرده است. و بالاخره، اگر از دست او ناراحتی، با گشاده رویی او را عوض نما، بدون این که او را ناراحت و اذیت نمایی و هیچ قوه و قدرتی نیست، مگر از سوی خدا.

بیمه بازنشستگی و درمان

از وظایف دیگر کارفرمایان، توجه به حق بیمه بازنشستگی و درمان کارگران است، چرا که وقتی کارگری از کار افتاد، پیر یا زمینگیر می‌شود و هیچ گونه درآمد و ذخیره‌ای برای ادامه زندگی یا تأمین هزینه‌های درمان ندارد. حقوق بازنشستگی می‌تواند مقداری از مشکلات زندگی وی را کاسته و او را یاری نماید.

کارگری که سرمایه جوانی، نیرو و سلامتی اش را در راه کار و تلاش مصرف کرده، در دوران پیری باید محفوظ شود. در این مورد سخنی از امیر مؤمنان

۱. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۱

علی - علیه السلام - رسیده که نه تنها به عموم کارفرمایان و صاحبان مشاغل مربوط می شود، بلکه متولیان بیت‌المال را نیز موظف می‌سازد که برای بازنیستگی کارگران و از کار افتاده‌گان جامعه اسلامی تدبیری بیاندیشند، اگر چه آنان مسلمان هم نباشند. شیخ طوسی می‌نویسد: روزی امیر مؤمنان علی - علیه السلام - پیر مرد فقیر و درمانده‌ای را در سر راه خود مشاهده کرد که گدایی می‌کرد. امام - علیه السلام - از اطرافیان پرسید: این کیست که این گونه در جامعه اسلامی بیچاره و درمانده شده است؟!

گفتند: یا امیر المؤمنین! او فردی نصرانی است و مسلمان نیست! امام ناراحت شده و بالحنی تند فرمود:

«استعملتموه حتی اذا كبر و عجز منعتموه؟! انفقوا عليه من بيت المال»^۱
او را در ایام جوانی به کار گرفته‌اید تا این که پیر و عاجز شده و حالا او را محروم کرده‌اید؟ از بیت‌المال او را یاری کرده و بی نیازش سازید.

حقوق کارفرمایان

در سطور گذشته، نکاتی را در مورد وظایف کارفرما بیان کردیم. در این بخش، به نکاتی چند در مورد حقوق کارفرما و وظایف کارگران می‌پردازیم تا بارعایت حقوق متقابل کارگر و کارفرما عرصه‌های کار و تولید به سالم‌ترین محیط‌های جامعه تبدیل شود.

الف - جایگاه کارفرما

از آن‌جا که دین اسلام آیینی معتدل بوده و بر فطرت پاک انسان‌ها بنیان نهاده شده است، مردم را از هر گونه افراط و تفریط بر حذر می‌دارد. فرهنگ آسمانی اسلام، نه مثل غربی‌ها فقط از کارفرمایان و ثروتمندان و کارخانه داران حمایت می‌کند و نه مانند برخی شرقی‌ها شعار حمایت از طبقه کارگر سر داده و با سرمایه‌داران و

۱. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۲۹۳.

ثروتمندان به مخالفت می‌پردازد. رهبران آسمانی اسلام، از سویی دست کارگر را می‌بوسند و از سوی دیگر ثروتمندان و کارفرمایان متعهد و متدين را به جمع ثروت و به کارگر فتن آن در راه منافع جامعه تشویق می‌کنند. چنان‌که امام صادق -علیه‌السلام- می‌فرمود:

«لا خیر فيمن لا يحب جمع المال من حلال يكفّ به وجهه ويقضى به دينه و

يصل به رحمة»^۱

کسی که به دست آوردن مال را از راه حلال و به انگیزه حفظ آبرو و ادای قرض و رسیدگی به خانواده و فامیل دوست نداشته باشد، هیچ‌گونه خیری در او نیست. کارگران مسلمان می‌دانند که اگر کارفرمای مینه کار را تهیه نکند، و بستر تولید و کار و اشتغال را فراهم نیاورد، بیکاری در جامعه بیداد خواهد کرد. اگر فرد مسلمانی با انگیزه‌های الهی، هم چون اشتغال‌زایی برای جوانان مسلمان، پیشرفت کشور اسلامی، استقلال و عزت مسلمانان، رسیدگی به بینوایان و محرومان، پرداخت حقوق الهی، پشتیبانی مادی از مراکز فرهنگی اسلام، تقویت بنیة اقتصادی مسلمانان و... ثروت جمع کرده و با آن کارخانه‌ای دایر نموده و یا یک مرکز تولیدی احداث کند، به عنوان یکی از برترین افراد مسلمان محسوب می‌شود. امام باقر -علیه‌السلام- با اشاره به برخی انگیزه‌های مقدس در دنیاداری و جمع ثروت فرمود:

«من طلب الدنيا استغافلا عن الناس و سعيها على اهله و تعطفها على جاره لقى الله

عزوجل و وجهه مثل القمر ليلة القدر»^۲

هر کس در اندیشه جمع ثروت باشد تا از دیگران بی‌نیاز شود، و به خانواده‌اش رسیدگی کند و به همسایگان و هم وطنان خود خدمت نماید، روز قیامت خداوند متعال را با جهره‌ای نورانی (مثل مهتاب) ملاقات خواهد کرد.

مولوی هم در این زمینه گفته است:

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۲

۲. شیخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱

چیست دنیا از خدا غافل بَدَن

مال را کز بهر دین باشی حمول

پس کارفرمایانی که با انگیزه‌های الهی و رعایت اصول شرعی، سفرهای پهن کرده و عده‌ای را به کار می‌گیرند، از منظر شرع مقدس اسلام جایگاه والایی دارند و لازم است آنان را تکریم نمود. البته نه به خاطر پول و ثروت، بلکه برای انگیزه‌های معنوی و انسانی آنان.

کارفرمای نمونه

در این جا مناسب است از کارفرمایی یاد کنیم که در اثر مواظیت و رعایت حدود الهی و پرداخت حقوق واجب خدا (به ویژه رعایت حقوق کارگران) مورد توجه و عنایت حضرت مهدی-علیه السلام- قرار گرفت. « حاج علی ب بغدادی » کارفرمایی بود که در کارخانه پارچه‌بافی خود، در پرداخت به موقع دستمزد کارگران نهایت تلاش و دقت را به عمل می‌آورد. او حتی در عصرهای پنج شنبه که حقوق کارگرانش را در آن می‌پرداخت، از کارهای مهم و حتی زیارت قبور ائمه اطهار-علیهم السلام- نیز دست بر می‌داشت و هیچ کاری را بر اعطای حقوق کارگرانش در روز موعود مقدم نمی‌کرد. روزی عالم بزرگوار «شیخ محمد حسن کاظمینی-رحمه الله عليه» از او درخواست کرد که عصر پنج شنبه در کاظمین بماند، اما حاج علی بعدادی با اصرار تمام گفت: نه، من باید بروم و مزد کارگران کارخانه‌ام را بپردازم! چنین کارفرمایی که بر رعایت حقوق الهی و اعطای حقوق کارگرانش اصرار دارد، شایسته تکریم امام زمان-علیه السلام- نیز هست؛ لذا وقتی حضرت حجت(عجل الله تعالى فرجه الشریف) را (بدون اینکه بشناسد) در راه کاظمین ملاقات می‌کند، امام زمان-علیه السلام- به او سلام کرده دست‌های مبارک را می‌گشاید و او را در آغوش گرفته، کمال تقدیر و تجلیل را از این کارفرمای با ایمان به عمل می‌آورد و سپس با او به گفتگویی صمیمانه می‌پردازد.^۱

۱. تفصیل این ملاقات روح نواز را محدث نوری-رحمه الله عليه- در کتاب ارجمند نجم الثاقب ص ۴۸۶ نقل کرده است.

ب - توانایی و امانتداری

دو خصلت والای انسانی در کارگرانی که به کار گرفته می‌شوند، مطلوب است که اگر آن دو را رعایت کنند، به طور قطع، هم در انجام کار خود توفیقات خوبی خواهند داشت و هم رضایت کارفرما را حاصل خواهند کرد. (اول) داشتن نیروی کار، اعم از نیروی جسمانی، اطلاعاتی و آگاهی و یا اندیشه و تفکر و تجربه - (دوم) تعهد و امانتداری در عرصه کار و تولید.

قرآن کریم نیز به این دو صفت کاربردی کارگران اشاره کرده و از زبان دختر

حضرت شعیب -علیه السلام- می‌فرماید:

«يا ابٰتِ اسْتَأْجِرَهُ أَنَّ خَيْرًا مِّنْ اسْتَأْجِرَتِ الْقَوَىِ الْأَمِينِ»^۱

پدر جان! این مرد کارگر خوبی است او را استخدام کن، زیرا بهترین فردی را که می‌توانی استخدام کنی کسی است که نیرومند و امانتدار باشد. [و او همین مرد است]

ج - استحکام در کارها

از دیگر وظایف کارگران، انجام دادن کار با دقت، حوصله و علاقه است. رعایت کیفیت و استحکام کالاهای تولیدی و همچنین دقت در کارهای خدماتی، می‌تواند ادامه کار را برای کارگر تضمین کرده و به کارفرمانیز امکان دهد تا زمینه بیشتر و بهتری را برای کارهای آینده فراهم سازد. رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم-، پیوسته مسلمانان را به دقت و استحکام در کارها سفارش می‌کردند. آن حضرت در گفتاری حکیمانه فرموده‌اند:

«اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ»^۲

خداؤند متعال بندهای را دوست دارد که وقتی کاری را انجام می‌دهد، با دقت و استحکام

آن را به سامان برساند. ■

۱. سوره قصص، آیه ۲۶.

۲. محمدباقر مجتبی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۷.

نگاهی به موضوعات سوره حجرات*

سعید عبدالله‌ی

سوره حجرات از جمله سوره‌هایی است که در عین کوتاهی خاوی دستورات مهم و سازنده‌ای است که نمایی کامل از یک جامعه سالم و به دور از کشمکش‌های فردی و اجتماعی را ارائه می‌نماید.

در این سوره به خاطر آن که چند بار پی در پی جمله «یا ایها الذین آمنوا» آمده است سیمای یک جامعه اسلامی از آن معلوم می‌شود.

آغاز سه سوره قرآن یعنی مائدہ، حجرات و ممتحنه که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است با جمله «یا ایها الذین آمنوا» شروع شده است:

در آغاز سوره مائدہ می خوانیم:

«یا ایها الذین آمنوا اؤفُوا بِالْعُفُودِ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به تمام پیمان‌های خود [که با خداو پیامبر و مردم

بسته‌اید] وفادار باشید.

* در تدوین این مقاله از تفسیر سوره حجرات نوشته حجۃ‌الاسلام و المسلمین تراثی استفاده شده است.

۱. سوره مائدہ، آیه ۱.

و در سوره ممتحنه می خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَخَذُوا عَدُوّي وَ عَدُوّكُمْ أَوْلَائِءِ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید.

و در این سوره می خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید! بر حکم خدا و رسول او پیش نگیرید.

این سوره در مدینه نازل شده است و به نام سوره «حجرات» یا سوره «آداب و اخلاق» نامیده شده است.

«حجرات» جمع «حجره» است و چون در این سوره نام حجره های پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - برده شده است، این سوره به این نام نامیده شده است.

در کتاب ثواب الاعمال به نقل از امام صادق - علیه السلام - آمده است که:

«من قرأ سوره الحجرات فی كل ليلة او فی كل يوم كان من زوار

محمد - صلی الله علیه و آله و سلم -»

هر کس سوره حجرات را در هر شب یا هر روز بخواند از دیدار کنندگان

محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - است.^۳

و باز از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - این چنین نقل شده است:

«من قرأ سورة الحجرات اعطي من الاجر عشر حسنات بعدد من اطاع الله و من

عصاه»^۴

۱. سوره ممتحنه، آیه ۱.

۲. سوره حجرات، آیه ۱.

۳. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۹ به نقل از سید محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۳۵۵.

۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۴۹.

هر کس سوره حجرات را بخواند به عدد تمام کسانی که خدارا اطاعت و عصیان کرده‌اند، ده حسنہ به او داده می‌شود.

مسائلی که منحصرأ در این سوره از قرآن بدان‌ها پرداخته شده است، و در دیگر سوره‌ها به آن‌ها پرداخته نشده است، عبارت است از:

۱. پیشی نگرفتن از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و آداب برخورد با آن حضرت و هشدار به کسانی که بی‌ادبند.

۲. مسخره کردن و نام بدنهادن، سوء ظن، تجسس و غیبت که در یک جامعه ایمانی حرام است در این سوره از آنها نهی شده است.

۳. اخوت و برادری، دستور اصلاح، بسیج عمومی بر ضد یاغی، میانجی‌گری عادلانه، تحقیق درباره خبرهای رسیده از افراد مشکوک و تعیین ملاک برتری که در یک جامعه ایمانی لازم است، در این سوره آمده است.

۴. در این سوره، جامعه ایمانی که در آن درجات مسلمین از مؤمنین مشخص و ملاک ارزش‌ها، تقواو آنچه محبوب است، ایمان و آن چه مورد تنفر است کفر و فسق و گناه بیان شده و محور جامعه را قسط و عدل می‌داند.

۵. جامعه ایمانی در این سوره، وام‌دار خدا و عاشق پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است که واسطه هدایت او شده و هرگز ایمان خود را متنی بر خدا و رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - نمی‌داند.

۶. در جامعه ایمانی که این سوره معرفی کرده است، مردم باید تابع پیامبر باشند و هرگز توقع تبعیت پیامبر از مردم را نداشته باشند.

شأن نزول

از جمله شأن نزول‌هایی که برای آیه نخست ذکر کرده‌اند این است که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به هنگام حرکت به سوی «خیر» می‌خواست کسی را به جای خود در «مدینه» نصب کند، عمر شخص دیگری را پیشنهاد کرد آیه فوق نازل شد و دستور

داد بر خدا و پیامبرش پیشی مگیرید.^۱

در مورد آیه دوم گفته شده است: گروهی از طایفه «بنی تمیم» و اشراف آنها وارد مدینه شدند هنگامی که داخل مسجد پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- گشتند، صدا را بلند کرده از پشت حجره‌هایی که منزلگاه پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- بود، فریاد زدند:

«يا محمد اخرج الينا»

ای محمد بیرون بیا!

این سرو صدایها و تعبیرات نامؤدبانه پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- را ناراحت ساخت هنگامی که بیرون آمد گفتند: آمده‌ایم تا با تو مفاخره کنیم. آیات مورد بحث ناظر به سر و صدای آنها در پشت خانه پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- است.^۲ در این نوشتار به شش موضوع از مهم‌ترین موضوعات سوره حجرات به صورت مختصر پرداخته می‌شود: پیشی گرفتن بر خدا و رسول، حبط عمل، اخوت و برادری، مسخره و استهzaء، غیبت و سیمای واقعی مؤمن.

پیشی گرفتن بر خدا و رسول

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر حکم خدا و پیامبر او پیشی نگیرید.

این آیه، جلوی بسیاری از خطاهارا می‌گیرد و به عبارت دیگر بیشتر خطاهای از پیشی گرفتن بر خدا و رسول خدادست.

گاهی خواسته اکثریت مردم، جلوه‌های ظاهری و مادی، پیروی از حدس و

۱. تفسیر قرطبي، ج ۹، ص ۱۲۱؛ به نقل از ناصر مکارم شيرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۳۳.

۲. ناصر مکارم شيرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۳. سوره حجرات، آیه ۱.

تخمین، هیجان و قضاوت عجولانه و خیال آزاداندیشی انسان را وادار به گفتن‌ها و نوشتن‌ها و تصمیماتی می‌کند که ناخودآگاه انسان را از خواسته خدا و رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- جلو می‌اندازد. همان‌گونه که گاهی خیال عبادت، خیال انقلابی بودن و خیال زهد و ساده زیستی، گروهی را وادار کرد تاز خدا و رسول پیشی گیرند و به قول معروف کاسه داغ‌تر از آش باشند.

منظور از مقدم نداشتن چیزی در برابر خدا و پیامبر-صلی الله علیه و آله و سلم- پیشی نگرفتن بر آنها در کارها، و ترک عجله و شتاب در مقابل دستور خدا و پیامبر-صلی الله علیه و آله و سلم- است.

گرچه بعضی از مفسران خواسته‌اند مفهوم آیه را محدود کنند و آن را منحصر به انجام عبادات قبل از وقت یا سخن گفتن قبل از سخن پیامبر-صلی الله علیه و آله و سلم- و امثال آن بدانند، ولی روشن است که آیه مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد و هرگونه پیشی گرفتن را در هر برنامه‌ای شامل می‌شود.

فعل «لاتقدموا» چه به صورت فعل متعدد باشد که مفعول آن محفوظ است و در تقدیر چنین می‌باشد: «لاتقدموا امراً بين يدى الله و رسوله» و چه لازم باشد که مفهوم آن «لاتقدموا بين يدى الله» است منظور در هر صورت این است که در هیچ چیز بر خدا و پیامبر-صلی الله علیه و آله و سلم- پیشی نگیرید.

مسئولیت انصباط «رهروان» در برابر «رهبران» آن هم یک رهبر بزرگ الهی ایجاب می‌کند که در هیچ کار و هیچ سخن و برنامه، بر آنها پیشی نگیرند و شتاب و عجله نکنند. البته این بدان معنا نیست که اگر پیشنهاد یا مشورتی دارند در اختیار رهبر الهی نگذارند، بلکه منظور جلو افتادن و تصمیم گرفتن و انجام دادن پیش از تصویب آنها است.

مهترین دستور اخلاقی که از این آیه و آیات بعد از آن استفاده می‌شود ادب در مقابل دستورات الهی و پیامبر اوست.

ادب یکی از صفات نیکوست که در همه حال و در مقابل همه کس زیباست و در مقابل خدا و رسولش زیباتر و ادب برترین سرمایه در این باره است. در اسلام اهمیت زیادی به مسئله رعایت ادب و برخورد توأم با احترام و ادب با همه کس و هر گروه، رسیده‌است که به عنوان نمونه به چند حدیث اشاره می‌شود:

علیٰ - علیه السلام - می‌فرماید:

«الآداب حلل مجددة»^۱

رعایت ادب همچون لباس فاخر و زیبتنی و نو است.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«الادب يعني عن الحسب»^۲

ادب انسان را از افتخارات پدران و نیاکان بی‌نیاز می‌کند.

در حدیث دیگری از امام صادق - علیه السلام - می‌خوانیم:

«خمس من لم تكن فيه لم يكن فيه كثير مستمتع قيل و ما هن يا ابن رسول الله؟

قال: الدين و العقل و الحياة و حسن الخلق و حسن الادب»^۳

پنج چیز است که در هر کس نباشد، صفات و امتیازات قابل ملاحظه‌ای نخواهد داشت:

عرض کردند: ای فرزند رسول خدا آنها چیست؟ فرمود: دین و عقل و حیا و حسن خلق

و حسن ادب.

و نیز در حدیث دیگری از امام صادق - علیه السلام - می‌خوانیم که فرمود:

«لا يطمعن ذو الكبار في الثناء الحسن و لا الخبّ في كثرة الصديق و لا السيء

الادب في الشرف»^۴

افراد متکبر هرگز نباید انتظار ذکر خیر از سوی مردم داشته باشند و نه افراد نیرنگ باز

۱. نهج البلاغه، حکمت ۵

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۸

۳. همان.

۴. همان.

انتظار کثرت دوستان و نه افراد بی ادب انتظار شرف و آبرو.

به همین دلیل هنگامی که در زندگی پیشوایان بزرگ اسلام دقت می کنیم، می بینیم که دقیق ترین نکات مربوط به ادب را حتی با افراد کوچک رعایت می کردند. اصولاً دین مجموعه‌ای از آداب است: ادب در برابر خدا، ادب در مقابل پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- و پیشوایان معصوم -علیهم السلام-، ادب در مقابل استاد و معلم و پدر و مادر و عالم و دانشمند. حتی دقت در آیات قرآن مجید نشان می دهد خداوند با آن مقام عظمت هنگامی که با بندگان خود سخن می گوید، ادب را کاملاً رعایت می کند جایی که چنین است تکلیف مردم در مقابل خدا و پیامبرش روش است.

در حدیثی می خوانیم: هنگامی که آیات آغاز سوره مؤمنون نازل شد و یک سلسله آداب اسلامی، از جمله مسأله خشوع در نماز را به آنها دستور داد، پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- که قبلًاً به هنگام نماز به آسمان نظر می افکند، دیگر سر بر نمی داشت و دائمًاً به زمین نگاه می فرمود.^۱

نمونه‌های پیش افتادن از پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- در تفاسیر و روایات و تاریخ به نمونه هایی از پیشی گرفتن بر رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- بر می خوریم که تذکر آنها خالی از فایده نیست:

۱. هنگامی که پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد کفار مبلغان پیامبر را کشتند ولی سه نفر از آنان فرار کردند، این سه نفر در بازگشت در مسیر فرار دو نفر از قبیله کفار (بنی عامر) را دیدند و به انتقام دوستان شهید خود، آنها را کشتند. در حالیکه آن دو نفر بی تقصیر بودند، قرآن آنان را به خاطر

۱- تفسیر مجمع البيان و تفسیر فخر رازی، ذیل آیه ۲ سوره مؤمنون، به نقل از ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۴.

- این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟^۱
۲. هنگامی که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- برای فتح مکه حرکت فرمود (سال هشتم هجرت) ماه مبارک رمضان بود. جمعیت زیادی با حضرت بودند. گروهی سواره و گروهی پیاده، وقتی به منزلگاه «کراع الغمیم» رسید دستور داد ظرف آبی آوردند و حضرت روزه خود را افطار کرد، همراهان نیز افطار کردند ولی جمعی از همراهان پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- که جزء أصحاب آن حضرت نیز بودند، بر پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- پیشی گرفتند و حاضر به افطار نشدند و بر روزه خود باقی ماندند، پیامبر آنها را عصاة یعنی «گروه گنه کاران» نامید.^۲
۳. در ماجراهی «حجۃ الوداع» در سال دهم هجرت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- دستور داد منادی نداکند هر کس حیوان قربانی خود را نیاورده است، باید نخست عمره به جا آورد و از احرام بیرون آید و سپس مراسم حج را انجام دهد و اما آنها که قربانی همراه خود آورده‌اند، که حج آنها حج افراد است -باید بر احرام خود باقی بمانند سپس فرمود: اگر من شتر قربانی نیاورده بودم، عمره را تکمیل می‌کرم و از احرام بیرون می‌آمدم. گروهی از انجام این دستور سرباز زدند و گفتند چگونه ممکن است پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- بر احرام خود باقی بماند و ما از احرام بیرون آییم؟ آیا زشت نیست که ما به سوی مراسم حج بعد از انجام عمره برویم در حالی که قطره‌های آب غسل (جنابت) از ما فرو می‌ریزد. پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- از این تخلف و بی انضباطی سخت ناراحت شدند و آنها را شدیداً سرزنش کردند.^۳
۴. داستان تخلف از لشکر «اسامة» در آستانه وفات پیامبر -صلی الله علیه و آله و

۱. زمخشri، کشاف، ج ۴، ص ۳۵۰.

۲. شیخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۶.

سلم - معروف است که حضرت به مسلمانان دستور داد که به فرماندهی «اسامة بن زید» برای جنگ بارومیان آماده شوند. و به مهاجران و انصار فرمود: «با این لشکر حرکت کنند». شاید می خواست به هنگام رحلتش مسائلی که در امر خلافت واقع شد، تحقق نیابد و حتی تخلف کنندگان از لشکر اسامه را لعن فرمود اما با این حال گروهی از حرکت سر باز زند ببهانه اینکه در این شرایط خاص پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - را تنها نمی گذاریم.

۵. داستان قلم و دوات در ساعات آخر عمر پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز ماجرایی معروف و تکان دهنده است. در بسیاری از منابع تاریخی و روایی این جریان را شاهد هستیم اما عبارت «صحیح مسلم» در این باره چنین است:

«لما حضر رسول الله و فی الْبَیْتِ رجَالٌ فِیْهِمْ عُمَرُ بْنُ الخطَّابَ فَقَالَ النَّبِیُّ -صَلَّیَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- هَلْمَ اَكْتَبْ لَکُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوْنَ بَعْدَ فَقَالَ عَمْرٌ

ان رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم - قد غالب عليه الوجع و عندهم القرآن، حسبنا كتاب الله: فاختلاف اهل البيت فاختصموا فمنهم من يقول قربوا يكتب لكم رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم - كتاباً لن تتضلووا بعده ومنهم من يقول ما قال عمر: فلما اكثروا اللغو و الاختلاف عند رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم - قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم -: قوموا»^۱

هنگامی که وفات پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - نزدیک شد، گروهی در خانه نزد او بودند از جمله عمر بن خطاب، پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: بیایید تا برای شما نوشته ای بنویسم تا پس از آن گمراه نشوید، عمر گفت: بیماری بر پیامبر غلب کرده قرآن نزد شما است، و همین کتاب الهی ما را کافی است. در این هنگام در میان حاضران

در خانه اختلاف افتاد. بعضی گفتند: بیاورید تا پیامبر چیزی بنویسد تا هرگز گمراه

۱. صحیح مسلم، ج ۳، کتاب الوصیة، حدیث ۲۲، ص ۱۲۰۹، به نقل از ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۰ و ۱۴۹.

نشوید در حالی که بعض دیگر سخن عمر را تکرار می‌کردند هنگامی که سخن ناموزون و اختلاف بالا گرفت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: برخیزید (و از من دور شوید).

این حدیث با مختصر تفاوتی در صحیح بخاری هم آمده است و این دو کتاب از مهمترین کتاب‌های اهل سنت است.

مرحوم علامه سید عبدالحسین شرف الدین می‌فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردن و چیزی نوشته نشد ولی ما می‌توانیم خط نانوشته را بخوانیم! زیرا پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: هدف من نوشتن چیزی است که هرگز گمراه نشوید. «لن تضلوا» با کمی دقت خواهیم دید که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- این کلمه را بارها در جای دیگر درباره قرآن و اهل بیت فرموده است که من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را به جا می‌گذارم و اگر به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو چیز گرانبها قرآن و اهل بیت من هستند.

پس چون بارها کلمه «لن تضلوا» را درباره قرآن و اهل بیت به کار برده‌اند. در اینجا نیز که فرمود: برای شما چیزی می‌خواهم بنویسم که هرگز گمراه نشوید، مراد آن حضرت تمسک به قرآن و اهل بیت پاکش است.^۱

۶. یکی از امامان -علیهم السلام- به شخصی فرمود: این دعا را بخوان «یا مقلب القلوب» شنونده این‌گونه گفت: «یا مقلب القلوب و الابصار» امام فرمود: ما کلمه «ابصار» را نگفته بودیم قرآن می‌فرماید: از خدا و پیامبر جلو نیفتید:
 «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَا لَأَنَّا لَمْ تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»^{۲ و ۳}

۷. یکی از شأن نزول‌های گفته شده در مورد این آیه این است که: قوم بنی تمیم از

۱. سید عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، مراجعته ۹۰

۲. صدق، کمال الدین، ص ۲۰۱

۳. سوره حجرات، آیه ۱

پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - امیر و مسئول خواستند، خلیفه اول و دوم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و باهم مشاجره می کردند که فرد معرفی شده من بهتر است.
آیه نازل شد:

«الاتقدموا بين يدي الله... و لا ترفعوا اصواتكم...»^۱

۸. بعضی از اصحاب پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شد و به منبر رفتند و فرمودند: من خودم غذا می خورم، می خوابم، با همسرم زندگی می کنم و راه و روش من این است. پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست.

«فمن رغب عن سُنَّتِي فليس مني»^۲

۹. با این که پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - بر اساس دستورات الهی ازدواج موقت را قانونی اعلام فرمودند، خلیفه دوم گفت: من آن را حرام کردم و هر کس آن را انجام دهد، او را مجازات می کنم که این خود پیشی گرفتن از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است.^۳

خطب عمل

در آیه دوم سوره حجرات می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقُوْلِ
كَجَهْرٍ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده اید، صداهایتان را بالاتر از صدای پیامبر نباید و همان گونه که بعضی از شما نسبت به دیگری بلند گفت و گو می کنید، با پیامبر این گونه سخن مگویید

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲. شیخ حمزه طباطبائی، وصائل الشیعیین، ج ۲۲، ص ۲۴۴.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹۴، ص ۴۸۳.

مبارا (به خاطر این صدای بلند که برخاسته از نادانی شما است) اعمال شما نادانسته نابود شود.

«حبط» در لغت به معنای فاسد و تباہ شدن است، همان‌گونه که غذاها و داروها، سرما و گرم‌ها، آب و آتش، در یکدیگر اثر می‌گذارند، اعمال انسان نیز در یکدیگر اثر می‌گذارد. به عنوان مثال اگر کارگری پس از بیست سال خدمات مفید، یک روز فرزند کارفرما را بکشد، آن قتل خدمات بیست ساله او را تباہ می‌کند که به این تباہ شدن اعمال گذشته در اصطلاح «حبط» گویند.

راغب اصفهانی در «مفردات» می‌گوید: حبط در اصل به معنی این است که چهارپایی آنقدر بخورد که شکمش باد کند و چون این حالت سبب فساد غذا و بی اثر بودن آن می‌گردد، این واژه به معنی باطل و بی خاصیت شدن به کار می‌رود. لذا در معجم مقایيس اللعنه معنی آن را بطلان ذکر کرده است و به همین دلیل در آیه ۱۶ سوره هود همردیف باطل ذکر شده و می‌فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيَسْ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبَطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

دنیاپرستان کسانی هستند که در آخرت جز آتش بهره‌ای ندارند و آن‌چه را در دنیا انجام داده‌اند بر باد می‌رود و اعمالشان باطل می‌شود.

و «احباط» در اصطلاح متکلمان و علماء عقاید عبارت از این است که ثواب اعمال پیشین بر اثر گناهان از بین بروд نقطه مقابل تکفیر که به معنی از بین رفتن کیفر و آثار گناهان پیشین به خاطر اعمال نیک آینده است.^۱

در اینکه «حسنات» و «سیناث» اجمالاً روی یکدیگر اثر متقابل دارند، شکی نیست و حتی نمونه‌های این موضوع را در زندگی روزمره خود می‌یابیم. گاه می‌شود که انسان سالیان دراز زحمت می‌کشد و با تحمل مشقت فراوان سرمایه‌ای می‌اندوزد.

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۱۴.

اما با یک ندانم کاری یا هوسبازی، یا بی مبالاتی آن را از دست می دهد این چیزی جز نابود کردن حسنهات سابق نیست که در قرآن از آن تعبیر به «حبط» شده است.^۱ در قرآن به اعمالی اشاره شده است که موجب حبط عمل می شود.

عوامل نابودی ثواب عمل یا حبط عمل در قرآن

۱. ارتداد پس از ایمان

«وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنِ الدِّينِ فَيَمْتَأْلِئُ كُفَّارٌ فَأُولَئِكَ حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۲

هر کس راه ارتداد را پس از ایمان در پیش گیردو به همان حالت بمیرد، اعمال او در دنیا و آخرت باطل می گردد و آنان برای همیشه در آتش خواهند بود.

۲. شرك مقارن با عمل نیک

گروهی از مشرکان تصور می کردند که محور پاداش، عمل نیک است، از هر فاعلی که سر بزند، و از این جهت به هنگام تعمیر «مسجدالحرام» در انتظار پاداش بودند. قرآن در پاسخ آنان یادآور می شود که در مسأله پاداش، علاوه بر زیبا بودن عمل، ایمان به خدا نیز شرط است. و در حقیقت علاوه بر زیبایی فعل، زیبایی فاعل از نظر روح و اندیشه نیز شرط دریافت پاداش می باشد؛ از این جهت، مسجد سازی مشرکان به خاطر شرك ورزیدنشان بی فایده است، چنان که می فرماید:

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمَلُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ»^۳

هرگز بر مشرکان روانیست که مسجدهای خدا را تعمیر کنند، در حالی که بر کفر خود

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۹۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۴.

۳. سوره توبه، آیه ۱۷.

گواهی می‌دهند. اعمال آنان باطل شده و در آتش جاودانه خواهند بود.

روی این اساس، مفاد یک رشته از آیاتی روشن می‌گردد که یادآور می‌شوند که اگر فرد با ایمان بعد از شرک ورزد، اعمال او حبظ می‌شود، از جمله آنجاکه می‌فرماید:

«وَلَوْ أَشَرَّ كُوَّا لَحِيطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْتَلُونَ»^۱

اگر شرک ورزند آن‌چه را که انجام داده‌اند، باطل و بی‌اثر می‌شود.

و در آیه دیگر، خطاب به پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- ولی برای تفهیم دیگران، همین مضمون را یادآور شده، می‌فرماید:

«لَئِنْ أَشَرَّ كُتَّ لَيَخْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۲

اگر شرک ورزی، عمل تو باطل می‌شود و از زیان کاران هستی.

در حقیقت، با توجه به این که شرک مذکور در دو آیه پیشین، شرک متأخر از ایمان است، شاخه‌ای از ارتداد -عامل اول - خواهد بود.

۳. کفر مقارن با عمل نیک

اگر شرک مقارن، مایه بطلان و حبظ عمل نیک است، کفر مقارن -هر چند به صورت شرک نباشد - نیز مایه حبظ عمل است. مانند این که در حال انکار معاد، عمل نیکی را انجام دهد، چنان‌که می‌فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقْيِمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ زُنَادِ»^۳

آنان کسانی هستند که به آیات خدا و روز معاد کفر ورزیده‌اند، پس عمل‌های نیک آنان باطل گردیده، و روز رستاخیز برای آنان ارزشی قائل نخواهیم شد.

۱. سوره انعام، آیه ۸۸

۲. سوره زمر، آیه ۶۵

۳. سوره کهف، آیه ۱۰۵؛ آیه ۱۴۷ سوره اعراف به همین مضمون است.

۴. بی حرمتی نسبت به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -

در برخی از آیات، بی حرمتی به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از عوامل احباط شمرده شده است. یکی از مظاہر این بی حرمتی، آن است که انسان بلندتر از پیامبر سخن بگوید و در سخن گفتن با او فریاد بزند، و به عبارت دیگر: در مقام سخن گفتن ادب رارعایت ننماید و با پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - مانند دیگران سخن بگوید، چنان که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقُولِ
كَجَهْرٍ بَعْضُكُمْ لِيَغْضِبُ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَئُمُّ لَا شَعْرُونَ»^۱

ای افراد با ایمان! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نبرید، و برای او داد و فریاد نکنید، آنگونه که برخی از شما با برخی دیگر سخن می گویند و فریاد می زنید، مبادا اعمال شما باطل شود و خود توجه نداشته باشید.

برخی تصور کرده‌اند که «فراتر سخن گفتن و داد زدن در برابر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -»، از آن نظر مایه احباط است که کشف از کفر و نداشتن ایمان می‌کند. در این صورت، خود عامل مستقلی نخواهد بود.

ولی با توجه به این که خطاب در آیه متوجه مؤمنان است، این نظر صحیح نیست. و اصولاً مانعی ندارد که خود بی حرمتی با پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از گناهانی باشد که اعمال صالح انسان را باطل سازد.

با توجه به شأن نزول آیه، ممکن است بگوییم: هر گاه بلند سخن گفتن با پیامبر، مایه هتك حرمت او شود و نوعی تحقیر در انتظار به شمار آید، خود موجب حبط اعمال می شود. چنان که گفته شده است برخی از افراد، در برابر خانه پیامبر ایستاده، با مشت و لگد بر در خانه می زدند و فریاد می کشیدند که «اخراج یا محمد، اخرج یا محمد»

۱. سوره حجرات، آیه ۲.

ای محمد از خانه بیرون بیا^۱

بنابراین ممکن است بگوییم فریاد کشیدن در برابر پیامبر، به خودی خود عامل حبط نیست، ولی دلیلی ندارد که آن را کاشف از کفر بدانیم. بلکه می‌توان گفت به عنوان هتك حرمت پیامبر، موجب حبط اعمال می‌گردد.

۵. نداشتن التزام عملی نسبت به ایمان

دو نمونه از عوامل «احباط» از نظر قرآن، یکی کفر مقارن با عمل و دیگری کفر متأخر از ایمان است که بحث آن گذشت. در اینجا نوع دیگری از کفر به عنوان حبط کننده عمل معرفی شده است که عبارت است از کفر نسبت به ایمان.

و به عبارت دیگر دو نمونه گذشته، مربوط به کفر اعتقادی بود. لکن نمونه‌ای که هم اکنون درباره آن بحث خواهیم کرد، کفر عملی است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«مَنْ يَكُفِرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

هر کس به ایمان کفر ورزد، عملش باطل گردیده و در سرای آخرت از زیانکاران خواهد بود.

برای روشن شدن مفاد آیه، دو مطلب را یادآور می‌شویم:

۱. کفر در لغت به معنی پرده و حجاب است که چیزی را می‌پوشاند.
۲. متعلق کفر در آیه، لفظ «ایمان» است نه الفاظی چون «الله»، «الآخره»، «الرسول» و نظائر آن که در آیات دیگر، کفر به آنها تعلق گرفته است.
۳. تحقق معنی «کفر» (پرده، حجاب) در موردی مشروط به این است که متعلق آن ثابت و پابرجا باشد، آن‌گاه کفر به صورت پرده و حجابی روی آن را پوشاند. اینک با توجه به مطالب یاد شده، می‌توان به مفاد ظاهری آیه به روشنی دست یافت. آیه درباره کسانی سخن می‌گوید که از نظر اعتقاد، به خدا و وحی الهی ایمان

۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۲۹، چاپ صیدا.

دارند و این اعتقاد به عنوان یک واقعیت ثابت و پابرجا در وجود آنان تحقق دارد، ولی پرده کفر روی آن را پوشانیده است و چون حائل و مانعی از بروز آثار عملی آن جلوگیری می‌کند. بدون شک تحقق معنی کفر به گونه‌ای که بیان گردید، در صورتی است که انسان مؤمن به خدا و وحی، به طور مستمر و مداوم، از عمل به مقتضای ایمان خودداری نماید. اما اگر صرفاً به صورت لغش، در برخی موارد مرتکب گناه گردد، هر چند عنوان «فسق» در مورد او تحقق می‌یابد، ولی عنوان «کفر» تحقق نخواهد یافت.

آنچه می‌تواند گواه روشنی بر مطلب فوق به شمار آید، مطالبی است که در آغاز آیه مطرح گردیده است. و حاصل آن، این که خوردن غذای اهل کتاب بر مسلمانان جایز بوده و آنان می‌توانند بازنان پاکدامن آنان پیوند زناشویی برقرار سازند. آنگاه در پایان، سخن از کفر ورزیدن به ایمان به میان آورده، و آن را عامل حبیط اعمال آنان دانسته است.^۱

با توجه به مطالب مطرح شده در صدر آیه، جمله اخیر (و من يكفر بالايمان) در حقیقت هشداری است به مسلمانان که مباداً از این آزادی که از جانب خداوند به آنان داده شده (تا بتوانند با اهل کتاب نوعی معاشرت و آمیزش داشته باشند و زندگی بر آنان دشوار نباشد و در عین حال با پیوند خوبی با اهل کتاب، تعالیم اسلام را در میان آنان ترویج نمایند) سوء استفاده کنند. و مباداً کذشته بر این پیوند ظاهری به آنان از صمیم قلب ابراز علاقه نمایند و یا آن که گرفتار مکر و فریب شیطانی آنان گردیده، از عمل به تعالیم اسلام خودداری کنند (به ایمان خود کفر ورزند) که در این صورت، اعمال آنان باطل گردیده و در سرای دیگر، از سعی و تلاش خود بهره‌ای نخواهند داشت.^۲

۱. الْيَوْمَ أَجَلٌ لِّكُمُ الظَّيْنَ أَوْتُوا الْكِتَابَ جِلْ لَكُمْ وَ طَفَانُكُمْ جِلْ لَهُمْ وَ الْمُخْسَنَاتُ مِنَ السُّؤْمَنَاتِ وَ الْمُخْسَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُوزُهُنَّ مُخْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِرِينَ وَ لَا مُثِنِّي أَخْذَانِ وَ مَنْ يَكْفُرُ بِالْأَيْمَانِ فَقَدْ حَبَطَ عَنْهُ وَ فُوْلَى الْأَنْتِرَةُ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (سوره حجرات، آیه ۵).

۲. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۵ ص ۲۰-۲۲.

۶. نفاق و دورویی

نفاق و دورویی، از جمله عوامل «احباط» از نظر قرآن کریم است. هرگاه افراد روی یک سلسله ملاحظات دنیوی، به ظاهر، خود را مؤمن به خدا و قوانین اسلام معرفی کنند، ولی در واقع معتقد به آن نبوده و نسبت به آن انکار قلبی ورزند اعمال نیکی که احياناً انجام می‌دهند، حبط و باطل گردیده، به هنگام حساب و پاداش در رستاخیز کمترین نتیجه‌ای برای آنان نخواهد داشت.

قرآن کریم در سوره احزاب^۱ چهره منافقان را افشاء نموده، عذرتراشی و بهانه‌جویی‌های واهمی آنان را به هنگام پیکار با دشمنان یادآور می‌شود. همچنین از کارشکنی گروهی از آنان گزارش می‌دهد که نه تنها خود به جنگ نمی‌رفتند، بلکه از رفتن دیگران نیز با تبلیغات سوء و تحریکات خود جلوگیری می‌کردند و در پایان این آیات می‌فرماید:

«فَأَخْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»^۲

آنان در واقع به خدا و اسلام ایمان نیاوردند، پس خداوند کارهای آنان را حبط و باطل ساخت و این کار بر خداوند آسان است.

در سوره توبه نیز، نخست آنان را در ردیف کافران قرار داده، و آنان را اهل جهنم و از نفرین شدگان و محروم‌مان از رحمت خدا معرفی می‌کند. آنگاه سرگذشت طغیان کنندگان امت‌های گذشته را یاد آور می‌شود که از گروه منافق و کافر بسی نیرومندتر، و از نظر ثروت و فرزند برخوردارتر بودند، ولی سرانجام به خاطر فرو افتادن و غرق شدن در لذائذ مادی از اطاعت حق سر بر تافتند و کارهایشان به کلی حبط گردید. منافقان نیز در صورتی که از راه نفاق برنگردند، به همین سرنوشت گرفتار شده و

۱. سوره احزاب، آیه ۱۲ - ۱۹.

۲. سوره احزاب، آیه ۱۹.

کارهای خوب آنان در دنیا و آخرت حبط می‌گردد.^۱

۷. ایمان آمسخته با شک

^۲ در قرآن کریم در مقابل گروه مؤمنان مخلص، از سه گروه سخن به میان آمده است:

- ## ۱. کافران:

۲. منافقان:

۳. آنان که دلی بیمار دارند (مریض القلب).

بحث درباره کافران و منافقان گذشت اما گروه سوم کسانی که در واقع به خدا اعتقاد دارند، نه مانند کافران و منافقان که معتقد به آن نیستند، با این تفاوت که کافران انکار باطنی خود را ابراز می‌کنند، ولی منافقان از ابراز آن خودداری می‌ورزند.

این گروه، به خدا عقیده دارند، ولی اعتقادی متزلزل و توأم با نوعی شک و تردید که قرآن کریم، از آن به عنوان «فی قلوبهم مرض»^۳ یاد می‌کند. قرآن نخست از طرح دوستی با یهود و نصاری نهی کرده می‌فرماید:

دوستی با یهود و نصاری نهی کرده می فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾

هر کس از مسلمانان آنان را دوست پدارد، از آنان خواهد بود.

سپس درباره گروهی که از این فرمان الهی سرپیچی کرده و به خاطر پاره‌ای ملاحظات دنیوی با آنان پیوند دوستی برقرار می‌نمایند، چنین می‌فرماید:

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَاوِرُونَ فِيهِمْ»^٥

١٠ وَعَدَ اللَّهُ النَّاسِقِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَالْكُفَّارَ نَارًا جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْنُهُمْ وَلَئِنْهُمْ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ كَلَذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدُّ مِنْكُمْ فُرَّأَهُ وَأَكْتَرَهُ أَمْوَالًا وَأَلْوَادًا فَاسْتَشْتَوْا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَشْتَمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اشْتَتَّتِ الَّتِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَحَسْنُهُمْ كَلَذِي خَاضُوا أَوْلِيَكُمْ بِعِطَّ أَغْشَالَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَوْلِيَكُمْ هُمُ الْخَاسِرُونَ (سُورَةُ تَوْبَةٍ) ٤٩

۲. مقصود از گروههای مخالف مؤمنان مخلص مخالفت از نظر عقیده است و اما از نظر عمل خود مؤمنان نیز به گروههای تقسیم می‌شوند مانند عادل، فاسق و... که فعلًاً مورد نظر ما نیست.

کتب و مقالات علمی

٢٣- مجموع ملحوظات

۵۲ سوره مائده، آیه ۵

مسلمانان بیمار دل را می‌بینی که با شتاب با آنان پیوند دوستی برقرار می‌کنند.

آن‌گاه در آیه‌ای دیگر، از سرانجام شوم و نکبت بار آنان، این گونه خبر می‌دهد:

«وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهُؤُلَاءِ الَّذِينَ أَكْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حِيطَةٌ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ»^۱

مؤمنان مخلص، (به مؤمنان بیمار دل) می‌گویند: آیا این گروه (أهل کتاب) همان‌ها

نیستند که برای شما سوگند یاد می‌کردند که با شما خواهند بود (و شما را یاری خواهند

کرد؟ پس چرا در این هنگام که شما به ذلت و خواری گرفتار شده‌اید، شما را یاری

نمی‌کنند؟) کارهای آنان باطل گردیده و زیانکار شدند.

بیمار دلان چه کسانی هستند؟

درباره این که مقصود از انسان‌های بیمار دل (مریض القلب) در قرآن چیست دو

نظریه مطرح است:

۱. همان منافقانند.

۲. گروه دیگری هستند.

برخی معتقدند که مقصود از بیمار دلان در قرآن همان منافقان است، ولی از نظر
برخی دیگر آنان گروه دیگری غیر از منافقان هستند.

از برخی آیات نظریه نخست استفاده می‌شود. در سوره بقره عنوان «بیمار دل» بر
منافقان اطلاق شده است چنان‌که می‌فرماید:

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً»^۲

ولی ظاهر برخی از آیات، این است که آنان دو گروهند، زیرا پس از ذکر منافقان از
انسان‌های «مریض القلب» یا بیمار دل سخن گفته شده است.^۳

۱. سوره مائدہ، آیه ۵۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰.

۳. به آیه ۱۱۲ احزاب، ۱۴۹ انفال، ۵۳ حج و غیره رجوع شود.

۸. تکذیب معاد و آیات الهی

در برخی از آیات قرآن تکذیب معاد و آیات الهی به عنوان عامل «حبط اعمال» معرفی شده است چنان‌که می‌فرماید:

«وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءَ الْآخِرَةِ حَبَطَتْ أَعْنَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱

کسانی که آیات الهی و لقاء قیامت را تکذیب نمودند، اعمالشان حبط گردیده است آیا به چیزی غیر از آنچه انجام داده‌اند، مجازات می‌شوند؟

در این جادو احتمال وجود دارد: یکی این که تکذیب و انکار معاد، خود عاملی مستقل برای حبط عمل نخواهد بود، زیرا در آیاتی که تکذیب یا کفر ورزیدن به معاد عامل حبط عمل معرفی شده، تکذیب آیات الهی و کفر ورزیدن به آنها نیز ذکر شده است و تکذیب آیات الهی در حقیقت به تکذیب و کفر به توحید و نبوت باز می‌گردد. ولی این احتمال هم هست که تکذیب یا کفر ورزیدن به معاد عامل جداگانه‌ای باشد.

۹. دنیا را یگانه مقصود دانستن

در برخی از آیات، دنیا را یگانه مقصود قرار دادن به عنوان عامل «حبط اعمال» نیک شناخته شده است چنان‌که می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْخِيَانَةَ الدُّنْيَا وَ زَيَّنَهَا نُوفٌ إِلَيْهِمْ أَعْنَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُخْسِنُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبَطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲

کسانی که فقط زندگی دنیا و زیست‌های آن را اراده نموده‌اند و به آن دل بسته‌اند، نتایج اعمال آنان را به طور کامل در دنیا خواهیم داد و در روز قیامت چیزی جز آتش دوزخ

۱. سوره اعراف، آیه ۱۴۷. و به همین مضمون: قُلْ هُنَّ لَنْ تَبْكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْنَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْخِيَانَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَخْسِبُونَ أَنَّهُمْ يَخْسِبُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِغَایَهِ فَحَبَطَتْ أَعْنَالُهُمْ فَلَا تُقْيِمُ أَنَّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَرُونًا! سوره کف، آیه ۱۰۴ و ۱۰۵).

۲. سوره هود، آیه ۱۵ - ۱۶.

برای آنان نخواهد بود و کارهای آنان حبط و باطل می‌گردد.

برخی از افراد، اگر چه به انجام پاره‌ای از کارهای نیک اقدام می‌کنند، ولی مقصود آنان از این عمل، جلب رضای خدا و انجام فریضه دینی یا نیل به پاداش‌های اخروی نیست، بلکه می‌خواهند از این طریق موقعیت اجتماعی خود را تحکیم نمایند و یا به اغراض دنیوی دیگر دست یابند.

این گروه از اعمال خود در سرای دیگر بهره‌ای نخواهند داشت. و به خاطر گناهانی که انجام داده‌اند، وارد دوزخ خواهند شد.

یادآور می‌شویم که این عامل را نباید به عنوان عامل جداگانه‌ای قلمداد کرد، زیرا انسان‌هایی که کارهای نیک را به خاطر برخی مقاصد دنیوی انجام می‌دهند، دو گروهند:

۱. کافران و مشرکان.

۲. مؤمنان.

با توجه به این مطلب که انسان‌های مؤمن مخلد در عذاب نخواهند بود و پس از دیدن کیفر اعمال زشت خود، از عذاب نجات می‌یابند، نمی‌توان گفت آن گروه از مؤمنانی که در دنیا کارهای خوب را به خاطر اغراض دنیوی انجام داده‌اند جزایی جز دوزخ ندارند و مخلد در عذابند. بنابراین مقصود از گروه مطرح شده در آیه، کافران و مشرکان هستند.

سیاق آیات نیز این مطلب را گواهی می‌دهد، زیرا در آیات قبل، سخن با منکران نبوت است. به آنان گفته می‌شود: اگر می‌گویید قرآن از جانب خدا نیست (نبوت را تکذیب می‌کنید)، ده سوره مانند آن بیاورید. و اگر نمی‌توانید - که نمی‌توانید - بدانید که قرآن از علم الهی نازل گردیده و جز خدای یکتا خدایی نیست. آنگاه آیه مورد بحث را مطرح کرده است. این خود، قرینه و شاهد گویایی است که مقصود از گروه مطرح شده در آن، همان منکران نبوت و توحید است، که در آیه قبل درباره آنان سخن

گفته شده است.^۱

از اینجاست که به اهمیت نگهداری اعمال پی می‌بریم، در حدیثی از امام باقر - علیه السلام - آمده است که فرمود:

«الابقاء على العمل أشد من العمل، قال و ما الابقاء على العمل؟ قال يصل الرجل بصلة و ينفق نفقة الله وحده و لا شريك له فكتب له سرًا ثم يذكرها فتمحى فتكتب له علانية ثم يذكرها فتمحى و تكتب له رباء»^۲

نگهداری عمل از خود عمل سخت‌تر است. راوی سؤال می‌کند منظور از نگهداری عمل چیست؟ [حضرت] پاسخ فرمود: انسان بخششی می‌کند و یا انفاقی در راه خداوند یکتا و به عنوان یک انفاق پنهانی برای او ثبت می‌شود. سپس در جایی آن را مطرح می‌کند این انفاق پنهانی حذف می‌شود و به جای آن انفاق آشکار نوشته می‌شود. دگر بار جایی دیگر آن را مطرح می‌کند، باز حذف می‌شود و به عنوان ریا نوشته می‌شود.

حفظ عمل مهم‌تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از ابتداء ناقص و معیوب است چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می‌شود. گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین می‌رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می‌شود به همین خاطر قرآن می‌فرماید: هر کس عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می‌شود. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» و نمی‌فرماید: هر کس عملی را انجام دهد، ده پاداش دارد. زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحويل آن در قیامت فاصله زیادی است.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: برای هر ذکری درختی در بهشت کاشته می‌شود. شخصی گفت: پس بهشت ما درختان زیادی دارد؟ حضرت فرمود: بله، لکن گاهی گناهان و اعمالی از شما سر می‌زند که آن درختان را

۱. آیت الله جعفر سیحانی، تفسیر مشور جارید، ج ۸، ص ۲۶۷ - ۲۵۸ با اندکی تصرف.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، باب ریا، ح ۱۶.

می سوزاند. سپس آن حضرت آیه دوم سوره حجرات را تلاوت فرمودند.^۱ باید توجه داشت که قرآن تباهی و حبط اعمال را یکجا برای کفر و شرک آورده و یک جا برای بی‌ادبی در محضر پیامبر اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم- پس معلوم می‌شود گناه بی‌ادبی در محضر پیامبر-صلی الله علیه و آله و سلم- هم وزن گناه کفر و شرک است، چون نتیجه هر دو حبط است.

حبط اعمال در روایات

حبط عمل در روایات در حوزه‌های مختلف زندگی مانند: اخلاقی، اعتقادی، عبادی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و روانی، سبب نابودی اعمال معرفی شده است: اخلاقی:

۱. «عجب» یکی از عواملی است برای نابودی آثار عمل، چنان که در حدیث آمده است:

«الْعَجْبُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^۲

عجب حسنات انسان را می‌خورد همان‌گونه که آتش هیزم را.

۲. «حسد» نیز یکی از این‌گونه اعمال است که درباره آن نیز تعبیری شبیه به عجب آمده است که همچون آتش، حسنات را نابود می‌کند. پیغمبر گرامی اسلام-صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدُ فَانِ الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^۳

اعتقادی:

کینه و دشمنی با امامان معصوم و اهل بیت پیامبر-علیهم السلام-^۴ موجب نابودی

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۸۶.

۲. روح البیان، ج ۸، ص ۵۲۲ به نقل از ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۸۷.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۵.

۴. همان، ج ۲۸، ص ۱۹۸.

اعمال می شود.

امام باقر -علیه السلام - درباره آیه:

«و من يكفر بالآيمان فقد حبط عمله»^۱

يعني هر کس به ایمان خود پشت کند، عملش تباہ است؛

فرمودند: ایمان در بطن قرآن علی ابن ابی طالب -علیه السلام- است و کسی که به

ولایت او کفر ورزد، عملش تباہ است.^۲

عبادی:

قال النبي -صلی الله عليه و آله و سلم:-

«من ترك صلاته حتى تفوته من غير عذرٍ فقد حبط عمله»^۳

کسی که نماز خود را بدون عذر کند، اعمال او نابود شده است.

از امام پرسیدند: چرا ترک نماز را از گناهان کبیره نشمردی، ولی خوردن مال یتیم را از گناهان کبیره به شمار آوردید؟ حضرت فرمودند: کفر از گناهان کبیره است و ترک نماز کفر عملی است.^۴

خانوادگی:

امام صادق -علیه السلام- فرمودند: اگر همسری به همسرش بگوید: من از تو خیری ندیدم و از تو ناراضی هستم اعمالش تباہ می شود.^۵

اجتماعی:

رسول خدا -صلی الله عليه و آله و سلم- فرمودند: کسی که مردہ ای را با حفظ امان غسل دهد، به عدد هر موئی از میت خداوند پاداش آزاد کردن یک برده به او اعطا

۱. سوره مائدہ، آیه ۵

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۸

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴

۴. شیخ کلبی، اصول کلبی، ج ۲، ص ۲۷۸

۵. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۰

می‌کند و صد درجه به او مرحمت می‌فرماید. پرسیدند: حفظ امانت در شستن مرده چیست؟ حضرت فرمودند: عورت و زشتی‌های او را پنهان بدارد و گرنه اجرش تباہ و آبرویش در دنیا و آخرت ریخته می‌شود.^۱

این درباره حفظ آبروی مرده است، حال آبروی زنده چگونه باید حفظ شود؟

اخوت و برادری

در دهمین آیه سوره حجرات به مسئله مهمی که برادری مؤمنان است اشاره شده است.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

فقط مؤمنین با همدیگر برادرند.

با توجه به سیاق آیه شریفه که با ادات حصر شروع شده است ما می‌توانیم به اهمیت این مسئله پی ببریم که فقط ایمان رمز برادری است و مسائل اقتصادی، سیاسی، نژادی، جغرافیایی، تاریخی، ... نمی‌تواند در مردم روح برادری به وجود بیاورد.

جان گرگان و سگان از هم جداست متعدد جان‌های شیران خداست

نکته دیگر این که برادری بر اساس ایمان، مشروط به زمان، سن، شغل و مکان نیست با توجه به اینکه برای اصلاح فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی را اصلاح کردو سپس رفتار انسان را، اسلام به عنوان یکی از امتیازاتش، اصلاحات را از

ریشه شروع می‌کند مثلاً می‌فرماید:

«إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^٢

تمامی عزت برای خداست.

بعد مو عظه می کند که چرا به خاطر کسب عزت به سراغ این و آن می روید و یا

١. شیخ حزب عاملی، وسائل الشیعه، ج ٢، ص ٤٢٧.

۲۵- سورہ یونس، آیہ

می فرماید:

«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»

تمام قدرت‌ها از اوست.

بعد نتیجه می‌گیرد که چرا هر ساعتی دور یک نفر هستیم؟

در آیه مورد بحث هم می‌فرماید: همه مؤمنین با یکدیگر برادرند و سپس می‌فرماید: حال که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ پس همه با هم دوست باشید. طرح برادری و اخوت و به کارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است. در صدر اسلام پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- به همراه هفتصدو چهل نفر در منطقه «نخلیه» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است حضرت نیز میان اصحاب عقد اخوت بست و هر کس که با دیگری که هم‌فکر شود برادر می‌شد مثلًاً: ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمان، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابو ایوب انصاری، حمزه با زید بن حارثه، ابو درداء بابل، جعفر طیار با معاذ بن جبل، مقداد با عمار، عایشه با حفصه، ام السلمه با صفیه، و شخص پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- با حضرت علی -علیه السلام- برادر شدند.^۱

^۱ برادر شدند.

چند نکته

- برادری نسبی در روزی گستته خواهد شد «فلا انساب بينهم»^۲ ولی برادری دینی حتى روز قیامت پایدار است:

«إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُّتَّقَابِلِينَ»^۳

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۳. سوره حجر، آیه ۴۷.

-برادری باید تنها برای خدا باشد، اگر کسی با دیگری به خاطر دنیا برادر شود، از آنچه در نظر دارد، محروم می‌شود و این‌گونه برادران در قیامت به صورت دشمن در می‌آیند.^۱ قرآن می‌فرماید: در قیامت دوستان باهم دشمنند جز متقین.
«الأخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدوٌ إلا المتقين».^۲

-آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند، به شدت انتقاد شده است تا آنجاکه سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش.
«صِلْ مَنْ قَطَعَكَ».^۳

-در روایات برای کسانی که مشکل برادران دینی خود را حل می‌نمایند، پاداش‌های بزرگی در نظر گرفته شده تا آنجاکه می‌خوانیم: اگر شخصی مشکلی را از برادری برطرف کند، خداوند صد هزار حاجت او را در قیامت برآورده می‌کند.^۴
امام صادق -علیه السلام - فرمود:

«يا مفضلا! ... من قضى لاخيه المؤمن حاجة قضى الله عزوجل له يوم القيمة
مائة الف حاجة».

امام صادق -علیه السلام -:

«لا يكون المؤمن مؤمناً أبداً حتى يكون لاخيه المؤمن مثل الجسد اذا ضرب
عليه عرق واحد تداعت له سائر عروقه»

مؤمن برادر مؤمن است مانند یک جسد که اگر بخشی از آن ناراحت شد، همه بدن ناراحت است.^۵

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

۲. سوره زخرف، آیه ۶۷

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۷۱.

۴. شیخ کلیی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۲.

۵. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲۹، ص ۴۲.

حقوق برادری

قال علی -عینیہ السلام -:

قال رسول الله -صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم -: «للمسلم علی اخیه المسلم ثلاثون

حقا لا براءة له منها الا بالاداء و العفو»

برای مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق واجب است که برایت از آنها جز با ادای آنها

یا گذشت تحقق نخواهد یافت.

«یغفر زلتہ»؛ لغزش او را ببخشد.

«و یرحم عبرته»؛ و او را مورد ترحم قرار دهد.

«و ستر عورته»؛ عیب او را بپوشد.

«و یقیل عشرته»؛ اشتباه او را گذشت کند.

«و یقبل معذرته»؛ عذر او را بپذیرد.

«و یرد غیبته»؛ مانع از غیبت او شود.

«و یدیم نصیحته»؛ نصیحت به او را ادامه دهد.

«و یحفظ خلته»؛ حفظ دوستی با او را بنماید.

«و یرعی ذمته و یعود مرضته»؛ او را در آنچه به عهده اوست، رعایت نماید و در

هنگام مریضی او را عیادت کند.

«و یشهد میتته»؛ در تشییع جنازه او حاضر باشد.

«و یجیب دعوته»؛ دعوت او را بپذیرد.

«و یقبل هدیته»؛ هدیه او را قبول نماید.

«و یکافیء صلتہ»؛ هدایای او را [با هدیه دادن] جبران کند.

«و یشکر نعمته»؛ نعمت‌های او را سپاسگزاری کند.

«و یحسن نصرته»؛ در یاری او کوشش کند:

«و یحفظ خلیلته»؛ ناموس او را حفظ کند.

«و يقضى حاجته»؛ حاجت او را برا آورده کند.

«و يشفع مسألته»؛ برای حل مشکلاتش واسطه گری نماید.

«و يسمت عطسته»؛ به عطسه او جواب مناسب عطسه را بدهد.

«و يرشد ضالته»؛ در موارد لازم، او را راهنمایی کند.

«و يرد سلامه»؛ سلام او را پاسخ بگوید.

«و يطيب كلامه»؛ به سخن و گفته او احترام بگذارد.

«و يبرء إنعامه»؛ در مقابل نعمت‌های او به نیکی و احسان پاسخ دهد.

«و يصدق إقسامه»؛ سوگندش را پذیرد.

«و يوالى ولية ولا يعاديه»؛ دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند.

«و ينصره ظالماً و مظلوماً فاما نصره ظالماً فيرده عن ظلمه و أما نصره مظلوماً

فيعينه على أخذ حقه ولا يسلمه»

و او را چه ظالم باشد یا مظلوم یاری کند، بدین‌گونه که در زمانی که او ظالم است او را از ظلمش دور کند و در زمانی که مظلوم است او را در گرفتن حقش کمک کند و او را تنها نگذارد.

«و لا يخذله»؛ و او را ذلیل نگرداند.

«و يُحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ»^۱

و برای او هر خوبی که برای خودش می‌خواهد بخواهد و آنچه را که برای خودش بد می‌شمارد، بد بشمارد.

در پایان این بخش به حدیثی از رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- اشاره

می‌نماییم:

پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- پس از تلاوت آیه «انما المؤمنون اخوة»

فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است اگر ساده‌ترین افراد آنان تعهدی کرد، همه

۱. شیخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲.

آنان موظفند به آن تعهد پایبند باشند.^۱

بهترین برادر

در برخی روایات نشانه بهترین برادر را این‌گونه می‌خوانیم:

بهترین برادران کسی است که دلسوز و خیرخواه تو باشد و حتی با تندخویی تو را به سوی اطاعت خدا سوق دهد، مشکل تو را حل نماید و برای خدا با تو دوست شده باشد، رفتارش تو را رشد دهد، گفتارش به دانش تو بیفزاید، به سراغ لغزش‌های تو نرود و از اینکه در دام هوس‌ها بیفتی، جلوگیری نماید و اگر عیبی دید تذکر دهد، نسبت به نماز توجه داشته باشد و اهل حیا و امانت و صداقت باشد و در تنگدستی و توسعه تو را فراموش نکند.

مسخره و استهzaء

در آیه یازدهم از سوره حجرات به یکی از صفات زشت اشاره می‌فرماید که رواج آن در بین جامعه مسلمین ضربه‌های مهلکی بر پیکره این جامعه وارد می‌کند و اسلام، خواهان جامعه‌ای سالم و به دور از هر گونه صفات زشت است.

یکی از کارهای مبارک پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نامی زشت بودند زیرا نام‌های بد و سیل‌های برای تمسخر و تحقیر می‌شوند.

از این آیه این گونه برداشت می‌شود که ایمان به خدا با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست.

این آیه پس از آیه‌ای است که مؤمنان دعوت به برادری و صلح و آشتی شده‌اند ممکن است این چنین برداشتی بتوان داشت که مسخره کلید فتنه و کینه و دشمنی

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۷۳.

است چون بعد از بیان برادری و صلح و آشتی از مسخره کردن نهی شده است.
از آن جاکه این مسئله مهم است گروههای مختلف را جداگانه ذکر می‌کند تا همگی
به صورت خاص مورد خطاب قرار گیرند.

در علاج امراض روحی و روانی باید به سراغ ریشه‌ها رفت و تاریشه‌ها را
نخشکانیم درمان‌های مقطوعی مفید نخواهد بود. لذا خداوند به ریشه‌ها اشاره
می‌فرماید و از ما می‌خواهد تاریشه‌ها را بخشکانیم. ریشه مسخره کردن احساس
خود برتر بینی است که قرآن می‌فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید شاید آنها
بهتر از شما باشند: «عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ».

مسخره نوعی ظلم به دیگران است که باید حتماً با توبه مناسب جبران شود.

ریشه‌های مسخره

۱. ثروت زیاد:

«وَإِنَّ لِكُلِّ هُمَزةٍ لُّمَزَةٌ الَّذِي جَمَعَ مَالًاٰ وَ عَدَدًا»^۱

وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در برابر انسان و پشت سر او
عیب جویی می‌کند.

۲. علم و مدرک تحصیلی

«فَرَحُوا بِمَا عَنْهُمْ مِّنِ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزَءُونَ»^۲

آنان به علمی که دارند شادند، و آنچه را مسخره می‌کردند، آنها را فراگرفت.

۱. سوره همزه، آیات ۱ و ۲.

۲. سوره غافر، آیه ۸۳

۳. توانایی جسمی

کفار می گفتند:

«من اشدُ مِنَّا قوَّةً»^۱

کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد.

۴. طمع به مال و مقام

گروهی از پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- درباره زکات عیب‌جویی می‌کردند.
قرآن می‌فرماید:

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أَعْطُوا مِنْهَا رَضْوًا وَإِنْ لَمْ يَعْطُوهَا مِنْهَا
إِذْهَمُ يَسْخَطُونَ»^۲

گروهی از آنان تو را در مورد زکات استهzae و عیب‌جویی می‌کنند و اگر از همان زکات
به آنان بدھی راضی می‌شوند ولی اگر ندھی عصبانی شده و عیب‌جویی می‌نمایند.

۵. جهل و نادانی

زمانی که حضرت موسی دستور ذبح گاوی را داد، بنی اسرائیل گفتند: آیا مسخره
می‌کنی؟ موسی -علیه السلام- گفت:

«اعوذ بالله ان اكون من الجاهلين»^۳

به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم.

یعنی مسخره برخاسته از جهل است و من جاهل نیستم.

عواقب مسخره کردن

۱. در سوره مطففین می‌خوانیم: کسانی که در دنیا مؤمنان را با لبخند و غمزه و فکاهی

۱. سوره فصلت، آیه ۱۵

۲. سوره توبه، آیه ۵۸

۳. سوره بقره، آیه ۶۷

تحقیر کردن، در قیامت مورد تحقیر و خنده بهشتیان قرار خواهند گرفت:

«فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمُنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يُضْحَكُونَ»^۱

۲. گاهی کیفر مسخره کنندگان مسخره شدن در همین دنیا است:

«إِنَّ تَسْخِرُوا مِنِّا فَإِنَّا نَسْخِرُ لَكُمْ كَمَا تَسْخِرُونَ»^۲

۳. روز قیامت برای مسخره کنندگان روز حسرت بزرگی است:

«يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزَءُونَ»

۴. در حدیث می خوانیم: مسخره کننده با بدترین وضع جان می دهد:

«مَاتَ بَشَرٌ مِيتَةً».

غیبت

در آیه دوازدهم این سوره می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَبِرُوا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُنِ إِنَّ بَعْضَ الظُّنُنِ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسِّسُوا وَ لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَ يُحَبُّ أَخْدُوكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتَةً فَكَرِهُتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَلِّ بُرْحَمٍ»

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری گمانها دوری کنید زیرا بعضی از گمانها گناه است و تجسس نکنید و بعضی از شمادیگری را غیبت نکند آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد پس آن را ناپسند می دانید و از خداوند پروا کنید. همانا خداوند توبه پذیر و مهربان است.

تعريف غیبت: غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند. چنان که اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.^۳ بنابراین انتقاد

۱. سوره مطففين، آیه ۳۴

۲. سوره هود، آیه ۳۸

۳. شیخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۴ و ۶۰۵

روبرو و یا عیبی را که مردم می‌دانند و یا اگر غیبت شونده ناراحت نشود، غیبت نیست و در حرام بودن غیبت فرقی میان غیبت کردن زن و مرد، کوچک و بزرگ، آشنا و غریبه، مرده یا زنده نیست. (احدکم شامل کوچک و بزرگ وزن و مرد و... می‌شود). در مورد هیچ گناهی این‌گونه تشبیه‌ی صورت نگرفته است که غیبت مانند خوردن گوشت برادر مرده است.

با توجه به این تشبیه می‌توان این نکات را استفاده کرد.

- گناه گرچه در ظاهر شیرین است ولی در دید باطنی و ملکوتی خباثت و تنفرآور است (خوردن گوشت برادر مرده)

- همان‌گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت است، نیز چون حاضر نیست، قدرت دفاع از خود را ندارد.

- اگر از بدن زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده‌ای چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت آبروی مردم را بردن است، و آبرو که رفت، دیگر جبران نمی‌شود.

- غیبت کاری حیوانی است و نوعی درندگی است.

آثار غیبت

آثار اخلاقی و اجتماعی (آثار دنیوی)

غیبت از جمله گناهانی است که گناهان دیگری در آن نهفته است چون: اشاعه فحشا، تحقیر و خوار کردن مؤمن، سخن چیزی، جنگ و فتنه انگیزی.

۱. پیدا شدن کینه و از بین رفتن اعتماد و ایجاد اختلاف و فتنه در میان مردم و کنار

زدن افراد مفید جامعه.

۲. جرأت بیشتر بر گناه: زیرا همین که انسان بفهمد مردم از عیب و خلافکاری او

آگاه شده‌اند، و آبرویش رفته است جرأت او بر گناه بیشتر می‌شود و تصمیم بر ترک و

توبه در او از بین می‌رود.

۳. نشر عیب مردم، محیط و جامعه را آلوده و فضای مسموم و آلوده دیگران را نیز آلوده می‌کند.

۴. حسن انتقام را تحریک می‌کند زیرا همین که غیبت شونده فهمید که دیگری آبرویش را برده به فکر می‌افتد که او نیز آبروی غیبت کننده را بریزد.

آثار اخروی

۱. سبب از بین رفتن حسنات و خوبی‌هاست.

پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود.^۱

و نیز فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه اعمال عده‌ای به آنها داده می‌شود، می‌گویند: چرا کارهای خوب مادر آن ثبت نشده است؟ به آن‌ها گفته می‌شود: خداوند نه چیزی را کم می‌کند و نه آن را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به حاطر غیبیتی که کرده‌اید، از بین رفته است.^۲

۲. غیبت مانع قبول شدن طاعات الهی است. پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- در آخرین خطبه در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه او باطل است. یعنی روزه او مورد قبول واقع نمی‌شود و آثار معنوی خود را از دست می‌دهد و یا در حدیث دیگر می‌خوانیم: نشستن در مسجد به انتظار نماز جماعت عبادت است البته مدامی که غیبت نکنیم.^۳

۳. غیبت کردن، انسان را از مدار ولایت الهی خارج و در مدار دیگران قرار می‌دهد.^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.

۲. همان، ص ۲۵۹.

۳. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۴. همان، ص ۳۵۸.

حکم شنیدن غیبت

وظیفه شنونده گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است در حدیث می خوانیم:
 «الساكت شریک القائل»^۱

کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریک جرم گوینده است.

در این باره پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- می فرمایند:

هر کس غبیتی را شنید و آن را رد کرد، خداوند هزار درب شر را در دنیا و آخرت بر روی

او می بندد ولی اگر ساكت بود و گوش داد، گناه گوینده برای او نیز ثبت می شود.^۲ و اگر

بتواند غبیت شونده را یاری کند، ولی یاری نکرد، خدا در دنیا و آخرت او را ذلیل

می کند.^۳

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود:

اگر در مجلسی از کسی بدگویی شد باید آنان را از این عمل باز دارد و از مجلس خارج

شود.^۴

در آیه ۳۶ سوره اسراء می خوانیم:

هر یک از گوش و چشم و دل در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرند، بنابراین ماحق

شنیدن هر حرفی را نداریم.

در روایتی، غبیت کردن، کفر و شنیدن و راضی بودن به آن شرك دانسته شده

است.^۵

۱. آمدی، غرزالحكم و دررالكلم.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۰۶.

۳. همان، ص ۶۰۶.

۴. کنزالعمال، ج ۲، ص ۸۰.

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

شیوه‌های ترک غیبت

۱. توجه به خطرات و آثار و عواقب غیبت در دنیا و آخرت
۲. به یاد عیب‌های خود بودن. حضرت علی-علیه السلام - می فرماید: چگونه عیب مردم را می‌گویی در حالی که خودت یا مثل همان خلاف را داری و یا بدتر از آن را مرتکب شده‌ای و بر فرض که آن عیب را نداری همین جرأت تو بر نقل خلاف و عیب‌جویی دیگران از عیب آنان بدتر است.
- در روایات می‌خوانیم: خوشابه حال کسی که عیب خودش او را مشغول کند و به فکر اصلاح باشد و کاری به عیب مردم نداشته باشد؛
«طوبی لِمَنْ شَفَلَهُ عَيْبَهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ». ^۱
۳. برای ترک غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. راه ورود به غیبت، اول سوء ظن بعد پیگیری و تجسس و پس از کشف عیب، غیبت شروع می‌شود. لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است:
«اجتنبوا كثیرا من الظن... ولا تجسسوا ولا يغتب».

موارد جواز غیبت

۱. در مقام مشورت، یعنی اگر شخصی درباره دیگری مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های کسی که مورد مشورت است را به مشورت کننده بگوییم.
۲. برای رد حرف، عقیده باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، تا مبادا مردم دنباله رو آنها بشوند.
۳. برای گواهی دادن بر ضد خلافکار نزد قاضی همان‌گونه که برای رد ادعاهای نابجا باید حقیقت را گفت.
۴. برای رد گواهی شاهدی که مورد اطمینان نیست.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، (صبحی صالح)

۵. برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.
 ۶. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می‌کند، غیبت ندارد.

سیمای مؤمن واقعی

در آیه پانزدهم از این سوره سیمای مؤمن واقعی به تصویر کشیده شده است:
 مؤمن واقعی کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورده و پس از آن تردیدی در
 ایمانش یافت نشود و با اموال و جال در راه خدا جهاد نماید.

در سه آیه قرآن با تعبیری مشابه این تعبیر به معرفی مؤمنان واقعی پرداخته است:
 «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجْلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيهِمْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادُتُهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱

مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود دل‌هایشان می‌لرزد و همین
 که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می‌گردد و تنها بر خدا تکیه
 می‌کنند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَاءِعٍ لَمْ يَدْهُبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ»^۲

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار
 دسته جمعی با پیامبرشان هستند، بدون اجازه حضرت از صحنه خارج نمی‌شوند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِحْزَانٌ»

تنها مؤمنین با یکدیگر برادرند.

به طور خلاصه می‌توان صفات مومنین واقعی را چنین فهرست کرد:

۱. سوره لفال، آیه ۲

۲. سوره نور، آیه ۲۶

۱. دل‌های آنان به یاد خدا می‌تپد:
«إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ».
۲. دائما در حال حرکت و تکامل هستند و توقفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی متعهد، عاشق و عامل هستند:
«إِذَا تُلِيهِنَّ عَلَيْهِمْ آيَاتٍ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا».
۳. تنها تکیه گاه آنان ایمان به خداد است (نه اینکه وابستگی به قدرت غیر الهی داشته باشند).
۴. در نظام اجتماعی، رهبر الهی را انتخاب و بدون دستور او حرکتی نمی‌کنند و نسبت به آن وفادارند:
«إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَاءَهُمْ لَمْ يَدْهُبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ».
۵. آنان خود را برتر از دیگران نمی‌دانند و باهم به چشم برادری نگاه می‌کنند:
«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».
۶. ایمان آنان پایدار است، ایمانشان بر اساس علم و عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آن چه می‌دانند، به درجهٔ یقین رسیده‌اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرب و دچار تردید نمی‌کند:
«ثُمَّ لَمْ يَرْتَأُوا».
۷. در هر زمانی که لازم باشد با مال و جان از مکتب خود دفاع می‌کنند:
«وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ»

ایمان پایدار

آن چه مهم‌تر از ایمان است، استقامت و پایداری در آن است. در آیات قرآن مواردی به چشم می‌خورد که بر استقامت و پایداری بر ایمان تأکید شده است.

- «قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»^۱

گفتند: پروردگار ما خداست و بر این گفته استقامت ورزیدند.

- «لَا تَمُوتُنَ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْتَحْمَوْنَ»^۲

(حضرت یعقوب به فرزنداش سفارش کرد که) جز در راه تسلیم او جان ندهند.

- «اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۳

(خدایا) مارابه راه مستقیم هدایت فرما (به معنای تداوم داشتن این هدایت).

- «تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»^۴

(پروردگارا) آن گاه که جان مرا می‌گیری، با نیکان باشم.

- «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا»^۵

(پروردگارا) جان مرا در حالی که تسلیم تو هستم بگیر.

- «فَمُسْتَقْرَرٌ وَ مُسْتَوْدَعٌ»^۶

امام صادق - علیه السلام - فرمود: مراد از مستقر در این آیه، ایمان پایدار و مراد از

مستودع ایمان عاریهای است. ■

۱. سوره فصلت، آیه ۲۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

۳. سوره حمد، آیه ۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۹۳.

۵. سوره یوسف، آیه ۱۰۱.

۶. سوره انعام، آیه ۹۸.

علی - علیه السلام - الگوی آسمانی (۱)

ضرورت وجود الگو در زندگی

این ضرورت از دو جهت قابل طرح است:

- ۱- انسان در زندگی نیاز به یک الگو دارد.
- ۲- اینکه آن الگو باید معصوم باشد.

اما جهت اول: مولا امیر المؤمنین - علیه السلام - می فرماید: انسان‌ها سه قسم هستند.

گروه اول: عالم ربیانی هستند. یعنی علمشان منسوب به رب است، ارتباط بارب دارند، از معدن علم رب، علم می‌گیرند و در پرتواین علم ربیانی به عصمت می‌رسند، و از خطاو لغتش مصون و محفوظ می‌مانند.

گروه دوم: دانش پژوهانی هستند که بر سیل و طریق نجات قرار دارند. این گروه که متعلم‌مند نیاز به معلم دارند.

گروه سوم: یله و رها هستند، تحت برنامه نیستند، نه عالم ربیانی‌اند و نه متعلم بر سیل نجات.

مولانا می فرماید:

تُورعیت باش چون سلطان نهای^۱

خود مران کشته چوکشتیان نهای
یا باید عالم ربائی بود و یا باید تحت ولايت عالم ربائی بود. اگر این دو نباشد
شخص یله و رها می شود و کسی که یله و رهاست هرگز به سعادت نمی رسد. چون:
کلید گنج سعادت قبول اهل دل است
مبار آنکه در این نکته شک و ریب کند
وادی زندگی، وادی بسیار مخوفی است. هیچ حرفه ای به مشکلی حرفه زندگی
نیست و این مشکل جز با داشتن یک الگوی معصوم حل نمی شود.

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهمی

هر که در ره بسی قلاوزی رود

دو سه روزه راه صد ساله شود^۲

زندگی تنها خوردن و خوابیدن نیست. خوردن و خوابیدن جنبه حیوانی انسان
است. انسان یک جنبه بسیار عالی دیگر دارد که آن جنبه روحانی و ابدی اوست که
انسان برای رسیدن به کمال در این جنبه نیاز به استاد دارد.

هر که گیرد پیشه ای بی اوستا^۳

پیشه عادی و ساده نجاری و بنایی نیاز به استاد دارد. چگونه ممکن است که انسان
زندگی پیچیده را بدون الگویی کامل به پیش ببرد؟ لذا انسان در زندگی نیاز به یک
راهنما و الگوی رفتاری دارد و بدون آن الگو موفق نمی شود.

اما جهت دوم اینکه: این الگو حتماً باید حجت یعنی معصوم باشد. یعنی هیچ خطای
در زندگی او نباشد. ما در باب عصمت انبیاء و ائمه - علیهم السلام - معتقدیم که
پیامبران و امامان قبل از بعثت و بعد از بعثت از تمام گناهان کبیره و صغیره مبزا هستند.
زیرا اگر در یک مورد امام یا پیغمبر مرتكب اشتباه و گناه و خطاشود از حجت ساقط

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۶۳.

۲. همان، دفتر سوم، بیت ۵۸۸

۳. همان، بیت ۵۹۰

می شود. زمانی پیغمبر و امام حجتند که از هرگونه اشتباه، خطأ، سهو و گناه چه قبل از بعثت، چه بعد از بعثت میرا و منزه باشند. زمانی کسی برای دیگران الگو می شود که از همه اشتباهات منزه باشد؛ لذا قرآن مجید در ترسیم شخصیت پیغمبر -صلی الله علیه و آله و سلم- و در ایجاد طریق و راه به ما می فرماید:

«ولکم فی رسول الله اسوة حسنة»

پیغمبر -صلی الله علیه و آله و سلم- اسوه حسنے برای شماست.

تمام شئون زندگی پیغمبر -صلی الله علیه و آله و سلم- درست است. در هر شأنی به پیغمبر -صلی الله علیه و آله و سلم- مراجعه شود موفقیت آمیز است، چه شئون مربوط به دنیا و چه شئون مربوط به آخرت. اگر بخواهیم به سعادت برسیم، هم دنیای خوب داشته باشیم و هم آخرت آباد، باید در طریق پیامبر و آل پیامبر طریق کنیم. پیغمبر و امام راهی هستند که پایانش، فضایل، کمالات، حکمت، سعادت، بهشت و خداست.

پیر را بگزین و عین راه دان^۱

برنویس احوال پیر راهدان

در دعای شریف ندبه می خوانیم:

«فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلَكُ إِلَى رِضْوَانِكَ»

سپس اهل بیت رسول، طریق و رهبر به سوی تواند و راه بهشت رضوان تواند.

ائمه -علیهم السلام- سبیل خدا هستند. امکان ندارد کسی بدون ولایت ولی به خداوند دست پیدا بکند.

تیر پر ان از که گردد از کمان^۲

پیر باشد نردهان آسمان

اگر کسی بخواهد بر پشت بامی قرار بگیرد، باید از نردهان و پله کمک بگیرد. و

برای رسیدن به پشت بام طبیعت، و خدای عالم راهی نیست جز اینکه انسان به نردهان

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۴۳.

۲. همان، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۳.

ولایت آقا علی بن ابی طالب -علیه السلام- بچسبد. انسان در حکم تیری است که اگر بخواهد به جلو برود حتماً باید از کمان ولایت یعنی پیر کمک بگیرد. سیر و سلوک بدون ولایت امیرالمؤمنین -علیه السلام- ممکن نیست.

از شیخ مفید نقل است: حضرت علی بن حسین -علیه السلام- به ابو حمزه ثمالی فرمود: کدام قطعه زمین افضل است؟ عرض کرد: خدا و رسول او و پسر رسول او بهتر می‌داند. پس آن حضرت فرمود: افضل بقاء، مابین رکن و مقام^۱ است. اگر به بندهای عمر نوح داده شود، روزها را روزه بگیرد، و شبها را در این موضع عبادت کند، سپس خدارا ملاقات کند، به غیر ولایت ما، عمل او هیچ نفعی به او نمی‌رساند.^۲ ولایت امیرالمؤمنین -علیه السلام- شرط قبولی عبادات است. در دعای شریف ندب، امام به عنوان باب الله و سبب متصل بین آسمان و زمین شناخته شده است.

«أَيْنَ بَابُ اللهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى، أَيْنَ وَجْهُ اللهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأُولَيَاءُ أَيْنَ السَّبَبُ

الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ

کجاست باب الهی که از آن درگاه وارد می‌شوند؟ کجاست آن وجه الهی که دوستان خدا به سوی او روی آورند؟ کجاست آن وسیله حق که بین آسمان و زمین پیوسته است؟ عثمان بن حنیف از مردان اصیل و با شهامت و از افراد برازندۀ انصار (مسلمانان مدینه) و از دودمان «آوس» بود که با برادرش «سهل بن حنیف» به حضور پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- رفتند و قبول اسلام کردند و در راه اسلام، سختکوش و مخلص بودند و از سابقین به اسلام به شمار می‌آمدند.^۳

این شخص پس از رحلت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- همواره با علی -علیه السلام- بود، و در فراز و نشیب‌ها، هرگز فریب جو حاکم رانخورد و از راه

۱. منظور از رکن، رکن حجرالاسود و منظور از مقام، مقام ابراهیم در مسجدالحرام است.

۲. مناقب اهل بیت، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۵.

علی - علیه السلام - که راه حق و حقیقت مطلق بود، هیچگاه خارج نشد.
او از سران گروه «شُرْطَةُ الْخَمِيس» (پیشمرگان سپاه علی - علیه السلام) بود و با شهامت و اخلاص، در این راه، گام برمی داشت.^۱

پس از آنکه علی - علیه السلام - به خلافت رسید و زمام امور حکومت اسلامی را به دست گرفت، «عبدالله بن عامر» پسر خاله عثمان بن عفان، از طرف وی استاندار بصره بود، علی - علیه السلام - او را از استانداری بر کنار کرده و «عثمان بن حنیف» را بجای او نصب نمود.

و عثمان بن حنیف که مرد دلیر و کاردان و لایقی بود، به سوی بصره رفت و پس از برخوردهای جزئی، استانداری بصره را تحت قدرت خود درآورد و به رسیدگی امور مردم این دیار حساس پرداخت.^۲

عثمان بن حنیف تا آن هنگام که جنگ جمل پیش آمد، استاندار بصره بود، ولی در آستانه جنگ جمل، درگیری و جنگی بین او و یارانش از یک طرف، و دشمنان از سوئی دیگر برپا شد، عثمان بن حنیف شجاعت و ایستادگی خوبی از خود نشان داد، ولی عاقبت به خاطر کمبود نیرو و تجهیزات شکست خورد و به دست دشمن اسیر شد و مورد شکنجه دشمن واقع گردید و سپس آزاد شد، و در « محل ذی قار » به علی - علیه السلام - پیوست، و امام در حق او دعا کرد و به او فرمود: «تو با این استقامت و کارهایت، به خیر و پاداش، نائل شدی».^۳

در آن هنگام که عثمان به حنیف استاندار بصره بود، روزی کار ناپسندی انجام داد، که از شان یک استاندار اسلامی به دور بود، و آن اینکه: دعوت یکی از پولدارهای بصره را برای ناهار (یا شام) پذیرفت و در کنار سفره پر

۱. معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۱۱۵.

۲. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. مصادر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۶۶، تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۲۴.

زرق و برق او نشست. که همه دعوت شدگان از ثروتمندان بودند. مأموران اطلاعاتی امام علی -علیه السلام- این موضوع را به امام علی -علیه السلام- گزارش دادند. امام علی -علیه السلام- نامه مفصلی برای عثمان نوشت که این نامه در نهج البلاغه از نامه‌های بسیار عمیق و ارزشمندی است که سیمای حکومت علی -علیه السلام- در آن بخوبی دیده می‌شود. در قسمتی از این نامه می‌فرماید:

ای پسر حُنیف! به من گزارش رسیده که مردی از جوانان دست و دلباز بصره، تو را به ضیافت و سفره‌ای دعوت کرده است، تو هم (بدون توجه به جوانب امر) به سوی این دعوت شتافته‌ای، خوارک‌های لذیذ و رنگارنگ برایت آوردہ‌اند و آنها به ذائقه‌ات گوارا آمده و قَدَحْ‌های غذارابه سوی تو حواله کرده‌اند.

«وَمَا ظَنَّتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامٍ قَوْمٍ عَاثُرُهُمْ مَاجِفُوٰ، وَغَنِيَّهُمْ مَدْعُوٰ»

من گمان نمی‌کرم که تو دعوت به مهمانی کسانی را پذیری که مستمندانشان گرسنه‌اند و به دور از آن سفره، ولی بولدارانشان دعوت شده و کنار آن سفره هستند.

بنگر که تو از این آخرور چه می‌جویی؟! آنچه را که یقین نداری حلال و گوارای یک فرد مسلمان است، بدور انداز و آنچه به یقین می‌دانی که حلال و گوارا است، از آن استفاده کن.

ای عثمان بن حُنیف! بدان و درک کن که هر شخصی، پیشوای رهبری دارد که در کارها و امور، از او پیروی می‌کند و او را اُسوه خود قرار می‌دهد و در پرتو بیشن و شناخت او بهره‌مند می‌شود، اینک بدان که پیشوای شما (علی -علیه السلام-) از دنیا خود، در مورد لباس، به دو لباس بی‌ارزش اکتفا کرده و از غذای آن، به دو گرده نان جوین قناعت نموده است. درست است که شما تا این حد، قدرت ندارید (همانند من باشید) ولی مرا با پرهیزکاری، کوشش در راه حق، نفس‌کُشی و استقامت و دقّت در امور کمک کنید.

اگر کسی، کسی را دوست بدارد همرنگ او می‌شود. یعنی عاشق، رنگ معشوق به خود می‌گیرد. عاشق، مرید می‌شود. ارادت، یعنی سلب اراده. عاشق، کسی است که از خود اراده‌ای نداشته باشد.

در دایره هستی مانقطه تسلیمیم رأی آنچه تو فرمایی حکم آنچه تو اندیشی
میل من سوی وصال و میل او سوی فراق ترک کام خود نمودم تا برآید کام دوست
کسی که ارادت به امیرالمؤمنین -علیهالسلام- دارد تابع علی بن ابی طالب -علیهالسلام- است. یعنی تابع همه خوبی‌هاست. چون امیرالمؤمنین -علیهالسلام- مظہر همه کمالات و خوبی‌هاست.
امیرالمؤمنین -علیهالسلام- کسی است که رسول خاتم -صلی الله علیه و آله و سلم- در مورد او می‌فرماید:

«فِي جَامِعِ الْأَخْبَارِ بِاسْنَادِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَى عَنْ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ -عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلَى بْنِ أَبِيهِ طَالِبَ فَضَائِلَ لَا يَحْصِي عَدُدُهَا غَيْرُهُ فَمَنْ ذَكَرَ فَضْيَلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مَقْرَأً بَهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقْدَمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأْخَرَ وَلَوْ أَتَى الْقِيَامَةَ بِذَنْبِ النَّقْلِينَ وَمَنْ كَتَبَ فَضْيَلَةً مِنْ فَضَائِلِ عَلَى بْنِ أَبِيهِ طَالِبٍ لَمْ تَزِلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرَ لَهُ مَا بَقِيَ لِتُلْكِ الْكِتَابَ رِسْمًا وَمَنْ اسْتَمْعَ إِلَى فَضْيَلَةِ عَلَى بْنِ أَبِيهِ طَالِبٍ لَمْ تَزِلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرَ لَهُ مَا بَقِيَ لِتُلْكِ الْكِتَابَ رِسْمًا وَمَنْ نَظَرَ إِلَى كِتَابِهِ فَضَائِلَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذَّنْبُ الَّتِي اكتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ-: الْنَّظَرُ إِلَى عَلَى بْنِ أَبِيهِ طَالِبٍ -علیهالسلام- عِبَادَةٌ وَنَذْكُرَهُ عِبَادَةٌ وَلَا يَقْبَلُ إِيمَانَ عَبْدٍ إِلَّا بِوْلَاهِهِ وَالْبَرَائَةُ مِنْ أَعْدَائِهِ»^۱

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: خداوند برای برادرم علی بن ابی طالب فضایلی قرار داده که به غیر از خودش کسی قادر نیست بشمارد، هر کس فضیلتی از

۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۱۲۸.

فضایل علی را ذکر کرد در حالی که مقرر است و اعتقاد دارد، تمام گناهان گذشته و آینده‌اش را خداوند می‌بخشد و لو در قیامت به گناه جن و انس باید، و هر کس فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب را بنویسد، هر قدری که این نوشته هست، ملاٹکه برای او از خدا طلب مغفرت می‌کنند، و هر کس گوش کند فضیلتی از فضایل علی را، خداوند گناهی را که با گوش کرده است می‌بخشد. و هر کس نگاه کند به کتابی که فضایل علی در آن است، خداوند می‌بخشد گناهانی را که به وسیله چشم کرده بود. بعد رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: نگاه کردن بر روی علی بن ابی طالب عبادت است و یاد کردن از علی عبادت است و ایمان هیچ بنده‌ای قبول نیست، مگر به سبب ولایت علی بن ابی طالب و برائت از دشمنانش.

ارادت به علی بن ابی طالب-علیه السلام- موجب تبدیل اخلاق بد به اخلاق خوب است. قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم خلیل می‌فرماید:

«رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّلُنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبَعَّنِي فَإِنَّهُ مِنِي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»^۱

پروردگار! آنها [=بتها] بسیاری از مردم را گمراه ساختند. هر کس از من پیروی کند از من است؛ و هر کس نافرمانی من کند، تو بخشنده و مهریانی. کسی که از پیغمبر-صلی الله علیه و آله و سلم- متابعت کند از پیغمبر-صلی الله علیه و آله و سلم- می‌شود و کسی که از امیر المؤمنین-علیه السلام- متابعت کند از امیر المؤمنین-علیه السلام- می‌شود و کسانی که به ذیل ولایت اهل بیت-علیهم السلام- چسبیدند «من اهل الیت» شدند، به سعادت رسیدند.

شاخ ترار با خوشی وصلت کند آن خوشی اندر نهادش بر زند^۲

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۰۴.

يا به گلbin وصل کن اين خار را^۱
 امام صادق-علیه السلام- از سلمان فارسی بسیار می فرمود: شخصی از امام
 صادق-علیه السلام- سؤال کرد: یا بن رسول الله-صلی الله علیه و آله و سلم- شما
 خیلی از سلمان فارسی می گویید. آقا فرمود: نگوئید سلمان فارسی، بلکه بگویید
 سلمان محمدی. و سپس فرمود: سلمان دارای سه ویژگی بود که او را نزد ما محبوب
 ساخت:

۱- سلمان، فقرا و مساکین را دوست می داشت.

۲- سلمان، علماء را دوست می داشت.

۳- سلمان فارسی، شیفته و دلداده و عاشق امیر المؤمنین-علیه السلام- بود. و آن
 حضرت را در زندگی مقتدای خود قرار داده بود.^۲

پس انسان در زندگی نیاز به الگو دارد مگر اینکه خودش الگو باشد، و آن الگو
 حتماً باید آسمانی و معصوم باشد تا هیچ خطاب و لغزشی در دیگران ایجاد نشود.

رفتار شناخته و الگویی علی-علیه السلام-

از مبحث پیشین روشن شد: که زندگی بدون الگو، نافرجام است. امکان ندارد کسی
 بدون الگو و مقتدای معصوم به سعادت برسد. اما الگو باید معصوم و مبڑای از خطاب و
 اشتباه باشد زیرا اگر الگو نادرست باشد آن کسی که از او پیروی و متابعت می کند به
 خطاب خواهد رفت. اگر امام یک جامعه ای به خطاب برود، امّت هم به خطاب خواهد نهاد.

قرآن کریم در مورد رسول الله-صلی الله علیه و آله و سلم- می فرماید:

«وَلَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

پیغمبر-صلی الله علیه و آله و سلم- الگویی زیبا و معصوم است.

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۴۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در تمام شئون از عصمت برخوردار است. هر کس در هر شائی از شئون پیامبر از آن حضرت متابعت کند و به او اقتداء کند درست است. اما نسبت به امیرالمؤمنین - علیه السلام - با توجه به آیه مباهله، علی - علیه السلام - به منزله جان پیامبر شده است.

«فَمَنْ خَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ إِنْسَاءَنَا وَ إِنْسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ يَتَبَهَّلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكُذَّابِينَ»^۱

هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: باید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

و با انضمام احادیث فراوانی از رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - که فرمود: من از علی و علی از من است. و فرقی بین من و علی در مقام ولايت نیست و حدیثی که پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در خطاب به فاطمه زهرا - سلام الله علیها - فرمود: دخترم! من، تو، علی، حسن و حسین قیامت در مکان واحدی قرار داریم. نتیجه گرفته می شود: همان گونه که رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - الگوی متعصوم است، امیرالمؤمنین - علیه السلام - هم الگوی معصوم است. پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و علی - علیه السلام - و فاطمه - سلام الله علیها - در یک مقام اصلی یعنی در مقام ولايت با هم شریکند هر چند علی - علیه السلام - فاقد مقام نبوت و رسالت، و فاطمه - سلام الله علیها - فاقد مقام نبوت و رسالت و امامت است، این فقدان موجب هیچ منقصتی نیست. زیرا این سه مقام از مقامات اجرایی مربوط به دنیاست و فرع مقام ولايت است. که ولايت، هم در دنیا و هم در آخرت هست و نبی و رسول و امام از آن مقام ارتزاق می کنند و مدد می گیرند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۱

در حوزه ولایت بین علی - علیه السلام - و رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و فاطمه زهرا - سلام الله علیها - و امام مجتبی - علیه السلام - تا امام عصر (روحی له الفداء) هیچ فرقی نیست. همه دارای مقام واحدی هستند.

روزی رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - وارد خانه فاطمه زهرا - سلام الله علیها - شد در حالی که امیرالمؤمنین - علیه السلام - خوابیده بود. امام مجتبی - علیه السلام - خدمت جدش رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - رسید و عرض کرد: یا رسول الله! من تشنهم، به من آب بدده! بز شیردهی در حیاط بود. رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - بز را دوشید و شیرش را در ظرفی ریخت، وارد اتاق شد. امام حسین - علیه السلام - عرض کرد یا رسول الله به من بدده. رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - شیر را به امام حسین - علیه السلام - نداد بلکه به امام مجتبی - علیه السلام - داد. حضرت صدیقه طاهره - سلام الله علیها - به پدر عرض کرد: آیا شما حسن را بر حسین ترجیح می دهید؟ رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: نه دخترم، ترجیح نمی دهم. اول، حسن از من درخواست کرد لذا او را مقدم داشتم. سپس چنین فرمود: دخترم، من، تو، این خوابیده یعنی علی، حسن و حسین قیامت در یکجا هستیم.

آنان در مقام اصل ولایت باهم شریکند هر چند فاطمه - سلام الله علیها - نه نبی بود، نه رسول بود و نه امام، در عین حال هیچ از پدرش خاتم انبیاء - صلی الله علیه و آله و سلم - و از شوهرش علی - علیه السلام - کم نداشت. زیرا ولایت، اصل است و فاطمه از آن برخوردار بود. بر این اساس یکی از القاب مولا امیرالمؤمنین - علیه السلام - «میزان الاعمال» است.

یعنی؛ هر کس بخواهد عمل، اندیشه، فکر و اعتقاد خودش را وزن بکند باید با میزان و ترازوی ولایت و اعتقاد و عمل و رفتار علی - علیه السلام - وزن بکند. و هر کس از او فاصله بگیرد، منحرف است و هرچه انحراف بدهد، مقبول نیست.

جابرین عبدالله گوید: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به عرفات بود و
علی - علیه السلام - در جلو بود، پس حضرت به سوی من و علی - علیه السلام - اشاره
نمود، به طرف آن حضرت رفتیم، آن حضرت فرمود:

«ادنْ مِنْ يَا عَلَى»

نزد من آی، یا علی!

پس نزدیک او رفت، فرمود: دستت را در دست من بگذار، پس کف دست خود را
در کف او نهاد، بعد فرمود:

«خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ أَنَا أَصْلُهَا وَ أَنْتَ فَرْعُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَغْصَانُهَا
فَمَنْ تَعْلَقَ بِعُضُونِ مَنْهَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ يَا عَلَىٰ لَوْ أَنَّ أُمَّتِي صَامُوا حَتَّىٰ يَكُونُوا
كَالْخَنَّا يَا وَ صَلُوْأَ حَتَّىٰ يَكُونُوا كَالْأَوْثَارِ وَ بَغْضُوكُ لَا كَبَّهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ»^۱

من و تو از یک درخت آفریده شدیم، من اصل آنم و تو فرع آن، و حسن و حسین
شاخه های آن، پس هر کس به شاخه ای از آن آویزد، خدا او را داخل بهشت کند، یا علی!
اگر امت من آنقدر روزه بگیرند که مثل چنبر شوندو آنقدر نماز بخوانند که مانده زه
کمان بشوندو ترا دشمن دارند، هر آینه خدا آنها را واژگون در آتش افکند.

صحت عمل، غیر از قبولی عمل است. ممکن است عملی صحیح باشد، یعنی نیاز
به اعاده و قضانداشته باشد، ولی قبول نباشد زیرا:

«إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مَنَ الْمُتَّقِينَ»^۲

[عمل] فقط از پرهیزگاران پذیرفته می شود.

ولایت، شرط قبولی عمل است زیرا بهشت و سعادت، مقصد است. کسی که
مقصدی در پیش دارد برای رسیدن به آن باید از راه برود. اگر کسی بیراهه برود هر چه
برود به مقصد نمی رسد. براساس روایات، ولایت علی - علیه السلام - طریق مقصد

۱. معازلی، ص ۲۹۷

۲. سوره مائدہ، آیه ۲۷

خدا، بهشت، سعادت و حکمت است. در این حدیث شریف رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: من و علی از یک درختیم.

رفتار نیگوی علی -علیه‌السلام -

امیر المؤمنین -علیه‌السلام - از اخلاق برجسته‌ای برخوردار بود همان‌گونه که در مورد رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده که:

«کُلَّنَا خُلُقُّ الْقُرْآنِ»

اخلاق پیامبر، قرآنی بود.

مولانا علی -علیه‌السلام - هم همانند رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم - اخلاقش قرآنی بود.

انسان دارای خلق و خُلق است. خلق مربوط به ظاهر انسان است ولی خُلق، هیأتی است نفسانی که از آن هیأت، کارهای گوناگون بسادگی صادر می‌شود. مثلاً: کسی که متخلق به راستگوئی و صداقت است، براحتی راست می‌گوید و به سختی از او دروغ صادر می‌شود. یا کسی که جود و بخشش، خلق او شده است، بخشندگی به سهویت از او صادر می‌شود.

صفات زشت هم همین طور است. کسی که متخلق به اخلاق مذموم است، مثلاً متخلق به صفت زشت بخل است، این شخص براحتی بخل می‌ورزد و براحتی امساك می‌کند.

افعال از خُلق بر می‌خیزند و قیامت، تمثیل اخلاق انسان است. یعنی آنچه را که انسان در قیامت می‌بیند مخصوصاً در عالم بزرخ، تمثیل اخلاق اوست. (نکته‌ای که

ذکرش ضروری است این است که در عالم بزرخ، صورت مطرح است و در قیامت کبری صورت مطرح نیست)

جمله اخلاق و اوصاف ای پسر
هر زمان گردد ممثّل در صور
لامه و گلهای ریحان و سمن
جمله طاعاتند و اخلاق حسن
نیست جز اوصاف پاک دلپذیر
جوی آب و جوی خمر و جوی شیر
اخلاق در زندگی انسان نقش اساسی و کلیدی به عهده دارد.

اگر انسان مطهر و مبارک باشد، در هرجا و در هر شرایطی منشأ خیر است و هرچه
که از انسان مبارک نشأت می‌گیرد و صادر می‌شود، خیر و مبارک است. حضرت
عیسی مسیح -علیه السلام- می‌فرمایند: خداوند مرا در هر حالی مبارک (منشأ خیر)
قرار داد.

«وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَنِي بِالصَّلَوةِ وَالرَّكْوَةِ مَادُمْتُ حَيًّا»^۱

و مرا - هرجا که باشم - وجودی پر برکت قرار داده؛ و تازمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و
زکات توصیه کرده است.

اما اگر جان و تحلىق آلوهه باشد هرچه از او صادر می‌شود زشت است. بر این
اساس به ما دستور دادند تا اخلاق را زیبا سازیم.

علی -علیه السلام- در حوزه اخلاق از همه سرآمد بود چون اخلاق را رمز سلامت
و موفقیت و سعادت می‌دانست. آن بزرگوار فرمود:

«الْخُلُقُ الْمُحْمَدُ مِنْ ثِمَارِ الْعُقْلِ»^۲

اخلاق پسندیده، نتیجه عقل است.

اخلاق پسندیده، میوه شجره طیبه عقل است. و کسی که اخلاق نیکو ندارد، عقل
ندارد.

اخلاق، امری اکتسابی و قابل تقویت و تضعیف است. کسی که بد اخلاق است
می‌تواند اخلاق بد را مبدل به اخلاق خوب بکند. کسی که مُمْسِک و بخیل است

۱. سوره مریم، آیه ۳۱.

۲. آمده، غرالحكم و درالكلم.

می‌تواند باریاضت آن را مبدل به صفت زیبای جود کند. یا مثل کسی که بد زبان است، می‌تواند باریاضت در دراز مدت بد زبانی را زایل کند. کسی که دروغ می‌گوید می‌تواند این چلچ رشت دروغگوئی را در خودش از بین ببرد.

علی-علیه‌السلام - می‌فرماید:

«عقلی را که خدا به پیغمبر-صلی الله علیه و آله و سلم - داد اگر قسمتی از عقل آن

حضرت را بین تمام خلائق عالم تقسیم می‌کرد دیوانه در عالم پیدا نمی‌شد.»

علی-علیه‌السلام - در حقیقت با بیان این حدیث، خودش را تبیین کرد. اگر رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - این طور بود با توجه به اینکه علی-علیه‌السلام - به منزله جان پیغمبر-صلی الله علیه و آله و سلم - بود. پس عقل علی-علیه‌السلام - هم در این سطح بود و با توجه به اینکه اخلاق، ثمره عقل است پس پیغمبر-صلی الله علیه و آله و سلم - که عقل کل بود، اخلاق کل و مجمع فضائل بود. امیر المؤمنین-علیه‌السلام - که جانش با جان پیغمبر-صلی الله علیه و آله و سلم - گره خورده است نیز این چنین است.

ادای حق همسفر

در آن ایام، شهر کوفه مرکز ثقل حکومت اسلامی بود. در تمام قلمرو کشور وسیع اسلامی آن روز، به استثناء قسمت شامات، چشم‌ها به آن شهر دوخته بود که، چه فرمانی صادر می‌کند و چه تصمیمی می‌گیرد؟

در خارج این شهر دو نفر یکی مسلمان و دیگری کتابی (یهودی یا مسیحی یا زرتشتی) روزی در راه به هم برخورد کردند. مقصد یکدیگر را پرسیدند. معلوم شد که مسلمان به کوفه می‌رود، و آن مرد کتابی در همان نزدیکی، جای دیگری را در نظر دارد که برود. توافق کردند که چون در مقداری از مسافت راهشان یکی است باهم باشند و با یکدیگر مصاحبت کنند.

راه مشترک، با صمیمیت، در ضمن صحبت‌ها و مذاکرات مختلف طی شد. به سر دو راهی رسیدند، مرد کتابی با کمال تعجب مشاهده کرد که رفیق مسلمانش از آن طرف که راه کوفه بود نرفت، و از این طرف که او می‌رفت آمد.

پرسید: «مگر تو نگفتی من می‌خواهم به کوفه بروم؟»
- «چرا».

- (پس چرا از این طرف می‌آمی؟ راه کوفه که آن یکی است).

- (می‌دانم، می‌خواهم مقداری تورا مشایعت کنم. پیغمبر ما فرمود: «هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر مصاحبت کنند، حقی بر یکدیگر پیدا می‌کنند». اکنون تو حقی بر من پیدا کردی. من به خاطر این حق که به گردن من داری می‌خواهم چند قدمی تورا مشایعت کنم. و البته بعد به راه خودم خواهم رفت).

- «اوہ، پیغمبر شما که اینچنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرد، و به این سرعت دینش در جهان رائج شد، حتماً به واسطه همین اخلاق کریمه‌اش بوده». تعجب و تحسین مرد کتابی در این هنگام به متنها درجه رسید، که برایش معلوم شد، این رفیق مسلمانش، خلیفه وقت علی ابن ابی طالب - علیه السلام - بوده. طولی نکشید که همین مرد مسلمان شد، و در شمار افراد مؤمن و فداکار اصحاب علی - علیه السلام - قرار گرفت.^۱

این بیان‌گر تأثیر اخلاق و رفتار نیکو در هدایت و اصلاح مردم است. تأثیری که اخلاق در هدایت دارد در یک مقطعی برهان ندارد. زیرا او لاؤ: بسیاری از انسان‌ها برهان را نمی‌فهمند، ثانیاً: بر همان چون منطقی است، خشن است، برخورد منطقی بسیار سخت است ولی برخورد اخلاقی آنچنان خشن نیست بلکه از لطفتی برخوردار است. و اگر علی - علیه السلام - با آن کتابی به مناظره و بحث می‌نشست شاید این توفیق حاصل نمی‌شد.

۱. شیخ کلبی، اصول کافی، ج ۲، باب حسن الصحابة و حق الصحاب في السفر، ص ۶۷۰.

امیر مؤمنان علی-علیهالسلام - در راهی عبور می‌کرد، زره خود را در دست یک نفر مسیحی دید، به او فرمود: این زره مال من است.

با اینکه زمان خلافت آن حضرت بود، همراه مسیحی به دادگاه رفتند، علی-علیهالسلام - مثل یک فرد عادی، همراه مسیحی در برابر قاضی (شريح) نشستند. علی-علیهالسلام - فرمود: این زره مال من است، و من او را نفروخته‌ام و به کسی نبخشیده‌ام.

شريح به مسیحی گفت: تو چه می‌گوئی؟

او گفت: زره مال خودم هست، علی-علیهالسلام - دروغ می‌گوید.

شريح، به علی-علیهالسلام - گفت: آیا شاهدی داری؟

علی-علیهالسلام - خندید و فرمود: قضاوت صحیح است، شاهدی ندارم.

شريح، به نفع مسیحی قضاوت کرد، مسیحی زره را گرفت و رفت.

علی-علیهالسلام - نشسته بود و به او نگاه می‌کرد. مسیحی چند قدمی بیشتر برنداشت که برگشت و گفت: گواهی می‌دهم که این قضاوت، مانند قضاوت پیامبران است. آنجاکه زمامدار مسلمانان مرا برای قضاوت نزد قاضی خود می‌برد، ولی قاضی به نفع من قضاوت می‌کند.

همین برنامه موجب شد که مسیحی، به اسلام گردد و قبول اسلام کرد، سپس به علی-علیهالسلام - عرض کرد: خدا را گواه می‌گیرم که زره مال شماست. روزی رهسپار صفین بودی، من پشت سر شما بودم، آن زره را در بیابان یافتم، (که از شما بوده و به زمین افتاده بود)، اینک زره را بگیرید.

علی-علیهالسلام - فرمود: زره را به تو بخشیدم.

از آن پس، آن مسیحی از یاران با وفای علی-علیهالسلام - گردید و در جنگ نهروان در رکاب علی-علیهالسلام - با دشمن می‌جنگید.^۱

۱. عقیریه الامام علی-علیهالسلام -، ص ۴۶، (به نقل از علی بن ابی طالب پیشوای مسلمین).

اخلاق حسن و زیبا، زیبا و جذاب است. لذا کسانی که مشکل جدی نداشتند، تحت تأثیر زیبایی‌های اخلاقی اولیاء الهی قرار می‌گرفتند و متحول می‌شدند.

نیل به هدف از طریق وسیله مقدس

علی-علیه السلام - از هر وسیله برای رسیدن به هدف استفاده نمی‌کرد طریق آلوده را برای رسیدن به مقصد برنمی‌گزید. از اشخاص آلوده و جریان‌های آلوده در رسیدن به هدف استفاده نمی‌کرد.

پس از رحلت پیامبر عظیم الشأن اسلام-صلی الله علیه و آله و سلم - و پیش آمدن ماجرای سقیفه بنی ساعد و انتخاب ابوبکر، جمعی از بنی هاشم که در میانشان، عباس عمومی پیامبر-صلی الله علیه و آله و سلم - نیز بود، همراه ابوسفیان، به حضور علی-علیه السلام - آمدند و از آن حضرت درخواست کردند که به عنوان خلیفه رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم - با او بیعت نمایند.

حتی ابوسفیان افزود: «اگر اجازه دهی با سپاهی فراوان، پیاده و سواره از تو حمایت می‌کنیم».^۱

امیر مؤمنان-علیه السلام - که سابقه سوء ابوسفیان را می‌دانست و شرائط را مساعد نمی‌دید، در پاسخ آنها سخنی فرمود که در نهج البلاغه در خطبه ۵ آمده است. و در پایان فرمود:

«وَمُجْتَنِي الشَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتٍ إِنْاعِهَا كَالْزَارِعِ بِغَيْرِ إِرْضِيهِ»

دست انداختن به میوه‌ای که هنوز نرسیده، مانند بذر پاشی در زمین شوره زار و نامساعد می‌باشد.

حضرت علی-علیه السلام - هرگز دروغ و آدمکشی و ظلم را ابزار و طریق کار خویش قرار نمی‌داد.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۲۱.

جلوگیری از بستن آب به روی دشمن

در جنگ صفين که آب دست سپاه معاویه بود و سپاه حضرت از آب محروم بودند، سپاه خود را تهییج به تسخیر آب نمود ولی هنگامی که به آب رسیدند سپاه معاویه را از آن محروم نساخت. کشنن پیران و کودکان و مجروهان را جایز ندانست.

هنگامی که امیرالمؤمنین - علیهالسلام - به صفين رسید، متوجه شد که لشکریان معاویه در کنار شریعه اردو زده و زمین مسطحی را انتخاب نموده و در آن اردو زده‌اند، آن حضرت نیز دستور داد در مکانی اردو زدند و چون برای آب به کنار فرات رفته‌اند، متوجه شدند که لشکریان معاویه به دستور وی راه‌های آب را بسته و مانع از برداشتن آب می‌باشند.

از این رو نزد امیرالمؤمنین - علیهالسلام - آمده و جریان را به اطلاع آن حضرت رسانندند، امام - علیهالسلام - صعصعه بن صوحان را به نزد معاویه فرستاد و به وی پیغام داد که ما بدانجا آمده‌ایم، خوش نداریم قبل از اتمام حجت، جنگ با شمارا آغاز کنیم و این تو بودی که مقدمه لشکرت را فرستادی و با ما جنگ را آغاز نمودی و اکنون نیز این شما هستید که میان مردم ما و آب حایل گشته‌اید، از این کار دست بردارید و بگذارید تا مردم آب بردارند و سپس بنگریم تا کار ما و شما به کجا می‌انجامد...

صعصعه این پیام را رسانید و معاویه رو به همراهان خود کرده و از آنها نظر خواهی کرد و چند تن از آنها چون ولید بن عقبه و عبدالله بن سعید - برادر رضاعی عثمان - گفتند: اینان عثمان را تشنه کشتند، اکنون باید آنها را تشنه به قتل برسانیم... و میان آنها و صعصعه سخن به درازا و دشناک کشید و صعصعه برخاسته و به نزد امیرالمؤمنین - علیهالسلام - آمده و ماجرا را به عرض رسانید و به دنبال آن، همه‌مه در لشکریان آن حضرت افتاد و سران لشکر مانند مالک اشتر و اشعث بن قیس تصمیم به جنگ و آزاد ساختن شریعه فرات گرفته و از امام - علیهالسلام - نیز مأموریت این کار را دریافت داشتند.

جنگ سختی در گرفت و لشکریان شام که تاب مقاومت در برابر حمله های سهمگین لشکر عراق را در خود ندیدند، با دادن تلفات زیاد و از دست دادن چند تن از فرماندهان و نام آوران جنگی خود مانند: صالح بن فیروز، مالک بن ادھم، ریاح بن عتیک، اجلح بن منصور، ابراهیم بن وضاح، زامل بن عبید و محمد بن روضه - که همگی به دست مالک اشتر کشته شدند - دیگران میدان را برای آنها خالی کرده و جای خود را به ایشان دادند و از کنار فرات نیروهای خود را عقب کشیدند و در نتیجه شریعه فرات آزاد شد و تمام راه های برداشتن آب به دست نیروهای عراق افتاد. و لشکر شام در بیابان های اطراف پراکنده شدند.

در این وقت عمر و بن عاص نزد معاویه آمد و گفت: ای معاویه! اکنون درباره این لشکر چه گمان می بری؟ اگر اینان تلافی کنند و همان گونه که تو آب را از ایشان منع کردی، اینان نیز شمارا از برداشتن آب جلوگیری نمایند چه می کنی؟ آیا تو هم حاضری مانند آنها بجنگی و با زور شمشیر آب را بگیری؟

معاویه گفت: گذشته را و اگذار، اکنون گمان تو درباره علی چگونه است؟ عمر و عاص پاسخ داد: گمان من این است که او مانند تو نخواهد کرد و آن چیزی که او به خاطر آن بدینجا آمده، چیزی دیگری غیر از آب است.

نصر بن مزاحم سپس نقل می کند که اصحاب و یاران علی - علیه السلام - به نزد آن حضرت آمده، گفتند:

ای امیر مؤمنان! همان گونه که آنها آب را از شما منع کردند، شما نیز دستور منع آب را بدهید؟ پاسخی که حضرت داد این بود:

«لَا خَلَّوَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ، لَا أَفْعَلُ مَا فَعَلَهُ الْجَاهِلُونَ، سَنَعْرِضُ عَلَيْهِمْ كِتَابَ اللهِ وَنَدْعُوْهُمْ إِلَى الْهُدَى، فَإِنْ أَجَابُوا وَالا فَقِيْهِ حَدَّ السَّيِّفِ مَا يُعْنِي إِنْ شَاءَ اللهُ»^۱

فرمود: نه، مانع و حاصل میان آنان و آب نشوید، و من آن کاری را که جاهلان و نادانان

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲۹

کردند نمی‌کنم، ما کتاب خدارا بر ایشان عرضه خواهیم کرد و به هدایت دعوتشان خواهیم نمود، اگر پذیرفتد که به هدف خود رسیده‌ایم، و گرنه زبانه تیز شمشیر، مارالز این کارهای جاهلانه بی‌نیاز خواهد کرد. ان شاء الله.

پرهیز از ناسزاگوایی به دشمن

اصحاب و یاران خود را از دشنا و ناسزاگفتن به مخالفین منع می‌کرد آنراه درست و نتیجه بخش نمی‌دانست و می‌فرمود: مواضع دشمن را با صدای بلند بیان کنید و آن را نقد نمایید و از آن برائت بجویید، زیرا این خود موجب بیداری است اما سبّ و دشنا موجب غبار آلود شدن فضا و گم گشتن طریق هدایت می‌شود.
حجر بن عدّی و عمر و بن حمق، دو یار شجاع و با وفای امیر مؤمنان علی - علیه السلام - بودند، آنان در ماجراهی جنگ صفین از سپاه شام اظهار بیزاری می‌کردند و به آنها ناسزا می‌گفتند.

این خبر به امام علی - علیه السلام - رسید، امام برای آنها پیام فرستاد که ناسزاگوئی نکنید و دشنا ندهید.

آن دو به حضور علی - علیه السلام - آمدند و عرض کردند: «آیا ما بر حق نیستیم؟»
امام فرمود: «آری بر حقیم».

عرض کردند: «آیا سپاه شام (پیروان معاویه) در خط باطل نیستند؟»
امام فرمود: «آری آنها بر باطل اند».

عرض کردند: «پس چرا مارا از ناسزاگوئی به آنها، منع می‌کنی؟»
امام فرمود:

«إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا مَتَّابِينَ، وَ لَكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ

كَانَ أَصْوَبَ فِي الْقُولِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ»^۱

۱. شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۱۳، ص ۹۴.

من نمی‌پسندم که شما دشنا مدهنده باشید، ولی اگر کردارشان را افشا می‌کردید و گمراهی‌های آنها را برمی‌شمردید، در گفتار راست‌تر بودید و عذرخواه رساتر بود. سپس فرمود: باید به جای دشنا مدادن، چنین دعا می‌کردید: خداوند! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنها را اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی، هدایت کن تا آنان که ناآگاه هستند، حق را بشناسند و آنان که با حق ستیر می‌کنند، از این کار زشت خود دست بردارند.^۱

قدرشناسی

نسبت به احسان نیکوکاران قدرشناسی می‌کرد و آن را موجب احیاء و تقویت احسان می‌دانست، احسان اندک دیگران را فراموش نمی‌کرد و در صدد جبران احسان آنان بر می‌آمد و با این عمل دل‌هارا به خود جذب می‌کرد.

نجاشی پادشاه مهریان و عادل حبشه بود، در آغاز بعثت، جمعی از مسلمین به سرداری «جعفر طیار» در مکه از گزند مشرکین، به حبشه پناهنده شدند، نجاشی به آنها پناه داد و بسیار به آنها مهریانی کرد و آنها حدود پانزده سال با کمال امنیت و رفاه در حبشه زندگی کردند، پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- نامه‌ای برای نجاشی فرستاد و او را دعوت به اسلام کرد، او نامه پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- را روی چشم گذاشت، و در حضور جعفر طیار -علیه السلام- قبول اسلام کرد.

وقتی که نجاشی از دنیا رفت، جبرئیل خبر فوت او را به رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- داد، رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- بسیار متاثر شد و سخت گریه کرد، و به مسلمین فرمود: برادر شما «اصحّمه» (نجاشی) از دنیا رفت، سپس آن حضرت به صحرارفت، خداوند پستی و بلندی را از جلو چشم پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- برداشت، آن حضرت جنازه نجاشی را که در حبشه بود، دید و بر آن نماز

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

خواند و در نماز هفت تکبیر گفت.^۱

پس از فوت نجاشی، طولی نکشید که در کشور حبشه، هرج و مرج به وجود آمد و سلطنت خاندان نجاشی، منقرض شد. یکی از پسران نجاشی بنام «ابو نیزز» (گویا اسیر شده بود) به عنوان برده به یکی از تجار مکه فروخته شده بود. امام علی-علیه السلام از این موضوع اطلاع یافت، به عنوان جبران محبت‌های نجاشی به مسلمین (در حبشه) ابونیزر را از صاحبیش خرید و آزاد کرد، از آن پس، ابونیزر با کمال آسایش در حضور امام علی-علیه السلام بود.

ابونیزر قامتی بلند و چهره‌ای زیبا داشت و سیاه چهره نبود، هر کس او را می‌دید، تصوّر می‌کرد که یک عرب حجازی است. هیأتی از حبشه به مدینه آمدند، تا ابونیزر را با خود به حبشه ببرند، و مقام پادشاهی را به او بسپرند. او نپذیرفت و به آنها گفت: «پس از آنکه خداوند نعمت اسلام را بمن ارزانی داشت، دیگر به پادشاهی، اشتیاق ندارم».

به این ترتیب امام علی-علیه السلام - ابونیزر را در حضور خود نگه داشت و به پاس حق‌شناسی از خدمات پدرش، به او مهربانی کرد.^۲ ■

۱. محدث قمی، سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۷۱.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۷۵ (واژه عین)، سید یوسف ابراهیمیان آملی، الگوی آسمانی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۸۰ (با تغییرات و دخل و تصرف).

علی - عليه السلام - الگوی آسمانی (۲)

رفتار علی - عليه السلام - از نگاه دشمنان آن حضوت

اصولاً داوری دوستان، همیشه دوستانه است. زیرا محبت و علاقه و تعلق مانع از آن است که انسان کسی را که آنچنان هست، بیان کند. اصولاً دوستی در داوری نقش دارد مگر اینکه داور، به مقام عصمت رسیده باشد. به حدی رسیده باشد که دوستی‌ها و دشمنی‌ها در داوری او تأثیر نداشته باشد. دشمنی هم موجب می‌شود تا انسان، شخصی یا حادثه‌ای و یا جریانی را آنچنان که هست نتواند خوب درک کند. چون با طرف دشمن است، خوبی‌هایش را هم بد می‌بیند و بدی‌هایش را در ضریب چند بیان می‌کند.

در مورد مولا علی - عليه السلام - دوستان فرمایشاتی دارند، اما دشمنان با توجه به اینکه با حضرت دشمن بودند، ولی به لحاظ عظمت شخصیت علی بن ابی طالب - عليه السلام - نتوانستند تمام فضایل آن حضرت را انکار کنند، نه اینکه نخواسته باشند انکار کنند. عظمت وجودی علی - عليه السلام - و رفتار شایسته و آسمانی و معصوم حضرت، طوری بود که دیگران ناخواسته آن را بیان می‌کردند.

راه نفوذ در دل‌های دوست و دشمن از منظر قرآن کریم، ایمان و عمل صالح است. این دورکن اصلی در زندگی حضرت بود لذا آن حضرت با این دو سلاح در تاریخ، در دل دوست و دشمن نفوذ کرد.

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّلِحَاتِ سَيَجْعَلُهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۱

مسلم‌کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد.

اگر کسی به فضیلتی دست پیدا کند و در پرتو آن زیبا شود، همه در مقابل او زانو خواهند زد مگر اینکه شخص نخواهد این زیبایی را بپذیرد. یا نایبنا باشد و یا خودش را به نایبیانی زده باشد.

مولانا علی-علیه السلام - در نهج البلاغه می‌فرماید: من از دو خطر عمدۀ در زندگی شما برای شما خائف و ترسانم: یکی هوای نفس است، دیگری فراموش کردن قیامت است. هوای نفس باعث می‌شود که انسان، زیبائی دیگران را نبیند، و واقعیت را آنچنان که هست درک نکند.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخْافُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ: إِتْبَاعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمْلِ، فَأَمَّا اتْبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طُولُ الْأَمْلِ فَيُئْسِي الْأَخِرَةَ»^۲

ای مردم! ترسناکترین چیزی که از ابتلای شما به آن می‌ترسم دو چیز است: اول پیروی از هوای نفس و دوم آرزوی بیشمار، اما پیروی از هوای نفس شخص را از راه حق باز می‌دارد، و آرزوی بی‌حساب آخرت را از یاد می‌برد.

وقتی انسان دنبال هوای نفس رفت واقعیت را آنچنان که هست، نمی‌تواند درک کند و آرزوهای طولانی باعث می‌شود که انسان قیامت را فراموش کند.

مولانا علی-علیه السلام - حقیقتی بسیار نورانی و با فضیلت بود. لذا دشمنان او

۱. سوره مریم، آیه ۹۶

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۴۲

علی رغم میل باطنی خودشان نتوانستند آن را کتمان بکنند، لذا گاهی به زبان می‌آوردن و فضیلت هم آن است که دشمن بگوید.

بهتر آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

آن حضرت فرمود: دو گروه در من هلاک شدند: دوستدارانی که در مورد من غلو کردند و دشمنانی که مرا از آن مقدار که بودم سقوط دادند. ریشه افراط و تفریط در مورد آن حضرت، عظمت وجودی آن حضرت است. چون مردم نتوانستند علی-علیه السلام - را آنچنان که هست درک بکنند، دوستان سر از غلو در آورند و دشمنان سر از بی انصافی. اتا در عین حال علی-علیه السلام - توانست خودش را نشان بدهد.

معاویه از دشمنان سرسخت علی-علیه السلام - بود، روزی در کنار پسرش یزید، و مشاورش عمر و عاص، بود، در این هنگام شخصی هدیه نفیسی آورد و به معاویه اهداء کرد. معاویه در آن روز پیشنهاد عجیبی به یزید و عمر و عاص کرد، گفت: «هر یک از ما یک بیت شعر در شأن علی-علیه السلام - بگوئیم و شعر هر کدام از ما، اگر از نظر ظاهر و معنی، جالب و زیبا بود، این هدیه مال او باشد.»
یزید و عمر و عاص، پیشنهاد معاویه را پذیرفتند.

معاویه گفت:

خَيْرُ الْوَرَى مِنْ بَعْدِ أَخْمَدَ حَيْدَرٌ وَالتَّاسُ أَرْضُ وَالسَّوَاصِيُّ سَمَاءٌ

یعنی: «بهترین موجودات غیر خدا، پس از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم -

علی-علیه السلام - است، انسانها در مقایسه با علی-علیه السلام - همچون زمین

هستند، ولی وصی پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - (یعنی علی) آسمان است.»

تفاوت از زمین تا آسمان است

میان ماه من تا ماه گردون

عمر و عاص گفت:

هَذَا الَّذِي شَهَدَ الْعَدُوَّ بِفَضْلِهِ

يعني: «على - عليه السلام - کسی است که دشمن (معاویه) به فضیلت و آفاتی او گواهی دهد، کمال افتخار آن است که دشمنان به آن گواهی دهند».

یزید گفت:

كَمَلِيَّةٌ شَهَدَتْ بِهَا ضَرَائِهَا وَالْحُسْنُ مَا شَهَدَتْ بِهِ ضَرَاءُ

يعني: «على - عليه السلام - همچون بانوی زیباروی و نمکینی است که هووهای او، به نیکی و بزرگواری او گواهی دهند، زیبایی آن است که هووهای آن گواهی دهند». شعر عمر و عاص از نظر شیوایی عبارت، برندۀ تشخیص داده شد، و آن هدیه، نصیب او گردید.^۱

علامہ امینی (رحمۃ اللہ علیہ) (عالم بزرگ معاصر، صاحب کتاب ارزشمند الغدیر) در یکی از سفرها در مجلسی شرکت کرد، یکی از اهل تسنن به او گفت: «شما شیعیان در مورد حضرت علی - عليه السلام - غلو و زیاده روی می کنید، مثلاً او را با لقب «یَدُ اللَّهِ»، «عَيْنُ اللَّهِ» (دست خدا، چشم خدا) و ... می خوانید، توصیف صحابه، تا این حد، نادرست است».

علامہ بی درنگ جواب داد: «اگر عمر بن خطاب، علی - عليه السلام - را با چنین القابی خوانده باشد، چه می گویید؟» او گفت: سخن عمر برای ما حجت است. علامہ امینی در همان مجلس، یکی از کتابهای اصیل اهل تسنن را طلبید، حاضر کردند، علامہ آنرا ورق زد، صفحه‌ای از آن را گشود که در آن صفحه این حدیث آمده بود: «مردی به طواف کعبه اشتغال داشت، در همانجا به زن نامحرمی، نگاه نامشروعی کرد، حضرت علی - عليه السلام - او را در آن حال دید، با دست ضربه به صورت او زد و به این ترتیب او را مجازات کرد. او در حالی که دستش را بر صورتش نهاده بود و بسیار

۱. حکایت‌های شنیدنی، ج ۴، ص ۳۶.

ناراحت بود، به عنوان شکایت از علی-علیه السلام -، نزد عمر بن خطاب آمد، و ماجرا را گفت. عمر در پاسخ او گفت:

«قَدْ رَأَى عَيْنُ اللَّهِ وَ ضَرَبَ يَدُ اللَّهِ»

همانا چشم خدادید، و دست خدا زد.

(کنایه از اینکه: چشم علی-علیه السلام - آنچه می‌بیند خطنا نمی‌کند، زیرا چشم او چشمی است که آمیخته با اعتقاد به خدا است و چنین چشمی، اشتباہ نمی‌کند، و دست علی-علیه السلام - نیز جز در راه رضای خدا حرکت نمی‌نماید). سؤال کننده وقتی که این حدیث را دید، مطلب را دریافت، و قانع شد.

انسان در پرتو قرب نوافل، به مقامی می‌رسد که مجاری ادراکی و تحریکی حق می‌شود. خدا با دست او، می‌زند و با چشم او، می‌بیند و با زبان او، می‌گوید. یعنی تمام وجود عبد، ربانی می‌شود و در خدمت حق قرار می‌گیرد. آیات و روایات فراوانی از جمله روایت قرب نوافل، شاهد بر این مدعای است.

در بعضی از مؤلفات شیخ محمد بن ابی جمهور رحمة الله مسطور است، محقق بن ابی محقق الضبی که از اصحاب امیر-علیه السلام - بود، وقتی به ولایت شام رفت و به مجلس معاویه درآمد و چون معاویه را نظر بر او افتاد، خوشحال شده، از او پرسید که ای محقق! از پیش که می‌آیی؟

گفت: از پیش ابخل ناس و اجبن ناس و الام ناس و اعیان ناس.
پس معاویه به اصحاب خود گفت که بشنوید آنچه را برادر عراقی شما می‌گوید.
آنگاه اهل مجلس از هر دو طرف اکرام او نمودند و تحفه‌های بسیار به او دادند. چون اهل مجلس متفرق شدند، معاویه با او گفت که اعاده کن آنچه قبل از این گفتی.

محقق گفت: نزد تو آمده‌ام از پیش ابخل ناس و اجبن ناس و الام ناس و اعیان ناس (بخیل‌ترین و ترسوترین و لثیم‌ترین و پست‌ترین در نسب و عاجزترین در سخن).
در این مرتبه که مجلس حلوت بود، معاویه گفت: والله دروغ می‌گوئی ای محقق!

چگونه پسر ابی طالب بخیل ترین مردم باشد و حال آنکه او آنچنان جوانمردی است که اگر خانه‌ای از تبن (کاه) و خانه دیگری از تبر (طلا) پر سازند، خانه تبر را پیشتر از خانه تبن به مردم می‌بخشد؟ و چگونه بزدل‌تر مردم باشد و حال آنکه پدر او ابوطالب شیخ قریش (رئیس قریش) و سید بطحاء است، و مادر او فاطمه بنت اسد است، و برادر او جعفر، عم او حمزه، و پسر عم او رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- و زوجة او فاطمه بنت رسول الله است، و اولاد او حسن و حسین اند؟ والله که هیچ کس را نسبی مانند او نیست.

و چگونه اعیای ناس و عاجزترین ایشان در سخن باشد؟ حال آنکه او افصح قریش است.

محقق گفت: پس هرگاه می‌دانی که او با این فضایل آرسته است، چرا با او مقاتله می‌کنی؟

معاویه اشاره به خاتم خود نمود، گفت که مقاتله می‌کنم با او بر سر این خاتم، تا آنکه فرمان من به آن روان شود.

محقق گفت: همین کار در آخرت تو را کفایت خواهد نمود، و بازگشت تو به آتش دوزخ خواهد بود.

معاویه گفت: ای محقق! مگر نشنیده‌ای قوله تعالی را که:
اَنْ رَحْمَتُ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ.^۱

فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی -علیه السلام- چهار پسر داشت، که بین هر یک با دیگری، ده سال فاصله بود، به این ترتیب: طالب، عقیل، جعفر و علی -علیه السلام-.

۱. سوره اعراف، آیه ۵۶ عبارات مجالس المؤمنین، ص ۳۱۲ و درج ۴۱ بحار الانوار، ص ۱۴۴ و علی کیت، ص ۱۸۲ و زندگانی امیر المؤمنین -علیه السلام-، ص ۳۳۹، نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۷ و منتهی الامال، ص ۱۵۶ با اختصار.

عقیل، دومین پسر ابوطالب، مردی خوش فکر و حاضر جواب و شجاع بود و در جنگ صفين، از رزمندگان سپاه علی-علیه‌السلام - به شمار می‌آمد، فرزندان و نوادگان عقیل، و در میان آنها بخصوص حضرت مسلم، فرزند عقیل، همه از حامیان دین بودند و گروهی از آنها در کربلا در رکاب حسین-علیه‌السلام - به شهادت رسیدند.^۱

امام علی-علیه‌السلام - در خطبهای می‌فرماید: «سوگند به خدا، برادرم عقیل را دیدم که در زیر چنگال فقر و تهیدستی، دست و پامی زد، تا آنجاکه از من خواست از گندمی که از حقوق شما است، به او ببخشم، در حالی که فرزندان او را از شدت فقر، پریشان و غبارآلود دیدم، گویا صورتشان با نیل، سیاه شده بود، عقیل چند بار رفت و آمد کرد و مکرر در هر بار با حالت جانسوزی، خواسته‌اش را بازگو کرد، من حرف‌های او را گوش می‌دادم، او گمان کرد که من دینم را می‌فروشم و از خواسته او اطاعت می‌کنم و از شیوه خود دست بر می‌دارم، در این موقع، آهنه را داغ کردم و آن را به بدن عقیل نزدیک نمودم، تا از آن درسی بگیرد، او پس از آنکه حرارت آتش را احساس کرد، ناله‌ای همانند ناله بیماران کشید و نزدیک بود از حرارت آهن تفتیده بسوزد، به او گفت: زنان در سوگ تو بنشینند، ای عقیل! آیا از آتشی که انسان برای بازی خود، آن را گذاخته است ناله می‌کنی، ولی مرا به سوی آتشی می‌کشی که خداوند جبار، آن را از خشم خود افروخته است.

«آتشُ مِنَ الْأَذَى وَ لَا آتَنُ مِنْ لَظَى»^۲

آیا تو از آزاری که مدت آن کوتاه است، ناله می‌کنی و من از آتش افروخته و جاودانه دوزخ ناله نکشم؟

تا اینجا سخن را از زبان علی-علیه‌السلام - شنیدیم، اینک از زبان خود عقیل نیز

۱. سیره ابن حشام، ج ۱، ص ۲۶۳. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۱۱ به بعد.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

بشنویم، ابن ابیالحدید دانشمند معروف اهل تسنن می‌گوید:

روزی معاویه از عقیل پرسید: «داستان آهن گداخته چیست؟!»

عقیل گفت: «روزگار بر من سخت شد و از فقر و تهیدستی به تنگ آمد. نزد برادرم رفتم، هرچه با اصرار تقاضای کمک نمودم، پاسخ مثبت نشنبیدم، چاره‌ای ندیدم جز آنکه همه فرزندانم را برداشته و به خانه علی-علیه السلام - بروم. آثار فقر و پریشانی از چهره بچه‌های آشکار بود، فرمود: «شب بیاتا چیزی به تو بدهم».

در تاریکی شب یکی از فرزندانم دست مرا گرفت^۱ و به خانه علی-علیه السلام -

برد، او به پسرم فرمود: از اطاق بیرون برود، وقتی اطاق خلوت شد، فرمود: «اکنون بگیر، با یک دنیا حرص و آز، به گمان اینکه اکنون همیان طلا به من خواهد داد. بسرعت پیش رفتم، ولی ناگهان دستم بر آهن تفتیده‌ای قرار گرفت، آن را از دست افکنده و مانند گاو عربده کشیدم».

فرمود: «مادرت به عزایت بگرید، این حرارت آهن است که انسانی آن را با آتش دنیا، داغ کرده است، پس در فردای قیامت، به من و تو چه خواهد گذشت، اگر مارا به رشته زنجیر آتشین دوزخ بکشند؟ سپس این آیه (۷۱ مؤمن) را تلاوت فرمود:

«إِذَا الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلَالِسُ يُسْخَبُونَ»

در آن هنگام که غل‌ها و زنجیرها بر گردن آنان قرار گرفته و آنها را می‌کشند.

سپس فرمود:

«لَيْسَ لَكَ عِنْدِي فَوْقَ حَتَّكَ الَّذِي فَرَضَهُ اللَّهُ لَكَ إِلَّا مَا تَرَى فَاصْرِفْ إِلَيْنِي أَهْلِكَ»

جز آنچه که خداوند برای تو تعیین کرده است، حقی از بیت المال در نزد من نداری، برو

به خانه‌ات.

۱. باید توجه داشت که عقیل در این وقت، حدود هشتاد سال داشت.

معاویه در تعجب فرو رفت و گفت:

«هَيْلَاتٌ هَيْلَاتٌ عَقِمَتِ النَّسَاءُ أَنْ يَلِدُنَ مِثْلَهُ»^۱

افسوس، افسوس، کجا است زنی که مانند علی فرزندی بیاورد؟.

معاویه نامه‌ای برای «عمر و عاص» نوشت و او را به شام دعوت کرد، عمر و عاص دعوت او را پذیرفت و به شام آمد، و معاویه در مورد جریانات با او به این ترتیب مذاکره نمود:

معاویه: می خواهم تو را به جنگ کسی که فتنه و آشوب پاکرده و بین مسلمانان اختلاف افکنده و خلیفه مسلمین (عثمان) را کشته بفرستم.

عمر و عاص: او کیست؟

معاویه: علی!

عمر و عاص: به خدا سوگند، تو هیچ یک از فضایل او را نداری و همطراز او نیستی، و در همه امتیازات، مانند علم، هجرت، جهاد، مصاحب با پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و علم و تقوا، او بر تو مقدم است.

سوگند به خدا او آنچنان در جنگ برتری دارد که هیچ کس را یارای جنگیدن با او نیست. در عین حال اگر من بخواهم از نعمت‌های خداروی بگردانم (و دینم را به دنیا بفروشم) و دست به خطر جنگ با علی-علیهالسلام - بزنم، چه امتیازی به من می دهی؟

معاویه: هرچه بخواهی می دهم.

عمر و عاص: حکومت بر ایالت مصر را می خواهم.

معاویه: من دوست ندارم این موضوع شایع گردد که تو به خاطر دنیا به من

پیوسته‌ای!

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۳.

عمر و عاص:

«دَغْنَىٰ عَنْكَ»^۱

این حرف‌هارا کنار بگذار.

به این ترتیب عمر و عاص دین به دنیا فروش، به عنوان یک همکار و مشاور نیرنگ باز در خدمت معاویه درآمد.

وقتی این خبر به امام علی-علیه‌السلام- رسید، به افشاگری پرداخت و مردم را به جهاد بر ضد این سالوسگران دین فروش دعوت کرد، و در ضمن خطبه فرمود:

«وَلَمْ يُنَايِعْ حَتَّىٰ شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيهِ عَلَى الْبَيْنَةِ ثَنَاءً، فَلَا ظَفَرَثْ يَدُ الْبَائِعِ، وَخَرِيَّثْ أَمَانَةُ الْمُبَتَاعِ، فَخُذُوا لِلْخَرْبِ أَهْبَتَهَا، وَأَعِدُوا لَهَا عَدَّتَهَا»^۲

عمر و عاص با معاویه بیعت نکرد، مگر اینکه بر او شرط کرد که در برابر آن بهانی بگیرد، و در این معامله، هیچگاه دست فروشنده به پیروزی نرسد، و آرزوی خریدار به رسانی کشد، اکنون که چنین است، خود را برای نبرد با این ناکان آماده سازید، و تجهیزات جنگ را فراهم کنید.^۳

۱. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۵؛ وقعة‌الصفين، ص ۴۲ - ۵۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۳. سید یوسف ابراهیمیان آملی، الگوی آسمانی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۸۰ (با تغییرات و دخل و تصرف).

علی - علیه السلام - الگوی اسلامی^(۳)

الف) رفتار علی - علیه السلام - با مردم

مردم در نگاه علی - علیه السلام - محترم و صاحب حق‌اند، خواه مسلمان باشند خواه غیر مسلمان. بنابراین حضرتش همان گونه که در تضییع حقوق مسلمانان برآشته می‌شد، نسبت به ضایع شدن حقوق دیگران حساسیت داشتند.

امیرالمؤمنین - علیه السلام - ابوالأسود دژلی را در همان نخستین روز که به منصب قضاء گماشته بود، معزول کرد و ابوالأسود چون فرمان عزل خود را دریافت داشت، حیران و سراسیمه شد و نزد امیرالمؤمنین - علیه السلام - شتافت و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! علت عزل من چیست؟ در صورتی که من به خدا قسم، نه خیانت کرده‌ام و نه متهم به خیانت شده‌ام. امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: تو در دعوی خود صادقی و در انجام وظیفه شرط امانت را رعایت کرده‌ای، لکن بازرسان به من اطلاع داده‌اند که چون متداعین نزد تو با محاکمه می‌ایند، تو بلندتر از ایشان سخن

می‌گوئی.^۱

۱. عدالت و قضاء در اسلام، ص ۱۴۸.

از تضییع حق یک زن یهودی و مرد نصرانی نیز فریاد سر می‌داد. او برای انسان حرمت قائل بود و از انسانیت دفاع می‌کرد.

پیر مرد نصرانی، عمری کار کرده و زحمت کشیده بود، اما ذخیره و اندوخته‌ای نداشت، آخر کار کور شده بود. پیری و فقر و کوری همه باهم جمع شده بود و جز گدایی راهی برایش باقی نگذارد، کنار کوچه می‌ایستاد و گدایی می‌کرد. مردم ترّحَم می‌کردند و به عنوان صدقه، پیشیزی به او می‌دادند. و او از همین راه بخور و نمیر به زندگانی ملاحت بار خود ادامه می‌داد.

تاروزی امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب -علیه السلام- از آنجا عبور کرد و او را به آن حال دید. علی -علیه السلام- در صدد جستجوی احوال پیر مرد افتاد تا ببیند چه شده که این مرد به این روز و حال افتاده است؟ ببیند آیا فرزندی ندارد که او را تکفل کند؟ آیا راهی دیگر وجود ندارد که این پیر مرد در آخر عمر آبرومندانه زندگی کند و گدایی نکند.

کسانی که پیر مرد را می‌شناختند، آمدند و شهادت دادند که این پیر مرد نصرانی است، و تاجوانی و چشم داشت کار می‌کرد، اکنون که هم جوانی را از دست داده و هم چشم را، نمی‌تواند کار بکند، ذخیره‌ای هم ندارد طبعاً گدایی می‌کند. علی -علیه السلام- فرمود: «عجب! تا وقتی توانایی داشت، از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود گذاشتید؟! سوابق این مرد حکایت می‌کند که مدتی که توانایی داشته کار کرده و خدمت انجام داده است، بنابراین بر عهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است او را تکفل کند، بروید از بیت المال به او مستمری بدھید». ^۱

امام در نامه‌ای به مالک اشتر نوشت: همه را محترم شمار زیرا مسلمان، برادر دینی توست و غیر مسلمان مانند تو انسان است:

«فَلَيُكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَأَمْلَكْ هَوَاكَ، وَ شُعَّ بِنَفْسِكَ»

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۵.

عَمَّا لَا يَحُلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ (الأنفس) الْأَنْصَافُ مِنْهَا فَيَمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ. وَأَشِعْرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِرَعْيَةِ، وَالْمَحْبَّةَ لَهُمْ؛ وَاللَّطْفَ بِهِمْ؛ وَلَا تَكُونَ عَلَيْهِمْ سَبِيعًا ضَارِيًّا (ضارياً) تَعْتَشِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْقَانٌ : إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ»^۱

بنابراین کردار نیک باید نیکوترين اندوخته تو باشد. بر هوی و هوس خویش مسلط باشد و آن چه حرام و نارواست از نفس خویش دریغ دار، زیرا دریغ داشتن از نفس، پیمودن راه انصاف و عدل است نسبت به او در آن چه دوست می دارد یا از آن خشنود است. دل خویش را جایگاه رحمت، عطفت و مهر و محبت و مرحمت مردم قرار ده، مبادا که برای آنان هم چون جانور درنده ای باشی که خوردنشان را غنیمت دانی، زیرا که آنان دو دسته اند: یا در دین با تو برابرند و یا در آفرینش با تو برابر، که گاهی از آنان لغزشی سر می زند.»

در روایت آمده است که ابن عباس در بصره بر بنی تمیم درشتی و بد خویی می کرد و آنان را از پیروان جمل و یاران عسگر (که نام شتر عایشه بود) و حزب شیطان می نامید (از آن روی که بنی تمیم در جنگ جمل از طرفداران و اتباع طلحه و زبیر و عایشه بودند). این رفتار ابن عباس بر گروهی از بنی تمیم که از شیعیان علی-علیه السلام - بودند، از جمله حارثه ابن قدامه، گران آمد. نامه ای به حضرت نوشته، از ابن عباس شکایت کردنند مولی به ابن عباس نوشته:

«اما بعد، بهترین مردم در نزد خدا آن کسی است که به طاعت او خواه در آنچه به سود اوست و خواه در آنچه که به زیان اوست، عمل کننده تر باشد و به گفتار حق اگر برای او ناگوار و تلخ باشد گویاتر.

آگاه باش که آسمانها و زمین به حق و عدل برای بندگان بر پاست. پس مطابق اندیشه ای کردار داشته باش و با همه یکسان باش و راه راست پیش گیر. و بدان که

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳

بصره فرودگاه شیطان و جای نشانیدن درخت فتنه است، پس اهل آن را وعده‌ای به احسان و نیکی ده. (یعنی با آنان احسان و نیکی کن و به بخشش و دستگیری آنان را دل شاد دار و گره بیم از دل شان بگشا) به من خبر رسید که با بنی تمیم پلنگ خوبی و درشتی روا می‌داری، با این که بنی تمیم کسانی هستند که ستاره‌ای از ایشان غروب نکرد، مگر اینکه دیگری از ایشان طلوع کرد. یعنی آنان همیشه دارای پیشوای بزرگی از اهل شرف و کرامت بودند.»

علی - علیه السلام - واقعاً مردم را دوست می‌داشت و برای آنان حرمت قائل می‌شد.

هر چیزی که موجب نگرانی آنان می‌شد از آنان اجتناب می‌کرد، و خود را در غم آنان شریک می‌دانست:

«أَقْعُدُ مِنْ نَفْسِي يَأْنِ يَقَالَ : هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؟! وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ ، أَوْ أَكُونَ أُشَوَّهَ لَهُمْ فِي جُشُوبَةٍ (خشونة) أَعْيُشُ ! فَمَا حَلَقْتُ لِي شُغْلَنِي أَكُلُ الطَّيَّبَاتِ ، كَائِبِيَّمَةُ الْمَرْبُوَةِ ، هَمْهَا عَلَفَهَا، أَوْ الْمَرْسَلَةُ شُغْلُهَا تَقْمِمُهَا، تَكْرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُ عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أُثْرَكَ سُدَّى، أَوْ أَهْمَلَ عَابِثًا، أَوْ أَجْرَ حَبْلَ الضَّلَالِةِ، أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْتَّنَاهِيَّةِ !^۱

آیا به این قانع باشم که بگویند: این امیر مؤمنان است، اما در ناگواری‌های روزگار همدم آنان نباشم و در تلخ کامی‌های زندگی پیشاپیش آنان قدم برندارم! همانا مرا برای این نیافریده‌اند که مانند چهار پای عنان گسیخته که تنها فکر او علف اوست یا چون حیوانی به خود رها گشته که کار او چریدن در خاکروبه‌ها و پر کردن شکم از علف‌ها است و از سرانجام خویش غافل است، زندگی کنم. آیا مرا آفریده‌اند که بیکار مانده و بیهوده به خود رها شوم؟ و سر رشته دار ریسمان گمراهی گردم و بی‌اندیشه در طریق سرگردانی

گام نهم؟

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵

«قالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي حُشُونَةِ مَلْبِسِكَ وَجُحُوشَةِ مَأْكِلِكَ! قَالَ: وَيَحْكُمُ، إِنِّي لَسْتُ كَائِنًا، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَخَنَ عَلَى أَئِمَّةِ الْعَدْلِ (الحق) أَنْ يُقَدِّرُوا أَنفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، كَيْنَالِ يَتَبَيَّنُ بِالْقَيْرِ فَقُرُّ»^۱

العاصم گفت: ای امیر مؤمنان تو نیز چون من لباس زبر و خشن به تن داری و خوراک های بد و بیمزه می خوری! آن حضرت فرمود: وای بر تو: من چون تو نیستم، زیرا خداوند متعال بر پیشوای عادل (جامعه) واجب کرده است که خود را با مردم تنگdest است برای سازند، تافر و پریشانی بر تهیستان فشار نیاورد و آنان را نگران نسازد.»

به خاطر آنان از چرب و شیرین زندگی دوری می جست، به خاطر فقر و گرسنگان دست به سوی غذای لذید دراز نمی کرد.

«وَلَوْ شِئْتُ لَا هَتَدِيَتُ الطَّرِيقَ، إِلَى مُصْفَنِي هَذَا الْعَسْلِ، وَلَبَابِ هَذَا الْقَمْحِ، وَنَسَائِعِ هَذَا الْقَزِّ. وَلَكِنْ هَيَّاهُتْ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَاهِ، وَيَقْوِدَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِرِ الْأَطْعَمَةِ - وَلَعَلَّ بِالْجِحَازِ أَوْ أَلَيْمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبَّعِ - أَوْ أَبَيْتَ مِبْطَانًا وَحَوْلِي بُطُونًّا غَرَثَى وَأَكْبَادَ حَرَّى»^۲

اگر می خواستم می توانستم به عسل پاکیزه و صافی شده و مغز گندم و بافت‌های پرنیان راه جویم، اما هیهات که هوی و هوس بر من فیروزی یابد و بسیاری حرص و آز به برگزیدن طعام‌های لذید و ادارد، در حالی که شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که امید به یافتن قرص نانی نداشته و در عمر خود سیری ندیده است، هیهات که من با شکمی انباشته از طعام‌ها سر به بالین نهم، در حالی که در اطراف من گرسنگان و گلو سوختگانی باشدند.

منع از اعمال تحقیرآمیز

آن حضرت از هر چیزی که عزت و غیرت آنان را خدشه دار می کرد، دوری می جست

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹؛ الدليل، ج ۱، ص ۷۲۶.

۲. همان، نامه ۴۵.

و آنان رانیز از انجام کار تحقیرآمیز منع می‌کرد:

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينَ الْأَبْنَارِ، فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَاشْتَدَوَا بَيْنَ يَدِيهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا: حُلُقٌ مِّنَ نُعْظَمِ بِهِ أُمَرَاءَنَا، قَالَ: وَاللَّهِ مَا يَتَنَفَّعُ بِهِذَا أُمَرَاؤُكُمْ! وَإِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشْقُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ. وَمَا أَحْسَرَ الْمُشْفَقَةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَأَرْبَعَ الدَّعَةَ مَعَهَا أَلَّا مَانُ مِنَ النَّارِ»^۱!

امام علی - علیه السلام - این سخنان را زمانی ایراد فرمود که در مسیر حرکتش به سوی شام گروهی از دهقانان شهر انبار با او ملاقات کردند و به خاطر احترام حضرتش از اسبها پیاده شدند و در رکابش دوپند، آن بزرگوار فرمود: این چه کاری است که می‌کنید؟ گفتند: این روش ماست که فرمانروایان خود را به این وسیله گرامی می‌داریم، پس حضرت فرمود: به خدا سوگند که حکمرانان شما از این کار سود نمی‌برند و شما با این کار مشقت و سختی را به خود هموار می‌کنید و در آن جهان به بدبهختی دچار می‌شوید و چه دردآور است رنجی که در پی آن عذاب باشد و چه سودمند است آرامشی که رهایی از دوزخ را در پی داشته باشد!

دوری از مدح، آماده برای نقد

برای خود امتیاز ویژه قایل نبود و خود را برتر از دیگران نمی‌دانست بنابراین سخن گفتن و انتقاد را از حقوق مسلم مردم بر حکومت می‌دانست. از مدح و ثنا متفرق بود، زیرا آنان را مایه مسخر معرفت و موریانه مملکت داری می‌دانست:

«وَإِنَّ مِنْ أَسْخَافِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَ يُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبْرِ»

واز پست ترین حالات زمامداری در نزد مردم نیکوکار آن است که گمان نکنند که آنان

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷

فریفته تفاخر و خودستایی هستند و کردارشان به کبر و خود خواهی حمل نشود.
 «وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنْكُمْ أَنِّي أُحِبُّ الْإِطْرَاءَ وَ اسْتِمَاعَ النَّسَاءِ وَ لَنْتُ
 بِحَمْدِ اللَّهِ كَذِلِكَ»

و من کراحت دارم که شما تصویر کنید که ستایش شدن و شنیدن ستایش را دوست دارم و

از اینکه چنین نیستم خدارا سپاس می گویم.

«وَلَوْ كَنْتُ أُحِبُّ أَنْ يَقَالَ ذَلِكَ لَتَرْكَتُهُ اتْحَاطًا طَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاؤلٍ مَا هُوَ أَحَدٌ
 بِهِ مِنَ الْعَظَمَةِ وَ الْكِبْرِيَاءِ»

و اگر هم دوست داشتم که مرا مدح و شناگویند این میل را به خاطر فروتنی در مقابل خداوند سبحان که او سزاوار عظمت و بزرگی است، از خود دور می کرد.

«وَرَبَّمَا اسْتَخَلَى النَّاسُ النَّاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ فَلَا تُنْثِرُوا عَلَيَّ بِجَمِيلٍ شَنَاءً لِأَخْرَاجِي نَفْسِي
 إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقْيَةِ فِي حُكُومِ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَذَائِهَا وَ فَرَائِضَ لَا بُدَّ
 مِنْ إِعْصَائِهَا»

و بسا مردم مدح و ستایش را پس از کوشش در کاری خوشایند می دانند، پس مرا به خاطر اینکه از خداوند اطاعت می کنم یا رفتارم با شما نیکوست، ستایش نکنید. زیرا می خواهم خود را از مسئولیت حقوقی که به گردن دارم خارج کنم و آن حقوق را خدای بزرگ و شما بر گردن من نهاده اید و هنوز از انجام آنها فارغ نشده ام، و واجباتی که باید به جای آورم، که تمام نکرده ام.

«فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ»

و نیز بدان گونه که با زمامداران ستمگر سخن می گوید با من سخن مگوئید.

«وَ لَا تَسْهَقُوهُ مِنِّي بِمَا يُحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادَرَةِ»

و آن چنان که در حضور حکمران خشمگین، خویشن را از شر آنان حفظ می کنید و

دست از پا خطا نمی کنید، در حضور من نکنید.

«وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ»

و با تنصیح و ظاهر سازی با من رفتار منمائید.

«وَ لَا تَظْنُوا بِي اسْتِقْالًا فِي حَقٍّ قِيلَ لِي وَ لَا الْتِمَاسَ إِغْطَامٌ لِنَفْسِي»

و گمان کنید که در مورد حقیقی که به من گوشزد می کنید، کاملی روادارم و خیال نکنید که می خواهم خود را بزرگ نمایم.

«فَإِنَّهُ مِنْ اسْتَقْلَالِ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَذْلَ أَنْ يُعَرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَدْلُ بِعِمَّا أُنْقَلَ عَلَيْهِ»

زیراکسی که شنیدن حق و یا نشان دادن عدالت از خویش بر او مشکل باشد عمل به آن برای او مشکل تر و سخت تر است.

«فَلَلَا تَكُونُوا عَنْ مَقَالَةِ بِحَقٍّ أَوْ مَشْوَرَةٍ بِعَدْلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِي
وَ لَا آمُنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي»

بنابراین از گفتن سخن حق یا مشورتی که با عدل و داد توانم است خودداری نکنید، زیرا من خود را آنقدر برتر نمی دانم که اشتباه نکنم و از اشتباه در کارهایم مصون مانم، جز این که خدای بزرگ مرانگه دارد.

«فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبَدُ مَنْ لَوْكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ يَعْلَمُكُمْ مِنْ
أَنْفُسِنَا»

من و شما بندگان و مملوکان خدایی هستیم که جز او معبدی نیست، او بدان گونه در وجود ما تصرف دارد که ما بدان گونه قدرت تصرف در خود را نداریم.

«وَ أَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ فَابْدَلَنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى وَ أَعْطَانَا
الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى»^۱

خدای بزرگ ما را از آنجه غرق آن بودیم خارج ساخت و به سوی صلاح و رستگاری آورد، گمراهی ما را به عدالت و رستگاری تبدیل کرده و پس از کوری و نابینایی باطنی، بصیرت و بینایی معنوی بخشید.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

امام علی-علیه السلام - در جبهه صفین بود، روزی رزمندگان قهرمان اسلام در محضرش اجتماع کردند، امام برای آنها سخنرانی کرد، در این سخنرانی بعد از حمد و ثنای الهی درباره حقوق زمامدار اسلام بر پیروانش سخن پر ارزش و مهمی را بیان داشت. در این هنگام دیدند، مردی از اصحابش به پا خاست و سخنرانی کرد و در این سخنرانی بعد از حمد و ثنای الهی درباره حقوق زمامدار اسلام بر پیروانش سخن پر ارزش و مهمی را بیان داشت.

در این هنگام دیدند، مردی از اصحابش به پا خواست و سخنرانی کرد و در این سخنرانی، آن حضرت را ستود، از مقام علی-علیه السلام - تعریف کرد و اطاعت و پیروی خود را از فرمان امام، اعلام داشت.^۱

امام-علیه السلام - نپسندید که او را بستاید (با اینکه مقام و ارزش امام بسیار بیشتر از این حرفها و ستایشها بود) بنابراین فرمود:

«سزاوار است آن کس که عظمت و شکوه خدا، در نظرش بزرگ است، همه چیز جز خداوند در نظرش کوچک باشد»... و سپس فرمود: «بدترین حالات رهبران در پیشگاه صالحان، این است که گمان برده شود آنها مرعوب و فریفته تفاخر شده‌اند، و جلوه برتری جوئی، آنها را فراگرفته است...»

۱. نقل می‌کنند که او را تا آن روز در سپاه علی-علیه السلام - ندیده بودند، او برخاست و با کمال فصاحت، به حمد و ثنای پرداخت و سپس امام علی-علیه السلام - را چنین ستود: «تو پیشوای ما هستی و ما رعیت و ملت تو. خداوند به وسیله تو ما را لازم داشت به عزت رهمنوی ساخت و سار بندگان را از زیر یوغ دریویزگی نجات بخشید، ما در اختیار و تحت فرمان تو هستیم، تو نی گوینده راستگو و حاکم موفق و مالک هوشمند، هیچ گونه روانیست که از تو اطاعت نشود، ما علم و کمال تو را با علم هیچ کس، مقایسه نمی‌کیم، عظمت و جلال تو در نزد ما بسیار بزرگ است، و فضائل تو در نزد ما فرق تصور است». در اینکه این شخص چه کسی بوده؟ روش نیست، علامه مجلسی می‌گوید: «ظاهر این است که این مرد حضرت خضر بوده که در موارد متعدد آشکار شده و با امام علی-علیه السلام - گفتگو نموده، تا حجت بر مردم کامل گردد. (شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۱۴، ص ۱۵۴ و ۱۶۰).

حق، معیار همه چیز

ملاک و معیار در منظر علی -علیه السلام - حق بود او همه چیز را با حق می سنجید و هر چیزی را به اندازه برخورداری از حق محترم می شمرد. او کام همگان را با حق سالاری، شیرین می نمود و حق همگان را با حاکمیت حق تأدیه می کرد. حق هیچ صاحب حقی اعم از زن و مرد و اقل و اکثر و مسلمانان و غیر مسلمانان در نظام حق سالاری علی تضییع نمی شد.

او مردم سالاری صرف را موجب انزوای حق و دین و در نهایت موجب تضییع حقوق مردم می دانست. ایشان در یک مورد ملاک را حق معرفی می کند و می فرماید:

«حق را بشناسید و همه امور را بآن عرضه کنید.»

در جواب سؤال حارت که به آن حضرت عرض کرد: پدرم و مادرم فدایت باد! کاش زنگار از دل های ما بزدایی و در این موضوع مارا از بینش لازم برخوردار سازی، امام فرمود: بس کن تو مردی هستی که دچار شببه شده ای، همانا دین خدا با موقفیت اشخاص شناخته نمی شود، مگر با معیار و نشانه حق، پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی.

«و فی نقل أمالی المفید: فقال له الحارت: لو كشفت فداك أبي و امي الرين عن قلوبنا و جعلتنا في ذلك على بصيرة من امرنا. قال -علیه السلام -: قدک، فانک امرؤء ملبوس عليك، ان دین الله لا یعرف بالرجال بل بآیة الحق فاعرف الحق
تعرف اهله».١

در مورد دیگر برای افراد متوسط طریق درک حق را متابعت و پیروی از عاملان به حق معرفی کرده است و در پاسخ به این سخن حارت که گفت: به نظر من طلحه و زبیر و عایشه به حق اجتماع می کردند، فرمودند: همانا حق و باطل به مردم شناخته نمی شود، بلکه حق را به پیروی کسی که از آن پیروی می کند بشناس و باطل را به

۱. أمالی، شیخ مفید، ج ۵، ص ۳.

اجتناب کسی که از آن اجتناب می‌کند.^۱

ب) رفتار علی - علیه السلام - با حقوق رعیت و امت

در این مبحث به رفتار امام علی - علیه السلام - با حقوق رعیت و امت می‌پردازیم. همان‌گونه که امام و حاکم بر امت و رعیت حق دارد، رعیت و امت هم بر حاکم و امام حق دارند. یکی از مهمترین حق رعیت بر امام، دلسوزی، مهربانی، شفقت و لطف نسبت به رعیت و امت است. علی - علیه السلام - در جمله‌ای بسیار عالمنه می‌فرماید: مهمترین ابزار حکومت، شرح صدر است. اگر حاکمی نسبت به رعیت شرح صدر نداشته باشد، او اصلاً حاکم و مدیر نیست.

«آلہ الریاسۃ سِعَۃُ الصدر»

شرح صدر، ابزار ریاست است.

این اصل در تمام سطوح مدیریت ساری و جاری است و برای اداره کشور لازم است. اگر حاکم کشوری این وصف را نداشته باشد، موفق نیست، در سطح استان، شهرستان و حتی در سطح یک مدرسه و کارگاه و خانواده باید این طور باشد. پدر که مدیر خانه است، اگر شرح صدر و تحمل نداشته باشد، از هر حرکت ریز و درشت به جای اصلاح آن، اگر بر آشفته شود، مدیر و پدر موفقی نیست. تا آن‌جا که ظرفیت وجود دارد باید مدارا و محبت نمود. این بدان معنی نیست که اگر طرف مقابل در صدد از بین بردن است آنجا لبخندزده شود. قرآن می‌فرماید در اینجا باید دست به قبضه شمشیر برد.

«و انزلنا الحديـد فيه بأس شـديد»

حدید، اصل نیست بلکه هدایت و رساندن مردم به سعادت، اصل است. این سعادت و هدایت باید با لبخند و محبت پیش برود، اگر جواب نداد شمشیر هم

۱. امالی شیخ طوسی، ص ۱۳۴، حدیث ۲۱۶.

جایگاه مقدس خودش را دارا است نه اینکه این جایگاه را حذف بکنیم. هم محبت باشد و هم شمشیر. البه شمشیر باید آخر باشد زیرا در دعای خوانیم:

«يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتِهِ غَضَبَهِ»

ای خدائی که رحمت تو سابق بر غضب توست.

وقتی خداوند، موسی-علیه السلام- و هارون را مأمور ساخت تابه سمت فرعون بروند به آنان فرمود: با او ملایم سخن بگویید شاید متتبه بشود.

«إذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْتَنَا لَعْلَهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»^۱

به سوی فرعون بروید؛ که طغیان کرده است اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.

وقتی آن آیات در فرعون تأثیر نکرد و نپذیرفت مبتلا به غرق شد.

«وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ»^۲

و موسی-علیه السلام- و تمام کسانی که با او بودند رانجات دادینم سپس دیگران را غرق کردیم.

چون انسان‌ها از اخلاق زشت و متفاوت برخوردارند زندگی با آنان نیاز به تحمل و گذشت و شرح صدر دارد و لذا موسی از خدا شرح صدر طلب کرد و گفت:

«رَبَّ أَشَرَحْ لِي صَدَرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي»^۳

(موسی-علیه السلام-) گفت: «پروردگار! سینه‌ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان.

و خداوند نیز در بیان نعمت‌های خود به پیامبر ش از شرح صدر نام می‌برد.

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدَرَكَ»

آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم.

۱. سوره طه، آیات ۴۳ و ۴۴.

۲. سوره شراء، آیات ۶۵ و ۶۶.

۳. سوره طه، آیات ۲۵ و ۲۶.

بر این اساس پیامبر برخوردهای زشت امت را تحمل می‌کرد. خاکروبه بر سرش می‌ریختند. او وقتی شنید که آن شخص بیمار شده است به عیادش می‌رفت و خداوند نیز به او فرمود: حسن سلوک داشته باش تا مردم از تو دور نشوند و از خطای امت بگذر و علاوه بر آن برای آنان استغفار کن تا مشکل آنان مرتفع شود و در بعضی از امور به آنان احترام کن و با آنان مشورت کن.

«فِيَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَنَتَ أَلَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَطَّأً غَلِظَ الْقَلْبِ لَا نَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ قَاعِفٌ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمْ وَشَاءُرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَرَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [=مردم] نرم (و مهربان) شدی؛ و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را بخش و برای آنها آمرزش بطلب؛ و در کارها، با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوكلان را دوست دارد.

پیامبر - صلی الله عليه و آله و سلم - بعد از فتح مکه هنگامی که ابوسفیان خدمت او رسید گفت: بما چه می‌کنید؟ حضرت فرمود: همان کاری که برادرم یوسف با برادران خود نمود من هم با شما می‌کنم بروید شمارا آزاد کردم.

علی-علیهالسلام - دقیقاً این گونه زندگی می‌کرد. رفتار امیرالمؤمنین - علیهالسلام - این گونه بود. علی-علیهالسلام - برای حقوق رعیت قیام می‌کرد، فریاد می‌کشید، در صدد احیای حق رعیت بود، حقوق امام و امت را حقوق متقابل می‌دانست.

در نامه‌ای به مالک هنگامی که ایشان را برای مصر فرستاد، نوشته:

«وَأَشِعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبِيعًا ضَارِيًّا تَغْتَمِمُ أَكَلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

فِي الْخَلْقِ، يَقْرُطُ مِنْهُمُ الرِّئَالُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَالُ، وَيُوْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْحَطَاءِ، فَاعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَإِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاكَ وَقَدِ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ»^۱

مهربانی و خوش رفتاری و نیکوئی با رعیت را در دل خود جای ده و مبادا نسبت به ایشان (چون) جانور درنده بوده خوردنشان را غنیمت دانی که آنان دو دسته‌اند: یا با تو برادر در دینند یا در آفرینش مانند تو هستند که از پیش گرفتار لغزش بوده و سبب‌های بدکاری به آنان رو آورده عمداً و سهواً در دسترس شان قرار می‌گیرد، پس با بخشش و گذشت خود آنان را عفو کن همان طوری که دوست داری خدا با بخشش و گذشت ترا بیامرزد، زیرا تو برای آنها برتری، و کسی که تو را به حکمرانی فرستاده از تو برتر است، و خدا برتر است از کسی که این حکومت را به تو سپرده و خواسته است کارشان را انجام دهی، و آنان را سبب آزمایش تو قرار داده است.

این سخن را علی -علیه السلام- در زمانی بیان فرمود و اجراء کرد که اروپا در بربریت بسر می‌برد و آمریکایی نبود.
او برای انسان، حق قائل بود و حق او را محترم می‌شمرد. خواه آن انسان مسلمان باشد خواه غیر مسلمان.

سوده، دختر عماره همدانی بعد از شهادت امیرالمؤمنین -علیه السلام- به شکایت، پیش معاویه رفت. معاویه، او را شناخت که در جنگ صفين، همراه لشکر علی -علیه السلام- بود و مردم را علیه سپاه او تهییج می‌کرد. شروع کرد به سرزنش نمودن و گفت: فراموش کرده‌ای در جنگ صفين چگونه سپاه علی را علیه ما می‌شورانیدی؟ بعد از گفتگوی زیاد، گفت: اینک منظور تو چیست؟

سوده، در پاسخ گفت: خداوند راجع به حقوق ما از تو باز خواست خواهد کرد.

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۳.

«لا يزال يudo علينا من قبلك من يسمو بمكانك و يبطش بسلطانك فيحصدنا
حصد السبيل ويدو سنادوس الحرمل، يسمونا الخسف و يذيقنا الحتف...»

پیوسته کسانی که از طرف تو بر ماریاست می‌کنند، ستم روا می‌دارند و باقهر و زور به ما
جفا می‌کنند. همانند خوشة گندم مارا دور کرده، اسفندوار پایمالامان می‌کنند، به خواری
و ذلت مارا کشانده، خونابه مرگ بر ما می‌چشانند، بُسرِ بن ارطاه از طرف تو آمد، مردان
مارا کشت و اموالمان را گرفت، اگر ملاحظه فرمانبری از تو نبود، توان جلوگیری از او و
شرافت نرفتن زیر بار ستمش را داشتیم، اینک اگر از کار برکنارش می‌کنی، سپاسگزار
خواهیم بود، وآلآ با تو مخالفت می‌کنیم.

معاویه گفت: مرا از قدرت قبیله خود می‌ترسانی؟! دستور می‌دهم ترا بر شتری
شرور سوار کنند و نزد بُسرِ بن ارطاه برگردانند، تا هر چه میل داشت، نسبت به تو
انجام دهد.

سوده، کمی سر به زیر انداخت، آنگاه سر برداشته شروع به خواندن این دو شعر
کرد:

قب فاصبع فيه العز مدفعنا	صلی الله على جسم تضمنها
فصار بالحق والايمان مقروننا	قد حالف الحق لا يبغى به بدلا
درود پروردگار بر پیکری باد که در دل خاک جای گرفته، شرافت و بزرگواری نیز با او دفن شده، آن پیکری که هم پیمان با حق و عدالت بود، جز بر حقیقت حکومت نمی‌کرد، با ایمان استوار و حق محضر همراه شد.	

معاویه گفت: سوده! کسی که این دو شعر را درباره‌اش سرو دی کیست؟
جواب داد: سوگند به خدا، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه السلام - است.

اکنون داستانی از حکومت و عدالت او برایت شرح می‌دهم.
مردی را مأموریت داده بود که جمع آوری حقوق واجب مالی ما را بنماید، آن مرد
بر ما ستم کرد، به داد خواهی خدمت امیرالمؤمنین - علیه السلام - آمد، هنگامی

رسیدم که برای نماز ایستاده بود، تا چشمش به من افتاد، دست از نماز کشیده با خوشروئی تمام و رافت فراوان و لطف بی اندازه، روی به من آورده، گفت: کاری داشتی؟ عرض کردم: بلی، جریان آن مرد را شرح دادم، دیدم قطرات اشک، مژگان علی -علیه السلام - را فراگرفت و بر گونه اش جاری شد، گفت:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ أَنِّي لَمْ آمِرْهُمْ بِظُلْمٍ خَلْقَكَ وَ لَا بَتْرَكَ حَقَّكَ»

پروردگار! تو گواهی بر من و آنها، که هیچگاه نگفتم بر مردم ستم کنند و نه حق ترا واگذارند.

پاره پوستی برداشت و نوشته:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (قد جائتكم بيئنة من ربكم فأفوا) الكيل و الميزان و لا تبخسوا الناس أشيائهم و لا تفسدوا في الأرض بعد اصلاحها» الخ... فإذا قرأت كتابي هذا فاحتفظ بما في يدك من عملنا حتى يقدم عليك من يقبضه منك والسلام»

شمارا از طرف خداوند، بینه و برهانی آمد در معاملات، درست و کامل پیمانه و ترازو بدھید، کم نکنید از اموال مردم، فساد در زمین ننمایید بعد از اصلاح آن، نامه مراکه خواندی، اموالی که دستور جمع آوری آن را داده ام، هر چه گرفته ای نگه دار، تاکسی که می فرستم، از تو تحويل بگیرد والسلام.

نامه را به من داد، به خدا سوگند، نه آن را چسبانید و نه محکم بست. نامه را به آن شخص رساندم، معزول گردید و رفت.

«فقال معاوية اكتبوا لها ما ت يريد و اصرفوها الى بلدتها غير شاكية»^۱

معاوية گفت: خواسته این زن هر چه هست، برایش بنویسید و او را بارضایت به وطنش برگردانید.^۲

۱. کشکول شیخ بهانی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. سید یوسف ابراهیمیان آملی، الگوی آسمانی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۸۰ (با تغییرات و دخل و تصرف).

علی - علیه السلام - الگوی آسمانی (۴)

علی - علیه السلام - و شیعیانش

در روایات فراوانی می خوانیم که شیعیان و دوستان علی - علیه السلام - از امتیازاتی ویژه برخوردارند. یکی از امتیازات این است که: هرگز شیعه علی - علیه السلام - مخلد در جهنم نخواهد بود. عاقبت امر شیعه علی - علیه السلام - بهشت است. پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - کراراً می فرمود:

«یا عَلَى أَنَّ وَ شِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

یا علی! تو و شیعیان تو در قیامت جزء رستگاران هستید.

آیا این با عدالت خداوند سازگار است؟ آیا این عمل، یک عمل خلاف اخلاق نیست؟ آیا این تبعیض و ظلم نیست که چون یک جمعیتی به علی - علیه السلام - ارادت دارند باید به مقاماتی برستند و گرفتاری نداشته باشند؟ برای حل این مشکل و رسیدن به عمق این مطلب لازم است ابتدا بینیم شیعه و محب و دوستدار امیرالمؤمنین - علیه السلام - کیست؟ شیعه و محب چه نشانه‌ها و علائمی دارند؟ آیا هر کسی صرف اینکه ادعای دوستی علی - علیه السلام - کرد و به همین مقدار اکتفا

کردو در اذان نماز شهادت به ولايت علی - عليه السلام - داد، باعث رستگاري شخص می شود یا اينکه شيعه و محب نشانه هايي دارند و تا آن نشانه ها نباشد شخص، شيعه حقيقي نمی شود؟

يکی از شب های مهتابی، امام علی - عليه السلام - از مسجد کوفه بیرون آمد و به قصد صحراء حرکت کرد، گروهی پشت سر آن حضرت به راه افتادند، تابه آن حضرت رسیدند، حضرت نزد آنها ایستاد و فرمود: کیستید؟
گفتند: ما از شيعيان تو هستیم.

امام علی - عليه السلام - با دقت به چهره آنها نگریست و فرمود: «پس چرا سیمای شيعه را در چهره شمانمی نگرم». پرسیدند: سیمای شيعه چگونه است؟

فرمودند: سیمای آنها:

- ۱- بر اثر عبادت شب و بی خوابی، زرد شده است.
- ۲- و چشمانشان بر اثر گریه از خوف خدا، کم دید شده است.
- ۳- کمرشان بر اثر قیام به عبادت خم گشته است.
- ۴- و شکمشان بر اثر روزه گرفتن، فرو رفته است.
- ۵- ولب هایشان بر اثر دعا خشک شده است.
- ۶- و گرد فروتنان بر آنها نشسته است. (آثار خشوع و توانضع در چهره آنها آشکار است).^۱

روزی امام علی - عليه السلام - درباره برادر و دوست خود (به عنوان مثال) سخن می گفت و می خواست به یاران بگوید که برادر و دوست من کسی است که بامن پیوند مکتبی داشته باشد و چنین فردی باید دارای ویژگی هائی باشد. یاران گوش فرا داده بودند تا بنگرند آن ویژگی ها چیست، آیا آن ویژگی ها در آنها وجود دارد تا برادر و

۱. ارشاد شیخ مفید، ص ۱۱۴

دوست علی-علیهالسلام- بشمار آیند یا نه؟!

به هر حال، در این زمان نیز علاقه‌مندان به علی-علیهالسلام- باید با دقت در این تابلو بیندیشند که آیا برادر و دوست علی-علیهالسلام- هستند یا نه؟ آن حضرت

«سیزده ویژگی» برای برادر و دوست حقیقی خود بر شمرده، فرمود:

من در گذشته، برادری داشتم. برادر دینی که دارای این ویژگی‌ها بود:

۱- دنیا در نظرش حقیر و کوچک بود.

۲- به خوردن و آشامیدن دل نبسته بود و اسیر شکم خویش نبود.

۳- خاموش بود و پر چانگی نمی‌کرد.

۴- اگر سخن می‌گفت، سخن او حق و مفید بود و عطش پرسش کنندگان را فرو می‌شاند.

۵- در ظاهر انسانی ضعیف و مستضعف (فروتن) بود.

۶- هنگام پیکار و جهاد، یکه تاز میدان بود و چون شیر می‌خروسید و چون مار بیابانی حرکت می‌کرد.

۷- قبل از حضور در دادگاه، اقامه دلیل نمی‌کرد.

۸- هیچ کس را در مورد کارش (در صورت امکان پذیرفتن عذر) قبل از شنیدن عذرش، ملامت نمی‌کرد.

۹- از هیچ دردی جز هنگام بهبودی، گله نمی‌کرد.

۱۰- آنچه می‌گفت، به آن عمل می‌کرد و چیزی را که عمل نمی‌کرد، نمی‌گفت.

۱۱- وقتی با شخص دیگری سخن می‌گفت، همین که از او سخن حق می‌شنید، سکوت می‌کرد (و تسلیم حق می‌شد).

۱۲- بر شنیدن، حریص‌تر بود تا گفتن، و نظر دیگران را در توجه به گفتار و اعظام جلب می‌نمود.

۱۳- هر گاه دو کار برایش پیش می‌آمد، می‌اندیشید که کدام به هوس‌های نفسانی

نرديکتر است، آن را از هوی و هوس دورتر و به عقل و هدایت نزدیکتر بود انتخاب می نمود. سپس فرمود:

«فَعَلَيْكُمْ بِهِذِهِ الْخَلَائِقِ فَالْمَوْهَا وَ تَنَافُسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرَكِ الْكَثِيرِ»

بر شما باد به داشتن این گونه اخلاق نیک، و در داشتن این ویژگی ها از همدیگر سبقت بگیرید و اگر قدرت اجرای همه آنها را ندارید، بدانید که انجام اندکی از آنها بهتر از ترک بسیار است.^۱

اگر کسی واجد این اوصاف و کمالات باشد، منزه از زشتی و آلودگی می شود و صاحب بخشی از مقام عصمت می گردد. لذا اهل سعادت و نجات خواهد بود. آثار ارادت و دوستی علی -علیه السلام- در عقاید و اخلاق و رفتار نمایان می شود و انسان از آن خیر می برد و این هیچ ظلم و تبعیض و بی عدالتی نیست.

شیعه علی -علیه السلام- کسی است که با علی -علیه السلام- هماهنگ باشد. مانند علی -علیه السلام- اهل عبادت و ریاضت باشد. شخصی که نمی داند قبله کدام طرف است چطور می تواند ادعا کند شیعه علی بن ابی طالب -علیه السلام- است. علی -علیه السلام- بشدت از ظلم و ستم متنفر بود، کسی که ظلم کردن سیره و روش و عادت اوست، شیعه علی -علیه السلام- نیست.

علی -علیه السلام- از حرام در هر شکل و قالبی اجتناب می کرد، هم از لقمه حرام، هم از فعل حرام و هم از فکر حرام اجتناب می کرد. کسی که هم لقمه آلوده، هم فکر آلوده، هم جان آلوده و هم فعل آلوده دارد نمی تواند به حقیقت شیعه علی -علیه السلام- باشد.

عماد الدین طبری امامی در کتاب بشارۃ المصطفی نقل می کند:

روزی پیغمبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- بسیار شاد و خرم وارد بر

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.

امیرالمؤمنین-علیه السلام - شد، بر او سلام کرد، جواب داد، علی-علیه السلام - عرض کرد: یا رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - هیچگاه ندیده بودم مانند امروز شاد و خرم باشید. فرمود: آمدہام ترا بشارت دهم یا علی! در این ساعت، جبرئیل بر من نازل شد، گفت: خدای سلامت می رساند و می گوید: علی را بشارت ده، شیعیان مطیع و عاصیش اهل بهشتند.

همینکه علی-علیه السلام - این سخن را شنید، به سجده افتاد، آنگاه دست به سوی آسمان دراز نموده، عرض کرد: پروردگار! گواه باش بر من که نیمی از حسنات خود را به شیعیان بخشیدم. امام حسن-علیه السلام - نیز همین کار را کرد، امام حسین-علیه السلام - هم گفت: خدایا! گواه باش، من هم نصف حسنات خود را به شیعیان پدرم بخشیدم.

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: من نیز نیمی از حسنات خود را به شیعیان علی بخشیدم. خداوند خطاب کرد: کرم شما از من بیشتر نیست، من تمام گناهان شیعیان علی-علیه السلام - را بخشیدم و آمرزیدم.^۱

سید حمیری از شاعران مبارز و سخنوران سترگ عصر امام صادق-علیه السلام - بود و اگر تعجب نکنید دو هزار و سیصد قصیده در راستای رهبری صحیح و در شأن امامان معصوم - علیهم السلام - سرود و خواند، او به نام و عنوان «سید حمیری» شهرت داشت و نام اصلی او «اسماعیل بن محمد» بود.

او قبلًا در آئین «کیسانیه» (معتقد به امامت محمد حنفیه و غیبت او) بود، و بعضی از گناهان را مرتکب شده بود، اما با توبه و جبران، بخصوص در حمایت از حریم حق، و حرمت امامان، اشعار بسیار سروده و خوانده بود.

وی در سال ۱۰۵ هجری دیده به جهان گشود، و در بصره سکونت داشت، و به سال ۱۷۳ هجری در ۶۷ سالگی و به قولی به سال ۱۷۹ هجری در بغداد درگذشت و در

^۱. روضات الجنات، ص ۵۹۱

«جنینه» بغداد به خاک سپرده شد.

حسین بن ابی حرب می‌گوید: «سید حمیری» در بستر رحلت قرار گرفت، من به بالینش رفتم، دیدم در حال احتضار و جان کنند است، و جماعتی از همسایگانش که عثمانی و ناصبی بودند، در کنار بسترش هستند و گروهی از شیعیان نیز حضور دارند، در این وقت به چهره او نگاه می‌کردیم، ناگهان دیدیم نقطه سیاهی در صورتش پیدا شد و کم کم پخش گردید و همه صورتش را فراگرفت.

شیعیان حاضر در مجلس، غمگین و سرافکنده شدند، ولی ناصبی‌ها خوشحال گشتند، چراکه این سیاهی را دستاویزی بر بطلان مذهب پیروان ائمہ -علیهم السلام- قرار می‌دادند، (این نتیجه بعضی از گناهانی بود که سید حمیری قبل انجام داده بود). اما طولی نکشید که در همان محل صورت، نقطه سفیدی پیدا شد و کم کم پخش گردید و همه صورتش را فراگرفت، ناگهان دیدیم سید حمیری شاداب و نورانی و خندان، این اشعار را خواند:

لَمْ يَنْجُحْ مَحْبَهِ مِنْ هَنَّاتِ	كَذِيبَ الرَّاعِمُونَ أَنَّ عَلَيَا
وَعْفَى لِي الالهُ عَنْ سَيْأَاتِي	قَدْ وَرَتَنِي دَخْلُتُ جَنَّةَ عَدْنَ
وَتَوَلَّوَا عَلَيَا حَتَّى الْمَمَاتِ	فَابْشِرُوا الْيَوْمَ اُولِيَاءَ عَلَىٰ
وَاحْدَدَ بَعْدَ وَاحِدٍ بِالصَّفَاتِ	ثُمَّ مَنْ بَعْدَهُ تَوَلَّوَا بَنِيهِ

يعنى: آنان که پنداشتند علی -علیهم السلام- دوستانش را از لغزش‌ها نجات نمی‌دهد، دروغ گفتند، چراکه سوگند به پروردگار، من وارد بهشت برين شدم، و خداوند گناهانم را بخشید، بنابراین امروز، دوستان علی -علیهم السلام- را تا دم مرگ دوست بدارید، و پس از او فرزندانش را یکی پس از دیگری دوست بدارید، و آنها را هبر خود قرار دهید.

سپس گفت:

«لا اله الا الله حقاً حقاً، اشهد انَّ محمداً رسول الله حقاً حقاً، اشهد انَّ علياً
امير المؤمنين حقاً حقاً»

براستی و به حق معبودی جز خدای یکتا و بی همتا نیست، و براستی و به حق گواهی
می دهم که محمد-صلی الله علیه و آله و سلم- رسول خدا است، و براستی و به حق
گواهی می دهم که علی امیر مؤمنان است.

و در پایان گواهی به یکتابی خدا داد، و همان دم جان به جان آفرین تسلیم نمود، و
چون چراغی که خاموش می شود، خاموش گردید.^۱

۱. محدث قمی، سفينةالبحار، ج ۱، ص ۳۳۶؛ سید یوسف ابراهیمیان آملی، الگوی آسمانی، انتشارات اطلاعات،
تهران ۱۳۸۵ (با تغییرات و دخل و تصرف).

شب قدر و تقدیر الٰهی

صادق گلزاره

قرآن در شب قدر که شبی مبارک و پر برکت است نازل شده است، لذا به برکت نزول
قرآن و فرشتگان و روح^۱ در این شب، جهت سر و سامان دادن به امور بندگان، از قدر
و منزلت خاصی برخوردار است و این شب از بهترین شباهای سال است.
شبی که هر کس آن را درک کند و احیا بدارد، گناهانش آمرزیده خواهد شد و
زندگی نوینی خواهد یافت.

شبی است پر برکت که سرنوشت کلیه موجودات در آن مقدّر می‌گردد.

شب قدر، شب جدایی اولیاء الله و اولیای شیطان است.

شب قدر، شب دعا و ندب و شب نزول رحمت عام و کرم خداوندی است؛ شب
آشی بنده با خداوند و توبه و لانبه و زدودن تیرگی‌های گناه از دل و شب خودسازی و

۱. روح، حقیقتی مافوق ملانکه است، به دلیل در مقابل هم قرار گرفتن آن دو در سورة قدر: «تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ». قال ابو بصیر: قلت للامام جعفر الصادق - عليه السلام -: جعلت فدایک، الرُّوح ليس هو جبرائيل؟ قال - عليه السلام -: الرُّوح اعظم من جبرائيل، ان جبرائيل من الملائكة وان الرُّوح هو خلق اعظم من الملائكة، أليس يقول الله تبارك و تعالى: «تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ؟» (تفسير نور الثقلین، ج ۵ ص ۶۳۸ و تفسیر برهان، ج ۴ ص ۴۸۱).

نزدیک شدن به پروردگار است، زیرا که اوست: «قابل التوبات» و «مجیب الدعوات» و «سَتَارُ الْعِيُوب» و «غافر الخطایفات».

شبی که هر لحظه آن تا سپیده دم توأم با درود فرشتگان، سلام و سلامتی و رحمت و نیکی و ایمنی و فرخندگی است.

این شب، شیاطین در بند اسارتند و زمینه برای انجام دادن کارهای خداپسند و مفید به حال فرد و جامعه مهیاتر است؛ مؤمنان در آن شب از وسوسه‌ها و کید شیاطین در امان خواهند بود.

این شب، شب معین کردن روزی افراد است و بندگان به اندازه تلاش و جهدی که در عبادت داشته‌اند، پاداشی دریافت کرده و سهم می‌برند.

آری لیله القدر شبی است که بیدار دلان شب زنده‌دار، طاعتی افزون‌تر و نیایشی عاشقانه‌تر دارند.

شبی که انسان‌های مؤمن، آن را با اعمالی چون: یاد خدا، مناجات و دعا، تلاوت قرآن، نماز شب، گریستان بر خطاهای مطالعه و تحقیق و... زنده نگه می‌دارند.

شبی که امام زین العابدین -علیه السلام- و فخر الساجدین در دعای شریف ابو حمزه ثمالی تقاضای درک آن و توفیق عبادت در آن را از خدای خویش خواستار شده است و خواست مؤمنان نیز در ادعیهٔ روزانه ماه رمضان همین است.^۱

شبی که پیامبر خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- رخت خواب را جمع می‌کرد، خود را برای عبادت بیشتر مهیا می‌نمود^۲ و در مسجد به اعتکاف می‌پرداخت.

حضرت فاطمه -سلام الله علیها- نیز نمی‌گذاشت فرزندانش در این شب باشرافت بخوابند؛ هر وقت خواب، بر یکی از آنها غلبه می‌کرد، مقداری آب به صورت او

۱. ر.ک: دعای روز ۲۷ رمضان.

۲. سید محمد حسین طباطبائی، سنن النبی، ص ۲۹۶.

می پاشید.^۱

شبی که پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- درباره اش می فرمود:
«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يُخْرُجُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ حَتَّىٰ يَضْعِفَ فَجَرْهَا وَلَا يُسْتَطِعُ فِيهَا أَنْ يَنْالَ

أَحَدًا بِخَلْ بَأْوَ ضَرْبٍ مِّنْ ضُرُوبِ الْفَسَادِ وَلَا يَنْقُذُ فِيهَا سِعْرًا سَاحِرًا»^۲

شیطان در این شب بیرون نیاید تا آنکه صبح طلوع کند و قدرت آسیب رساندن به کسی را ندارد و سحر هیچ ساحری در این شب اثر نکند.

شبی که برات آزادی از آتش جهنم و خوشبختی و سعادت دو جهان، نصیب مؤمنان و زنده‌دلان می‌گردد:

شبی که عالم بزرگ شیعه، مرحوم آیة الله حاج محمد ابراهیم کلباسی (صاحب کتاب اشارات الاصول) برای به دست آوردن فیض و فضیلت آن، یک سال، شب تا صبح به عبادت پرداخت.^۳

شبی که خداوند آن را از میان شبها برگزیده است، همان طور که از بین موجودات، انسان و از جمع پیامبران، محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- و از بین مکاتب، اسلام و از بین خانه‌های روی زمین، کعبه و از بین سنگها، حجرالاسود و از بین کتب آسمانی، قرآن و از میان راهها، صراط مستقیم، و از میان سور قرآنی، یس و از میان روزهای هفته، جمیعه و از میان ماهها، رمضان را انتخاب کرده است.^۴

شبی که ملائک، مهمان اهل زمینند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۰.

۲. عبد‌علی بن جمیعه، العروضی الحویزی، تفسیر نورالقلین، ج ۵، ص ۶۱۵.

۳. ر.ک: محدث قمی، فوائد الرضویة، ص ۱۰؛ محمد تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۱۸؛ رضا مختاری، سیمای فرزانگان، ج ۳، ص ۱۶۷.

۴. قال ابو عبدالله -علیہ السلام- : قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَ اختار مِنَ الْأَيَّامِ الْجَمِيعَ وَمِنَ الْأَوْلَيَّ، تَهْزَرَ رَمَضَانُ وَمِنَ الْآتَى، لَيْلَةُ الْقُدرِ وَالْخَتَارُ لَيْلَةً عَلَى جَمِيعِ الْأَيَّامِ وَالْخَتَارُ مِنْ عَلِيًّا وَفَضْلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ (شیخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۶۰؛ یتابع المودة، ص ۴۸۶).

شب با عظمتی که در کُنه و حقیقت آن برای انسان‌های عادی، غیر ممکن است (وما اذرًاك ماليلة القدر).

این شب، مهلتی برای همه کسانی است که در عمر تاریک خود به بیراهه رفته‌اند تا لحظه‌ای به خود آیند و اندیشه کنند که: «چیستند»، «کیستند» و «از کجا آمده‌اند و به کجا می‌روند» و تا فرصت باقی است به جبران گذشته‌ها پردازند و با توبه و استغفار خود را از سقوط حتمی، برهانندوزندگی آینده خویش را با الگوی «قرآن و عترت» شکل دهنند.

شبی که انسان فرصتی دوباره می‌یابد تا با «مطالعه و تحقیق»، «بحث و گفتگو» و «غور در قرآن و سنت» شیرینی معرفت خداوندی را درک کند و با تقویت درجات ایمان و یقین، در جهت سیر الى الله و عروج به عالم بالا حرکت کند.

شبی که موسم ناله و نجوا، خصوص و خشوع و تهلیل و تسبیح است.

شب انسان کامل است و شب کمال انسان.

قدر چیست؟

«قدر» در لغت به معنای اندازه و اندازه‌گیری است.^۱ «تقدیر» نیز به معنای اندازه‌گیری و تعیین است.^۲ ولی معنای اصطلاحی «قدر» عبارت است از ویژگی هستی و وجود هر چیز و چگونگی آفرینش آن می‌باشد؛^۳ به عبارت دیگر، اندازه و محدوده وجودی هر چیز «قدر» نام دارد.^۴

بنابر دیدگاه حکمت الهی در نظام آفرینش، هر چیزی اندازه‌ای خاص دارد و هیچ چیز بی‌حساب و کتاب نیست. جهان حساب و کتاب دارد، براساس نظم ریاضی

۱. سیدعلی اکبر، فریشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲. همان، ص ۲۴۸.

۳. علامه سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۱.

تنظيم شده و گذشته، حال و آینده آن با هم ارتباط دارد.

استاد شهید آیة‌الله مرتضی مطهری-رحمه‌الله علیه- در تعریف قدر می‌فرماید: «...قدر به معنای اندازه و تعیین است ... حوادث جهان از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها تعیین شده است، مقدور به تقدیر الهی است». ^۱ پس در یک کلام «قدر» به معنای ویژگی‌های طبیعی و جسمانی اشیاء است که شامل اندازه، حدود، طول، عرض و موقعیت‌های مکانی و زمانی آنها می‌گردد و تمام موجودات مادی و طبیعی را در بر می‌گیرد.

این معنا از روایات استفاده می‌شود؛ چنان‌که در روایتی از امام رضا-علیه‌السلام- پرسیده شد: معنای قدر چیست؟ فرمود: «تقدیر الشیء طوله و عرضه»؛ «اندازه گیری هر چیز اعم از طول و عرض آن». ^۲ در روایت دیگر، این امام بزرگوار در معنای قدر فرمود: «هو الهندسة من الطول والعرض والبقاء»؛ اندازه هر چیز اعم از طول و عرض و بقا». ^۳

بنابراین، معنای تقدیر الهی این است که در جهان مادی، آفریده‌ها از حیث هستی و آثار و ویژگی‌هاییان محدوده‌ای خاص دارند. این محدوده با اموری خاص مرتبط است؛ اموری که علت‌ها و شرایط آنها هستند و به دلیل اختلاف علل و شرایط، هستی و آثار و ویژگی‌های موجودات مادی نیز متفاوت است. ^۴

اما تعبیر فلسفی قدر، اصل علیت است. «اصل علیت همان پیوند ضروری و قطعی حوادث با یکدیگر و اینکه هر حادثه‌ای تحتمن و قطعیت ضروری و قطعی خود و نیز تقدیر و خصوصیات وجودی خود را از امر یا اموری مقدم برخود گرفته است». ^۵ اصل

۱. استاد مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۵۲.

۲. المحاسن البرقی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲۲.

۴. علامہ سید محمد حسین طباطبائی، العبران فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۰۱-۱۰۳.

۵. استاد مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۵۳.

علیت عمومی و نظام اسباب و مسیبات، بر جهان و جمیع وقایع و حوادث جهان حکم فرما است و هر حادثی، ضرورت و قطعیت وجود خود و نیز شکل و خصوصیت زمانی و مکانی و سایر خصوصیات وجودی اش را از علل متقدمه خود کسب کرده است و یک پیوند ناگستینی میان گذشته و حال و استقبال میان هر موجودی و علل متقدمه او هست».^۱

اما علل موجودات مادی، ترکیبی از فاعل و ماده و شرایط و عدم موانع است که هر یک تأثیر خاص بر آن دارند و مجموع این تأثیرها، قالب وجودی خاصی را شکل می‌دهند. اگر تمام این علل و شرایط و عدم موانع، کنار هم گرد آیند، علت تامه ساخته می‌شود و معلول خود را ضرورت و وجود می‌دهد که از آن در متون دینی به «قضای الهی» تعبیر می‌شود. اما هر موجودی با توجه به علل و شرایط خود قالبی خاص دارد که عوارض و ویژگی‌های وجودی اش را می‌سازد و در متون دینی از آن به «قدر الهی» تعبیر می‌شود.

با روشن شدن معنای قدر، امکان فهم حقیقت شب قدر نیز میسر می‌شود. شب قدر شبی است که همه مقدرات تقدیر می‌گردد و قالب معین و اندازه خاص هر پدیده، روشن و اندازه‌گیری می‌شود.

در این شب - که شب نزول قرآن به شمار می‌آید - امور خیر و شر مردم و ولادت، مرگ، روزی، حج، طاعت، گناه و خلاصه هر حادثه‌ای که در طول سال واقع می‌شود، تقدیر می‌گردد.^۲ شب قدر همیشه و هر سال تکرار می‌شود. عبادت در آن شب، فضیلت فراوان دارد و در نیکویی سرنوشت یک ساله بسیار مؤثر است.^۳ در این شب تمام حوادث سال آینده به امام زمان (عج) ارائه می‌شود و وی از سرنوشت خود و

۱. استاد مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۵۵ و ۵۶.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۳. ملکی تبریزی میرزا جواد، المراقبات، ص ۲۳۷-۲۵۲.

دیگران با خبر می‌گردد. امام باقر -علیه السلام - می‌فرماید:

«انه لینزل فی ليلة القدر الى ولی الامر تفسیر الامور سنّة سنّة، يؤمر فی امر نفسه بكذا وكذا و فی امر الناس بكذا وكذا»^۱

در شب قدر به ولی امر (امام هر زمان) تفسیر کارها و حوادث نازل می‌شود و وی درباره خویش و دیگر مردمان مأمور به دستورهایی می‌شود.

ليلة القدر چه شبی از سال است؟

شکی نیست که ليلة القدر، یکی از شب‌های ماه رمضان است؛ زیرا جمع میان آیات قرآن اقتضای آن را دارد. از یک سو می‌فرماید: «قرآن در ماه رمضان نازل شده است»^۲ و از سوی دیگر می‌فرماید: «ما آن را در شب قدر فرو فرستادیم». ^۳ اما برای تعیین دقیق آن باید به روایات مراجعه کرد. در بین اهل سنت درباره شب قدر اختلاف شدیدی هست و تفسیرهای گوناگونی از آن شده است؛ از جمله: شب هفدهم، شب نوزدهم، شب بیست و یکم، شب بیست و سوم، شب بیست و هفتم و شب بیست و نهم.

اما شیعه به تبع ائمه اطهار -علیهم السلام - معتقدند که شب قدر، یکی از شب‌های نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان است. مرحوم سید بن طاووس از بزرگان علماء شیعه، روایات متعددی درباره تعیین شب قدر در کتاب اقبال الاعمال جمع آوری کرده است که از مجموع آنها فهمیده می‌شود: اندازه گیری و تقدیر امور و کارها در شب نوزدهم و تحکیم آنها در شب بیست و یکم و امضای آنها در شب بیست و سوم است. به این دلیل شب زنده‌داری و عبادت و دعا در این سه شب بسیار

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲- سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۳. سوره قدر، آیه ۳.

۴. ابن عربی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۳۲۵-۳۲۸؛ (دارالكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، بیروت)؛ همچنین ر. ک: حسن زاده آملی، حسن، انسان و قرآن، ص ۲۳۹-۲۴۳ (انتشارات قیام، چاپ دوم، ۱۳۸۱ق).

توصیه شده؛ به ویژه بر دو شب بیست و یکم و بیست و سوم تأکید بیشتری شده است.^۱ در روایتی از امام صادق -علیه السلام- درخواست می‌شود که شب قدر را معین کنند، ایشان می‌فرماید: «آن را در شب بیست و یکم و بیست و سوم بجوبید». راوی درخواست می‌کند که آن را دقیقاً مشخص کنند، فرمود: «چه سخت است بر تو که دو شب را کوشش کنی!»^۲ در عین حال روایات متعددی دلالت دارد که شب بیست و سوم حتماً شب قدر است.^۳

زیرا در چند روایت آمده: رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- به عبادت و شب زنده داری دهه آخر ماه مبارک رمضان سفارش می‌کرد، ولی امام علی -علیه السلام- می‌فرماید: «شب بیست و سوم، در عین حالی که باران شدیدی آمده بود و مسجد مدینه را گل و آب فراگرفته بود، رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم-، مارا به نماز و امی داشت، و با وجود این که صورت و بینی آن حضرت، گل آلود شده بود، دست از عبادت و شب زنده داری نمی‌کشید.^۴

امام باقر -علیه السلام- هم فرموده است: «عبدالله بن اتیس انصاری»، که در «جهینه» زندگی می‌کرد و با مدینه فاصله داشت، به حضور رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- رسید و عرض کرد: من شتر و گوسفند و چوپان‌هایی دارم، و نمی‌توانم زیاد در شهر بمانم، اما دوست می‌دارم، یکی از شب‌های ماه رمضان را برایم تعیین کنی، تا در آن شب به شهر آمده و به نماز و عبادت پردازم.

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- او را نزدیک خویش کشید، و در گوش او چیزی گفت، آن مرد هم شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، در مدینه حضور یافت،

۱. سیدبن طاوس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۱ و ۳۴۵-۳۵۶ و ۳۵۶ و ۳۷۴-۳۷۵؛ (مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، قم).

۲. همان، ص ۳۵۷.

۳. همان، ص ۳۷۴-۳۷۵.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰.

به عبادت و شب زنده‌داری پرداخت، و صبح به محل کار خود بازگشت^۱. همچنین در روایت می‌خوانیم: «رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- شب بیست و سوم، به صورت افراد آب می‌پاشید، تا آنها را خواب نگیرد چنانکه حضرت فاطمه زهرا -سلام الله علیها- همه اعضای خانواده را وادار می‌کرد، روز بخوابند، شب کم غذا بخورند، تا بتوانند شب بیست و سوم را بیدار بمانند، و می‌فرمود: انسان محروم کسی است، که از خیر و فضیلت این شب محروم بماند^۲!»

باری، اگر چه با توجه به شواهد حدیثی و تاریخی، احتمال «شب قدر» بودن بیست و سوم ماه مبارک رمضان را تایید کردیم، اما همان طور که در بالا هم اشاره شد، پیغمبر -صلی الله علیه و آله و سلم- و امامان معصوم، عنایت داشتند، که «شب قدر» برای افراد مخفی بماند، تا آنان با اطاعت و عبادت در چند شب، برای «درک شب قدر» و معارف و منویات آن، تلاش و جست و جوی بیشتری داشته باشند.

به روایت «ابن ابی الحدید» وقتی درباره «تعیین شب قدر» از امیر مؤمنان -علیه السلام- سؤال می‌شود، آن حضرت از مشخص کردن، طفره می‌رود و می‌فرماید:

«لیس اشک انّ الله انّما یستره‌ها عنکم نظراً لكم، لاتکم لو اعلمکم‌وها، عملتم فیها و ترکتم غیرها، و أرجوا أن لا تخطئکم أن شاء الله»^۳

در این جهت تردید نداریم، که خداوند جهت مخفی داشتن «شب قدر» برای شما نظر و عنایت دارد، زیرا اگر آن را برابی شما اعلام داشته بود، در همان شب به عمل عبادت می‌پرداختید و عبادت در شب‌های دیگر را ترک می‌نمودید، و من هم به خواست خداوند (در مورد بهره برداری شما از شب‌های دیگر) امیدوارم شما را محروم نگردانم.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۲۸ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۴ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵.

خلاصه کلام اینکه در عین حالی که شب قدر بر ائمه اطهار - علیهم السلام - کاملاً روشن است؛ زیرا فرشتگان در آن شب بر آنان فرود می‌آیند^۱ و برای برخی از اصحاب نیز مشخص کرده‌اند؛ اما اصرار بسیاری داشته‌اند که شیعیان سه شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک رمضان را به عبادت و شب زنده‌داری مشغول باشند.

نزول قرآن در شب قدر چگونه بوده است؟ و آیا با نزول تدریجی سازگاری دارد؟

۱. آغاز نزول قرآن شب قدر بوده است. این نظریه شعبی (از مفسران اهل سنت) است. وی معتقد است که: بعثت در ماه رمضان بوده است.^۲ این سخن درست نیست؛ زیرا براساس تاریخ صحیح، بعثت در بیست و هفتمین روز ماه ربیع بوده است که در آن زمان آیات اولیه سوره «علق» نازل شده است.

۲. همه قرآن در شب قدر به آسمان دنیا نازل شده و سپس به تدریج در طی ۲۳ سال بر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نازل شده است. این نظریه ابن عباس است.^۳ نظر برخی از مفسران صدر اسلام نیز تقریباً بر این دیدگاه است.^۴

۳. قرآن دوبار نازل شده است: یکی نزول دفعی که همه قرآن به یکباره بر قلب پیامبرا کرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نازل شده که این امر در شب قدر رخ داده است و به این دلیل بر نزول قرآن در ماه رمضان^۵ و شب قدر تأکید شده است. دوم نزول تدریجی است که در ۲۳ سال به مرور زمان بر قلب پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نازل شده است. علامه طباطبائی - رحمة الله عليه - بر این دیدگاه است.

۱. بصائر الدرجات، به نقل از امام صادق - علیه السلام -؛ ر.ک: استاد مرتضی مطهری، لسان و قرآن، ص ۲۴۱.

۲. فخر رازی، تفسیر الكبير، ج ۳۲، ص ۲۷ (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی‌تا، چاپ سوم).

۳. همان.

۴. طبرسی، این الاسلام، تفسیر مجمع البيان، ج ۵، ص ۵۱۸، (مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۵۶، قم).

۵. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

در حقیقت در شب قدر همه معارف قرآن - که در مخزن الهی بوده - بر قلب مبارک پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نازل شده و ایشان از همه آن معارف مطلع گردیده است که از آن به «نزول دفعی» قرآن تعبیر می شود. این نزول جمعی و دفعی قرآن است و در آنجا سخن از تفصیل و کثرت سوره و آیه نیست. اما از طرف دیگر قرآن به مدت ۲۳ سال، تدریجیاً نازل شد تا در دنیا - که خانه تکلیف است - مردم به تدریج یا معارف قرآن آشنا شوند و آن هم نزول تدریجی و تنزیلی قرآن است که به صورت جدا چا و آیه آیه، نازل، شده است و در سوره های مختلف دسته بنده شده است.

چرا در شب قدر قرآن را به سر می گیریم؟

روایات متعددی از طریق اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - وارد شده است که در آنها به ما دستور داده اند که در شب قدر، قرآن به سر گیریم و با توسّل به ساحت قرآن کریم و عترت طاهرین - علیهم السلام - از خداوند متعال حاجات خود را درخواست کنیم.^۱ شب قدر، شب مبارکی است که در آن قرآن نازل شده است و شبی است که در آن برنامه یک ساله زندگی ما تقدير می شود و مانیز با عمل خود، در آن برنامه ریزی شریک هستیم. بهترین عمل در آن شب نیز مطالعه و تدبیر در قرآن و دعا است و روشن است که در دعا در محضر حضرت حق، باید بهترین و مقرب ترین دوستان خداوند متعال را شفیع قرار داد و چه بهتر که در پناه قرآن به محضر دوست قدم بگذاریم و به قرآن و عترت متوسّل شویم.

عمل بر سر گذاشتن قرآن و واسطه قرار دادن آن و چهارده معصوم - علیهم السلام -، به سبب عظمت آنها در پیشگاه الهی و تواضع در مقابل ثقلین است و در حقیقت ادب در مقابل ثقلین، ادب در برابر حضرت حق - جل و علا -

۱. سید بن طاوروس، اقبال الاعمال، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ همچنین مفاتیح الجنان (در اعمال مشترکه شب قدر).

و رعایت حدود بندگی است. این عمل را خود ائمه - علیهم السلام - به ما آموخته‌اند. مرحوم آیة‌الله میرزا جواد‌آقا ملکی، عارف بزرگ معاصر و استاد امام خمینی - رحمة الله عليه -، می‌فرماید: که در هنگام قرآن به سرگذاشتن چهار نیت را در دل بگذارند:

۱. مغز که به مثابه مرکب عقل و خرد است، به واسطه قرآن تقویت شود.
۲. عقل و خرد انسان به واسطه قرآن و علوم قرآن تکمیل گردد.
۳. عقل و خرد در برابر قرآن و عظمت آن خاضع گردد.
۴. نور عقل و خرد به نور قرآن منضم شود.^۱

در حقیقت ما با این عمل، نشان می‌دهیم که اندیشه و خردمان، بلکه همه هستی‌مان زیر نظر قرآن و عترت (تلیین) است و با کتاب خدا، رو به خدا می‌کنیم.

این که انسان اگر در شب قدر توبه نکند تا شب قدر آینده بخشیده نخواهد شد، با این مطلب که انسان همیشه باید توبه کند، چگونه قابل جمع است؟ ذر توبه همیشه بر روی انسان باز است و توبه واقعی همیشه پذیرفته می‌شود. مقصود روایات این است که شب قدر، مناسب‌ترین زمان‌ها برای پذیرش توبه و استغفار از گناهان و توجه به خداوند است. مثل این که انسان در شب قدر، بدون واسطه به محضر سلطان راه یافته است و او در آن بارگاه می‌تواند بدون ترس و واهمه و براساس دستور خود سلطان، همه خواسته‌های خود را بیان کند؛ توفیقی که در زمان‌های دیگر بسیار مشکل به دست می‌آید.

شب قدر به مثابه ورود بلاواسطه به محضر حضرت حق است؛ ورودی که در آن وعده رحمت خاصه الهی داده شده است. کسی که آن شب عزیز را درک کند، به محضر دوست وارد شده است و خود و حاجات خود را به او عرضه کرده و به این

۱. ملکی، میرزا جواد‌آقا، اقبال الاعمال، ص ۲۴۷ (دارالاعتصام للنشر و الطباعة، چاپ اول ۱۴۱۶، قم).

مناسب، از گناهان پاک شده است. اما آن که بدون عذر، از فیوضات شب قدر محروم شد، خود را باسوء اختیار خود، دچار شقاوت و بدبختی ای کرده است که کمتر توفیق توبه پیدا می کند. نه اینکه درهای توبه بسته باشد و فیض الهی جریان نداشته باشد! فیض الهی دائمی است و درهای توبه همیشه باز است؛ اما انسانی که مهیای دریافت این فیض است، باید به مثابه زمینی آماده کشتزار باشد؛ و گرنه هیچ بهره ای از فیض دائم الهی نمی برد و چنین شخصی به سختی موفق به توبه می شود. البته اگر در طول سال خود را آماده دریافت فیض نمود، یقیناً توبه اش پذیرفته می شود. در حقیقت امری که در شب قدر به سادگی میسر می شود، در روزها و شب های دیگر سال، برای کسی که شب قدر را بدون عذر موجه درک نکرده، مشکل تر حاصل می شود.

بهترین اعمال شب قدر کدام است؟

در شب قدر اعمال فراوانی همچون: غسل، احیاء و شب زنده داری، قرائت قرآن و قرآن به سرگرفتن، دعا و نیایش، بهویژه ادعیه خاص، استغفار و توبه، مباحثه علمی، نماز، توسل و... توصیه شده است که به بررسی مواردی چند می پردازیم:

۱- توبه و استغفار

بهترین کارها در این ماه مبارک و شب قدر، توبه است؛ توبه مراحلی و منازلی دارد و اولین قدم آن، پشمیانی از کارهای نادرست گذشته است، و این متربع بر آن است که دریابد صراط مستقیم کدام است. پس اگر تاکنون در مسیر انحرافی قدم برداشته، اینک از آن پشمیان باشد و نخواهد به آن راه برگردد و رفتارهای گذشته را تکرار نکند، چون معنا ندارد کسی از کاری پشمیان باشد و مایه تأسف او باشد و آن کار را اشتباه و زیان بار ببیند، با وجود این، همان رفتار را تکرار کند.

دو عنصر مقوم، که ماهیت توبه را تشکیل می دهند عبارت است از:

اول- پشمیانی و حسرت و تأسف و سوز درونی و ناراحتی بر آنجه که گذشت.

دوم - تصمیم جدی بر عدم تکرار عمل ناشایست.

دو شرط قبولی توبه عبارت است:

اول - برگرداندن حق الناس به صاحبانش - اعم از حقوق مادی و معنوی - چه آنکه منشأ آن گرفتن مال یا ملک و یا تصرف نابه جادر آن باشد (مثل ربا، رشوه، دزدی) یا زیانی که به دیگران زده است (آسیب رساندن به اموال دیگران) و یا غیبت و تهمت و تمسخر دیگران.

دوم - ادائی حقوق الهی از قبیل قضای نماز، روزه و پرداخت خمس و زکات که دو مورد آخر هم حق الله هستند و هم حق الناس.

دو عنصر کمال توبه واقعی، عبارت است از :

اول - آن گوشت‌هایی را که در حرام یا غفلت از خدا رویانیده شده، ذوب شود و به جای آنها، گوشتی از حلال بر تن او پیدا شود.

دوم - همان‌طور که بدن لذت معصیت را چشیده است، رنج طاعت به آن چشانده شود.

البته اگر انسان جداً و با توجه قلبی به سوی خدا برگردد؛ خداوند از وی می‌گذرد و وی را مشمول مغفرت و رحمت خود می‌نماید:

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمٍ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ»^۱

پس هر که بعد از ستمی که کرده توبه نمود و کار خود را اصلاح کرد، از آن پس خدا او را خواهد بخشد که خدا بخشنده و مهربان است.

علاوه بر آن او را دوست می‌دارد و محبوب خود می‌شمارد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»^۲

همانا خداوند آنان را که توبه و انبه کنند و هم پاکیزگان را دوست می‌دارد.

۱. سوره مائدہ، آیه ۳۹

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۲

نه تنها خدا توبه کنندگان را دوست دارد؛ بلکه صدای ناله افراد گنهکار پیش خدا دوست داشتنی تر از تسبیح و ذکر تسبیح کنندگان است، همان طور که در حدیث قدسی آمده است:

«أَنِّي أَحُبُّ الْمُذْكُونِ مِنْ تَسْبِيحِ الْمُسْتَبِحِينَ»

بلکه بالاتر آنکه به جای آن گناهان، ثواب و عمل شایسته قرار می دهد، یعنی، نه تنها بدھکاری‌ها را صفر می کند، بلکه به همان میزان طلبکاری ثبت می کند:
 «مَنْ ثَابَ وَ آَمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا»^۱

آن کسانی که توبه کنند و با ایمان به خدا عمل صالح به جای آرنند. پس خدا گناهان آنها را بدل به حسنات گرداند که خداوند آمر زنده و مهریان است.

خداوند کارهای انسان را اصلاح نموده، و آنها را بسامان می رساند.

«يُصْلِحُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَقْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...»^۲

اعمال شمارا اصلاح فرماید و از گناهان شما درگذرد.

جريان زندگی حرّ بن یزید ریاحی در حادثه مهم عاشورا، فضیل عیاض (که دزد سرگردانه بود)، پسر حافی و ابو لبابه می تواند تا اندازه‌ای برای تصدیق این مسئله حکایت‌های خوبی باشد.

۲- دعا و نیایش

رمضان ماه دعا و نیایش و شب قدر فرصت طلایی نیایش با خداوند رب العالمین است.

حال که بنده از بیراهه به راه و از گمراهی به نور راه یافت و به منزل یار رسید؛ او را صدابزند و با او ارتباط برقرار کند.

۱. سوره فرقان، آیه ۷۰-۷۱.

۲. سوره احراب، آیه ۷۱ و ۷۲.

حقیقت دعا

زندگی دنیا به گونه‌ای است که خواه ناخواه، توجه انسان را تا حدود زیادی به امور مادی جلب می‌کند؛ اما واقعیت این است که انسان برای تقریب به خدا آفریده شده است و باید از تمام جوانب زندگی برای نیل به این مقصود بهره‌گیرد. یکی از بهترین راه‌ها برای این منظور، آن است که هر روز لحظاتی از عمر خود را صرف توجه خالص به بارگاه الهی کند.

حقیقت دعا توجه به بارگاه حضرت معمود است و برای مؤمنان نوعی معراج روحی و معنوی به حساب می‌آید. دعا فقط تلفظ پاره‌ای کلمات و مراعات بعضی از آداب خاص نیست. حقیقت و روح دعا، توجه قلبی انسان به خداوند عالم است و قوت این توجه به میزان معرفت و محبت انسان به خداوند بستگی دارد. از این رو، باید پیش از دعا و هنگام دعا به صفات خداوند توجه داشت.

حقیقت دعا چیزی جز عبادت نیست و حتی به دلیل توجه به خداوند در انجام این عبادت شاید بربسیاری از عبادات دیگر ترجیح داشته باشد در روایات شریفه از پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- نقل شده است که:

«الدُّعَاءُ مُخْلِقٌ لِلْعِبَادَةِ»^۱

دعا به منزله مغز عبادت است.

کسی که دست خویش را به درگاه الهی دراز، گردن خود را کج و سر خود را خم می‌نماید، روی به خاک می‌سايد و اشک از دیدگان سرازیر می‌کند و با دعای خود از او حاجت می‌خواهد؛ نهایت شکستگی و تذلل خود را در برابر عظمت الهی نشان می‌دهد؛ خود را فقیر، ضعیف، ذلیل و بیچاره و خدارا غنی، قوی، عزیز و قادر می‌بیند و با حالت خود این حقیقت را بیان می‌کند.

گرچه دعا در ظاهر درخواست رفع نیازهای مادی و معنوی است، ولی در واقع،

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، باب ۱۴، ص ۳۰۰، روایت ۳۷.

اعتراف به بندگی، فقر و عجز انسان است.

به عبارت دیگر، دعا امری است قلبی و زبان فقط از آنچه در دل است حکایت می‌کند. پس دعا باید از دل و جان انسان برآید. تلفظ بعضی از کلمات با زبان - بدون هیچ‌گونه توجه قلبی - دعا به حساب نمی‌آید. بنابراین، دعا باید با خواست جدی قلبی همراه باشد.

پس حقیقت دعا چیزی جز عبادت نیست؛ بلکه بالاترین عبادت و به تعبیر حدیث شریف «مُخ» تمام عبادات است و اظهار بندگی در برابر مالکیت مطلق الهی.

۳- تفکر، مباحثه علمی، معرفت و تلاوت قرآن

رمضان ماه تفکر است که «تفکر ساعت خیر من عبادة سِتَّين سنة»^۱ لحظات ماندگار تفکر در ساعات لیلة القدر غنیمتی فراموش نشدنی است.

پس از آنکه فرصت‌هارا غنیمت شمردیم و در افکار و اعمال خود بازنگری کردیم، متوجه خطاهای خود شدیم، و عزم جدی بر ترک گناه و اصلاح خود گرفتیم و رو به سوی معبد آورده، در محضر حضرت حق بار یافته‌ایم؛ دل‌ها، آماده شناخت هر چه بیشتر و دریافت‌های شهودی می‌گردد.

چه اینکه:

اولاً، به فرموده علی -علیه السلام-: معرفت، مایه نورانیت دل،^۲ باعث نیل انسان به مقام رستگاری به مقام قدسی^۳ و دلیل بر فضیلت انسان^۴ است و اولین و مهمترین رکن ایمان همانا معرفت به خداوند است.^۵

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۹۲.

۲. «المعرفة نور القلب»: (غیر الحكم).

۳. «المعرفة الفوز بالقدس»: (غیر الحكم).

۴. «المعرفة برهان الفضل»: (غیر الحكم).

۵. «الإيمان معرفة بالقلب»: (غیر الحكم)، «فضلكم ايماناً افضل لكم معرفة»: (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۴).

ثانیاً، در بین معارف، والاترین معارف، شناخت خداوند سبحان است.^۱
ثالثاً، معرفت حقیقی خدا، انسان را به مقام شامخ خلافت الهی نایل می‌کند؛ آن
چنان که مظہر اسمای او می‌گردد.

البته خودشناسی مقدمه چنین معرفتی است «من عرف نفسه فقد عرف ربّه»^۲؛ چه
اینکه کسی که خودش را نشناخت و نسبت به مکانت خود -که از کجا آمده است،
برای چه آمده است و به کجا خواهد رفت - جاهم باشد؛ چگونه ممکن است خدا را
پشناسد.^۳

اینکه در بعضی از روایات آمده است «خودشناسی، سودمندترین معارف است»^۴
بدان جهت است که مراقب خود خواهد بود و زندگی خود را بر مبنای صحیحی
استوار و برای نیل به سعادت برنامه ریزی درستی خواهد نمود. از آنجایی که شب
قدر، شب نزول قرآن است بهترین منع برای مطالعه و بحث و تعمق در آن، قرآن
کریم و روایات اهل بیت -علیهم السلام- در تفسیر آن است. لذا خواندن با تأمل و تدبر
قرآن در همه اوقات مخصوصاً چنین شب هایی بسیار مناسب است.

تمام این برکات و فیوضات در پرتو شب زنده داری و احیاء شب قدر قابل
دستیابی است بهویژه اگر در مسجد به میزانی خدا و در میان دیگر بندگان پاک
خداوند انجام گیرد. ■

۱. علی - عليه السلام -: «معرفة الله سبحانه اعلى المعارف»: (غیر الحكم). « جاء رجل الى رسول الله - صلى الله عليه و آله وسلم . قال: ما رأس العلم؟ قال: معرفة الله حق معرفته. قال: و ما حق معرفته؟ قال: أن تعرفه بلا مثال و لا شبه و تعرفه الها واحداً خالقاً فادرأ، او لا و آخرأ، و ظاهرأ و باطنأ، لا كفولة، و لا مثل له، فذاك معرفة الله حق معرفته»: (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۴).

۲. آمدی، غیر الحكم و در الحكم.

۳. «عجبت لمن يجهل نفسه كيف يعرف ربّه» (غیر الحكم).

۴ - «معرفة النفس افع المعرف» (غیر الحكم).

آثار وجودی امام غایب -علیه السلام -

حسین الهی نژاد

یکی از سؤالاتی که مخالفین در قالب شبهه به عرصه فرهنگ مهدویت وارد کرده‌اند، القای عدم سازگاری میان پنهان زیستن امام و نقش مؤثر او در رهبری و هدایت جامعه است.

در ابتدا لازم است به تبیین و تشریح اصل شبهه بپردازیم تا پاسخی مناسب و در خور برای آن ارائه نماییم.

شبهه این است که چطور ممکن است فردی امام و رهبر جامعه باشد و در عین حال، از انتظار مردم غایب بوده و دسترسی به او امکان نداشته باشد و در نتیجه در حل معضلات و مصائب اجتماعی، هیچ اقدامی از ناحیه او صورت نگیرد؟! به تعبیر دیگر: زندگی چنین امامی یک زندگی شخصی و فردی خواهد بود نه یک زندگی اجتماعی و این با فلسفه وجودی رهبر که باید در متن جامعه حضور فعال و مؤثر داشته باشد در تعارض است.

از این رهگذر سؤالات بسیاری در اذهان پرسشگران ایجاد می‌شود که چرا باید

یک رهبر و پیشوای زندگی مخفی داشته باشد و پنهان زیستن را بر زیستن آشکار ترجیح دهد؟ این کار چه سودی برای مردم دارد و مردم چگونه از وجود پنهان او بهره‌مند می‌شوند؟

این نوع سؤالات از دیرباز در میان مسلمان‌ها مطرح بوده و از روایات اسلامی استفاده می‌شود که حتی پیش از تولد امام‌علیه‌السلام - در دوران معصومان دیگر نیز شایع بوده است. چنان که پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه و‌آل‌ه و‌سلم- در پاسخ به سؤال «جابر بن عبد‌الله انصاری» پیرامون چگونگی بهره‌مندی شیعیان از امام مهدی -علیه‌السلام- در دوران غیبت فرمودند:

«ای والذی بعثنی بالنبوّة انّهـم لينتفعون به و يستضيئون بنور ولايته في غيابـه
كانتفاع الناس بالشمس و ان جلـلـها السـحـابـ»^۱

سوگند به خداوندی که مرا به پیغیری برانگیخت، مردمان از او بهره‌مند می‌شوند و از نور ولایتش کسب نور می‌کنند، آن چنان که مردم از خورشید استفاده می‌کنند، اگر چه در پشت ابرها نهان باشد.

از پیشوای چهارم، امام سجاد -علیه‌السلام- سؤال شد:
«كيف ينتفع الناس بالحجـةـ الغـائبـ المسـتـورـ؟»

در دوران غیبت، مردم چگونه از امام غایب نفع می‌برند؟

فرمود:

«كما ينتفعون بالشمس اذا سـترـها سـحـابـ»^۲

هم چنان که از خورشید استفاده می‌شود هنگامی که در پشت ابر قرار می‌گیرد.

امام مهدی -علیه‌السلام- در نامه‌ای که توسط دومین نایب خود «محمد بن عثمان» برای «اسحاق بن یعقوب» نوشتند، چنین فرمودند:

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۹.

۲. بنایع المودة، قندوزی، ج ۲، ص ۲۱۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

«وَإِذَا وَجَهَ الْأَنْتَفَاعَ بِي فِي غَيْبِي فَكَالْأَنْتَفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْإِبْصَارِ السَّحَابُ»^۱

اماکینیت انتفاع مردم از وجود من در زمان غیبت، همانند انتفاع آنها از خورشید است، هنگامی که ابرها آن را پوشانند.

در روایات فوق، امام غایب به «خورشید پشت ابر» تشبیه شده، لذا لازم است برای روشن شدن مفهوم آن، نقش وجودی امام غایب و خورشید و نیز تشابهات و ترابطات آنها مورد بررسی قرار گیرد. از این رو پیرامون خورشید و تأثیر آن بر زمین و موجودات آن به اختصار مطالبی را ارایه خواهیم داد:

در محافل علمی مشهور است که منظمه شمسی دارای نه سیاره است که عبارتند از: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون که به گرد خورشید در مدارهای معینی گردش می‌کنند. نظم دقیق و تعجب‌آور این منظمه، فرآیند جاذبه‌ای است که خدای حکیم و دانا در مرکز منظمه (خورشید) قرار داده است. مرکز منظمه با جاذبه خود، سیاراتی را که در اطرافش قرار دارند، به سوی خود می‌کشد؛ آنها نیز با تمام قدرت خود را از این مرکز دور می‌کنند. اگر این نیروی گریز از مرکز نبود، ستارگان به خورشید نزدیک شده و می‌سوختند و اگر نیروی جاذبه در خورشید نبود، ستارگان متفرق شده و از مدارهای خود خارج می‌شدند. پس جاذبه خورشید وسیله‌ای است جهت حفظ نظم و امنیت منظمه شمسی.

اینک ببینیم جهان انسان‌ها که شریفترین و گرامی‌ترین موجود جهان هستی است، به دور کدام محور می‌چرخد و در پرتو کدام هسته مرکزی به زندگی خود ادامه می‌دهند؟

ما معتقدیم که قلب عالم امکان و هسته مرکزی جهان هستی، انسان کامل و ولی خداست که تنها مصدق آن وجود مقدس امام زمان - علیه السلام - می‌باشد. از اینجا

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۶۲؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۲۲.

نکتهٔ تشبيه امام زمان -علیه السلام- به خورشيد فروزان در زبان احاديث روشن می‌شود، زیرا امام زمان -علیه السلام- بسان آفتاب جهان تاب، رمز بقای جهان انسانیت است و جهان انسان‌ها به دور آن محور می‌چرخد و اگر یک لحظه پیوند انسان‌ها از آن «هستهٔ مرکزی» قطع شود، همگی محکوم به فنا و سقوط در درهٔ هلاکت می‌شوند و تعبیر پیشوايان دين به همین ناظر است، آن‌جا که می‌فرماید:

«لو بقيت الأرض يوماً واحداً بلا إمامٍ مِنَّا لساخت الأرضُ يأهليها»^۱

اگر لحظه‌ای حجت خدا در روی زمین نباشد، زمین ساکنان خود را در کام خود فرو

می‌برد.

حال می‌توان تشابهات میان خورشید و امام غایب را در چند فراز مطرح کرد:

۱. خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور او در حرکتند، چنان‌که وجود گرامی حضرت حجت -علیه السلام- در نظام هستی مرکزیت دارد،

«بیقائه بقیت الدّنیا و بیمنه رُزقَ الوراء و بوجوذه ثبتت الأرض و السماء»^۲

۲. خورشید در این مجموعه منافع فراوانی دارد: جاذبه که مایه ثبات و بقای نظام است. گرما و حرارت که حتی از پشت انبوه ابرهای غلیظ نیز به زمین می‌رسد. باد و باران، روئیدن گیاهان و امثال آن از برکت تابش خورشید است که ابر گرفتگی در آن تأثیر چندانی ندارد. بدین ترتیب، ابر گرفتگی فقط یکی از منافع آفتاب را تقلیل می‌دهد. نه این که از بین ببرد. در مورد امام زمان -علیه السلام- هم این چنین است: حضور عادی او در میان مردم، یکی از منافعی است که جامعه از آن محروم است، ولی غیر از آن، منافع زیادی^۳ در پرتو وجود حضرت به مردم می‌رسد.

۱. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۳۱.

۲. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۳. در ادامه همین نوشتار خواهد آمد.

۳. ابر هرگز آفتاب را نمی پوشاند، بلکه ما را می پوشاند. در نتیجه ما را از دیدن آن محروم می کند و هیچ گونه مانعی در منع رسانی خورشید ایجاد نمی کند. چگونه می توان گفت کسی که عالم وجود در قبضه قدرت اوست و می تواند هر لحظه‌ای در هر جا حضور داشته باشد، غایب است؟

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم سورا پنهان نگشته‌ای که همیلدا کنم سورا با صد هزار دیله تماسا کنم سورا (فروغی سلطامی)	کی رفته‌ای زدل که تمدن‌کنم سورا غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور با صد هزار جلوه برون آمدی که من
--	--

۴. پوشاندن ابر اختصاص به کسانی دارد که در زمین هستند، نه کسی که بر فراز ابرها حرکت می کند. غیبت آن حضرت نیز برای کسانی است که به دنیا و طبیعت چسبیده‌اند، اما کسانی که بر ابر شهوات و غبار هوای نفسانی پا می گذارند و در آسمان معنویت پرواز می کنند، دائمًا در حضور هستند.

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد (حافظ)	جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
--	--------------------------------

۵. آفتاب لحظه‌ای از نور افسانی غفلت نمی کند. هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد، از نور آن بهره می برد و اگر بتواند همه موانع را کنار بزند و در برابر آفتاب بنشیند، بهره کاملی می برد؛ چنان که حضرت ولی عصر - علیه السلام - مجرای فیض الهی است و در این جهت فرقی بین بندگان خدا نمی گذارد، لیکن هر کس به اندازه قابلیت خود استفاده می برد.^۱

فایده تکوینی و تشریعی و تفاوت‌های آن‌ها

فایده امام زمان را می توان به فایده تکوینی و تشریعی تقسیم کرد:

۱. آیة الله جوادی املی، عبدالله، عصاره خلقت، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ص ۸۵

فایده تکوینی به آن فایده‌ای گفته می‌شود که شناخت و عدم شناخت در بهره‌مندی از نعمت وجود امام دخالت ندارد (مثلاً استفاده انسان از نعمت حیات، آب، زمین، هوا و...). این نوع برخورداری نیازمند معرفت و شناخت امام زمان -علیه‌السلام- نیست، بلکه مسلمان و کافر، همه به طور مساوی از آن بهره‌مند هستند. ولی در فایده تشریعی، شناخت و معرفت در استفاده از وجود حجت الهی دخالت مستقیم دارد؛ هر چه انسان نسبت به وجود امام عصر -علیه‌السلام- شناخت کامل‌تری داشته باشد و به ایشان عشق و علاقه بیشتری نشان دهد، بهره‌مندی اش از وجود ایشان بیشتر است.^۱

اقسام فایده تکوینی

۱. واسطه فیض

خداؤند متعال، نظام دنیا را به گونه‌ای قرار داده که بدون وجود امام زمان -علیه‌السلام- امکان زندگی روی زمین وجود ندارد، چراکه زمین به برکت امام -علیه‌السلام- قرار و آرام پیدا کرده است. شواهد نقلی این مطلب بسیار است؛ به عنوان نمونه در اصول کافی -که مهم‌ترین و معتبرترین کتب روایی شیعه است- بابی تحت عنوان «آن الائمه هم ارکان الارض» وجود دارد. در این باب، سه روایت نقل شده که همگی صراحت در رکن بودن ائمه -علیهم‌السلام- دارد.

امام باقر -علیه‌السلام- فرمود:

«جعلهم الله اركان الارض أن تميد باهلها»^۲

خداؤند ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را به اضطراب و تزلزل در نیاورد.

۱. بنی‌هاشمی، سید محمد، آفتاب در غربت، انتشارات میقات، ص ۱۱۱.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، کتاب الحجۃ، باب ان الائمه هم ارکان الارض، ح ۱.

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«جعلهم الله اركان الارض ان تميد بهم»^۱

خداؤند ایشان را ارکان زمین قرار داده است تا آن هارا به تزلزل و اضطراب نیندازد.

پس اگر امام نباشد، زمین قرار و آرامش نخواهد داشت. خداوند به وسیله اهل بیت - علیهم السلام - زمین را مستقر ساخته تا در آن آرامش برقرار شود.

ارزش این نعمت در شرایط زلزله آشکار می گردد. وقتی که لحظاتی در منطقه‌ای زلزله می آید، زندگی همه ساکنان آن مختل می شود. این که هم اکنون زمین مثل گهواره زیر پای ما قرار گرفته است، به برکت وجود مقدس حضرت بقیة الله می باشد و گرنه زمین قابل سکونت نمی شد؛ به عبارتی باقی ماندن در دنیا، متوقف بر وجود امام است.

امام صادق - علیه السلام - وضعیت دنیا را بدون امام و حجت خدا، چنین ترسیم

می کند:

«لو بقيت الأرضُ بغيرِ إمامٍ لَساختَ»^۲

اگر زمین بدون حجت بماند فرو می ریزد.

«ساخت» یعنی «غاص» که از «غوص» می آید. وقتی چیزی در آب فرو می رود، به آن «غوص» گفته می شود. (غواص از همین خانواده است). اگر زمین آرام نباشد، نمی تواند موجودات را روی خودش نگه دارد، یعنی از انتفاع و بهره برداری به عنوان زمین و محل سکونت خارج می گردد. پس این یک واقعیت است که بقاء زمین به وجود امام - علیه السلام - است.

البته باید بدانیم که نه تنها زمین، بلکه آسمان هم به برکت امام - علیه السلام - نگه داشته شده است. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در روایتی که یکایک امامان

رباه جابر معرفی فرمودند، تصريح کردند که:

«بهم يمسك الله السماء ان تقع على الارض الا باذنه و بهم يحفظ الله الارض ان

۲. شیخ کلیی، اصول کافی، کتاب الحجۃ، باب ان الارض لا تخلو من الحجۃ، حدیث ۱۰.

تمید پاھلها^۱

خداؤند به وسیله ایشان آسمان را از این که بدون اجازه او بر زمین افتد، نگاه می دارد، و به وسیله ایشان زمین را حفظ می کند که اهل خود را به تزلزل در نیاورد.

افتادن آسمان به زمین، نشانه به هم خوردن نظام آفرینش است.

علاوه بر این که نظام آسمان و زمین به برکت امام باقی است، بقیه اموری که برای حیات انسان ضرورت دارد نیز متوقف بر وجود امام -علیه السلام- است.

امام صادق -علیه السلام- فرمود:

«...بنا اثمرت الاشجار و اینعت الشمار و جرت الانهار و بنا ينزل غيث السماء و
ينبت عشب الارض»^۲

به سبب ما است که درختان میوه می دهند و میوه ها به ثمر می رستند و رودها جاری می شوند، و باران از آسمان می بارد. به سبب ماست که گیاهان و سبزیجات زمین می رویند.

همه نعمت هایی که در اختیار انسان قرار گرفته به برکت وجود امام -علیه السلام- است. اگر میوه ها و درختان و رودها و نباتات و... را حذف کنیم، حیاتی باقی نخواهد ماند. این حدیث نعمت هایی را بیان می کند که سبب زنده ماندن موجودات می شود، چرا که اگر بارانی از آسمان نبارد و آب نباشد و گیاهی نروید، هیچ حیوانی و انسانی زنده نمی ماند.

بنابراین، بهره بردن از هر یک از نعمت های الهی، موكول به نعمت وجود امام زمان -علیه السلام- است به واسطه وجود مقدس ایشان، همه موجودات زنده (اعم از گیاهان و حیوانات و انسان ها) می توانند زنده بمانند. این نوع انتفاع موجودات از امام -علیه السلام- فرع بر شناخته شدن ایشان نیست. افراد، چه امام را بشناسند و چه

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۷.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، کتاب الحجه، باب النوادر، حدیث ۵.

نشناسند، چه تسليم ايشان يشوند و يا هيچ اعتقادی به ايشان نداشته باشند، در هر حال به برکت وجود امام روی زمین سکونت داشته و از نعمت‌های مختلف آن بهره‌مند می‌گردند.^۱

۲. نفوذ روحانی و نا آگاه

يک رهبر بزرگ آسمانی (خواه پیامبر -صلی الله علیه و آلہ وسلم- باشد یا امام)، علاوه بر تربیت تشریعی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت می‌پذیرد، یک نوع تربیت روحانی از راه نفوذ معنوی در دل‌ها و فکرها دارد که می‌توان آن را تربیت تکوینی نام نهاد. در اینجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمی‌کند، بلکه تنها جاذبه و کشش درونی کار می‌کند.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می‌خوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده، با یک ارتباط مختصر با آنان به کلی تغییر کرده و مسیر خود را عوض می‌کرند. این دگرگونی تند و سریع و همه جانبه، این تلاطم درونی و فوری، آن هم با یک نگاه و تماس مختصر، نمی‌تواند نتیجه تعلیم و تربیت عادی باشد، بلکه مغلول یک اثر روانی نامرئی و یک جذبه ناخودآگاه و قهری است که گاهی از آن تعبیر به نفوذ شخصیت نیز می‌شود.

مسوچهای تیز دریاهای روح
هرست صد چندان که بُد طوفان نوح
سرگذشت‌های زیادی در تاریخ بزرگان دین می‌بینیم که جز از این راه نمی‌توان آن را تفسیر کرد. داستان برخورد «اسعد بن زراره» بت پرست با پیامبر -صلی الله علیه و آلہ وسلم- در کنار خانه کعبه و تغییر سریع طرز تفکر او، یا داستان سرگذشت زن خواننده‌ای که هارون به گمان خام خود برای منحرف ساختن ذهن امام کاظم -علیه السلام- به زندان اعزام داشته بود و متقلب شدن روحیه آن زن در یک مدت کوتاه (تا آن‌جا که قیافه و طرز سخن و منطق او هارون را به حیرت و وحشت

۱. بنی‌هاشمی، سید محمد، آفتاب در غربت، انتشارات میقات، ص ۱۱۵.

افکند)، نشانه و نمونه هایی از همین تأثیر ناخود آگاه است که می‌توان آن را شعبه‌ای از «ولایت تکوینی» پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- یا امام -علیه السلام- دانست؛ چراکه عامل تربیت و تکامل در این موارد، به الفاظ و جمله‌ها و گفتار و راه‌های معمولی و عادی نیست، بلکه جذبه معنوی و نفوذ روحانی عامل اصلی محسوب می‌شود. وجود امام -علیه السلام- در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از راه اشعه نیرومند و پر دامنه ولایت، دل‌های آماده را تحت تأثیر جذبه معنوی و روحانی خود قرار داده و به تربیت و تکامل آن‌ها می‌پردازد. ماقطب‌های مغناطیس زمین را با چشم خود نمی‌بینیم، ولی اثر آن را روی عقربه‌های قطب نما که در دریا راهنمای کشتی‌ها و در صحرا و آسمان راهنمای هواپیما و وسایل دیگر است، مشاهده می‌کنیم. با این وصف، آیا تعجب دارد اگر وجود امام -علیه السلام- در زمان غیبت با امواج جاذبه معنوی خود، افکار و جان‌های زیادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند، هدایت کند و از تحییر رهایی بخشد؟

البته نباید فراموش کرد که همان گونه که امواج مغناطیسی زمین، روی هر آهن پاره بی‌ارزشی اثر نمی‌گذارد، بلکه روی عقربه‌های ظریف و حساس قطب نما که آب مغناطیس خورده و نوعی سنتخت و شباهت با قطب مغناطیسی پیدا کرده اثر می‌گذارد، جذبه روحانی قطب عالم امکان نیز بر دل‌های پاکی که با ظهرات ظاهری و باطنی آمادگی پیدا کرده‌اند، اثر گذاشته و آن‌هارابه رشد و تعالی می‌رساند.^۱

- آثار تشريعی امام غایب -علیه السلام-

وجود مقدس امام -علیه السلام- از جنبه دیگری هم نعمت است و این جهت از نعمت بودن امام، بستگی به معرفت و شناخت نسبت به ایشان دارد. این نوع انتفاع از

۱. آیة الله مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی (عج)، انتشارات مدرسة الامام على ابن ابی طالب -علیه السلام-، چاپ هشتم، ص ۲۶۱.

امام-علیه السلام - به خواست خود افراد بستگی دارد؛ یعنی هر کس بخواهد از این نعمت استفاده کند، باید در مرحله اول امام را بشناسد و سپس تسليم او شود و در امور روزانه خود رضایت حضرت را مدنظر داشته باشد. به عبارت دیگر: جنبهٔ تشریعی نعمت بودن امام، بدون عمل اختیاری افراد تحقق نمی‌یابد.

نمونه‌هایی از فایده تشریعی امام غایب

۱۰۷

ایمان به مهدی غایب و انتظار فرج و ظهور امام زمان -علیه السلام-، مایه امیدواری و آرامش دل‌های مسلمین است و این امیدواری، یکی از بزرگ‌ترین اسباب موفقیت و پیشرفت در کارها می‌باشد. هر گروهی که روح یأس و ناامیدی خانه دلشان را تاریک نموده باشد و چراغ امید و آرزو در آن نتابد، هرگز روی سعادت را نخواهد دید.

هر کسی اندازه روشن دلی غیب را بیند به قدر صیقلی

آری، اوضاع آشفته و اسفبار جهان، سیل بنیان‌کن مادیت، کسادی بازار علوم و معارف، محرومیت روزافزون طبقه ضعیف، توسعه فنون استعماری، جنگ‌های سرد و گرم و مسابقه تسليحاتی جهانی، روشنفکران و خیرخواهان بشر را طوری مضطرب ساخته که گاه در اصل قابلیت اصلاح بشر نیز تردید می‌نمایند. تنها روزنه امیدی که برای بشر مفتوح است و یگانه برق امیدی که در این جهان تاریک جستن می‌کند، همان انتظار فرج و فرار سیدن عصر درخشان حکومت توحید و نفوذ قوانین الهی است.

- انتظار فرج است که قلب‌های مأیوس و لرزان را آرامش بخسیده و مرهم

دل‌های زخمدار طبقه محروم می‌گردد.

- نویدهای مسرت بخش حکومت توحید است که عقاید مؤمنین را نگهداری

نموده و در دین، پایدارشان می‌کند.

● ایمان به غلبهٔ حق است که خیرخواهان بشر را به فعالیت و کوشش و ادار نموده است.

● استمداد از آن نیروی غیبی است که انسانیت را از سقوط در وادی هولناک یأس و ناامیدی نجات می‌دهد.

پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آلہ و سلم - و امامان معصوم - علیهم السلام - به وسیله طرح برنامه حکومت جهانی توحید و تعیین و معرفی رهبر اصلاحات جهانی، دیو یأس و ناامیدی را از جهان اسلام رانده و درهای شکست و ناامیدی را مسدود ساخته‌اند، لذا انتظار می‌رود که جهان مسلمین به واسطه این برنامه گرانبهای اسلامی، ملل پراکنده جهان را متوجه خویش ساخته و در تشکیل حکومت جهانی توحید متحدشان گردانند.

خلاصه این که ایمان به مهدی موعود، آینده روشن و فرج بخشی را برای مسلمانان - بالاخص شیعیان - مجسم نموده روحیه یأس و شکست را از آنان سلب نموده به کار و کوشش در راه رسیدن به هدف ترغیبیشان می‌کند.^۱

۲. پاسداری آین خدا

با گذشت زمان و با پیدایش سلیقه‌های مختلف و گرایش‌های متفاوت به سوی برنامه‌های مکتب‌های انحرافی و تشکیک مفسدۀ جویان در مفاهیم آسمانی، اصالت پاره‌ای از این قوانین در معرض خطر تحریف و تغییر قرار گرفته و می‌گیرد. با این فرض، آیا ضروری نیست که در میان مسلمانان کسی باشد که مفاهیم دائمی تعالیم اسلامی را در شکل اصلی اش حفظ و برای آیندگان نگهداری کند.

آیا مجدداً وحی آسمانی بر کسی نازل خواهد شد؟ مسلمان خیر! باب وحی با مسئله خاتمیت برای همیشه بسته شد، پس چگونه باید آین اصول اسلامی حفظ گردد؟ آیا جز این است که باید این کار توسط یک پیشوای معصوم ادامه یابد، خواه آشکار و

^۱. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، انتشارات شفق، چاپ هفدهم، ص ۲۵۸.

مشهور باشد یا پنهان و ناشناس: «لئلا تبطل حجج الله و بیناته». ^۱ برای تقریب به ذهن بهتر است با مثالی بحث را دنبال کنیم: معمولاً در هر مؤسسه مهمی «صندوق آسیبناپذیری» وجود دارد که استناد میهم آن مؤسسه را در آن نگهداری میکنند تا از خطرات احتمالی مانند دستبرد دزدان یا وقوع حریق مصون بماند.

قلب امام و روح بلند او نیز صندوق آسیبناپذیری برای حفظ استناد آیین الهی است که همه اصالت‌ها و واقعیت‌های نخستین و ویژگی‌های آسمانی این تعلیمات را در خود نگهداری میکند.

۳. تصرف امام در کارها

تصرف امام زمان - علیه السلام - در کارها به واسطه وکلای خاص یا عام صورت می‌گیرد. بدیهی است که رئیس و سرپرست یک قوم لازم نیست شخصاً در همه امور مداخله کند، بلکه سیره رهبران همیشه بر این منوال بوده که با واسطه در امور دخالت می‌کرده‌اند. رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤمنین - علیه السلام - از طرف خود نمایندگانی را در شهرهای مختلف منصوب می‌کردند؛ هم‌چنین ائمه - علیهم السلام - نیز در زمان خودشان در شهرهای مختلف وکلایی داشتند.

امام غایب مهدی موعود (عج) نیز به این طریق کارهای مردم را سرپرستی می‌کند و لذا در زمان غیبت صغیری، وکلای خاصی را برای رسیدگی به امور مردم معین فرموده و مقام نیابت خاصه را به آن‌ها عنایت کرده بودند. اما در زمان غیبت کبری به طور عام فقهاء و علمای عادل را که دانا به احکام الهی هستند، برای قضاؤت و فصل خصوصات و حفظ مصالح عامه مسلمین نصب و تعیین فرموده‌اند که مراجع امور مسلمانان

باشند.^۲

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۹۷

۲. آخرین تحول با حکومت ولی عصر - علیه السلام -، نشر کوکب، چاپ چهارم، ص ۷۹.

چنان که در برخی احادیث از امام عصر -علیه السلام- رسیده است، آن حضرت در توقیع مبارک چنین فرمودند:

«و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فيها الى رواة حدیثنا فانهم حجتی عليکم و انا حجۃ الله»^۱

در رویدادهای تازه به راویان حدیث ما (علماء و مجتهدان) رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شما می‌باشند و من حجت خدا هستم.

و نیز در توقیع دیگر فرموده است:

«فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه، مخالفًا على هواه مطیعاً لأمر مولاہ فللعوام ان يقلدوه»^۲

مردم از علماء و مجتهدانی که بر نفس خود مسلط اند و حافظ دین و مخالف هوای نفس و مطیع امر مولای خود می‌باشند، تقلید کنند: ■

۱. شیخ حمزه عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۱۰۱؛ *احتجاج طبرسی*، ج ۲، ص ۲۸۳، چاپ نجف اشرف.
۲. همان، ص ۹۵، حدیث ۲۰، باب ۱۰.

مهدی یاوران

حسین پروری

میل و گرایش فطری از ویژگی‌های مخصوص انسان است که بر اساس آن، خواسته‌های فطری نظری انتظار و امید برای فردای بهتر معنا پیدا می‌کند؛ فردایی که مصلح کل و منجی بشریت، مهدی موعود در آن ظهور نموده و جهان را از لوث ظلم و ستم، کفر و نفاق، حیله و تزویر و تبعیض و نابرابری پاک می‌کند و عدل و داد، برابری و مساوات و صفا و یکدیگر را برای جوامع بشری به ارمغان می‌آورد. چنان‌که پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- می‌فرمایند:

«فَيَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْزًا وَ ظُلْمًا»^۱

پس (حضرت مهدی -علیه السلام-) زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ستم و بیداد پر شد.

بی‌شک برای تحقق حکومت جهانی و تحقق عدالت فراگیر و همه جانبه در سراسر گیتی، وجود یک رهبر آسمانی با ویژگی‌ها و شاخصه‌های عرشی و یارانی با

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۷.

صلابت، با ایمان و قوی دل ضروری و لازم است.

گوناگونی یاران

قیام و نهضت جهانی حضرت مهدی -علیه السلام- به حدی گستردہ و همه جانبی است که محدوده یارگیری او، شامل ملت‌های مختلف گذشته، حال و آینده و نیز موجودات دیگری غیر از انسان (نظیر جنیان و فرشتگان) نیز خواهد شد. هر کدام از گروه‌های مذکور، مفتخر به خدمت در ارتش این رهبر جهانی خواهد بود، از این رو می‌توان ارتش نهضت جهانی را متنوع‌ترین ارتش‌های جهان دانست.

الف) سربازی فرشتگان

فرشتگان و ملانک پی به اهمیت انقلاب جهانی بُرده و علاقمندی خود را با حضور فعال در میان لشگریان مهدی -علیه السلام- اعلان می‌کنند. از این روست که فرشتگانی بزرگ چون جبرائیل و میکائیل پیشقدم شده و دست بیعت به رهبر نهضت جهانی داده و برای تحقق حکومت جهانی با ایشان هم عهد و پیمان می‌شوند.

در روایتی از امام باقر -علیه السلام- آمده است:

«نَزَّلَ إِلَيْهِ جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفًا، فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ: يَا سَيِّدِي قُولُكَ مَقْبُولٌ وَ أَمْرُكَ جَائِزٌ...»^۱

جبرائیل و میکائیل و فرشتگان در حالی که صفات کشیده‌اند بر او (امام مهدی -علیه السلام-) فرود می‌آیند. جبرائیل من‌گوید: ای سرور من، فرمان تو مطاع و امر تو نافذ است....

آن امام همام در روایت دیگری می‌فرماید:

«فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ: أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَبَايِعُكَ. أُبْسِطْ يَدَكَ فَيَمْسَحَ عَلَى يَدِهِ»^۲

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷؛ بشارة الاسلام، ص ۲۶۸.

۲. بشارة الاسلام، ص ۲۳۱؛ الزام الناصب، ص ۱۹۰.

پس جبرائیل می‌گوید: من نخستین کسی هستم که با تو (مهدی - علیه السلام) بیعت می‌کنم. دستت را بده. پس دست مهدی را لمس می‌کند.

ب) سربازی جنیان

یارگیری رهبر جهانی به حدی وسیع و پردازنه است که از خیل جنیان نیز گروهی که دارای صلاحت و ایمان قوی هستند، لیاقت سربازی در میان ارتش نهضت جهانی را پیدا خواهند کرد، امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید:

«فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَقْبِلُ يَدَهُ جَبَرَائِيلُ - علیه السلام - ثُمَّ يُبَايِعُهُ وَ تُبَايِعُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ نُبَأَءُ الْعِنْ ثُمَّ النَّبِيُّ وَ يُصْبِحُ النَّاسُ بِمَكَّةَ»^۱

نخستین کسی که با او بیعت می‌کند جبرائیل است، آن‌گاه سایر فرشتگان، سپس بزرگان جن، آن‌گاه نزدیکان و باران آن حضرت.

در روایت فوق گروه‌هایی که با امام مهدی - علیه السلام - بیعت می‌کنند به ترتیب اولویت اسم برده شده‌اند: که ابتدا جبرائیل - علیه السلام - در امر بیعت پیش قدم شده و با امام و رهبر نهضت جهانی عهد و پیمان می‌بنند و ایشان رادر راه مبارزه و جهاد با دشمنان خدا یاری می‌دهد. در مرحله بعد، فرشتگان و جنیان هستند که در کنار یکدیگر و مقدم بر انسان‌ها با امام و رهبر شان پیمان نصرت و یاری می‌بنند و ایشان را در استقرار حکومت جهانی و تحقق اهداف آن کمک می‌کنند. یاران خاص و عام - که از میان انسان‌ها برگزیده می‌شوند - در مرحله آخر با امام مهدی (عج) بیعت کرده و در روند حرکت نهضت جهانی و استقرار آن مشارکت می‌نمایند.

البته برداشت ترتیب و اولویت آن، به خاطر دو نکته‌ای است که در روایت ذکر شده است. نخست لفظ «ثُمَّ» است که مورد استعمال آن همیشه در جایی است که ترتیب

میان مصاديق موضوع مدنظر باشد. دوام: مطلبی است که از صدر روایت برداشت می‌شود و آن معرفی جبرائیل به عنوان اولین کسی که با امام بیعت می‌کند می‌باشد.

۱. ارشاد، شیخ مفید، ص ۳۴۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸

ج) انبیاء و اولیاء - علیهم السلام -

در مطلع نهضت جهانی، برخی از انبیاء و اولیاء - علیهم السلام - الهی برای مشارکت در استقرار حکومت عدل گستر جهانی، رجعت نموده و خود را برای نصرت به رهبر جهانی مهیا می کنند که در ذیل به برخی از آن ها که در روایات آمده اشاره خواهیم کرد.

حضرت عیسی - علیه السلام -

حضرت عیسی - علیه السلام - صاحب شریعت و کتاب آسمانی، از آسمان نازل شده و خویش را در رکاب امام مهدی - علیه السلام - قرار می دهد و از ایشان به عنوان رهبر و امام تبعیت می کند. این موارد نشان بر فضیلت و برتری رهبر جهانی از انبیاء - علیهم السلام - (غیر از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم -) دارد، چنان که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در روایتی چنین می فرماید:

«فَيُلْتَقِي الْمَهْدِيُّ وَ قَدْ نَزَّلَ عِيسَى عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ مِنَ الْقَدِيسِ... فَيَقُولُ
الْمَهْدِيُّ تَقَدَّمَ صَلٌّ بِالنَّاسِ فَيَقُولُونَ: إِنَّنَا أَقَيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ فَيُصَلِّي عِيسَى خَلْفَهُ و
يُبَايِعُهُ وَ يَقُولُ: إِنَّنَا بَعَثْتُ وَزِيرًا وَ لَمْ أُبَعِثْ أَمِيرًا»^۱

مهدی متوجه می شود که عیسی در نزدیکی مناره سفید فرود آمده است... پس مهدی می گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان! عیسی می گوید: نماز برای تو اقامه شده است. پس عیسی پشت سر او نماز می خواند و با او بیعت می کند و می گوید: من به عنوان وزیر برانگیخته شده ام، نه به عنوان امیر.

آری، انقلاب جهانی و اهداف عالی آن به حدی از اهمیت برخوردار است که در میان سربازان امام مهدی - علیه السلام - بزرگانی نظیر حضرت عیسی - علیه السلام - وجود دارند که با افتخار به رهبر جهانی اقتداء کرده و از ایشان در راه استقرار و تداوم

۱. الصواعق المحرقة، ص ۹۸؛ قندوزی، بنایع المودة، ج ۳، ص ۹۰؛ آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاشر، ص ۳۱۶؛ امام المهدی، ص ۶۹.

حکومت جهانی پیروی کرده و تبعیت از او را بر خویشتن فرض و لازم می‌شمارند.

حضرت موسی -علیه السلام-

حضرت موسی -علیه السلام- دو مین پیامبر الوعز است که در لشگریان امام مهدی -علیه السلام- حضور فعال دارد و در راه تحقق اهداف آن، مشارکت می‌نماید؛ چنان‌که در روایت امام صادق -علیه السلام- آمده است:

«إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ مِنْ ظَهَرٍ هَذَا الْبَيْتُ بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةَ وَ عِشْرِينَ رَجُلًاً مِنْهُمْ أَرَبَعَةُ عَشَرَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى... وَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ... وَ مُوسَى -علیه السلام-»^۱

هرگاه حضرت مهدی -علیه السلام- از پشت این خانه (کعبه) ظهور کند، خداوند بیست و هفت نفر از مردان را بر می‌انگیزد که از آنان چهارده نفر از قوم موسی -علیه السلام- هستند... و یوشع بن نون... و حضرت موسی -علیه السلام-.

حضرت خضر -علیه السلام-

یکی از یاران امام زمان -علیه السلام- در هنگام قیام و حکومت جهانی حضرت خضر -علیه السلام- است که در قالب سربازی فداکار در پیشایش مولا و رهبر خویش جان فشانی می‌کند. قبل از ظهور امام مهدی -علیه السلام- و در دوران غیبت نیز، حضرت خضر -علیه السلام- یکی از همراهان و موالی حضرت است که ایشان را از تنهایی خارج می‌کند.

امام صادق -علیه السلام- می‌فرماید:

«يَمْشِي الْخِضْرُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ يَقْفُو أَثْرَ رَسُولِ اللهِ... لَهُ مَلَكُ يُسَدِّدُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَرَاهُ»^۲

۱. دلائل الامامة، جریر بن رستم طبری الاملی، ص ۲۴۷.

۲. بشارة الاسلام، ص ۲۹۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴؛ منتخب الاثر، ص ۴۹۰.

حضرت-علیه السلام- در پیشایش او (حضرت مهدی-علیه السلام-) حرکت می‌کند و او از روش پیامبر اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم- پیروی می‌کند... برای او فرشته‌ای است که او را یاری می‌کند از جایی که او را نمی‌بیند.

د) مؤمنان

عمده یاران امام مهدی-علیه السلام- را مؤمنان تشکیل می‌دهند؛ چه یاران خاصی که تعداد آن‌ها ۳۱۳ و چه یاران عام که تعداد آن‌ها ۱۰۰۰۰ نفر است. از این‌رو، نقش آن‌ها در میان لشگریان امام مهدی نقش مهم و تأثیرگذاری است، زیرا حجم وسیعی از لشگر آن حضرت را آن‌ها تشکیل می‌دهند.

امام رضا-علیه السلام- می‌فرماید:

۱ «وَ تَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ، تُطْوِي لَهُمُ الْأَرْضُ طَيَاً حَتَّىٰ يُبَيِّعُوهُ»^۱
شیعیان او از اطراف و اکناف جهان به سوی او می‌شتابند و زمین زیرپای آن‌ها طی می‌شود، تا (با امام مهدی) بیعت نمایند.

امام باقر-علیه السلام- فرمود:

۲ «إِنَّمَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حِينَ يَكُونُ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ: عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ»^۲
سپس (حضرت مهدی-علیه السلام-) از مکه خارج می‌شود، در حالی که ده هزار نفر مانند حلقه او را در میان گرفته‌اند.

در روایت فوق اشاره به یاران عام شده که در واقع با تکمیل شدن آن‌ها، زمینه قیام حضرت فراهم خواهد شد. شاید بتوان چنین نیز تعبیر کرد که امام مهدی-علیه السلام- ظهور و قیامی دارد و قیام حضرت زمانی مهیا می‌شود که یاران عام که تعداد آنها ده هزار نفر است در رکاب او حاضر گردند. قبل از قیام، ظهور حضرت تحقیق پیدا می‌کند که تحقق آن به آمادگی ۳۱۳ یار خاص باز می‌گردد. در واقع

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷؛ منتخب الاثر، ص ۴۸۶.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۱۵۷؛ منتخب الاثر، ص ۴۶۸.

شرط قیام حضور یاران عام و شرط ظهور، حضور یاران خاص محسوب می‌شود.

امام علی-علیه السلام - در بیان تعداد یاران خاص می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ تَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ عَلَى عِدَّةٍ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحَابُ طَالُوتٍ، وَهُمْ ثَلَاثُمَائَةٌ
وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا»^۱

هنگامی که (حضرت مهدی-علیه السلام-) قیام کند، اصحاب او که به تعداد اصحاب

بدر و اصحاب طالوت سیصد و سیزده نفر هستند به دور او گرد می‌آیند.

جنسيت یاران

در نگاه تکوین، مرد ماهیتی غیر از زن و زن ماهیتی غیر از مرد دارد، اما در مقام تشريع - که از ناحیه خدا در قالب قرآن و سنت ارائه شده - تبعیت و پیروی از آن عامل شرافت و عدم پیروی از آن عامل رذیلت می‌شود. بی‌شک در مقام تشريع، انسان مورد خطاب و عتاب الهی قرار می‌گیرد و در انسان بودن، بین مرد و زن هیچ تفاوت و تمایزی نیست، بلکه همه با یک صدا و با آهنگ انسانیت به سوی کمال مطلق در حرکت می‌باشند:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحِسِّنَنَّهُ حَيْوَةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی

پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

شرکت در قیام رهبر جهانی و حضور در تشکیل حکومت واحد جهانی، کمالی

است که همه در آرزوی آن به سر می‌برند و در این میان، فرقی بین زن و مرد نیست؛

زیرا گزینش سرباز و یارگیری رهبر جهانی براساس لیاقت و شایستگی است، نه

ماهیت و هویت جنسی و شخصی افراد.

۱. الزام الناصب، ص ۱۹۹.

۲. سوره نحل، آیه ۹۷.

معصومین - علیهم السلام - به حضور فعال زنان در میان یاران خاص اشاره شده است.

امام باقر - علیه السلام - می‌فرماید:

«وَيَجِيءُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَالرَّجُلُونَ وَالْمَنَّاجِيلُ وَالْمَلَائِكَةُ يَعْلَمُونَ

عَلَىٰ غَيْرِ مَيَعَادٍ»^۱

سوگند به خدا، سیصد و ده نفر و اندی، بدون وعده پیش او (مهدی - علیه السلام -) گرد

بی‌آیند که در میان آنان پنجاه زن وجود دارد.

مقاطع سنی یاران

قیام‌ها و نهضت‌ها به خاطر ایجاد حرکت بنیادین و نو در سطح جامعه، نیاز به افراد فعال و کارآمد و پر انرژی دارند و بدون نیروی انسانی - خصوصاً نیروی جوان که دارای انرژی متراکم و قوی است - حرکت و روند نهضت کند گشته و در نهایت به رکود می‌انجامد. پس در میان عوامل حرکت آفرین، نیروی جوان در مرتبه اول قرار دارد. حال اگر یک جنبش دارای ویژگی‌های منحصر به فردی نظیر کلیت و فراگیری، و دوام و قداست باشد، رعایت گزینه فوق به دو علت ضرورت پیدا می‌کند:

(الف) در حرکت روبنایی، جوان دارای قدرت بدنی و صلابت جسمی بیشتری است که از پس کارهای سخت و شاق بر می‌آید.

(ب) در حرکت زیربنایی، جوان دارای روح لطیف و حسیان‌تری است که به آینه بدون زنگار می‌ماند، لذا حق و حقیقت را بدون درنگ می‌پذیرد و به آن گردن می‌نهد. مسلمان تبعیت و فرمانبرداری جوانان از رهبر و امام خود از دیگران بیشتر است و این شاخصه، رمز پیروزی و موفقیت هر قیام و نهضتی خواهد بود.

نهضت مهدوی نیز با مؤلفه‌های یاد شده خود از این قاعده مستثنی نیست، بلکه نیاز به نیروی کارآمد و جوان در آن بیشتر احساس می‌شود. بر این اساس، در روایات بسیاری به جوان بودن یاران حضرت مهدی - علیه السلام - اشاره شده است. امام

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

علیٰ - علیه‌السلام - می‌فرماید:

«أَصْحَابُ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ، إِلَّا مِثْلَ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الرَّادِ
وَاقْلُ الزَّادُ الْمِلْحُ»^۱

یاران قائم - علیه‌السلام - همه جوان هستند، در میان آن‌ها پیرمرد یافت نمی‌شود، مگر به
مثل سرمه در چشم و نمک در غذا، که کمتر از هر ماده‌ای در غذا نمک است.

در همین راستا امام باقر - علیه‌السلام - نیز در روایتی می‌فرماید:

«بَيْنَا شَبَابُ الشِّيعَةِ عَلَى ظُهُورِ مَنَازِلِهِمْ يَنَامُ، إِذَا تَوَافَوا إِلَى صَاحِبِهِمْ فِي لَيْلَةٍ
وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مِيغَادٍ فَيُضْبَحُونَ بِهَذَّةٍ، يَجْتَمِعُونَ قَرْعَاعًا كَفَرْعَاعًا كَتَزْعِيغِ الْخَرَفِ مِنْ
الْقَبَائِلِ»^۲

در حالی که جوانان شیعه در پشت خانه‌هایشان خوابیده‌اند، یک مرتبه چون قطعه‌های
ابر پائیزی که گرد هم آیند، شبانه بدون وعده قبلی به سوی صاحبستان بُرده می‌شوند و
صبح همگی خود را در مکه معظمه می‌یابند.

علاوه بر این که غالب یاران امام مهدی - علیه‌السلام - جوان هستند، پیشوای رهبر
نهضت نیز به صورت جوان، یعنی در ظاهر چهل سالگی خود ظهور می‌کند. این دو
شاخصه (جوان بودن رهبر و یاران) از ویژگی‌های مهم در موقیت هر قیام و نهضتی
است.

امام صادق - علیه‌السلام - در این رابطه می‌فرماید:

«إِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيهِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًاً وَ هُمْ يَخْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا»^۳

از امتحانات بزرگ خداوندی است که صاحبستان به صورت مردی جوان ظاهر می‌شود،
در حالی که آن‌ها او را پیری کهنسال تصور می‌کنند.

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۷۰؛ بشارۃ الاسلام، ص ۲۰۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

۲. بناییع المودع، ج ۳، ص ۷۹؛ غیبت نعمانی، ص ۱۷۰؛ بشارۃ الاسلام، ص ۳.

۳. اعلام الوری، ص ۴۰۷؛ منتخب الاثر، ص ۲۵۸.

و نیز امام صادق -علیه السلام- می فرماید:

«إِنَّ فِي صَاحِبِ الزَّمَانِ شَيْهًا مِنْ يُونُسَ؛ رُجُوعُهُ فِي غَيْثَتِهِ بِشَرْحِ الشَّابِ»^۱

در صاحب الزمان -علیه السلام- نشانی از حضرت یونس هست و آن این که بعد از

غیتش به صورت جوانی ظاهر می شود. ■

۱. غیت شیخ طوسی، ص ۲۵۹؛ محمدباقر مجلسی، بحارالاتوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹؛ منتخب الائمه، ص ۲۵۸.

علی - علیه السلام - از زبان شهید مطهری - رحمة الله عليه -

محبت علی - علیه السلام -

قرآن، سخن پیامبران گذشته را که نقل می کند، می گوید همگان گفتند: «ما از مردم مزدی نمی خواهیم تنها اجر ما بر خداست». اما به پیغمبر خاتم خطاب می کند:

«قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة في القربى»^۱

بگو از شما مزدی را درخواست نمی کنم مگر دوستی خویشاوندان نزدیکم.
اینجا جای سئوال است که چرا سایر پیامبران هیچ اجری را مطالبه نکردند و
نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - برای رسالتش مطالبه مزد کرد و دوستی
خویشاوندان نزدیکش را به عنوان پاداش رسالت از مردم خواست؟

۱. سوره شوری، آیه ۲۳

قرآن خود به این سؤال جواب می‌دهد:

«قل ما سئلتکم من اجر فهو لكم ان اجری الا على الله»^۱

بگو مزدی را که درخواست کردم چیزی است که سودش عاید خود شماست. مزد من
جز بر خدا نیست.

یعنی آن‌چه را که من به عنوان سود خواستم عاید شما می‌گردد نه عاید من. این
دوستی کمندی است برای تکامل و اصلاح خودتان. این، اسمش مزد است و الا در
حقیقت خیر دیگری است که به شما پیشنهاد می‌کنم، از این نظر که اهل بیت و
خویشان پیغمبر مردمی هستند که گرد آلوگی نرونده و دامنی پاک و پاکیزه دارند.
«حجور طابت و طهرت».

محبت و شیفتگی آنان جز اطاعت از حق و پیروی از فضایل نتیجه‌ای نبخشد و
دوستی آنان است که همچون اکسیر، قلب ماهیت می‌کند و کامل ساز است.
مراد از «قربی» هر که باشد مسلمان از برجسته‌ترین مصادیق آن، علی -علیه السلام - است.
فخر رازی می‌گوید:

زمخشری در کشاف روایت کرده: «چون این آیه نازل گشت، گفتند: يا رسول الله!
خویشاوندانی که بر ما محبت‌شان واجب است کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و پسران آنان». از این روایت ثابت می‌گردد که این چهار نفر «قربای» پیغمبرند و بایست از احترام
و دوستی مردم برخوردار باشند و بر این مطلب از چند جهت می‌توان استدلال کرد:
۱. آیه «الا المودة في القربى».

۲. بدون شک پیغمبر فاطمه را بسیار دوست می‌داشت و می‌فرمود: «فاطمه پاره تن
من است. بیازارد مرا هر چه او را بیازارد». و نیز علی و حسین را دوست می‌داشت،
همچنان که روایات بسیار متواتر در این باب رسیده است. پس دوستی آنان بر همه
امت واجب است، زیرا قرآن می‌فرماید:

۱. سوره سباء، آیه ۴۷.

«وابتعوه لعلکم تهتدون»^۱

از پیغمبر پیروی کنید شایدرهای باید و هدایت شوید.

و باز می فرماید:

«لقد کان لكم فی رسول الله اسوة حسنة»^۲

از برای شماست در فرستاده خدا سرمشقی نیکو.

و اینها دلالت می کند که دوستی آل محمد - که علی و فاطمه و حسین - علیهم السلام - هستند - بر همه مسلمین واجب است.^۳

از پیغمبر نیز راجع به محبت و دوستی علی روایات بسیاری رسیده است:

۱. ابن اثیر نقل می کند که پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - خطاب کرد به

علی - علیه السلام - و فرمود:

یا علی! خداوند تو را به چیزهایی زینت داد که پیش بندگان او زیستی از آنها محبوب تر

نیست: کناره گیری از دنیا؛ آن چنان قرار داد که نه تو از دنیا چیزی بهره مندی شوی و

نه آن از تو. به تو بخشدید دوستی مساکین را؛ آنان به امامت تو خشنودند و تو نیز به

پیروی آنان از تو. خوشابه حال کسی که تو را دوست بدارد و در دوستی ات راستین

باشد، و وای بر کسی که با تو دشمنی کند و علیه تو دروغ گوید.^۴

۲. سیوطی روایت می کند که پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

دوستی علی ایمان است و دشمنی وی نفاق.^۵

۳. ابو نعیم روایت می کند که پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - خطاب به انصار

کرد و فرمود:

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳. تفسیر الكبير فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶، چاپ مصر.

۴. اسدالغایة، ج ۴، ص ۲۲.

۵. کنزالعمال، جمع الجوامع سیوطی، ج ۶، ص ۱۵۶.

آیا راهنمایی کنم شمارابه چیزی که اگر بدان چنگ زنید بعد از من هرگز گمراه نشود؟
گفتند: آری یار رسول الله!

فرمود: این علی است، دوستش بدارید به دوستی من، و احترامش کنید به احترام
من که خداوند به وسیله جبرئیل فرمان داد که این را برای شما بگویم.^۱

و نیز اهل سنت روایاتی از پیغمبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- نقل کرده‌اند
که در آن روایات نگاه به چهره علی و سخن فضایل علی عبادت شمرده شده است:

۱. محب طبری از عایشه روایت می‌کند که گفت:

پدرم را دیدم به صورت علی بسیار نگاه می‌کرد، گفتم: پدر جان، تو را می‌بینم که به
صورت علی بسیار می‌نگری؟ گفت: دخترک! از پیغمبر خدا شنیدم که گفت: «نگاه به
چهره علی عبادت است».^۲

۲. ابن حجر از عایشه روایت می‌کند که پیغمبر -صلی الله علیه و آله و سلم- گفت:
بهترین برادران من علی است و بهترین عموهای من حمزه است و یاد علی و سخن از او
عبادت است.^۳

علی محبوب‌ترین افراد بود در پیشگاه خدا و پیغمبر و قهرأ بهترین محبوب‌ها است.
انس بن مالک می‌گوید:

هر روز یکی از فرزندان انصار کارهای پیغمبر را انجام می‌داد. روزی نوبت من بود.
ام ایمن مرغ بریانی را در محضر پیغمبر -صلی الله علیه و آله و سلم- آورد و گفت: يا
رسول الله! این مرغ را خود گرفته‌ام و به خاطر شما پخته‌ام.

حضرت گفت: خدایا محبوب‌ترین بندگان را برسان که يا من در خوردن این مرغ
شرکت کند.

۱. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۳

۲. الرياض النيرة، ج ۲، ص ۲۱۹

۳. الصواعق المحرقة، ص ۷۴

در همان هنگام در کوپیده شد. پیغمبر -صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: انس! در را باز کن.
گفتم: خدا کند مردی از انصار باشد، اما علی را پشت در دیدم. گفتم: پیغمبر مشغول
کاری است و برگشتم سر جایم ایستادم. بار دیگر در کوپیده شد. پیغمبر گفت: در را
باز کن.

باز دعا کردم مردی از انصار باشد، در را باز کردم، باز علی بود.
گفتم: پیغمبر مشغول کاری است و برگشتم سر جایم نشستم. باز در کوپیده شد.
پیغمبر -صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: انس! برو در را باز کن و او را به خانه بیاور.
تو اول کسی نیستی که قومت را دوست داری. او از انصار نیست. من رفتم و علی را به
خانه آوردم و با پیغمبر -صلی الله علیه و آله و سلم - مرغ بربان را خوردند.^۱ ^۲

دلیل جاؤدانگی محبت علی-علیهالسلام - در دل ها

رمز محبت را هنوز کسی کشف نکرده است، یعنی نمی توان آن را فورموله کرد و
گفت اگر چنین شد چنان می شود و اگر چنان شد چنین؛ ولی البته رمزی دارد.
چیزی در محبوب است که برای محب از نظر زیبایی خیره کننده است و او را به
سوی خود می کشد. جاذبه و محبت در درجات بالا عشق نامیده می شود علی محبوب
دلها و معشوق انسان هاست. چرا؟ و در چه جهت؟ فوق العادگی علی در چیست که
عشق هارا برانگیخته و دل هارا به خود شیفته ساخته و رنگ حیات جاؤدانگی گرفته
است و برای همیشه زنده است؟ چرا دلها همه خود را با او آشنا می بینند و اصلاً او را
مرده احساس نمی کنند بلکه زنده می یابند؟

مسلمان ملاک دوستی او جسم او نیست؟ زیرا جسم او اکنون در بین ما نیست و ما
آن را احساس نکرده‌ایم و باز محبت علی از نوع قهرمان دوستی که در همه ملت‌ها
وجود دارد نیست. هم اشتباه است که بگوییم محبت علی از راه محبت فضیلت‌های

۱. مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۱.

۲. شهید مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی-علیهالسلام -، ص ۹۴-۹۹.

اخلاقی و انسانی است، و حب علی حب انسانیت است. درست است علی مظہر انسان کامل بود و درست است که انسان نمونه‌های عالی انسانیت را دوست می‌دارد؛ اما اگر علی همه این فضایل انسانی را که داشت می‌داشت؛ آن حکمت و آن علم، آن فدایکاری‌ها و از خود گذشتگی‌ها، آن تواضع و فروتنی، آن ادب، آن مهربانی و عطوفت، آن ضعیف پروری، آن عدالت، آن آزادگی و آزادیخواهی، آن احترام به انسان، آن ایثار، آن شجاعت، آن مروت و مردانگی نسبت به دشمن، و به قول مولوی:

در شجاعت شیر ربانیستی
در مروت خود که داند کیستی؟

آن سخا و جود و کرم و... اگر علی همه اینها را که داشت می‌داشت؛ اما رنگ الهی نمی‌داشت، مسلماً این قدر که امروز عاطفه‌انگیز و محبت خیز است نبود.

علی از آن نظر محبوب است که پیوند الهی دارد. دل‌های ما به طور ناخودآگاه در اعماق خویش با حق سر و سیر و پیوستگی دارد، و چون علی را آیت بزرگ حق و مظہر صفات حق می‌داند و به او عشق می‌ورزند. در حقیقت پشتونانه عشق علی پیوند جان‌ها با حضرت حق است که برای همیشه در فطرت‌ها نهاده شده و چون فطرت‌ها جاودانی است و مهر علی نیز جاودان است.

نقدهای روشن در وجود علی بسیار است؛ اما آن چه برای همیشه او را درخشنده و تابان قرار داده است ایمان و اخلاص اوست و آن است که به وی جذبه الهی داده است.

علی-علیه السلام-، شخصیت دو نیرویی

علی از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه، و جاذبه و دافعه او سخت نیرومند است. شاید در تمام قرون و اعصار، جاذبه و دافعه‌ای به نیرومندی جاذبه و دافعه علی پیدا نکنیم. دوستانی دارد عجیب، تاریخی، فدایکار، باگذشت، از عشق او همچون شعله‌هایی از خرمی آتش، سوزان و پر فروغ‌اند، جان دادن در راه او را آرمان و افتخار می‌شمارند و در دوستی او همه چیز را فراموش کرده‌اند. از مرگ علی سالیان بلکه قرونی گذشت؛ اما این جاذبه همچنان پرتو می‌افکند و چشم‌ها را به سوی

خویش خیره می‌کند.

در دوران زندگیش عناصر شریف و نجیب، خدای پرستانی فداکار و بسی طمع، مردمی با گذشت و مهربان، عادل و خدمتگزار خلق گرد محور وجودش چرخیدند. که هر کدام تاریخچه‌ای آموزنده دارند و پس از مرگش در دوران خلافت معاویه و امویان جمعیت‌های زیادی به جرم دوستی او در سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفتند؛ اما قدمی را در دوستی و عشق علی کوتاه نیامدند و تا پای جان ایستادند.

ساختمانی از خصیت‌های جهان با مرگشان همه چیزها می‌میرد و با جسمشان در زیر خاک‌ها پنهان می‌گردد؛ اما مردان حقیقت خود می‌میرند؛ ولی مکتب و عشق‌ها که بر می‌انگیزند با گذشت قرون تابندۀ تر می‌گردد.

ما در تاریخ می‌خوانیم که سال‌ها بلکه قرن‌ها پس از مرگ علی افرادی با جان از ناوک دشمنانش استقبال می‌کنند.

از جمله مجدویین و شیفتگان علی، میثم تمّار را می‌بینیم که بیست سال پس از شهادت مولی بر سر چوبه دار از علی و فضایل و سجا‌بایی انسانی او سخن می‌گوید. در آن ایامی که سرتاسر مملکت اسلامی در خفغان فرو رفت، تمام آزادی‌ها کشته شده و نفس‌ها در سینه زندانی شده است و سکوتی مرگبار همچون غبار مرگ بر چهره‌ها نشسته است، از بالای دار فریاد بر می‌آورد که باید از علی برایتان بگویم. مردم از اطراف برای شنیدن سخنان میثم هجوم آوردن. حکومت قداره بند اموی که منافع خود را در خطر می‌بیند دستور میدهد که بر دهانش لجام زندند و پس از چند روزی هم به حیاتش خاتمه دادند. تاریخ از این قبیل شیفتگان برای علی بسیار سراغ دارد. این جاذبه‌ها اختصاصی به عصری دون عصری ندارد. در تمام اعصار جلوه‌هایی از آن جذبه‌های نیر و مند می‌بینیم که سخت کارگر افتاده است.

مردی است به نام ابن سکیت، از علماء و بزرگان ادب عربی است و هنوز هم در ردیف صاحبنظران زبان عرب مانند سیبویه و دیگران نامش برده می‌شود. این مرد در دوران خلافت متوكل عباسی می‌زیسته - در حدود دویست سال بعد از شهادت علی -

در دستگاه متوکل متهم بود که شیعه است؛ اما چون بسیار فاضل و برجسته بود متوکل او را به عنوان معلم فرزندانش انتخاب کرد. یک روز که بچه‌های متوکل به حضورش آمدند و ابن سکیت هم حاضر بود و ظاهراً در آن روز امتحانی هم از آنها به عمل آمده بود، و خوب از عهده برآمده بودند، متوکل ضمن اظهار رضایت از ابن سکیت و شاید (به خاطر) سابقه ذهنی که از او داشت که شنیده بود تمایل به تشیع دارد، از ابن سکیت پرسید: این دو تا (دو فرزندش) پیش تو محبوب ترند یا حسن و حسین فرزندان علی؟ ابن سکیت از این جمله و از این مقایسه سخت برآشت. خونش به جوش آمد. با خود گفت: کار این مرد مغور به جایی رسیده است که فرزندان خود را با حسن و حسین مقایسه می‌کند! این تقصیر من است که تعلیم آنها را بر عهده گرفته‌ام. در جواب متوکل گفت:

«به خدا قسم، قنبر غلام علی به مراتب از این دو تا و از پدرشان نزد من محبوب تر است».

متوکل فی المجلس دستور داد زبان ابن سکیت را از پشت گزنش درآورند. تاریخ افراد سر از پا نشناخته زیادی را می‌شناسد که بی اختیار جان خود را در راه مهر علی فدا کرده‌اند. این جاذبه را در کجا می‌توان یافت؟ گمان نمی‌رود در جهان نظری داشته باشد.

علی، به همین شدت دشمنان سر سخت دارد، دشمنانی که از نام او به خود می‌پیچیدند، علی از صورت یک فرد بیرون است و به صورت یک مکتب موجود است و به همین جهت گروهی را به سوی خود می‌کشد و گروهی را از خود طرد می‌نماید. آری علی شخصیت دونیرویی است.^۱

۱. شهید مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی - علیه السلام، ص ۳۱ - ۳۴؛ برگرفته از عباس عربی، علی - علیه السلام - از زبان استاد شهید مرتضی مطهری - قدس سره -.

داستان‌هایی از زندگی امام علی -علیه السلام -*

۱. پاسخ به هفت سؤال

محضر، محضر علم و عرفان بود. عاشقان معرفت همچون پروانه گرد شمع پر فروغ پیشوای عارفان و وارستگان حضرت علی -علیه السلام - بودند، شخصی از آن حضرت پرسید:

۱. صف لنا العاقل: «انسان عاقل را برای ما توصیف کن».

امام در پاسخ فرمود: «عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد».

۲. او پرسید: «انسان جاهم و نادان را برای ما وصف کن».

امام فرمود: «جاهم به عکس عاقل است و او کسی است که اشیاء را در جای خود قرار نمی‌دهد».

۳. شخص دیگری پرسید: «خداؤند در روز قیامت چگونه حساب آن همه

انسان‌ها را با آن کثرت و زیادی تعداد آن‌ها می‌رسد؟»

امام فرمود: همان‌گونه که به همه آنها روزی می‌دهد.

*. محمد محمدی اشتهرادی، داستان‌های نهج‌البلاغه (پنج داستان نخست این مجموعه).

۴. او پرسید: چگونه خدا حساب آنها را رسیدگی می‌کند، با اینکه آنها خدا را نمی‌بینند؟
فرمود: همان‌گونه که آنها را روزی می‌دهد، در حالی که آنها او را نمی‌بینند.^۱
۵. شخص دیگری پرسید: «ای امیر مؤمنان! تو به چه وسیله در میدان‌های نبرد بر هماوردی‌های خود پیروز می‌شدی؟»
امام در پاسخ فرمود:

«ما لقیتُ رجلاً أَلَا أَعْانَتِي عَلَى نَفْسِهِ»

من با هیچ کس رخ به رخ نشدم، جز آنکه او مرا برض خودش باری کرد.

شریف رضی می‌گوید: «منظور امام، هیبت و شکوه آن حضرت است که در دل دشمن، رعب و وحشت ایجاد می‌کرد و در نتیجه خود دشمن، آن حضرت را برض خویش کمک می‌نمود». ^۲

۶. شخص دیگری پرسید: «عدالت بهتر است یا سخاوت؟»
امام در پاسخ فرمود: «عدالت، هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد ولی سخاوت، آن را از مرز عدالت فراتر می‌برد، عدالت قانون عمومی است، ولی سخاوت جنبه خصوصی دارد، بنابراین عدالت بهتر از سخاوت و شریف‌تر از آن است».
۷. و شخص دیگری پرسید: «فاصله بین مشرق و مغرب چقدر است؟»
امام در پاسخ فرمود: «به اندازه مسیر یک روز خورشید». ^۳

۲. معنی ایمان

مردی به محضر علی-علیه‌السلام - آمد و درخواست کرد تا «ایمان» را برایش تشریح و بیان کند.

امام فرمود: «فردانزد من بیاتا در حضور جمعیت، تورابه آن آگاه کنم که اگر گفتارم

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۵ - ۲۰۰.
۲. همان، حکمت ۳۱۸ و حکمت ۴۳۷ و حکمت ۲۹۴.

را فراموش کردی، دیگری برای تو حفظ و نگهداری کند.
«فانَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ يَتَقَهَّمُهَا هَذَا وَ يَخْطُطُهَا هَذَا»

زیرا سخن، همچون شتر فراری است که بعضی آن را پیدا می‌کنند و بعضی آن را نمی‌یابند.^۱
فردای آن روز شد. امام در میان جمعیت آمد و درباره ایمان چنین فرمود:
ایمان بر چهار پایه قرار دارد: ۱. صبر؛ ۲. یقین؛ ۳. عدالت؛ ۴. جهاد
صبر، چهار شعبه دارد: ۱. اشتیاق؛ ۲. ترس؛ ۳. زهد؛ ۴. انتظار.
یقین، نیز دارای چهار شعبه است: ۱. بینش در هوشیاری؛ ۲. رسیدن به دقائیق
حکمت؛ ۳. پندگرفتن از حکمت‌ها؛ ۴. توجه به روش پیشینیان.
عدالت نیز چهار شعبه دارد: ۱. دقت در فهم؛ ۲. غور در علم و دانش؛ ۳. قضاوت
صحیح؛ ۴. حلم استوار و ثابت.
جهاد نیز چهار شعبه دارد: ۱. امر به معروف؛ ۲. نهی از منکر؛ ۳. صدق و راستی در
جبهه جنگ؛ ۴. کینه و دشمنی با فاسقان....^۲
به این ترتیب، امام با کمال عنایت و توجه به سئوال افراد، و روشنگری و آگاهی
بخشی، همت می‌کرد و به طور جدی، به مسائل جامعه، و رشد و ترقی اخلاقی و
عقیدتی انسان‌ها، اهمیت می‌داد.

۳. کیفر کتمان حق

انس بن مالک یکی از مسلمین معروف انصار، از طائفه خزرج بود، هنگامی که
پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به مدینه هجرت کرد، مادر آنس، دست وی را که ده
ساله بود گرفت و به حضور پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آمد و عرض کرد: «هر

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۶.
۲. همان حکمت ۳۲۱ امام هر یک از شعبه‌ها را توضیح داد، و سپس فرمود: کفر نیز بر چهار پایه قرار دارد و هر پایه آن دارای چهار شعبه است، همه شعبه‌ها را توضیح داد که در نهج البلاغه حکمت ۳۲۱ آمده است.

کس برای شما تحفه‌ای آورد، ولی من از اموال دنیا چیزی ندارم. این فرزند را به خدمتگزاری بپذیر!

حضرت هم پذیرفت. از این رو به عنوان «خادم پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -» معروف گردید و ده سال در خدمت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بود تا این که در سال ۹۳ هجری وفات کرد و در بصره کنار خانه‌اش دفن گردید. وی از افرادی است که در جریانات سال‌های اول هجرت تا هنگام رحلت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - از نزدیک شاهد و ناظر بود و احادیث بسیار از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیده بود.^۱

هنگامی که طلحه و زبیر با سپاه خود به بصره آمدند، و در آنجا مردم را بر ضدَ علی - عليه السلام - به شورش دعوت کردند، و جنگ جمل را به وجود آوردند. امام علی - عليه السلام - به انس بن مالک فرمود: «نzd طلحه و زبیر برو و آنها را به آنچه که از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در موردشان شنیده‌ای، تذکر بده و یادآوری کن». (تابلکه هدایت شوند و دست از آتش افروزی بردارند).

بعقول ابن میثم، آنچه آنها از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیده بودند و علی - عليه السلام - به انس فرمود که نزد آنها برو و یادآوری کن، این بود که روزی پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به طلحه و زبیر فرمود:

«ستقاتلان علیا و انتا له ظالمان»

به زودی شما با علی - عليه السلام - جنگ می‌کنید در جالی که شما به او ظلم و ستم می‌نمایید (شما ظالم و در مسیر باطل قرار دارید).

انس بن مالک از فرمان علی - عليه السلام - سرپیچی کرد (و برای آن که دنیايش به خطر نیفتند کتمان حق نمود) و به علی - عليه السلام - عرض کرد: من آن را فراموش کرده‌ام.

۱. محدث قمی، سفينة البحار، ج ۱، ص ۴۲.

امام علی-علیه السلام- به او فرمود:

«ان کنت کاذبا فضریک الله بها بیضاء لامعة لا تواریها العمامة»

«اگر دروغ بگویی خداوند سرت را به سفیدی روشن (بیماری برص) مبتلا کنند که عمامه تو نتواند آن را پوشاند.»

شریف رضی می‌گوید:

منظور بیماری برص (پیسی) است که پس از مدتی، لکه‌های سفید بیماری برص در

چهره انس بن مالک آشکار شد و از آن پس هیچ کس اور ابی نقاب نمی‌دید.^۱

ناگفته نماند که مطابق بعضی از روایات، نفرین علی-علیه السلام- از انس بن مالک در مورد کتمان حدیث «طیر مشوی» (مرغ بریان و پخته) و یا در مورد کتمان حدیث بساط بوده است و یا در مورد کتمان حدیث غدیر بود.^۲

ابن ابی الحدید دانشمند معروف اهل تسنن می‌گوید: مشهور این است که علی-علیه السلام- در «رحبه» (محل معروف و وسیع) کوفه، مردم را سوگند داد و فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا مردی از شما، از رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم- شنیده است که آن حضرت پس از بازگشت از حجه‌الوداع، در مورد من فرمود:

«من کنت مولاه فعلى مولاه اللّهم وألِّي مَنْ وَالاَهْ وَ عَادِي مَنْ عَادَاه»

هر کس که من مولا و رهبر او هستم، علی رهبر او است، خداوندانداوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد.

گروهی برخاستند و شهادت دادند، علی-علیه السلام- به انس بن مالک فرمود: تو نیز در آنجا(غدیر) حاضر بودی، اینک شهادت می‌دهی؟!

انس گفت: «ای امیر مؤمنان! من پیر شده‌ام و فراموش شده‌هایم بیش از محفوظاتم است.»

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۱، شرح خویی، ج ۲۱، ص ۳۹۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، چاپ قدیم، ج ۹، ص ۵۶۱؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۴۷.

امام به او فرمود: «اگر دروغ بگویی، خداوند سرت را به سفیدی روشنی مبتلا کند که عمامه ایت نتواند آن سفیدی را پوشاند». او قبل از مرگ به بیماری برص (پیسی) مبتلا گردید.^۱

۴. در بدروقہ ابوذر

ابوذر غفاری از یاران مخصوص پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- و از دلاور مردان راستگوی امت اسلامی بود، که هرگز در راه آرمان مقدس دین خویش از ملامت ملامت کنندگان نهرا سید، پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- درباره او فرمود: «ما أَقْلَّتُ الْغَبْرَاءَ وَ مَا أَظْلَّتُ الْخَضْرَاءَ عَلَى ذِي لَهْجَةِ اصْدَقِنَا إِبْرَاهِيمَ»^۲

زمین به پشت نگرفت، و آسمان سایه نیفکند بر کسی که راستگوتر از ابوذر باشد.

ابوذر در اوچی از قداست بود که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: «خداوند مرا به دوستی و عشق به چهار نفر، فرمان داد و به من خبر داد که آنان را دوست بدارم که عبارتند از: علی، ابوذر، مقداد و سلمان».^۳

در زمان خلافت عثمان، نظر به اینکه عثمان بیت‌المال را به دلخواه خود به افراد می‌داد، به خصوص به بستگان خود چندین برابر می‌داد و همان‌ها را از فرمانداران و استانداران بلاد مسلمین جمع کرده بود، ابوذر بالحن و زبانی تندا از عثمان انتقاد می‌کرد، و با خواندن آیه ۳۴ سوره توبه، او را آماج تیرهای سرزنش خود قرار می‌داد که:

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَّهَبَ وَالْفَضَّةَ وَلَا يَنْفَقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ فَبَشِّرُهُمْ بِعِذَابٍ أَلِيمٍ» و آنانی را که طلا و نقره ذخیره می‌کنند، و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذاب سخت بشارت بده.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحميد، ج ۱۹، ص ۲۱۹.

۲. علامه امینی، الغدیر، ج ۸ ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۳. مدرک قبل، ص ۳۱۴، به نقل از ۹ کتاب معتبر اهل تسنن.

تاروzi به مردم که در حضورش بودند گفت: «آیا برای امام و رهبر، رواست، مالی را (از بیت‌المال) برای خود بردارد، تا آن‌گاه که برایش ممکن شد قرض خود را ادا کنند؟».

کعب الاخبار (که در خانواده یهودی بزرگ شده بود و به ظاهر در صف مسلمین بود و از یاران مخصوص عثمان به شمار می‌آمد) گفت: «اشکالی ندارد».

ابوذر که در مجلس حضور داشت، سخت برآشت، و کعب الاخبار را مخاطب قرار داده و گفت: «ای یهودی زاده، آیا تو دین مارا به ما می‌آموزی؟».

عثمان ناراحت شد و گفت: ای ابوذر، چقدر آزارت به من و زخم زیانت به یاران من زیاد شده است؟! از این پس حق نداری در مدینه بمانی، برو شام.^۱

ابوذر غفاری به جرم حق‌گویی، به شام تبعید شد و تحت نظر استاندار شام یعنی معاویه قرار گرفت.

ابوذر در شام نیز در فرسته‌های مختلف بر ضد روش‌های طاغوتی معاویه، سخن می‌گفت و به افشاگری می‌پرداخت. سرانجام معاویه احساس خطر کرد و نامه‌ای برای عثمان نوشت و ازوی خواست که ابوذر را به مدینه باز گرداند.

وقتی نامه به عثمان رسید، عثمان در جواب نامه نوشت ابوذر را به مدینه باز گردان، و پس از رسیدن جواب نامه، معاویه ابوذر را با دشوارترین وضعی به مدینه باز گرداند. مورخ معروف واقدی نقل می‌کند: وقتی که ابوذر (پس از مراجعت از شام) بر عثمان وارد شد، عثمان گفت:

«لا انع الله بقین عيناً^۲

خدا چشم «قین» را روشن نگرداند (یا هیچ چشمی با دیدار قین، روشن نگردد).

ابوذر گفت: هرگز نام من «قین» نیست.

۱. الغدیر، ج ۸ ص ۲۹۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸ ص ۲۵۶.

۲. همان.

عثمان گفت:

«لا انعم الله بک عینا یا جنیدب»

ای جنیدب خدا هیچ چشمی را به وسیله تو روشن نگرداند.

ابوذر گفت: نام من «جندب» است و رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - مرا «عبدالله» نامید و من برای خود همین نام را برگزیردم.

عثمان گفت: تو می پنداری که ما می گوییم دست خدا بسته شده، خدا فقیر است و ما ثروتمند!؟.

ابوذر گفت: اگر این را نمی گویید، می بایست مال خدا (بیت‌المال) را در راه خدا انفاق می کردید و به دست بندگان خدا می رساندید، ولی من گواهی می دهم که از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدم که فرمود:

«اذا بلغ بنو ابی العاص ثلاثین رجلا جعلوا مال الله دولا و عباده خولا و دینه
دخلاء»

وقتی که دودمان عاص، به سی تن برسند، مال خدا را از آن خود بدانند، و بندگان خدارا غلام خود خوانند، و دین خدارا مایه دخل خود گیرند.

عثمان از حاضران سوال کرد: آیا شما این سخن را از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیده‌اید؟

حاضران گفته‌ند: نه

عثمان گفت: «وای بر تو ای ابوذر، آیا نسبت دروغ به رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می دهی؟!»

ابوذر از حاضران پرسید: «آیا نمی دانید که من راستگو هستم؟»

گفته‌ند: نه، نمی دانیم.

عثمان گفت: به سراغ علی - علیه السلام - بروید و او را به اینجا بیاورید، رفته‌ند و پیام عثمان را به علی - علیه السلام - گفته‌ند و علی - علیه السلام - در مجلس حاضر شد.

عثمان به ابوذر گفت: حدیثی را که خواندی، برای علی-علیه السلام - نیز بخوان.
ابوذر، همان حدیث را (که اگر فرزندان عاصی به سی نفر برستند...) خواند.
عثمان به علی-علیه السلام - گفت: «آیا این حدیث را تو از پیامبر-صلی الله علیه و آله و سلم - شنیده‌ای؟»

علی-علیه السلام - فرمود: نه نشنیده‌ام، ولی ابوذر راست می‌گوید.

عثمان گفت: «از کجا راستگویی ابوذر را شناخته‌ای؟»

علی-علیه السلام - فرمود: از رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدم
فرمود:

«ما اظللت الخضراء و لا أقلت الغبراء على ذى لهجة اصدق من ابى ذر»

«آسمان سایه نیفکند، و زمین به پشت نگرفت، صاحب زبانی را که راستگو تر از ابوذر باشد.»

حاضران همه گفتند: «ما نیز این مطلب را از رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم - شنیده‌ایم.»

ابوذر رو به حاضران کرده و گفت:

من این خبر را در مورد دو دمان عاصی، از رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدم
که شما مرا در صدق این خبر متهم کردید، هرگز گمان نمی‌بردم که از اصحاب
محمد-صلی الله علیه و آله و سلم - چنین بشنوم که اینک شنیدم.^۱

به این طریق ابوذر، همچنان اعتراض می‌کرد و مطالب را آشکارا بیان می‌نمود.
سرانجام عثمان بعد از بگو مگو با ابوذر، او را از مدینه به ربذه، (یک فرسخی
مدینه) اخراج و تبعید نمود.

ابوذر به همراه همسر و دو فرزندش که یکی دختر و دیگری پسر به نام «ذر» بود، با
برداشتن اندک وسیله زندگی به سوی ربذه رفت. در حالی که در سن و سال پیری بود،

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸ ص ۲۵۷ - ۲۵۹.

و در همان دشت سوزان ربده پس از مدتی به شهادت رسید، در حالی که همسر و پسرش قبل از او در آن دشت، مظلومانه به لقاء خدا پیوسته بودند، و تنها یک دخترش به یادگاه مانده بود...

هنگام تبعید ابوذر، عثمان دستور داد که اعلام کنند هیچ کس حق ندارد با ابوذر سخن بگوید و او را بدرقه کند، و به «مروان بن حکم» (پسر عمویش) گفت: مراقب باش که هیچ کس ابوذر را بدرقه نکند.

ولی امیر مؤمنان علی -علیه السلام - و حسن و حسین -علیهم السلام - و عقیل برادر علی -علیه السلام - و عمار یاسر، به بدرقه ابوذر شتافتند.

امام حسن -علیه السلام - با ابوذر سخن می‌گفت، مروان فریاد زد: ای حسن! خاموش باش! مگر فرمان خلیفه را نشنیده‌ای که کسی با ابوذر سخن نگوید، اگر نشنیده‌ای بشنو.

امام علی -علیه السلام - به مروان حمله کرد، و تازیانه‌اش را بین دو گوش مرکب مروان زد و فرمود: «دور شو، خدا تو را به آتش هلاکت افکند» او نزد عثمان رفت و جریان را بازگو کرد.^۱

ابوذر در برابر بدرقه کنندگان ایستاد تا با آن‌ها وداع کند، هر یک از بدرقه کنندگان سخنی گفتند:

نخستین شخص، امام امیر مؤمنان علی -علیه السلام - بود که فرمود:
 «یا اباذر آنک غضبت الله فارج من غضبت له، إن القوم خافوك على دنياهم و
 خفthem على دينك...»

ای ابوذر، تو برای خدا خشم کردی، پس به او امیدوار باش، مردم به خاطر دنیای خود از تو ترسیدند، و تو به خاطر دینت از آنها ترسیدی، پس آنچه را که آنها برایش در وحشتند (یعنی دنیا) به خودشان واگذار، واز آنچه ترس داری که آنها گرفتارش شوند (کیفر خدا)

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸ ص ۲۵۳.

فرار کن، چقدر آنها محتاجند به آن‌چه از آن منعشان می‌کردی؟ و چقدر تو بسی نیاز هستی از آنچه تو را منع می‌کردند، و به زودی در می‌یابی که پرورزی از آن کیست؟ اگر درهای آسمان‌ها و زمین را بر روی بندهای بینندند، ولی آن بنده از خدا بترسد، خداوند راهی را برای او خواهد گشود...^۱

۵. عشق سرشار علی - علیه السلام - به شهادت

سال سوم هجرت کفار از مکه به سوی مدینه حرکت کردند. به این امید که مسلمانان را از بین ببرند و حکومت اسلامی را براندازند.

مسلمانان در کنار کوه احمد (حدود یک فرسخی مدینه) جلو آنها را گرفتند. و جنگ سختی بین سپاه اسلام و لشکر کفر در گرفت.

در این جنگ شخص پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و علی - علیه السلام - جزء رزمندگان بودند، مجاهدات علی - علیه السلام - در این جنگ در آخرین درجه ایثار و فداکاری قرار داشت. دشمن در اوآخر جنگ، تمام نیروی خود را برای کشتن شخص پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آماده کرده بود. و علی - علیه السلام - چون صخره‌ای استوار و خلل ناپذیر در برابر دشمن قرار داشت، و سپری به بلندی از کوه‌های آسمان‌خراش، برای پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بود.

در این جنگ افراد برجسته‌ای از یاران پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - شهد شهادت نوشیدند، علی - علیه السلام - با اینکه سرایا فداکاری بود، و بدنش در این جنگ شصت زخم برداشته بود، ولی با دیدن پیکرهای پاک شهیدانی همچون حمزه، مصعب، عبدالله بن جحش، حنظله و... عشق و شور سرشاری، وجودش را فرا گرفته بود. عشق به شهادت و عشق پیوستن به یاران، و لقای دوست.

هیجانزده و بی‌تاب شده، که چرا توفیق پرواز، همراه یارانی مخلص، نصیب او

۱. نگاه کنید به نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

نشده است؟!

پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -، این شور و هیجان را از سیمای ملکوتی
علی - علیه السلام - دریافت، به علی - علیه السلام - روی نموده و فرمود:
«آن ذلک لکذلک، فكيف صبر ک اذا»

«آنچه گفتم واقع می شود، ولی بگو بدانم صبر و استقامت تو چگونه است؟!»

امام علی - علیه السلام - عرض کرد:

«یا رسول الله، لیس هذا من مواطن الصبر ولكن من مواطن البشری و الشکر»

اینجا جای صبر و استقامت نیست، بلکه جای بشارت و شکر است. (جای تسلیت
نیست، بلکه جای تبریک است).^۱

ابن ابیالحدید، دانشمند معروف اهل تسنن در شرح این خطبه^۲ می گوید: بسیاری
از محدثین و تاریخنویسان نقل کرده‌اند که امام علی - علیه السلام - فرمود: بین من و
پیامبر چنین گفتگو شد: آن حضرت به من فرمود: «خداؤند جهاد با مفتونین (در فتنه
فرو رفتگان) را بر تو مقرر داشته، همان‌گونه که جهاد با مشرکان را بر من مقرر نمود».

گفتم: «ای رسول خدا! این فتنه چیست که جهاد با آن بر من مقرر شده؟!»

فرمود: «مربوط به جمعیتی است که به یکتایی خدا و رسالت من، گواهی می دهن،
ولی مخالف سنت من هستند».

گفتم: ای رسول خدا! با اینکه آنها گواهی به یکتایی خدا و رسالت تو می دهند، بر
چه اساسی با آنها جنگ کنم؟

فرمود: «به خاطر بدعت‌هایی که در دین، پدیده می آورند و با امر (من) مخالفت
می نمایند».

گفتم: «ای رسول خدا! تو قبلًا به من و عده شهادت داده‌ای، از خداوند بخواه که آن

۱. اقتباس از خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه (با توضیح از نگارنده)

۲. نگاه کنید به نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

را در رکاب تو قرار دهد و آن را تأخیر نیندازد.

فرمود: «بنابر این، چه کسی با «ناکشین» (بیعت شکنان جنگ افروز) و «قاسطین» (معاوین و هوادارانش) و «مارقین» (خوارج) جنگ کند؟! ولی (هم اکنون) نیز به تو و عده شهادت می‌دهم و به زودی شهادت نصیبت می‌شود، بر فرق سرت ضربتی می‌زنند و محاسبت را به خون سرت رنگین می‌نمایند، در این صورت صبر تو چگونه خواهد بود؟!»

گفتم: «آن رسول خدا! اینجا جای صبر نیست، بلکه جای شکر و سپاس است.»

فرمود: «آری، این حوادث برای تو پیش می‌آید، برای آن آماده باش، چرا که تو را آماج کین و خشم خود قرار خواهند داد.»

گفتم: «ای رسول خدا، می‌خواهم اندکی از آن حوادث را برای من بیان کنی.»

فرمود: «امت من بعد از من به زودی در فتنه قرار می‌گیرند، قرآن را تأویل می‌کنند و به دلخواه خود معنی می‌نمایند، شراب را به نام نبیذ (آب کشمش) حلال می‌شمارند، و رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام خرید و فروش روا می‌دانند و قرآن را از مورد (و مفهوم حقیقی خود) تحریف می‌کنند، و خط گمراهی غالب می‌گردد، در چنین شرایطی در خانه ات باش (واز آنها قهر کن) و در آن هنگام که زمام امور بدست تو آمد و مردم به سوی تو رو آوردند، بر اساس تأویل (معنی باطنی) قرآن با مخالفان پیکار کن چنان که من بر اساس تنزیل (ظاهر) قرآن جنگیدم، و وضع مردم زمان تو با مردم زمان من یکسان نیست.

گفتم: «ای رسول خدا! من این افراد (مخالف خود) را در کدام منزلگاه قرار دهم، آیا در منزلگاه «مرتدین» یا در منزلگاه فتنه؟!»

فرمود: «انها را در منزلگاه «فتنه» قرار بده، که در آن سرگردان بمانند، تا عدالت آنها را دریابد.»

گفتم: «ای رسول خدا! آیا عدالت از ناحیه ما، آنها را فرامی‌گیرد یا از ناحیه غیر ما؟!»

فرمود: بلکه از ناحیه ما، و به وسیله ما پیروزی کامل، حاصل می‌شود، و به وسیله ما خداوند، دلها را پس از شرک (در خط توحید) به هم نزدیک می‌کند و به وسیله ما - پس از فتنه و آشوب - دلها پیوند می‌یابد.^۱

گفتم:

«الحمد لله على ما وهب من فضله»

حمد و سپاس خداوندی را که بخشنده فضل و مواهبیش می‌باشد.^۲

برتری علی-علیه السلام- بر پیامبران

«حَلِيمَةُ سَعْدِيَّةٍ» مادر رضاعی^۳ رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم- بود. او دختری داشت به نام «حرّه» که از شیعیان و دوستداران حضرت علی-علیه السلام- بود. در زمان پیری، وی روزی به مجلس «حجاج»^۴ رفت. حجاج به او گفت: شنیده‌ام که تو عقیده داری «علی بن ابی طالب-علیه السلام-» از ابوبکر و عمر و عثمان برتر است؟

«حرّه» گفت: هر که این حرف را زده، دروغ گفته است. زیرا من عقیده دارم که علی بن ابی طالب نه تنها بر این سه نفر بلکه بر تمام پیامبران-به غیر از رسول اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم- برتری دارد.

حجاج با شنیدن این اعتراف جسورانه، فریاد زد: وای بر تو! آیا علی-علیه السلام- را از پیامبران اولو العزم نیز برتر می‌دانی؟

زن پاسخ داد: من او را برتر نمی‌دانم، بلکه خداوند او را بر تمام انبیاء برتری داده و

۱. این عدل و پیوند دلها و پیروزی مسلمین، در زمان ظهور امام زمان(ع) به تکامل خواهد رسید.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.

۳. هرگاه نوزاد از سینه زنی غیر از مادرش، مدتی شیر بخورد، آن زن، نادر رضاعی کودک نامیده می‌شود.

۴. حجاج از سرداران ستمگر و خونخوار «عبدالملک مروان» بود و از طرف او به حکومت عراق رسید. او در زمان حکومتش بسیاری از شیعیان را به شهادت رساند و دهها هزار نفر از مردم را هلاک کرد.

در این مورد در قرآن نیز گواهی داده است.

حجاج گفت: اگر بتوانی این موضوع را از قرآن اثبات نمایی نجات می‌یابی و گرنه دستور می‌دهم که در همین مجلس تورا هلاک کنند.

زن گفت: برای اثبات حرف حاضرم و بر این عقیده پافشاری می‌کنم.

اما راجع به حضرت آدم، قرآن می‌فرماید: که چون آن حضرت به درخت ممنوعه نزدیک شد، خداوند عمل او را نپذیرفت، اما خداوند در قرآن خطاب به حضرت علی - علیه السلام - می‌فرماید: عمل شما خانواده عصمت و طهارت مقبول درگاه پروردگار است.^۱

در جای دیگر می‌گوید: که خداوند به حضرت آدم فرمود: «به این درخت نزدیک نشوید».^۲ ولی حضرت آدم ترک اولی کرد و به آن نزدیک شد و از میوه آن چید، اما خداوند همه چیز دنیا را برای امیر المؤمنین حلال کرد، اما حضرت به دنیا نزدیک نشد.

اما راجع به حضرت نوح، خداوند در قرآن می‌فرماید: «او دارای زنی بدکار و کافر بود»^۳ اما حضرت علی - علیه السلام - همسری داشت که خداوند رضایت خود را در رضایت او قرار داده بود.

اما درباره حضرت ابراهیم - علیه السلام - وی به خداوند عرض کرد: «خداوندا، به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» خداوند فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟»

حضرت عرض کرد: «ایمان آورده‌ام ولی می‌خواهم قلب مطمئن شود و به یقینم

۱. سوره دهر، آیه ۲۲.

۲. سوره بقره، آیه ۳۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۹. ترک اولی گناه نیست بلکه انجام دادن عملی است که بهتر از آن عمل را می‌توان انجام داد. ترک اولی برای مردم عادی جایز است. اما خداوند انتظار دارد که انبیاء و اولیاء - علیهم السلام - همیشه کار بهتر را انجام داده و ترک اولی نمایند.

۳. سوره تحریم، آیه ۱۰.

افزوده گردد».^۱

اما امیر المؤمنین -علیه السلام - می فرمود: «اگر پرده‌ها عقب رود تا من غیب را ببینم، برای من هیچ فرقی نمی‌کند و به یقینم افزوده نمی‌گردد». ^۲ یعنی حضرت به قدری به قیامت ایمان دارد که گویی هر لحظه قیامت را می‌بیند.

اما در مورد حضرت موسی، وقتی خداوند به او امر کرد که برای دعوت فرعون برو، حضرت موسی عرض کرد: «می‌ترسم مرا بکشد، زیرا یک نفر از آنها را کشته‌ام». ^۳ اما شبی که کفار تصمیم گرفتند رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم - را به قتل برسانند، و چهل شمشیر زن دور خانه پیامبر جمع شده بودند، پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «یا علی، آیا جای من می‌خوابی؟»

حضرت علی -علیه السلام - عرض کرد: «آیا جان شما در امان خواهد بود؟»

پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: آری

امیر المؤمنین عرض کرد: «جان من به فدای شما» حضرت علی -علیه السلام - در بستر پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - خوابید و نترسید.

اما درباره حضرت عیسی در روایات داریم که حضرت «مریم» در عبادتگاه زندگی می‌کرد، وقتی وضع حملش نزدیک شد، ندا رسید که: «اینجا خانه عبادت است نه محل به دنیا آوردن فرزند». در نتیجه حضرت مریم از مسجد الاقصی بیرون رفت و در بیابان، کنار درختی وضع حمل کرد. اما وقتی که مادر حضرت علی -علیه السلام -، ایشان را حامله بود، پرده کعبه را گرفت و خداوند را به حق مولودش قسم داد، در نتیجه کعبه شکافته شد و او در داخل خانه خدا، حضرت علی -علیه السلام - را به دنیا آورد. به هر صورت، حجاج خونخوار ستمگر به قدری از این سخنان مبهوت شد که

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۲. آمدی، غرالحکم و درالکلم، ج دوم، فصل هفتاد و پنجم، حدیث اول.

۳. سوره قصص، آیه ۲۳.

علاوه بر اینکه به او آزاری نرسانید، بلکه به او خلعت و پاداش هم داد.^۱

تقسیم کننده بهشت و جهنم

«اعمش» مفسر بزرگ قرآن و محدث معروف قرن دوم هجری قمری در حال مرگ بود. قاضی القضاة «کوفه» و «ابو حنیفه» به عیادتش رفتند. ابو حنیفه احوال او را پرسید، اعمش گفت: «دستم از عمل خیر کوتاه است».

یک مرتبه اعمش گریه‌اش گرفت. ابو حنیفه گفت: گویا فهمیده‌ای که روز آخر عمرت است و گناهان زیادی کرده‌ای. اما بزرگترین گناه تو این است که در شان حضرت علی-علیه‌السلام- و اهل بیت او حرف‌های زیادی زده‌ای و از آنان تعریف بسیار نموده‌ای. حالا بیا و از حرف‌هایی که در مورد وی گفته‌ای توبه کن تا خداوند تو را بیامزد. و توبه تازمانی پذیرفته می‌شود که روح از بدن خارج نشده است.

اعمش از خانواده‌اش خواست که او را بلند کنند. او را بلند کردند. نشست، رو به ابو حنیفه کرد و گفت: آیا کسی مثل شما به کسی مثل من ایراد می‌گیرد؟ ای اهل کوفه من شما را شاهد می‌گیرم به درستی که من در آخرین روزهای عمرم هستم و در آستانه اولین روزهای آخرت قرار گرفتم. من از عطاء بن ریاح شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا-صلی الله و علیه و آله و سلم- درباره آیه «القیا فی جهنم کلّ کفار عنید» پرسیدم. رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: «من و علی هر کس را که دشمن ما باشد، در جهنم خواهیم انداخت».

ابو حنیفه به قاضی القضاة گفت: بربخیز برویم! تا مطلب دیگری (مهم‌تری) نگفته است.^۲

۱. محمد باقر مجلسی، بحارات‌الاتوار، ج ۳۵، ص ۱۴۶ و ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۲. سید شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الایات الظاهره، ص ۵۹۱

پاداش محبت

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: اگر تمام مردم دوستدار علی بن ابی طالب - علیه السلام - می شدند، خداوند جهنم را خلق نمی فرمود.

روزی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - با عده‌ای از مسلمانان بیرون مسجد نشسته بودند. در این هنگام چهار نفر زنگی^۱ تابوتی را به سمت گورستان می برdenد. پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به آنها اشاره فرمود که جنازه را بیاورند. چون جنازه را آوردند، حضرت روی او را گشود و فرمود: ای علی، این شخص «رباح» غلام سیاهپوست «بنی نجار» است.

حضرت علی - علیه السلام - با دیدن او فرمود: «هر وقت این غلام مرا می دید، شاد می شد و می گفت: من ترا دوست دارم.»

وقتی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - این سخن را شنید، برخاست و دستور داد که جنازه را غسل دهند. سپس لباس خود را به عنوان کفن بر تن مرده نمود و برای تشییع جنازه وی به راه افتاد.

در بین راه، صدای عجیبی از آسمان‌ها بلند شد، پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «این صدای نزول هفتاد هزار فرشته است که برای تشییع جنازه این غلام سیاه آمده‌اند.»

سپس خود حضرت در قبر رفت و صورت غلام را بر خاک نهاد و سنگ لحد را چید. وقتی کار دفن وی به پایان رسید، پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - خطاب به حضرت علی - علیه السلام - فرمود:

یا علی، نعمت‌های بہشتی که بر این غلام می‌رسد، همه به خاطر محبت و دوست داشتن

^۲. توست.

۱. زنگی: سیاهپوست.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۸۹.

نهی از زیاده روی

«علاء بن زیاد» یکی از اصحاب و یاران امیرالمؤمنین-علیه السلام- بود که در «بصره» زندگی می‌کرد، و خانه بزرگ و زیبایی داشت.

روزگاری، وی بیمار شد و امیرالمؤمنین-علیه السلام- به دیدار وی رفت. چون حضرت خانه مجلل و وسیع او را دید، فرمود: «ای علاء، با چنین خانه‌ای در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که در آخرت بدان نیازمندتری. اگر می‌خواهی که در آخرت نیز چنین خانه‌ای داشته باشی، باید در این خانه مردم را مهمان نمایی و فامیل های را پذیرایی نمایی و حقوق شرعی آنها را پردازی. اگر چنین کنی، این خانه وسیله نجات تو در آخرت می‌شود و گرنه در آخرت تو را به هلاکت و عذاب می‌اندازد».

علاوه عرض کرد: «یا امیر المؤمنان از برادرم «عاصم» به شما شکایت می‌کنم».

حضرت فرمود: چه شده است؟

گفت: «لباسی خشن پوشیده و از دنیا دست برداشته است».

حضرت دستور داد که «عاصم» را بیاورند. وقتی آمد، حضرت به او فرمود: «ای دشمن نفس خود، شیطان تورا فریب داده و سرگردان کرده است. چرا به زن و فرزندات رحم نمی‌کنی؟ آیا گمان می‌کنی که خداوند چیزهای پاک را حلال کرده اما دوست ندارد که تو از آنها استفاده کنی؟

عاصم پاسخ داد: «یا امیرالمؤمنین، لباس خود شما نیز زبر و خشن و ارزان قیمت است و غذای شما مختصر و فقیرانه است. شمارهبر و پیشوای ما هستید، و من خواستم از شما پیروی نمایم».

حضرت فرمود: «وای بر تو، زیرا من مانند تو نیستم. چون خداوند بر کسی که امام و پیشوای بر حق و سرور مخلوقات است، واجب کرده است که مانند تهی دستان و ناتوانان زندگی کند، تازندگی بر فقیران سخت و ناگوار نباشد». ^۱

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

از کوزه همان برون تراود که...

یکی از علمای اهل سنت نقل می‌کرد که: «شبوی در خواب، حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- را دیدم و به آن حضرت عرض کردم: قریش و بنی امية در مکه به شما آزار زیادی رسانیدند. آب و نان را به رویتان بستند، از مسخره کردن و آزار و شکنجه و قتل شما دریغ نکردند، تا اینکه به مدینه مهاجرت کردید. آنگاه لشکرکشی کردند و با شما به جنگ پرداختند و بزرگان شما را کشتند. ولی وقتی که نوبت به شمارسید و کفار را شکست دادید و مکه را فتح کردید، چرا از آن‌ها انتقام نگرفتید، بلکه فرمودید هر که به خانه ابوسفیان برود، در امان است. در نتیجه، آنها جری شدند و در فاجعه کربلا، فرزندت حسین -علیه السلام- را به شهادت رساندند.

امیرالمؤمنین فرمود: اشعار «ابن صیفی» را در این باره شنیده‌ای؟

عرض کردم: نه

فرمود: از او بشنو.

چون از خواب بیدار شدم، به خانه «ابن صیفی» رفتم و خواب خود را برایش گفتم. پس از شنیدن خواب من او فریادی زد و به گریه افتاد و گفت: «به خدا سوگند، دیشب اشعاری گفته‌ام که آن را هنوز ننوشته‌ام و بر کسی هم نخوانده‌ام». سپس اشعارش را برای من خواند. ترجمه آن اشعار این بود:

«توانا شدیم، پس عفو و گذشت، سرشت ما بود.

و چون شما توانا گشтиید، سیلاب خون در مکه به راه افتاد.

شما کشتن اسیران را جایز شمردید، ولی ما از اسیران می‌گذشتم و زندگانی را به آنها می‌بخشیدیم.

همین تفاوت بس است میان ما و شما.

از کوزه همان برون تراود که در اوست».^۱

زنده دلا، مُرده ندانی که کیست؟

اعمش که یکی از علماء و راویان حدیث است، می‌گفت: «در سفر حج خانه خدا، همراه قافله از بیابان می‌گذشتیم، به کنیزی رسیدم که دو چشمش کوز بود و پیوسته می‌گفت: خداوندا، به حق حضرت محمد و آل محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- از تو می‌خواهم که چشمانم را به من برگردانی.

نژدیک رفتم و گفتم: «ای زن، این چه حرفی است که می‌زنی؟ مگر حضرت محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- بر خداوند حقی دارد؟» کنیز پاسخ داد: «تو که حضرت محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- رانمی‌شناسی. مگر نمی‌دانی که خداوند به جان عزیز او سوگند خورده است؟» پرسیدم: «خداوند به جان پیامبر، در کجا قسم خورده است؟»

او گفت: مگر قرآنخوانده‌ای که می‌فرماید: ای محمد، به جان تو سوگند، این مردم همیشه مست و غفلت زده در گمراهی و حیرت باقی خواهند ماند.^۲

اگر پیامر نزد خداوند عزیز نبود، چگونه خداوند به جان او سوگند می‌خورد؟ من که جوابی نداشتم، به راه خود ادامه دادم، پس از پایان مراسم حج، در بازگشت، باز همان زن را دیدم که چشمانش بینا شده بود، و مرتب می‌گفت: ای مردم، بر شما باد دوستی حضرت علی بن ابی طالب -علیه السلام- که خیر دنیا و آخرت است.

نژدیک رفتم و پرسیدم: آیا تو همان کنیز نایبنا هستی؟

گفت: آری.

پرسیدم: چه کسی تو را بینا کرد؟

۱. آیت‌الله شهید دستغیب، سید عبدالحسین، قلب سلیم، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲. سوره حجر، آیه ۷۲.

پاسخ داد: دوستی امیرالمؤمنین مرا بینا کرد.

جریان را پرسیدم، گفت: همان طور که دیدی و شنیدی، از خداوند خواستم که به حق پیامبر و اهل بیت او، بینایی ام را به من بازگردازد، هاتفی نداد: ای زن، اگر در این سخن راستگو هستی و آن را از صمیم قلب می‌گویی، دستت را بر چشمانت بگذار و بردار.

دست بر چشمانم نهادم و سپس چشمان را گشودم، دیدم چشمم روشن شده است. به اطراف نگریستم، کسی را ندیدم، گفتم: خدایا، به حق پیامبر و اهل بیتش، کسی که بینایی ام را به من بازگرداند، به من نشان بده.

سپس گفتم: ای هاتف، به حق خدا قسمت می‌دهم که خود را به من نشان بده. در این موقع، ناگهان شخصی ظاهر شد و گفت: من حضرت خضر، خادم حضرت علی-علیه السلام- هستم. بر تو باد دوستی امیرالمؤمنین، همانا ذوستی امیرالمؤمنین خیر دنیا و آخرت است. ای زن، همین جابمان. وقتی که حاجج پرگشتند، این سخن را به آنها بگو.

آری، چشم باطن از دوستی حضرت علی-علیه السلام- روشن می‌شود که مهم‌تر از چشم ظاهر است، مرده رازنده کردن معجزه است، اما او بالآخره دوباره می‌میرد. اما دوستی امیرالمؤمنین تو را به حیات ابدی و جاوید می‌رساند. پس از مرگ، جزو زندگان شمرده می‌شوی، مرگ آغاز ظهور روح تو می‌شود. دوش به دوش ملاتک حرکت می‌کنی و روحت را مانند دسته گل به ملکوت اعلی می‌برند.^۱

تواضع

پیش از ظهر یک روز گرم تابستان، امیرالمؤمنین-علیه السلام- در سایه دیواری نشسته بود، یکی از پیروان حضرت که از آنجا عبور می‌کرد، حضرت را دید و عرض

۱. آیت الله شهید دستغیب، سید عبدالحسین، نبوت، ص ۲۱۴.

کرد: یا مولا، در این روز گرم، چرا از خانه بیرون آمدیده‌ای و در اینجا نشسته‌ای؟
حضرت فرمود: بیرون آمدیده‌ام تا مظلومی را یاری کنم و یا به فریاد درمانده‌ای

برسم.

در همین موقع، زنی گریه کنان از راه رسید و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، شوهرم
بر من ستم کرده و قسم خورده که مرا کتک بزند. بیا و مرا از شرش خلاص کن.
امیرالمؤمنین چند لحظه سرش را به زیر انداخت، سپس سر برداشت و فرمود:
قسم به خدا که حق مظلوم را خواهم گرفت.

آنگاه از زن پرسید: خانه ات کجاست؟

زن آدرس خانه را داد. حضرت به راه افتاد و زن پشت سر ایشان به حرکت در آمد.
حضرت به در خانه رسید و در زد.

جوانی در را باز کرد. امام با فروتنی و تواضع فراوان، به مرد سلام کرد و فرمود:
چرا زنت را ترسانده و از خانه بیرون کردید؟ از خدا بترس و برای خاطر خدا او را به
خانه راه بده.

مرد جوان با جسارت تمام فریاد زد: این ماجرا بطبعی به شمندارد
امام بار دیگر با ملاطفت، خواسته‌اش را تکرار فرمود. مرد جوان باز هم از روی
غورو فریاد زد: به خدا قسم، به خاطر حرف تو هم که شده او را آتش می‌زنم.
امام فهمید که غورو و خودخواهی، چشم بصیرت جوان را کور کرده است به
طوری که با پند و اندرز، از خواب غفلت بیدار نمی‌شود. بنابراین امام شمشیر خود را
کشید و فرمود: من تو را ام بر معروف و نهی از منکر کرده و از کار زشت، نهی
می‌نمایم. آن وقت تو، حرف ماراد می‌کنی و به گستاخی خود می‌افزایی؟ توبه کن و
گرنه تورا می‌کشم.

بر اثر سر و صدا، مردم خانه‌های اطراف به دور ایشان جمع شدند و هنگامی که
حضرت را شناختند، بر جوان بانگ زدند: آیا می‌دانی که در برای رحائشین رسول

خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و خلیفه مسلمین ایستاده‌ای؟ خلیفه‌ای که پشت تمام جباران را به خاک رسانده و سر از تن فاسقان جدا نموده و هرگز در مبارزه‌ای مغلوب نگشته است؟

جوان، ناگهان از خواب غفلت بیدار شد و ترس وجودش را فراگرفت. به همین دلیل خودش را روی پای حضرت انداخت و عذرخواهی نمود و عرض کرد: به خدا قسم از خطای زنم گذشم، او را خشنود خواهم ساخت.

امام، جوان گستاخ را عفو نمود و شمشیر را در غلاف گذاشت. سپس به زن اندرز داد که شوهرت را خشمگین نکن و از او اطاعت کن تا چنین حادثه‌ای اتفاق نیفتد. وقتی امام به خانه بازگشت، خداوند را شکر نمود که به وی توفیق اصلاح بین زن و شوهری را داده است.^۱

چشمه‌ای در بیابان خشک

لشکریان امیرالمؤمنین علی -علیه السلام- برای جنگ با معاویه به طرف صفين می‌رفتند. به بیابان بی آب و علفی رسیدند که اجباراً در آنجا فرود آمدند. مالک اشتر سردار لشکر حضرت، به نزد ایشان آمد و عرض کرد: یامولا، این وادی خشک است و آبی در آن نیست. می‌ترسم که لشکریان و اسب‌ها و شترها از تشنگی تلف شوند.

امیرالمؤمنین -علیه السلام- فرمود: اطراف را خوب جستجو کنید. لشکریان تا کیلومترها در بیابان به جستجو پرداختند، اما چیزی پیدا نکردند. ناامید و مأیوس نزد امیرالمؤمنین -علیه السلام- برگشته‌اند. این بار حضرت خود به راه افتاد. چند قدم جلو رفت. به نقطه‌ای رسید. در آنجا توقف کرد و فرمود: این جارا بکنید.

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۵۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۱۲.

لشکریان با بیل و کلنگ به جان زمین افتادند و شن‌ها را عقب زدند و خاک‌ها را خارج کردند، تا اینکه به سنگ سیاه بزرگی رسیدند. چند نفر مرد پر زور کوشیدند که سنگ را جابجا کنند اما نتوانستند. به دنبال حضرت رفتند و موضوع را به عرض ایشان رسانندند.

حضرت به آن محل تشریف آوردند. دستی به زیر سنگ گذاشت و با یک حرکت آن را بلند کرد و کنار گذاشت. چشم‌های از آب خنک و گوارا از زمین جوشید.

حضرت فرمود: هر چه می‌خواهید بنوشید و مشک‌هارا پر آب کنید. وقتی همه سیراب شدند دوباره حضرت سنگ را برداشته و سر جایش گذاشت. لشکریان با خاک و شن، روی سنگ سیاه را پوشاندند.

لشکر حرکت کرد. چند کیلومتر دور شدند. حضرت فرمود: کدام یک از شما محل چشم‌ه را بلا، هستید؟

همه گفتند: ما می‌دانیم چشم‌ه در کجا قرار داشت.

حضرت فرمود: برویم و نشانم بدھید.

لشکر برگشتند. اما هرچه جستجو کردند، چشم‌ه را پیدا نکردند. در آن صحرا یک راهب مسیحی در دیری زندگی می‌کرد. وقتی این معجزه را از دور مشاهده کرد، خود را به لشکر رساند و گفت: کدام یک از شما سنگ را بلند کرد؟ گفتند: آقای ما امیر المؤمنین، این کار را انجام داد.

راهب پرسید: این آقا کیست؟

لشکریان گفتند: او وصی و جانشین آخرین پیامبر خداست.

راهب با شنیدن این جمله، فوراً به نزد امیر المؤمنین -علیه‌السلام- رفت و روی

دست و پای حضرت افتاد و عرض کرد: یا مولا، این صومعه از من نیست، بلکه چند صد سال قبل راهبی شنیده بود که در اینجا چشم‌های هست که هیچ کس نمی‌تواند آن را کشف کند مگر وصی پیغمبر آخرالزمان -صلی الله علیه و آله و سلم-

آن راهب به راه افتاده بود و به اینجا آمده و این صومعه را ساخته بود و به انتظار دیدن ولی خدا نشسته بود. اما این سعادت نصیبی نشده بود. پس از او نیز راهبان بسیاری به اینجا آمدند ولی موفق به زیارت آن بزرگوار نشدند.

من هم چند سال پیش به اینجا آمدم و شب و روز چشم به راه آقایی بودم که بیاید و این معجزه را انجام دهد. حالا به مراد خود رسیده‌ام و به عنوان مسلمان با شما بیعت می‌کنم.

سپس راهب از امیر المؤمنین -علیه السلام- خواهش کرد که وی را همراه خود ببرد.

حضرت فرمود: ما داریم به میدان جنگ می‌رویم.
راهب عرض کرد: من هم آرزو دارم که جانم را در راه دوست فدا کنم.
بالاخره وی به همراه لشکر در غزوه صفین شرکت کرد و شهادت نصیبیش شد و خود حضرت او را کفن و دفن کرد.^۱

غذای فقیرانه

یکی از بزرگان عرب، برای مهمانی نزد امام حسن مجتبی -علیه السلام- رفت. موقعی که سفره را پهن کردند تا شام بخورند، یک دفعه آن مرد اظهار غصه و ناراحتی کرد و گفت: من چیزی نمی‌خورم.

امام حسن -علیه السلام- به او فرمود: چرا چیزی نمی‌خوری؟
آن مرد عرض کرد: ساعتی قبل فقیری را دیدم، اکنون که چشمم به غذا افتاد به یاد آن فقیر افتادم و دلم سوخت. من نمی‌توانم چیزی بخورم مگر اینکه شما دستور دهید مقداری از این غذا را برای آن فقیر ببرند.

۱. آیت الله شهید دستغیب، سید عبدالحسین، معارفی از قرآن، ص ۵۰۴ در کتاب شریف مفاتیح الجنان اشاره به مسجد و راهب و معجزه امیر المؤمنین -علیه السلام- ذکر شده است.

امام حسن - علیه السلام - فرمود: آن فقیر کیست؟

مرد عرض کرد: ساعتی قبل که برای نماز به مسجد رفته بودم، مرد فقیری را دیدم که نماز می‌خواند. بعد از این که وی از نماز فارغ شد، دستمالش را باز کرد تا افطار کند. شام او نان جو و آب بود. وقتی آن فقیر مرا دید از من دعوت کرد که با او هم غذا شوم ولی من که عادت به خوردن چنان غذای فقیرانه‌ای نداشتم، دعوت وی را رد کردم، حالا، اگر می‌شود مقداری از شام خود را برای وی بفرستید.

امام حسن مجتبی - علیه السلام - با شنیدن این سخنان گریه کرد و فرمود: او پدرم، امیر مؤمنان و خلیفه مسلمانان علی - علیه السلام - است، او با اینکه بر سر زمینی بزرگ حکومت می‌کند، مانند فقیرترین مردم زندگی می‌کند و همیشه غذای ساده می‌خورد.^۱

صدقه و نجوى

هنگامی که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در مدینه حضور داشتند، مسلمانان نزد حضرت می‌آمدند و با رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نجوى می‌کردند و با سخن آهسته و خصوصی با پیامبر مشورت می‌نمودند.

ثروتمندان می‌آمدند و آنقدر با پیامبر نجوى می‌کردند که نوبت به فقیران نمی‌رسید و در ضمن برای پیامبر مزاحمت ایجاد می‌کردند و برای خود کسب وجهه می‌نمودند. رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز که دریای بردباری و رحمت و محبت بود، زحمت آنان را تحمل می‌کرد و به سخنان ایشان گوش می‌داد.

خداآوند برای امتحان مسلمانان و دیگران، آیه‌ای به این شرح فرستاد. ای کسانی که ایمان آورید، وقتی می‌خواهید با پیامبر نجوى کنید، ابتدا صدقه بدهید و سپس با

پیامبر نجوى کنید. این کار برای خودتان بهتر و پاکیزه‌تر است.^۲

۱. آیت‌الله شهید دستفیب، سید عبدالحسین، آدابی از قرآن، ص ۲۸۲.

۲. سوره مجادله، آیه ۱۲.

پس از نزول این آیه، دیگر کسی برای نجوى کردن نزد پیامبر نرفت. معلوم شد که دوستی مال دنیا دلها را گرفته است، مال دنیا از مصاحت پیامبر، نزدشان عزیزتر است. تنها امیرالمؤمنین علی-علیه السلام - بود که به این آیه عمل کرد. آن حضرت تمام ثروتش یک دینار طلا بود. آن را خورد کرد که ده درهم شد، هر وقت ایشان می خواست نزد پیامبر برود، یک درهم به فقرا می داد. امیرالمؤمنین خود در این باره فرمود: ده مرتبه خدمت پیامبر رفتم و هر بار حکمتی از رسول خدا آموختم.

با نزول این آیه، اطراف پیغمبر خلوت شدو دیگر ثروتمندان دنیا پرست به سراغ ایشان نیامدند، پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم - در این مدت استراحت فرمود. پس از ده روز این حکم نسخ گردید، چون افراد امتحان شدند و فضیلت و برتری امیرالمؤمنین علی-علیه السلام - بر دیگران آشکار گردید.

عبدالله پسر عمر می گفت: از پدرم شنیدم که گفت سه چیز در امیرالمؤمنین علی-علیه السلام - است که آرزو داشتم یکی از آنها در من بود:

● یکی فرمایش پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - درباره ایشان در جنگ خیبر بود که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - فرود: فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست می دارند، و پرچم را به دست امیرالمؤمنین داد در حالی که ما آرزو داشتیم آن را به ما بدهد تا این فضیلت از آن ما باشد.

● دوم، آیه نجوى است که جز امیرالمؤمنین علی-علیه السلام - هیچ کس موفق نشد که به آن عمل کند.^۱

● سوم اینکه فاطمه زهرا-علیها السلام - در خانه اش بود. امیرالمؤمنین -علیه السلام - نیز می فرمود: آیه ای در قرآن مجید هست که هیچ کس

۱. حاکم حسکانی، شواهدالتزیل، ج ۲، ص ۳۱۲ ذیل آیه ۱۲ سوره مجادله.

پیش از من و بعد از من به آن عمل نکرد و تنها من به آن عمل کردم، و آن آیه نجوى است.^۱

ارتباط معنوی

رمیله یکی از شیعیان امیرالمؤمنین علی-علیه السلام بود. از او روایت کرده‌اند که گفت: در کوفه چند روز مريض بودم و تب و لرز داشتم، به طوری که نتوانستم به مسجد بروم و نماز را به حضرت علی-علیه السلام اقتدا کنم و پشت سر ایشان نماز بخوانم.

روز جمعه، در خودم احساس سبکی کردم، دیدم تبم سبک شده است، با خود فکر کردم که بهتر است غسل کنم و برای نماز جمعه به مسجد بروم و پشت سر امیرالمؤمنین-علیه السلام- نماز بخوانم.

غسل کردم و به مسجد رفتم و نشستم. امیرالمؤمنین-علیه السلام- به منبر رفت و خطبه خواند، در همین موقع تب و لرز من دوباره شروع شد ولی خودم را کترل کردم. خطبه حضرت به پایان رسید و نماز آغاز شد. پس از پایان نماز، حضرت مرابه خانه‌اش دعوت کرد. وقتی به نزد حضرت رفتم، فرمود: ای رمیله، امروز چه شده بود که به خودت می‌پیچیدی؟

عرض کردم: مدتی تب و لرز داشتم، امروز صبح تبم کم شد، تصمیم گرفتم که برای نماز به مسجد بروم، اما در مسجد دوباره تب و لرز به من دست داد.

امیرالمؤمنین-علیه السلام- فرمود: تب و لرز تو به من هم سرایت کرد. زیرا مابا شما ارتباط معنوی داریم.

رمیله عرض کرد: آیا شیعیانی که در مسجد هستند با شما ارتباط معنوی دارند یا

همه مردم؟

امیر مؤمنان-علیه السلام- فرمود: هر کدام از شیعیان ما در شرق و غرب عالم و

۱. آیت الله شهید دستغیب، سید عبدالحسین، رازگری و قرآن، ص ۱۷۵

هنگامی که به دردی مبتلا شوند، آن درد به مانیز سرایت می‌کند.^۱

دعا برای تعجیل فرج

امام صادق-علیه السلام- فرمود: خداوند مقدر فرموده بود که بنی اسرائیل به خاطر کارهای زشت و گناهان خود، چهار صد سال گرفتار فرعونیان باشند. چون دویست و سی سال از حکومت فرعون‌ها گذشت، مردم که از جور و ظلم آنان به تنگ آمده بودند، مدت چهل روز تمام به درگاه الهی گریه و زاری و استغاثه کردند. به همین خاطر خداوند به

موسی و هارون وحی نمود: بنی اسرائیل را از عذاب فرعون رهایی بخشدید.

بدین گونه حضرت موسی به نبوت برانگیخته شد و با قیمانده چهار صد سال عذاب مردم، یعنی صدو هفتاد سال آن بخشدید گشت.

بعد از ذکر این مطلب، امام صادق-علیه السلام- فرمود: هر گاه شما شیعیان هم مانند بنی اسرائیل به درگاه خداوند گریه و زاری نمایید، و از خداوند فرج و ظهور حضرت مهدی-علیه السلام- را بخواهید، ظهور آن حضرت را به جلو می‌اندازد و اگر چنین نکنید، این سختی تا پایان مدتی که مقرر شده است، باقی می‌ماند.^۲ ■

۱. محمدبن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۵۹.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴.

احکام*

اشاره: در این مجموعه احکام اصل مسأله از کتاب توضیح المسائل مراجع گرفته شده و در برخی موارد که از این کتاب نقل شده است آدرس از منابع دیگر در پاورقی ذکر شده است.

نیت روزه ماه رمضان

در نیت روزه، همین قدر کافی است که انسان برای انجام فرمان الهی، از اذان صبح تا مغرب، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد و جاری کردن بر زبان یا گذراندن از قلب لازم نیست.^۱

می‌توان در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کرد و بهتر است که شب اول ماه هم، نیت روزه تمامی ماه را داشته باشد.^۲

* عبد الرحمن انصاری و یدالله مقدسی، چگونه باید روزه گرفت؟ (با تلخیص و تصریف اندک).

۱. مکارم: باید اختیاطاً کمی پیش از اذان صبح و کمی بعد از مغرب از انجام این کارها خودداری کند.

۲. پوچت: و اختیاط به تجدید نیت هر شب ترک نشود.

-وحید: تجدید نیت هر شب لازم نیست و بقای همان نیت کفایت می‌کند.

کسی که پیش از اذان صبح^۱ بدون نیت روزه، خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند^۲، روزه او صحیح است، چه روزه واجب باشد و چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب کند.^۳

خواب ماندن و نیت روزه

اگر پیش از اذان صبح، نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.^۴ ۱۵۶۰ م

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند^۵، انجام نداده باشد^۶، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطلی می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل است، ولی تامغرب کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن را قضا نماید.^۷

۱. بهجت: در غیر روزه معین واجب مثل روزه ماه مبارک رمضان که بدون نیت خوابیده، اگر پیش از ظهر بیدار شود، در حال اختیار، نیت کند روزه او صحیح است....

- خوبی و تبریزی: در غیر روزه ماه رمضان...اما در ماه رمضان اگر چه پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند صحت روزه‌اش محل اشکال است. (تبریزی): و لازم است آن روز را امساك کرده و بعد قضا نماید.

- سیستانی: در روزه ماه رمضان و روزه واجب که زمانش معین است و بدون نیت خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود باید بنابر احتیاط بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساك کرد و روزه آن را نیز قضا کند.

۲. وحید: چنانچه روزه واجبی است که وقت آن معین است؛ مثل رمضان و نذر معین، صحت روزه‌اش محل اشکال است و اگر روزه واجبی باشد که وقت معین ندارد صحیح است.

۳. وحید: هر چند غیر معین باشد ولی در قضای روزه ماه رمضان عدم جواز بعد از ظهر، بنابر احتیاط است.

- گلپایگانی و صافی افزودند: ولی در واجب مضيق؛ مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آن است که رجاء نیت روزه بنماید و آن را تمام کند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

۴. خوبی، تبریزی و (وحید ۱۵۶۹): ... انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که اگر ماه رمضان است روزه باطل است، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن را قضا کند و همچنین است حکم، بنابر احتیاط واجب، اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد.

۵. بهجت: باید فوراً نیت کند و گرنه روزه او باطل می‌شود.

۶. سیستانی: اگر بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، بنابر احتیاط....

بلوغ و روزه کودک

اگر بچه، پیش از اذان صبح ماه رمضان، بالغ شود، باید روزه بگیرد^۱ و اگر بعد از اذان به سن بلوغ برسد، روزه آن روز بر او واجب نیست.^۲

روزه مریضی که پیش از ظهر خوب شود

اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود،^۳ و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد،^۴ باید نیت روزه کند^۵ و چنانچه بعد از ظهر بهبودی یابد، روزه آن روز بر او واجب نیست.

روزه مستحب در حال وجوب روزه

کسی که برای به جا آوردن روزه میتواند اجیر شده،^۶ اگر روزه مستحبی بگیرد، اشکال

۱. اراکی: و همچنین اگر بعد از اذان بالغ شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، روزه آن روز بر او واجب است.

- صافی و گلپایگانی: اختیاط واجب آن است که اگر پیش از ظهر بالغ شود، و مفطری انجام نداده باشد، آن روز را روزه بگیرد.

- بهجت: همانند نظر ایات گلپایگانی و صافی است و افزودن: بعداً قضای آن روز را نیز بگیرد و همچنین است اگر شخصی که جنون دارد و جنونش از بین بود و این اختیاط درباره غیر بالغ است که از اول صبح، نیت روزه نداشته باشد، ولی چون روزه بجهه ممیز، صحیح است - اگر چه بر او واجب نیست - اگر نیت روزه داشته باشد، و در بین روز بالغ شود، روزه آن روز او صحیح است و قضای ندارد.

- مکارم: و اگر بعد از اذان بالغ شود، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، اختیاط واجب آن است که روزه را بگیرد و بعد هم قضای کند.

۲. سیستانی: مگر آن که قصد روزه مستحبی کرده باشد که اتمام روزه بنابر اختیاط لازم است.

-وحید: هر چند اختیاط مستحب این است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و نیت روزه کرده باشد یا این که نیت روزه نکرده، ولی مفطری انجام نداده باشد، نیت کند و روزه آن روز را تمام کند.

۳. گلپایگانی، صافی، حوتی، تبریزی و وحید: روزه آن روز بر او واجب نیست.

۴. بهجت: واجب بودن روزه و صحیح بودنش، خالی از وجه نیست.

۵. سیستانی: به اختیاط واجب نیت روزه کند....

- مکارم: و اختیاطاً قضای آن را به جا آورد.

۶. سیستانی: یا روزه کفاره دارد....

ندارد،^۱ ولی کسی که روزه قضا^۲ یا روزه واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحب بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید^۳ روزه او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب^۴ برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتافت شود، روزه او^۵ باطل است. ۱۵۶۳ - م

روزه يوم الشک

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد^۶ نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند^۷ ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید، چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب

۱. اراکی: اگر چه احتیاط مستحب آن است که اول، روزه واجبی را که برای آن اجیر شده است به جا آورد....

۲. فاضل و وحید (۱۵۷۱): دارد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و اگر روزه واجب دیگری دارد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد.

- خامنه‌ای: رمضان بر ذمه‌اش باشد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، حتی بعد از فوت وقت نیت روزه واجب (اجوبة الاستفتاثات، شماره ۷۲۳).

بهجهت: دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد....

- تبریزی: یا روزه واجبی به عهده دارد گرفتن روزه مستحبی، صحیح است (منهاج الصالحين، ج ۱، مسئله ۱۰۳۵).

۳. مکارم: عبارت «روزه مستحبی او به هم می‌خورد» در رساله معظم له ذکر نشده است.

۴. وحید: غیر معین برگرداند، ولی به روزه واجب معین، محل اشکال است و اگر بعد از ظهر ملتافت شود نمی‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، هر چند غیر معین باشد و این حکم در قضای روزه ماه رمضان بعد از زوال تا عصر، بنابر احتیاط است.

۵. سیستانی: بنابر احتیاط باطل است.

۶. مکارم: باید نیت ماه شعبان کند یا اگر روزه قضا به ذمه دارد، نیت قضا کند و چنانچه... و اگر در بین روز بفهمد باید نیت خود را به روزه ماه رمضان برد.

۷. گلپایگانی و سیستانی: و می‌تواند نیت کند (سیستانی: ولی اگر نیت کند) که اگر ماه رمضان است، روزه رمضان و اگر رمضان نیست، روزه قضا یا مانند آن باشد، (سیستانی: صحت روزه‌اش بعد نیست) و بهتر آن است که نیت روزه قضا و مانند....(سیستانی افزود) و اگر قصد مطلق روزه کند و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

- خرسی، تبریزی، بهجهت و وحید (۱۵۷۶): باید نیت روزه قضا و مانند آن (وحید: یا روزه مستحبی) بنماید و چنانچه بعداً معلوم شود، رمضان بوده از رمضان حساب می‌شود و اگر قصد کند آن چه را که به آن مأمور است انجام دهد و بعد معلوم شود ماه رمضان بوده کنایت می‌کند.

- صافی: و بنابر احتیاط، نیت قضا و مانند آن نماید و چنانچه....

۱۵۶۸-م می شود.

اگر در روزی که شک دارد آخر شعبان است به نیت روزه قضا یا مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.^۱

بازگشت از نیت روزه و قصد مفطر

اگر در روزه واجب معین؛ مثل روزه رمضان^۲ از نیت روزه گرفتن برگردد،^۳ روزه اش باطل است،^۴ ولی چنانچه نیت کند که چیزی که روزه را باطل می کند به جا آورد، در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش باطل نمی شود.

۱. فاضل: ولو اینکه بعد از ظهر ملتفت شود و اگر به نیت رمضان روزه بگیرد، باطل است هر چند که در واقع رمضان باشد.

- مکارم: رجوع کنید به ذیل مسئله ۱۵۶۸.

۲. خوبی، گلپایگانی: تبریزی، صافی، سیستانی: مرد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند (سیستانی): اگر دو مرتبه نیت روزه نکند) روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری راهم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

- سیستانی: و اگر دو مرتبه نیت روزه نکند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضا آن را بجا آورد.

۳. اراکی و مکارم: یا نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می کند به جای آورد (مکارم: یا مرد شود که روزه بگیرد یا نه)، روزه اش باطل است. (مکارم افزودند: مگر این که در آن حال توجه نداشته باشد که فلان عمل، روزه را باطل می کند).

-وحید(۱۵۷۸): یا مرد شود که برگردد، یا قصد مفطري کند (ر) یا مرد شود در انجام منظر، روزه اش باطل است، اگر چه از قصدش توبه کند و به نیت روزه برگردد و مفطري هم انجام ندهد.

۴. خامنه‌ای: اما اگر دچار تردید شود، یا تصمیم بگیرد کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، ولی انجام نداده، در این دو صورت صحبت روزه وی محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و بعداً هم آن را قضا کند و هر روزه واجب معین دیگر (مثل نذر) نیز همین حکم را دارد. (اجوبة الاستفتانات، شماره ۷۷).

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

۱. خوردن و آشامیدن

مواردی که مبطل روزه است

الف) خوردن متعارف؛ مانند نان و آب و...
م - ۱۵۷۳

ب) خوراک غیر متعارف؛ مانند خاک، شیره درخت و...
م - ۱۵۷۳

ج) در حال خوردن و آشامیدن، بفهمد که صبح شده و عمداً آنها را فرو ببرد.

م - ۱۵۷۴
د) باعلم^۱ به این که غذای لای دندان مانده، در روز فرومی‌رود،^۲ خلال نکند و فرو رود.^۳
م - ۱۵۷۸

ه) باعلم به این که غذای لای دندان، در روز فرومی‌رود خلال نکند و چیزی فرو نرود.^۴
م - ۱۵۷۸

و) فرو بردن اخلاط سر و سینه، بعد از آن که وارد فضای دهان گردید^۵ بنابر احتیاط واجب.

م - ۱۵۸۰
اول بداند که به حلق می‌رسد،^۶ چنانچه فرو رود قضاو کفاره دارد.

ز) مسواک و مانند آن در صورتی که آن را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان

۱. وحید: یا اطمینان.....

۲. سیستانی: باید خلال کند.

۳. مکارم: روزه را تمام کند و بعد قضا نماید.

۴. امام: بنابر احتیاط واجب، باید قضا آن را بگیرد.

-بهجهت: اخلال به نیت کرده است.

۵. سیستانی: بنابر احتیاط مستحب آن را فرو نبرد.

-اراکی: نباید آن را فرو برد.

عَكْلَيْكَانِي، صَافِي وَ وَحِيد: روزه‌اش باطل می‌شود هر چند به حلق نرسد و باید آن را قسا کند و اگر به حلق برسد،

کفاره هم واجب است.

برگرداند و رطوبت آن را فرو برد.^۱

مواردی که مبخل روزه نیست

الف) خوردن^۲ و آشامیدن سهوی

ب) فرو بردن آب دهان^۳

- رطوبت مساوی در آب دهان به طوری که از بین بروده رطوبت خارج به آن گفته نشود.^۴

د) فرو بردن اخلاط سر و سینه یا چرک گلو تابه فضای دهان نرسیده باشد.^۵

۱۰۸۰ - م

ه) چشیدن غذا و مانند آن^۶ که معمولاً به حلق نمی‌رسد اگر چه اتفاقاً به حلق برسد.

و) ریختن چیزی به زور در گلوی روزه دار.^۷

ز) خونی که از لثه‌ها به سبب بیماری لثه، وارد فضای دهان شود،^۸ و بدون توجه و

۱. گلایگانی، صافی: بلکه اگر رطوبت خارج به آن گفته شود، ولی بداند که در دهان باقی است، بنابر احتیاط لازم نباید آن را فرو ببرد.

۲. خامنه‌ای: اگر طعام باقی مانده در دهان، در روز فرو رود، در صورتی که نداند که به حلق می‌رسد و فرو بردن آن نیز عمدی و با توجه نباشد، روزه او صحیح است.(اجریه الاستفتانات، ج ۱، شماره ۷۷۲).

۳. بهجت: مگر آن که به مقدار زیادی به صورت غیر عادی در دهان جمع شود که احتیاط واجب فرو نبردن آن است.(وسیله النجاة، ج ۱، ص ۳۰۸، مسئلہ ۱۱۰۸).

۴. تبریزی: مساوی رطوبت دار را به دهان بر نگرداند، مگر آن که پس از بازگرداندن، آب دهان را بپرون بزید.(المسائل المنتخبة، ص ۷۸، مسئله ۴۹۱).

- خوئی، تبریزی و سیستانی: بهتر است خودداری کند.

- گلایگانی، صافی و مکارم: همانند آمورل غذایی است.

۵. گلایگانی، صافی: ولی اگر بداند رطوبت در دهان باقی است، بنابر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد.

۶. بهجت: در صورتی که در غیر حال روزه امری عادی باشد(امام خمینی، استفتانات، ج ۱، ص ۳۰۷). اجریه الاستفتانات، ج ۱، شماره ۸۱۰.

۷. مکارم: و شست و شوی دهان با آب و داروها.

۸. اجریه الاستفتانات، ج ۱، شماره ۸۰۸

۹. خامنه‌ای: اگر این خون در آب مستهلك شود محکوم به طهارت است و بلعیدن آن اشکال ندارد و مانع صحت روزه

اختیار فرو رود.^۱

آمپول و دارو

الف) آمپول

غذایی:

- مکارم: احتیاط واجب، خودداری کردن از تزریق آمپول‌ها و سرم‌هایی است که به جای غذا یا دوا به کار می‌رود و در صورت تزریق خون در حال روزه، احتیاط، اتمام روزه و قضای آن است.^۲

- امام: احتیاط واجب،^۳ خودداری کردن از استعمال آمپولی است که به جای غذا استفاده می‌شود.

دوایی:

- امام، فاضل، وحید و خامنه‌ای: آمپولی که به جای دوا استعمال می‌شود، اشکال ندارد.^۴

بی‌حسی: تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند اشکال ندارد.

آنکه همچنین است در صورت شک در همراه بودن آب دهان یا خون، ولی واجب است از رسیدن خون به حلق جلوگیری کند. (اجوبة الاستفتانات، ج ۱، شماره ۷۵۹ و ۷۶۳).

۱. امام خمینی، استفتانات، ج ۱، ص ۳۰۶، س ۸

۲. استفتانات جدید، ج ۲، ص ۴۲۴.

۳. فاضل: باید خودداری کند، همچنین تزریق خون، اشکال دارد و اگر ناچار از آن باشد، روزه را اتمام کند و قضا را به جا آورد. (جامع المسائل، ج ۲، سوال ۳۹۳).

- پیوست: اجتناب خالی از وجه نیست.

- خویی، تبریزی و سیستانی: بهتر است خودداری کند.

- وحید: احتیاط مستحب خودداری کردن است.

- گلپایگانی، صافی: احتیاط مستحب خودداری از استعمال آمپول است و فرقی بین آمپول‌ها نیست (صافی: و همچنین است سرم).

- خامنه‌ای: احتیاط واجب آن است که روزه دار از آمپول‌های مقوی یا مغذی و آمپولی که در رگ تزریق می‌گردد و انواع سرم‌ها خودداری کند. (اجوبة الاستفتانات، ج ۱، شماره ۷۷۶ و ۷۷۷).

۴. خویی، تبریزی و سیستانی: بهتر است خودداری کند.

- گلپایگانی، صافی و مکارم: همانند آمپول غذایی است.

ب) دارو

خوردنی: خوردن قرص و نوشیدن شربت و مانند آن، مبطل روزه است.^۱

غیر خوردنی:

۱. استفاده از اسپری که به صورت پودر گاز از راه دهان به ریه‌ها می‌رسد، برای کسانی که مبتلا به تنگی نفس هستند^۲ اشکالی ندارد.^۳

۲. ریختن دارو در چشم مبطل نیست.

۳. استعمال شیاف مبطل نیست.^۴

۴. انفیه کشیدن^۵ اگر بداند که به حلق می‌رسد جایز نیست و اگر به حلق برسد، مبطل روزه است.^۶

ج) استفاده از ابزار پزشکی

۱. بردن وسایل دندان‌پزشکی در دهان به هنگام معاینه، روزه را باطل نمی‌کند.^۷

۲. آندوسکوپی معده^۸ بدون آن که چیزی که مبطل روزه است، همراه آن داخل معده شود، روزه را باطل نمی‌کند.^۹

۱. احوجة الاستفتانات، ج ۱، شماره ۷۶۸ و ۷۶۹.

۲. خامنه‌ای: اگر ماده‌ای که از طریق دهان وارد ریه می‌شود فقط هوا باشد به روزه ضرر ندارد. اگر ماده مذکور هوای فشرده همراه با دارویی هر چند به صورت گاز یا پودر باشد و وارد حلق بشود صحت روزه محل اشکال است و در صورتی که روزه گرفتن بدون استعمال آن ممکن نیست با مشقت دارد استفاده از آن جایز است. لیکن احتیاط آن است که مبطل دیگری انجام ندهد و در صورت تمکن (بدون استفاده از آن) روزه‌ها را قضا نماید (مجموعه استفتانات، ج ۱، س ۲۱۲).

۳. امام خمینی، استفتانات، احکام روزه، شماره ۶؛ فاضل، استفتانات، ج ۱، ص ۱۴۹، س ۵۵۰ و مکارم، استفتانات جدید، ج ۱، ص ۸۷، س ۲۸۵.

۴. احوجة الاستفتانات، ج ۱، شماره ۷۷۴.

۵. انفیه، داروی گیاهی است که پس از ساییدن آن، از راه بینی استشمام می‌شود.

۶. تحریر، مکروهات روزه دار.

۷. امام، استفتانات، ج ۱، ص ۳۰۷، س ۹.

۸. اراکی: محل اشکال است.

۹. صافی، جامع المسائل، س ۵۵۳.

۳. وارد کردن دارو از طریق سوند معده - لوله‌ای که از طریق دهان یا بینی وارد معده بیمار می‌شود و آن را شستشو می‌دهد - جایز نیست مگر در موقع ضرورت که آن نیز موجب ابطال روزه است و قضا دارد.^۱

آدامس

جویدن آدامس همراه با ذوب شدن تدریجی اجزای آن جایز نیست و مبطل روزه است.^۲

استمناء در موارد ذیل مبطل روزه نیست

الف) بی اختیار در حال خواب یا بیداری منی از روزه دار بیرون آید. ۱۵۸۹-م

ب) بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود و بخوابد و محتلم شود.

ج) در حال بیرون آمدن منی، از خواب بیدار شود و از بیرون آمدن جلوگیری نکند.^۳ ۱۵۹۱-م

د) بعد از احتلام و پیش از غسل، با بول یا استبراء باقیمانده منی بیرون آید.

۱۵۹۲-م

ه) با قصد بیرون آمدن منی، کاری بکند، ولی منی خارج نشود.^۴ ۱۵۹۴-م

۱. مکارم، استفتانات جدید، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. امام، گلپایگانی، خوبی، فاضل، عروة الوثقی، فصل چهارم، صوم؛ بهجت، وسیله النجاة، ج ۱، ص ۳۰۸، مسئله ۱۷؛ تبریزی، منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۲۷۲، مسئله ۱۰۰۳ و سیستانی، منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۳۲۵، مسئله ۱۰۰۳.

۳. بهجت، وسیله النجاة، ج ۱، ص ۳۰۳، مسئله ۱۰۸۸.

۴. اراکی، مکارم: روزه باطل می‌شود.

- خوبی و تبریزی: باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

- سیستانی: اگر دو مرتبه، نیت روزه کند، روزه باطل است و اگر نیت کند، بنابر احتیاط لازم باید روزه را تمام و قضا کند.

- گلپایگانی و صافی: با علم به باطل شدن روزه، در این صورت روزه‌اش باطل است و باید قضا کند و اگر منی بیرون آید، کفاره نیز واجب است و در هر دو صورت در ماه رمضان، در بقیه روز باید امساک کند.

-وحید: با علم به باطل شدن روزه در این فرض، روزه‌اش باطل است و قضا دارد و بنابر احتیاط واجب بقیه روز را امساک کند. ۱۶۰۲-م

و) بدون قصد بیرون آمدن منی^۱ با کسی بازی و شوخی کند و عادت به خروج منی در این وضعیت داشته باشد، هر چند به صورت اتفاقی منی از او خارج شود.^۲

در موارد ذیل روزه باطل می‌شود

۱. نسبت عمدی دروغ به خدا و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و امامان - علیهم السلام -. ۱۵۶۹-م

۲. نسبت عمدی دروغ به حضرت زهرا - علیها السلام -. ^۳ و سایر پیامبران ^۴ و جانشینان آنان ^۵ بنابر احتیاط واجب.

۳. سخن راستی را از آنان نقل کند و سپس بگوید دروغ گفتم.^۶ ۱۶۰۲-م

۴. در شب، خبری را به دروغ از آنان نقل کند و در روز بگوید آنچه دیشب گفته‌ام، راست است.^۷ ۱۶۰۲-م

۵. اگر از او بپرسند که آیا پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - چنین فرمود؟ در جایی که باید بگوید: نه، عمدتاً بگوید: بله، یا جایی که باید بگوید: بله، بگوید: نه. ۱۶۰۱-م

۱. خامنه‌ای: و بدون قصد لذت و ریبه با زنی گفتگو کند(با تلفن یا بی تلفن) و بی اختیار منی از او خارج گردد، در صورتی که عادت وی خارج شدن منی در چنین وضعیتی نباشد، روزه او باطل نمی‌گردد.(اجوبة الاستفتانات، ج ۱، شماره ۷۹۷)

۲. اراکی، گلپایگانی، صافی، فاضل، وحید، خوبی، تبریزی، سیستانی: اگر اطمینان دارد منی از او خارج نمی‌شود، روزه‌اش صحیح است و اگر اطمینان ندارد، (فاضل: اگر عادت ندارد) و منی خارج شود، روزه‌اش باطل است (اراکی: و بنابر احتیاط واجب، قضاو کفاره دارد).

۳. این حکم نزد آیات عظام: بهجت، درباره حضرت زهرا - علیها السلام الله علیها - به فتوا است و سیستانی درباره حضرت زهرا - علیها -، سایر پیامبران و جانشینان آنان به احتیاط مستحب است.

۴. این حکم نزد آیات عظام: گلپایگانی، صافی، خوبی، تبریزی، اراکی و بهجت درباره سایر پیامبران به فتوا است.

۵. این حکم نزد آیات عظام: خوبی، تبریزی، اراکی و بهجت درباره جانشینان پیامبران به فتوا است.

ع: بهجت، وسیله التجاه، ج ۱، ص ۶۷۸، مسئلہ ۱۰۴۸ و مکارم، تعلیقات بر حزمه، ص ۹۱.

۷. همان.

در موارد ذیل روزه باطل نمی‌شود

۱. به اعتقاد راست بودن، مطلبی از آنان نقل کند، سپس بفهمد دروغ بوده.^۱ م - ۱۵۹۸
۲. دروغی که دیگری بر آنان بسته، از قول گوینده گزارش کند.^۲
۳. با علم به باطل شدن روزه با نسبت دروغ به آنان، چیزی را که می‌داند دروغ است به ایشان نسبت دهد، سپس بفهمد آنچه را که گفته، راست بوده است.^۳
۴. خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ،^۴ نقل کند، لیکن بنا بر احتیاط واجب باید از گوینده خبر یا کتابی که در آن نوشته شده نقل کند.^۵

غلط خواندن قرآن در حال روزه

اگر غلط خواندن قرآن، موجب تغییر معنا شود، و آن معنای غلط را بخواهد نسبت به خدا و رسول دهد، حرام است و موجب بطلان روزه می‌شود.^۶

غلط خواندن قرآن در حال روزه اگر تعمد بر کذب به خدا و رسول نباشد، موجب

۱. بهجت، وسیله النجاة، ج ۱، ص ۳۰۶، مسئله ۱۰۹۹.

۲. همان، مسئله ۱۱۰۰.

۳. بهجت: روزه از باطل است. (وسیله النجاة، ج ۱، ص ۳۰۶).

-راکی: روزه‌اش باطل است.

-مکارم: روزه‌اش اشکال دارد.

-گلپایگانی، صافی و زنجانی: روزه‌اش باطل است و در ماه رمضان باید بقیه روزه را امساك کند (صافی: ولی کفاره واجب نمی‌شود).

-سیستانی، خوبی و تبریزی: (سیستانی: بنابر احتیاط لازم) باید روزه را تمام کند و قضای آن را به جا آورد.

-وحید: روزه‌اش باطل است و بنابر احتیاط واجب، بقیه روز را امساك کند.

۴. فاضل: اگر چه ظن یا احتمال به کذب خبر را بدهد.

۵. در این قسمت آیة الله مکارم فتوا دارد:

بهجت و خامنه‌ای: اگر به صورت حکایت از کتاب‌هایی باشد که آن را نقل کرده‌اند، اشکال ندارد (اجوبة الاستفتاثات،

ج ۱، شماره ۸۴۰؛ وسیله النجاة، ج ۱، ص ۳۰۶، مسئله ۱۱۰).

خامنه‌ای: دعاها وارد که در اعتبار آنها تردید است، اگر به قصد رجاء خوانده شود عیبی ندارد.

۶. امام خمینی، استفتاثات، ج ۱، ص ۳۰۹، س ۱۸.

بطلان روزه نمی‌شود.^۱

حکم قرص ضد بارداری

اگر با خوردن قرص، حیض، بند آمده، روزه او صحیح است.^۲

استفاده از قرص ضد بارداری در صورتی که ضرر مهمی نداشته باشد اشکال ندارد و اگر با مصرف آن، عادت نشده است روزه وی صحیح است.^۳

جاهایی که قضا و کفاره لازم است

یادآوری: ۱. مکارم در تمام موارد ذیل می‌فرماید: «اگر انجام آنها عمدى و با عالم و اطلاع باشد، قضا و کفاره دارد و اگر به خاطر ندانستن مسئله باشد کفاره ندارد ولی به احتیاط قضا دارد».

۲. سیستانی: باطل کردن عمدى و اختیاری روزه ماه رمضان از راه خوردن و آشامیدن، جماع، استمناء و بقای بر جنابت موجب قضا و کفاره است و در غیر این موارد قضا واجب است و به احتیاط مستحب کفاره هم دارد.
- خوردن و آشامیدن عمدى و اختیاری.^۴

۱۶۷۱- م - فروبردن چیزی که بعد از آروغ زدن به دهان می‌آید.^۵

۱۶۷۸- م - آمیزش با همسر (در غیر ایام حیض)

۱. فاضل، جامع المسائل ج ۲، س ۴۸۹ گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۱، ص ۲۶۹، س ۱۷ و ازگی، استفتات.

۲. امام خمینی، استفتات، ج ۱، ص ۳۱۶، س ۳۹

۳. فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۵۶۳ و ۵۶۴

۴. تحریر، القول فيما يترتب على الافطار، مسئله ۱؛ اجوبة الاستفتات، ج ۱، شماره ۸۲۵

۵. وحید: بنابر احتیاط واجب، کفاره بدهد.

توضیح:

۱. اگر زن و شوهر راضی به آمیزش باشند، بر هر کدام کفاره واجب است.^۱
۲. اگر مرد، همسرش را به آمیزش مجبور کند، کفاره روزه خود^۲ و همسرش را باید بدهد.^۳
 - اگر زن، شوهرش را مجبور کند، تنها کفاره خودش را باید بدهد، نه شوهر را.^۴
 - اگر زن در آغاز مجبور بود و در اثنا، راضی شد، دو کفاره بر شوهر و یک کفاره بر زن واجب است. (تحریر، القول فيما يتربط على الافطار، مسئلہ ۶).^۵
 - به طور عمد، کاری کند که از او منی بیاید.^۶
 - به طور عمد، غبار غلیظ به حلق برساند.^۷
 - فرو بردن عمدی تمام سر در اب، بنابر احتیاط واجب.^۸
 - بقای عمدی بر جنابت تا اذان صبح.
 - اماله عمدی با چیزهای روان بنابر احتیاط واجب.^۹

۱. اجوبۃ الاستفتانات، ج ۱، شماره ۷۷۰.

۲. سیستانی و وحید:... و بنابر احتیاط، کفاره روزه همسرش را...

۳. وحید و مکارم: ولی اگر اجبار به مفطرات دیگر کند، کفاره بر هیچ کدام واجب نیست (مکارم: تنها انجام قضا بر کسی که روزه را باطل کرده واجب است).

۴. تحریر، القول فيما يتربط على الافطار، مسئلہ ۶؛ اجوبۃ الاستفتانات، ج ۱، شماره ۷۸۰.

۵. مکارم: بنابر احتیاط واجب، مرد دو کفاره بدهد و بر زن چیزی جز قضا لازم نیست.

- وحید: اراکی، فاضل، تبریزی، گلپایگانی، صافی و خویی: بنابر احتیاط واجب مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

- سیستانی: بر هر کدام یک کفاره واجب است و به احتیاط مستحب مرد دو کفاره بدهد.

۶. اجوبۃ الاستفتانات، ج ۱، شماره ۸۰۵.

۷. اراکی: بنابر احتیاط واجب، قضا و کفاره دارد.

- سیستانی: بنابر احتیاط مستحب، کفاره دارد.

۸. وحید: در این مسئلہ فتوا می دهد.

- سیستانی: بنابر احتیاط مستحب، کفاره دارد.

۹. گلپایگانی، اراکی و وحید: در این مسئلہ فتوا داده اند.

- سیستانی: بنابر احتیاط مستحب، کفاره دارد.

- خواهیدن در حال جنابت در شب ماه رمضان^۱ باعلم به این که اگر بخوابد،^۲ برای غسل بیدار نمی شود و خواب بماند.
م - ۱۶۲۵
- اقدام بر جنابت، در شب ماه رمضان، در صورتی که برای هیچ کدام از غسل^۳ و تیمم وقت نداشته باشد.
م - ۱۶۲۳
- افطار کردن طبق گفته کسی که می گوید مغرب شده،^۴ سپس معلوم شود که مغرب نبوده است (در فرض عادل بودن آن، فقط قضا دارد).
م - ۱۶۷۳

جاهايي گه فقط قضا واجب است

الف) قى كردن عمدى در روز ماه رمضان.^۵

- ب) بيدار نشدن جنب در شب ماه رمضان^۶ از خواب سوم تا اذان صبح، طبق مسئله ۱۶۳۰

- ج) انجام ندادن عملی که روزه را باطل می کند، در حالی که نیت روزه نکند ياري
کند يا بعد از نیت قصد کند که روزه نباشد.^۷
م - ۱۶۸۸

۱. بهجهت: يا روزه واجب معین، در صورتی که در نخواهیدن برای او عسر و حرج نباشد....

۲. مکارم: بنا بر احتیاط واجب، قضا و کفاره دارد.

۳. اراکي: برای غسل وقت نداشته باشد، چه برای تیمم وقت داشته باشد یا نه.

۴. مکارم: احتیاطاً قضا و کفاره دارد.

۵. بهجهت و وحيد: به احتیاط واجب و اگر برای تیمم وقت دارد، روزه را با تیمم بگيرد.

۶. زنجاني، مکارم، خوري، تبريزی، سیستانی و وحيد: و اعتماد به گفته او نیست (تبريزی، خوري، سیستانی و وحيد:
شك کند که مغرب شده يا نه....)

۷. گلپايگاني، بهجهت، صافى و فاضل:... و خودش بتواند وقت را تشخيص دهد. (فضل: بنا بر احتیاط، قضا و کفاره دارد).

۸. خوري، تبريزی، گلپايگاني و صافى: کفاره نيز واجب است.

۹. اراکي: بنا بر احتیاط واجب، کفاره هم واجب است.

۱۰. مکارم: اگر به خاطر ندانستن مسئله باشد، بنا بر احتیاط، قضا لازم است.

۱۱. وحيد: اگر می دانسته آن کار، روزه را باطل می کند، قضا و کفاره لازم است.

۱۲. تبريزی، خوري، صافى و فاضل: از خواب دوم تا اذان صبح.

۱۳. بهجهت: از خواب دوم تا اذان صبح که به احتیاط واجب قضا و کفاره دارد.

۱۴. اراکي، تبريزی، صافى و گلپايگاني: يا قصد کند کاري را که روزه را باطل می کند انجام دهد.

د) انجام^۱ مفطر به گفته کسی که بگوید صبح نشده سپس معلوم شود که صبح بوده است. ۱۶۸۸-م

ه) اگر کسی بگوید صبح شده و روزه دار به گفته او یقین نکند یا خیال کند شو خی می کند و مفطری انجام دهد، سپس معلوم شود صبح بوده است. ۱۶۸۸-م

و) در شب ماه رمضان بدون تحقیق از صبح شدن، مفطری انجام دهد.^۲ یا بعد از تحقیق، با این که گمان^۳ به صبح شدن دارد مفطری انجام دهد، آن گاه معلوم شود صبح بوده است.^۴

ز) به گفته^۵ فرد عادلی افطار کند، سپس معلوم شود که مغرب نبوده است.

ح) آب را برای^۷ خنک شدن یا بی جهت در دهان بگرداند که بی اختیار فرو رود،^۸ ولی اگر برای وضو باشد قضا ندارد.^۹ ۱۶۸۸-م

ط) انجام مفطر^{۱۰} در هوای صاف که به واسطه تاریکی، یقین به مغرب پیدا کند، و

^۱ بهجت: لیکن عدم وجوب کفاره، محل تأمل است (وسیله النجاة، ص ۳۱۴، مسئلہ ۱۱۳۰).

۱. بهجت: شخص قادر به تحقیق، اعتماد کند به گفته کسی یا دو نفر عادلی که می گویند صبح نشده و برای انسان یقین حاصل نشود هر چند اطمینان حاصل شود و مفطری انجام دهد.

۲. سیستانی: بعد معلوم شود صبح بوده، بنابر احتیاط، در آن روز، به قصد قربت مطلقه از مفطرات روزه، اجتناب کند و روزه را نیز قضا کند.

۳. تبریزی، خویی و وحید: یا شک...

۴. صافی و گلپایگانی: و اگر شک یا ظن دارد که صبح نشده و مفطری انجام دهد، به احتیاط واجب قضا دارد. - فاضل: و اگر شک به صبح شدن دارد... به احتیاط واجب، قضا دارد.

۵. خویی، تبریزی، گلپایگانی، صافی، فاضل، سیستانی و وحید: نایباً و مانند آن، به گفته کس دیگر (سیستانی: که گفته او برایش شرعاً حجت است)، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

۶. بهجت: به گفته دو نفر عادل یا شخص موثقی که می گویند مغرب شده، اطمینان پیدا کند و مفطری انجام دهد و بعد معلوم شود مغرب نبود.

۷. بهجت: غیر وضوی واجب و غیر مداوا، مضمضه یا استنشاق کند و بدون اختیار وارد حلق شود، بنابر احتیاط واجب، قضا دارد.

۸. گلپایگانی و صافی: به احتیاط لازم قضا دارد.

۹. خویی، تبریزی و سیستانی: اگر مضمضه برای وضوی نماز غیر واجب باشد به احتیاط واجب قضا دارد.

۱۰. بهجت: انجام مفطر به خاطر تاریکی اگر بدون اطمینان به مغرب شدن باشد، علاوه بر قضا، به احتیاط واجب، کفاره

بعد معلوم شود که مغرب نبوده (تحریر القول فيما يترتب على الافطار، شماره ۸).^۱
 ی) نگرفتن روزه ماه رمضان به سبب مرضی که بعد از رمضان برطرف گردد، لیکن
 عذر دیگری مانند مسافرت پدید آید که مانع انجام قضاای آن تاریخ رمضان سال بعد شود.^۲

۱۷۰۴-م

ک) نگرفتن روزه ماه رمضان به سبب عذری که بعد از رمضان برطرف گردد، لیکن
 مرضی پدید آید که مانع انجام قضاای آن تاریخ رمضان سال بعد شود.^۳
 ۱۷۰۴-م
 ل) نگرفتن روزه به سبب سفر و ادامه سفر تاریخ رمضان سال بعد که قضا دارد.^۴
 م) باطل کردن عمدی روزه که در پی آن در همان روز عذر قهری؛ مانند حیض یا
 نفاس یا مرض پدید آید.^۵

ن) فوت شدن روزه به سبب مستی یا روزه داری در حال مستی هر چند مستی او از
 راه داروی درمانی باشد^۶ و چنانچه از حالت مستی خارج شود^۷ بنابر احتیاط آن روز را

نماینیز دارد، ولی اگر اطمینان داشت، قضا هم ندارد.

- سیستانی: با یقین یا اطمینان به مغرب شدن، بعد معلوم شود که مغرب نبوده، ولی در هوای ابری و جوب قضا بنابر احتیاط است.

۱. گلپایگانی و صافی: ولی اگر شک، به مغرب شدن دارد و منظری انجام دهد بعد معلوم شود که مغرب نبوده، کفاره نماینیز واجب است.

۲. اراکی، وحید: بنابر احتیاط واجب، یک مد طعام برای هر روز به فقیر بدهد.

- بهجت: اگر سفر ضروری باشد، قضا ندارد. تنها کفاره مدد لازم است و اگر غیر ضروری باشد قضا دارد. (وسیله النجاة، ج ۱، ص ۳۲۴، مسئلہ ۱۱۷۷)

۳. اراکی، خوبی، تبریزی، سیستانی، فاضل و وحید: بنابر احتیاط واجب، یک مد طعام برای هر روز به فقیر بدهد.

۴. خوبی، اراکی، تبریزی، سیستانی، فاضل، وحید و صافی: به احتیاط واجب برای هر روز، یک مد طعام نماینیز به فقیر بدهد.

- خامنه‌ای: فقط قضا دارد و کفاره تأخیر، واجب نیست (اجوبة الاستفتاثات، ج ۱، شماره ۷۳۶).

- مکارم: به احتیاط واجب، روزه مهارا یا قضا کند و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

۵. اراکی، بهجت، صافی، خوبی و وحید: بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است.

- سیستانی: بنابر احتیاط مستحب، کفاره دارد.

۶. ادامه متن در رساله آیات عظام: گلپایگانی، صافی، سیستانی، زنجانی، تبریزی و وحید: نیامده است.

۷. اراکی: باید قضا کند.

تمام کند و سپس قضا نماید.

۱۹۶۹- م

س) مسلمانی که مرتد شود، سپس اسلام آورد، نسبت به روزهای ارتداد، قضا دارد.

۱۶۹۵- م

ع) کسی که معتقد است که روزه برای او ضرر ندارد و روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد که روزه برای وی ضرر^۱ داشته^۲ باید قضا کند.

۱۶۹۵- م

موارد وجوب قضا و کفاره جمع

الف) باطل کردن روزه با چیزهای حرام، چه حرام اصلی باشد؛ (مثل شراب، زنا و...)

و یا به جهتی حرام شده باشد (مثل نزدیکی با همسر در عادت ماهانه، غذای حلالی که خوردن آن ضرر دارد و...)^۳ بنابر احتیاط واجب.

ب) دروغ بستن به خدا و پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم-^۴ بنابر احتیاط واجب.

۱۶۶۶- م

ج) فرو بردن عمدی غذای آروغ زده شده، در صورتی که از حالت غذا بودن خارج

^۱ بهجت: اگر پیش از ظهر و پیش از انجام مفترض باشد، احتیاط واجب آن است که آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز به جا آورد. (وسیله النجاة، ج ۱، ص ۳۱۶، مسئلہ ۱۱۳۹).

۱. سیستانی و حید: اگر ضرر قابل توجهی داشت، بنابر احتیاط واجب، قضا کند.

۲. تبریزی، مکارم، گلپایگانی، بهجت و صافی: بنابر احتیاط واجب، قضا کند (همان، ص ۳۱۷، مسئلہ ۱۱۴۰).

- اراکی: روزه صحیح است.

خامنه‌ای: اگر زن باردار بعد از گرفتن روزه، متوجه شود که روزه برای وی یا جنبش ضرر داشت (نه است) روزه اش صحیح نیست و قضای آن بر او واجب است. (اجوبة الاستفتاثات، ج ۱، شماره ۷۴۶).

۳. گلپایگانی، صافی و اراکی: کفاره جمع دارد.

- سیستانی: بنابر احتیاط مستحب، کفاره جمع دارد.

- خامنه‌ای: اگر مکلف در حال روزه (رمضان) از روی عمد، استمنا که یک عمل محروم شرعی است، کند و منی از او خارج گردد، روزه وی باطل است و کفاره جمع دارد، هر چند نداند که استمنا مبطل روزه است (اجوبة الاستفتاثات، ج ۱، شماره ۷۹۶ و ۷۹۸).

۴. اراکی: کفاره جمع دارد.

- بهجت: بنابر احوط، کفاره جمع دارد. (وسیله النجاة، ص ۳۱۱، مسئلہ ۱۱۱۸).

- فاضل، مکارم؛ گلپایگانی، سیستانی و حید: کفاره جمع ندارد.

شده باشد یا همراه با خون باشد،^۱ بنابر احتیاط واجب.

مواردی که قضا واجب نیست

۱. نگرفتن روزه ماه رمضان به سبب مرض یا حیض و نفاس و مردن شخص^۲ پیش از تمام شدن رمضان.^۳
۲. نگرفتن روزه تمام یا قسمتی از ماه رمضان به سبب بیماری و ادامه آن تار رمضان آینده و برای هر روز یک مد طعام کفاره بدهد.^۴
۳. در ماه رمضان بعد از تحقیق از صبح شدن^۵ یقین یا گمان پیدا کند که صبح نشده و چیزی بخورد، سپس معلوم شود که صبح بوده.
۴. افطار کردن در هوای ابر(ی) به گمان مغرب شدن، سپس معلوم شود که مغرب نبوده است.
۵. کودک نابالغ اگر در روز ماه رمضان بالغ شود و افطار کند، نسبت به همان روز.^۶

احکام قضا

در قضای روزه رمضان اگر وقت تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر، روزه را باطل

۱. اراکی، گلپایگانی، صافی؛ کفاره جمع دارد.
- مکارم: قضا و کفاره دارد، ولی کفاره جمع لازم نیست.

-وحید: اگر همراه با خون باشد به احتیاط واجب و اگر بدون خون باشد به احتیاط مستحب، کفاره جمع دارد.

۲. سیستانی ووحید: پیش از گذشتن زمانی که بتواند روزه‌های نگرفته را قضا کند.

^۱. بهجت، وسیله النجاه، ص ۳۴۴، مسئله ۱۱۷۱.

^۲. همان، مسئله ۱۱۷۲.

۵. گلپایگانی و صافی: اگر گمان پیدا کند که صبح نشده و چیزی بخورد، بعد معلوم شود صبح شده به احتیاط واجب، قضا دارد.

- بهجت و مکارم ووحید: اگر یقین پیدا کند که صبح نشده و....

^۶. تحریر، قضاء صوم شهر رمضان، مسئله ۱.

کند،^۱ لیکن بعد از ظهر، حرام و موجب کفاره است.^۲

اگر از چند ماه رمضان، روزه قضای داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد، مانعی ندارد، مگر آن که وقت قضای رمضان آخر، تنگ باشد^۳ که بنابر احتیاط، باید اول آن را قضای کند، و در این صورت اگر قضای رمضان‌های قبل را مقدم بدارد، روزه‌ها صحیح است، لیکن برای رمضان آخر، کفاره تأخیر (برای هر روز یک مد طعام) بددهد.^۴

- با وجود روزه قضای ماه رمضان و کفاره بر انسان، انجام قضای ماه رمضان از نظر وقت، تقدمی بر روزه کفاره ندارد، بلی قضای را تارمoran سال آینده باید بگیرد. ولی کفاره، زمان محدودی ندارد.^۵

- انجام قضای روزه رمضان فوری نیست، ولی^۶ بنابر احتیاط تارمoran سال بعد به تأخیر نیندازد.^۷

- اگر^۸ قضای روزه ماه رمضان میتی را گرفته باشد،^۹ احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر، روزه را باطل نکند ولیکن اگر افطار کرد کفاره ندارد.^{۱۰} ۱۷۰۱-م

۱. خویی، سیستانی و وحید: ولی اگر وقت تنگ باشد (وحید: بنابر احتیاط واجب) بهتر آن است باطل نکند.

۲. تحریر، القول نیما یترتب علی الافطار، مسئله ۴.

۳. گلپایگانی، صافی: بنابر احتیاط مستحب، اول آن را قضای کند.

- خویی، تبریزی و سیستانی: بهتر است اول آن را قضای کند.

۴. تحریر، فی قضاe صوم شهر رمضان، مسئله ۶.

۵. فاضل، جامع المسائل، ص ۱۵۷، ج ۱، س ۱-۱۵۱.

۶. فاضل، مکارم و بهجت: تأخیر آن تارمoran دیگر جایز نیست (وسیله النجاة، ج ۱، ص ۳۲۳، مسئله ۱۱۶۸؛ حواشی بر عروه، مسئله ۱۸، و تعلیقات بر عروه، مسئله ۱۸).

۷. تحریر، القول فی قضاe صوم شهر رمضان، مسئله ۴.

۸. مکارم: افطار روزه استیجاری در بعد از ظهر مانع ندارد (استفتاتات، ج ۱، س ۲۹۹).

۹. گلپایگانی، صافی و وحید: احتیاط مستحب...

- خویی، سیستانی و تبریزی: بهتر آن است....

- بهجت: حرام است که بعد از ظهر افطار کند و اگر افطار کرد باید به ده فقیر اطعام کند و در صورت عدم توانایی، سه روز روزه بگیرد.

۱۰. تحریر، القول نیما یترتب علی الافطار، مسئله ۴.

کسانی که روزه بر آنان واجب نیست

۱. شخص پیر (در صورتی که:)^۱

الف) گرفتن روزه برای وی ممکن نباشد.

ب) گرفتن روزه برای وی مشقت داشته باشد^۲ که در این صورت باید برای هر

روز، یک مد طعام به فقیر بدهد.^۳

ج) در هر دو صورت یاد شده اگر بعد از رمضان^۴ بتواند روزه بگیرد،^۵ بنابر

احتیاط واجب باید قضا کند.^۶ ۱۷۲۶-م

۲. کسی که بیماری تشنگی دارد (در صورتی که:)

الف) نمی تواند تشنگی را تحمل کند.

ب) تحمل تشنگی برایش دشوار است، در این صورت باید یک مد طعام به

فقیر بدهد.^۷ ۱۷۲۷-م

ج) اگر بعد از رمضان، توانایی روزه گرفتن را داشت^۸ به احتیاط واجب قضا

کند.

د) به احتیاط^۹ واجب بیش از مقدار ناچاری آب نیاشامد.

۱. تحریر، القول فی قضا شهر رمضان.

۲. بهجت: چنانچه تا رمضان سال بعد بتواند روزه بگیرد اقوی و جوب قضا است، در غیر این صورت، باید برای هر روز، یک مد طعام بدهد.

۳. گلپایگانی و صافی: در صورت اول نیز بنابر احتیاط لازم، یک مد طعام به فقیر بدهد.

۴. اراکی: باید قضا کند.

۵. خوبی، فاضل، سیستانی و صافی: بنابر احتیاط مستحب، قضا کند.

- تبریزی و وحید: قضا لازم نیست.

- مکارم: بنابر احتیاط قضا کند.

۶. صافی و گلپایگانی: در صورت اول نیز بنا بر احتیاط لازم یک مد طعام به فقیر بدهد.

۷. وحید، سیستانی: قضا لازم نیست.

- بهجت، اراکی و فاضل: باید قضا کند (بهجت: در صورت عدم توانایی، برای هر روز یک مد طعام بدهد).

۸. خوبی، وحید، تبریزی، سیستانی، گلپایگانی، صافی و مکارم: بنابر احتیاط مستحب، بیش از مقدار ناچاری آب نیاشامد.

۳. زنی که زایمانش نزدیک است (در صورتی که):
 الف) روزه برای حملش ضرر دارد باید برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد.^۱
 ب) روزه برای خودش ضرر دارد،^۲ به احتیاط واجب برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد.
 ج) در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته است، باید قضا کند.
۴. زنی که بچه شیر می‌دهد و روزه گرفتن برای:
 الف) کودک او زیان‌بار است، برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد.^۳ م - ۱۷۲۹
 ب) خودش زیان آور است،^۴ بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد.
 م - ۱۷۲۹
 ج) در هر دو صورت بعد از رمضان، قضا کند.
 د) اگر کسی پیدا شود که با مزد، یا بی مزد، بچه را شیر بدهد،^۵ بنابر احتیاط واجب
-
۱. گلپایگانی: به احتیاط لازم یک مدد طعام بدهد.
 - فاضل: دادن طعام، لازم نیست.
 - خامنه‌ای: علاوه بر قضا کردن روزه، باید هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد. (اجوبة الاستفتئات، ج ۱، ص ۲۴۶، شماره ۸۱۸)
۲. سیستانی، بهجت، فاضل و اراکی: برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد.
 - صافی: رعایت این احتیاط لازم نیست.
 -وحید، خوبی و تبریزی: به احتیاط مستحب، برای هر روز یک مدد طعام بدهد.
 - مکارم: کفاره ندارد.
 ۳. فاضل: دادن طعام لازم نیست.
 - خامنه‌ای: علاوه بر قضا برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد. (اجوبة الاستفتئات، ج ۱، ص ۲۴۶، شماره ۸۱۸)
۴. بهجت، گلپایگانی، صافی، سیستانی، فاضل و اراکی: باید برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد.
 -وحید، خوبی: به احتیاط مستحب.
 - مکارم: کفاره واجب نیست.
 - خامنه‌ای: اگر به دلیل خشک شدن یا کم شدن شیر بر اثر روزه‌داری، خوف ضرر بر طفل خود داشته باشد، افطار کند و برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد و روزه را قضا کند. (اجوبة الاستفتئات، ج ۱، ص ۲۴۶)
۵. بهجت، اراکی، فاضل، خوبی و تبریزی: بجه را به او بدهد و روزه بگیرد (تبریزی: و نیز بنابر احتیاط واجب، اگر

روزه بگیرد و بچه را از آن راه، شیر دهد.

۵. شخص بیمار (در صورتی که): یقین داشته باشد یا بترسد که روزه موجب تشدید بیماری یا دیر خوب شدن آن (و) یا تشدید درد گردد.^۱

۶. ضعفی که به طور عادی غیر قابل تحمل است.^۲

۷. شخص غیر بیمار^۳ که ترس دارد از بروز مرض و ضرر از راه روزه گرفتن در صورتی که این ترس، ریشه و زمینه عقلایی داشته و مورد توجه آنان باشد (نه هر ترسی).^۴

۸. غیر مسلمان، اگر چه در بخشی از روز، مؤمن نباشد.^۵

۹. حائض و نفسا هر چند در لحظه ای از روز، خون ببیند.^۶

استفتائات مربوط به روزه بیمار

- با فرض خوف و ترس ضرر برای چشم، روزه گرفتن جایز نیست و همچنین کارهای دیگر که برای چشم ضرر داشته باشد.^۷

- شخص مبتلا به بیماری زخم معده اگر احتمال می دهد که روزه برایش ضرر

^۱ابتواند بچه را با شیر خشک تأمین کند.

-وحید و سیستانی: اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد (سیستانی: واجب نبودن روزه بر او محل اشکال است) واجب است آن زن، روزه بگیرد.

-مکارم: در صورتی که دیگری بچه را شیر دهد یا فردی بدون منت مزد دایه را بدهد، روزه بر او واجب است.

۱. تحریر الوسیله، القول فی شرایط صحة الصوم و وجوبه مسئلله ۱، عروة الوثقی، شرایط صحت روزه، شماره ۴، و خوبی، منهاج الصالحين، ج ۱، مسئلله ۱۰۲۹.

۲. صافی، جامع الاحکام، سوال ۴۷۸.

۳. اگر افطار به سبب خوف ضرر باشد و خوف نیز منشأ عقلایی داشته باشد، فضا واجب است، ولی کفاره لازم نیست (اجوبۃ الاستفتائات، ج ۱، شماره ۷۳۵).

۴. صافی، جامع الاحکام، سوال ۴۷۸.

۵. تحریر، القول فی شرایط الصوم.

۶. همان.

۷. امام خمینی، استفتائات، ج ۱، ص ۳۱۸، س ۴۴.

دارد، نباید روزه بگیرد.^۱

-مکارم: بیمارانی که ناچارند (به دستور پزشک) هر چند ساعت، مقداری مایعات بنوشند؛ مانند افراد قطع نخاعی، روزه از آنها ساقط است و به جای آن، در صورت داشتن قدرت مالی، برای هر روز یک مد طعام کفاره بدهنند.^۲

-فضل: اگر روزه باعث پیدایش مرض یا شدید شدن بیماری شود، صحیح نیست.^۳

-صفی: اگر روزه موجب کم شدن بینایی چشم گردد اگر به صورت موقت باشد که بعد از روزه بر طرف گردد، روزه واجب است و اگر موجب کم شدن بینایی چشم برای همیشه باشد، روزه واجب نیست.^۴

-خامنه‌ای: اگر مکلف از گفته پزشک یقین یا اطمینان پیدا کند که روزه برای او ضرر دارد یا از گفته وی یا منشأ عقلایی دیگری برای او خوف ضرر حاصل شود، روزه جایز نیست.^۵

-خامنه‌ای: مبتلایان به بیماری کلیه و قند در صورتی که جلوگیری از مرض، مستلزم نوشیدن مایعات باشد، یا خودداری از خوردن و آشامیدن در طول روز، موجب ضرر به آنان یا خوف ضرر گردد، روزه بر آنها واجب نیست.^۶

ضعف دوران بلوغ

-دختر تازه بالغی که توان روزه گرفتن را ندارد^۷ و تا رمضان سال بعد نیز نمی‌تواند

۱. همان، ص ۳۱۷، س ۴۱.

۲. استفتانات، جدید، ج ۲، س ۴۴۰.

۳. جامع المسائل، ج ۱، س ۵۶۵، خوبی، منهاج الصالحين، ج ۱۰۲۹، ۱:

۴. جامع الاحکام، س ۵۰۶.

۵. اجوبة الاستفتانات، ج ۱، شماره ۷۵۱ و ۷۵۵.

۶. همان، شماره ۷۵۶ و ۷۵۷.

۷. صافی: در صورتی که روزه موجب حرج یا بیماری گردد، گرفتن آن جایز نیست و قضا دارد (جامع الاحکام، س ۵۰۴).

قضای کند،^۱ هر وقت توانست روزه بگیرد، و برای تأخیر هر روز تاریخ میان سال بعد یک مدد طعام به فقیر بدهد، مگر آن که در تأخیر، معدود باشد که چیزی بر او نیست.^۲

توضیح: فتواهای سایر مراجع را درباره جواز افطار چنین افرادی از مسئله شماره ۱۵۸۳ (روزه ضعیفان) می‌توان به دست آورد.

روزه مسافر

توضیح: الف) معیار سفر در روزه مسافر، سفرهای چهار فرسخی است (چهار فرسخ در رفت و چهار فرسخ در برگشت) و یا در رفت هشت فرسخ است.

ب) میزان فرسخ نیز، فرسخ شرعی است.

ج) هشت فرسخ شرعی ۴۵ کیلومتر است.

اگر برگشت، چهار فرسخ باشد، و رفت کمتر از آن، نماز تمام و روزه صحیح است.

۱۷۱۴-م

گلپایگانی: در صورتی که روزه برای دختر ۹ ساله، حرجی است و مشقت دارد افطار کند و در صورت تمکن به احتیاط لازم قضایند.

-**بهجت:** بر پسر یا دختر تازه بالغ که قدرت بر روزه گرفتن ندارد، روزه واجب نیست و کفاره هم ندارد ولی قضای دارد (رساله، مسئله ۱۳۶۳).

-**فاضل:** اگر روزه گرفتن برای دختر تازه بالغ موجب ضعف غیر قابل تحمل و مشقت و حرج باشد، روزه نگیرد و بعداً در صورت قادر، قضایند.

۱. **خامنه‌ای:** مجرد ضعف و عدم قدرت افراد تازه بالغ بر روزه گرفتن، موجب سقوط قضای روزه نمی‌شود، بلکه قضای روزه‌های ماه رمضان که از او فوت شده، بر روی واجب است و اگر روزه گرفتن برای ایشان ضرر داشته باشد، یا تحمل آن برای آنان همراه با مشقت زیاد باشد، افال برای آنها جایز است (جویی الاستفتات، ج ۱، مسئله ۷۳۹ و ۷۴۰).

-**مکارم:** باید برای هر روز یک مدد طعام بدهد و قضای ندارد (استفتات جدید، ج ۲، س ۴۳۹).

-**مسئله اختصاص مکارم:** دختری که در سال اول تکلیف خود، روزه نگرفته، باید قضایند و کفاره ندارد، خواه جاهم قاصر باشد یا مقصراً، ولی اگر از روی عمد و علم، روزه نگرفته، کفاره هم دارد (همان، ج ۱، س ۲۹۷).

۲. **امام خمینی:** استفتات، ج ۱، ص ۲۲۲، شماره ۸۸

حکم روزه مسافر

۱. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر، دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مانند کسی که شغلش مسافرت^۱ یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

۲. مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد^۲ ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.^۳

۳. در روزی که روزه واجب معینی غیر از رمضان بر او واجب است:

الف) مثل این که اجیر شده که روز معینی را روزه بگیرد^۴ بنابر احتیاط واجب سفر نکند و اگر در سفر است،^۵ قصد ده روز کند و روزه بگیرد.

ب) اگر نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد،^۶ می‌تواند در آن روز مسافرت نماید.^۷

۴. اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند (نذر مطلق)، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد.

۱. مانند رانده، کشتیبان، خلبان، چوبان، تاجر یا کاسب دوره گرد، کارکنانی که کارشان در حال تردد در مسافت شرعی انجام می‌گیرد و...

۲.وحید: هر چند مکروه است، مگر برای حج یا عمره یا ضرورت.

۳. خویی، تبریزی، بهجهت (بهجهت، وسیله النجاة، ج ۱، مسئله ۱۱۵۳): هم چنین است مطلق سفر قبل از بیست و چهارم رمضان مگر برای حج یا عمره یا ضرورتی باشد.

۴. سیستانی، وحید، اراکی و زنجانی: نباید سفر کند.

-بهجهت: با اختیار نباید سفر کند.

-صفافی: بنابر احتیاط مستحب...

۵- خویی، تبریزی و فاضل: ظاهر این است که سفر جائز است و قصد اقامه واجب نیست (خویی، تبریزی: اگر روزه نگرفت قضای آن را به جا آورد).

۶- گلپایگانی: بنابر احتیاط واجب.

۷- صافی، گلپایگانی، خویی، تبریزی: دیدگاهشان در فرض ب مثل نظرشان در صورت الف است.

۸- مکارم: مثل متن صورت الف است.

۹- وحید: روز دیگری روزه بگیرد.

۵. اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در ۱۷۲۰ م - سفر روزه بگیرد، باطل است.

مواردی گه روزه در سفر صحیح است

۱. نذر کند که روز معینی در سفر روزه بگیرد. ۱۷۱۷ م -

۲. نذر کند که روز معینی راچه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد. ۱۷۱۷ م -

۳. مسافری که نداند روزه مسافر باطل است و جهش تا مغرب باقی باشد.

۱۷۱۹ م -

۴. روزه داری که بعد از ظهر مسافرت کند

۵. مسافری که مفطری انجام نداده و پیش از ظهر به وطن یا مکانی که قصد ده روز می‌کند برسد و نیت روزه کند، گرچه این سفر را پیش از ظهر همان روز انجام داده باشد. ۱۷۲۲ م -

مبدأ سفر

معیار^۱ در آغاز سفر - پیش از ظهر یا بعد از ظهر - بیرون رفتن از محل است نه خروج از حد ترخص و در بازگشت نیز معیار پایان سفر، وارد شدن به محل است نه رسیدن به حد ترخص، ولی اگر پیش از ظهر از محل بیرون رود و بعد از ظهر از حد ترخص بگذرد^۲ یا در بازگشت پیش از ظهر به حد ترخص برسد، و بعد از ظهر وارد محل شود،^۳ احتیاط واجب^۴ در روزه گرفتن آن روز و قضای آن است.^۵

۱. گلپایگانی: در معیار بودن آن، محل تأمل است.

- تبریزی و سیستانی: ملاک در آغاز سفر - پیش از ظهر یا بعد از ظهر - خروج از محل است نه حد ترخص، بلی کسی که قصد سفر دارد نمی‌تراند افطار کند، مگر زمانی که به حد ترخص برسد (منهاج الصالحين، ج ۱، مسله ۱۰۳۹).

۲. بهجت: روزه وی صحیح است (وسیله النجاة، ص ۳۱۹، مسئلہ ۵).

۳. بهجت: روزه او باطل است (همان، ص ۳۱۸، مسئلہ ۴).

قصد اقامه مسافر

مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند^۶ اگر از اول قصدش این باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا برود:^۷

الف) اگر آن اطراف؛ مانند مزارع و باغات و حدود سور بلد باشد و رفتن به آن جاها منافی با صدق اقامت در محل نباشد، در تمام ده روز، نماز تمام و روزه صحیح است.

ب) اگر آن اطراف تا کمتر از چهار فرسخ باشد و در نیت او این است که در بین ده روز فقط یک مرتبه ببرود و مجموع رفت و برگشت بیش از دو ساعت طول نکشد، در تمامی ده روز نماز او تمام و روزه اش صحیح است. ۱۳۳۸-

۴. مکارم: اقرب در روزه گرفتن آن روز و قضای آن است (عروةالوثقی، شرایط وجوب صوم، مستله ۱).
۵. امام، خوبی، فاضل: عروةالوثقی، شرایط وجوب صوم، مستله ۱.
۶. عرگلپایگانی و صافی: اگر از اول قصد بپرون رفتن از آن محل و توابع آن را داشته باشد، هر چند به حد ترخص نرسد، باید شکسته بخواند.
۷. خوبی، تبریزی و سیستانی: که به قدر ترخص یا بیشتر دور باشد و مدت رفت و برگشتش حدود دو ساعت است که از نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد (خوبی و تبریزی: هر چند بخواهد هر روز ببرود) نماز او تمام و روزه اش صحیح است و اگر مدت از این بیشتر باشد احتیاطاً بین شکسته و تمام جمع کند و اگر تمام یا بیشتر روز باشد شکسته است.

- خامنه‌ای: اگر این تردد برای صدق اقامت عرفی، مضر نباشد، مانند این که به اندازه یک سوم روز یا یک سوم شب در مجموع ده روز باشد (چه یک بار یا چند بار) اشکالی ندارد (اجوبه الاستفتاتات، ج ۱، شماره ۶۷۰ و ۶۶۱).

سیستانی: اگر از اول قصد داشته باشد که تمام یک روز یا تمام یک شب، به جایی که کمتر از چهار فرسخ شرعی است بروند نمازش شکسته و روزه اش صحیح نیست و اگر قصدش این باشد که در نصف روز خارج شود و برگردد، هر چند برگشتش به شب بیفتند، باید نماز را تمام بخواند و روزه اش صحیح است، مگر در صورتی که این طور خارج شدن او به مقدار تکرار شود که عرفاً بگویند در دو جا بیشتر اقامت دارد، که اقامت محقق نمی‌شود.

- فاضل: اگر از مقدار ترخص شهر دورتر نباشد، نماز او تمام و روزه اش صحیح است و اگر از مقدار ترخص دورتر و

کمتر از مسافت شرعی باشد، چنانچه بخواهد پنج ساعت یا شش ساعت ول در تمامی ده روز (هر روز) ببرود و برگردد

نماز او تمام و روزه اش صحیح است.

- بهجت: اگر از مقدار ترخص بیشتر، ولی کمتر از چهار فرسخ شرعی باشد، چنانچه قسمت عمدۀ روز را در محل اقامت

باشد، کافی است و نمازش تمام و روزه اش صحیح است که عرفاً صدق اقامت ده روز در آنجا می‌کند.

- مکارم: اگر به اندازه‌ای دور نیست که جزو مسافرت محاسب شود، نماز او تمام و روزه وی صحیح است، ولی اگر

طوری است که جزو مسافرت محاسب شود در تمام ده روز، نماز وی شکسته است و روزه صحیح است.

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی^۱ بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگرد به محل اقامت خود، نمازش تمام و روزه‌اش صحیح است.^۲ م-۱۳۴۹ و ۱۳۴۸

نماز و روزه کثیر السفر و دانشجویان

- امام خمینی: کسی که شغل او سفر است، مانند راننده، کشتیبان، خلبان، حمله‌دار در سفر شغل، چوپان، دوره گرد در مسافت شرعی نمازشان تمام و روزه آنان صحیح است، ولی کسی که شغل او در محلی بیش از مسافت شرعی است و به آنجا تردد دارد (مانند معلم، دانشجو، پزشک و...) نمازشان شکسته و روزه آنان صحیح نیست.^۳

- اراکی: کسی که هفته‌ای یک بار به یکی از شهرها، یک هفته به کاشان، هفته‌ای به تهران، هفته‌ای به اصفهان برای دیدن بستگانش می‌رود، کثیر السفر است و نماز او تمام و روزه‌اش صحیح است.^۴

- اراکی: حصول کثرت سفر با سه ماه مسافرت روزانه محل اشکال است و احوط جمع است.^۵

۱. وحید، سیستانی و خوبی: (سیستانی: ادانی) یا بعد از ماندن ده روز - اگر چه یک نماز تمام نخوانده باشد - بخواهد....

- خامنه‌ای: بخواهد به کمتر از مسافت شرعی به مقدار دو ساعت یا بیشتر، در یک روز یا چند روز، تردد کند، نماز وی تمام و روزه‌ی صحیح است (اجوبة الاستفتانات، ج ۱، شماره ۶۶۲).

۲. بهجت: تا وقتی که سفر شرعی جدیدی را آغاز نکرده است.

اراکی: کسی که قصد اقامت ده روز کرده، اگر هر روز مادون مسافت شرعی برای تبلیغ و نماز جماعت برود و برگرد و شب را بیتوه نکند، مضر به قصد اقامه او نیست (رساله، قسمت استفتانات، ص ۵۲۵).

- سیستانی، خوبی و تبریزی: ولی اگر برگشتن به محل اقامت فقط از این جهت باشد که در مسیر سفر واقع شده است و سفر او مسافت شرعیه باشد، لازم است (خوبی و وحید: موقع برگشتن) (تبریزی: رفتن و برگشتن) در حال رفت و برگشت و در مقصد و محل اقامت نماز را شکسته بخواند و قصد روزه رانیز نمی‌تواند بکند.

۳. تحریر، کتاب الصلاة في شرایط التصیر، شرط ۷، مسئلہ ۲۴.

۴. توضیح المسائل، احکام روزه، ص ۱۲۵.

۵. همان، ص ۵۳۰.

- سیستانی: عنوان کثیر السفر بر کسی صدق می‌کند که حداقل در هفته، سه روز یا در ماه، یازده روز در مسافرت باشد. و این عنوان بر کسی که در هفته یک روز در سفر است، صدق نمی‌کند و اگر هر هفته دو روز در سفر باشد، احتیاط واجب آن است که هم تمام بخواهد و هم شکسته و روزه را باید بگیرد.^۱

- خامنه‌ای: کسی که برای شغل آزاد یا اداری سفر می‌کند(و) دست کم هر ده روز یک بار میان وطن یا محل سکونت و محل کار تردد دارد، از سفر دوم به بعد نماز وی تمام و روزه او صحیح است. همچنین مبلغانی که برای ارشاد و امر به معروف مسافرت می‌کند و تبلیغ و ارشاد عرفان شغل آنان به شمار می‌آید، ولی طلاب و دانشجویان که برای تحصیل علم به اندازه مسافت شرعی تردد می‌کنند، گرچه روزانه باشد نماز آنان شکسته و روزه آنان نیز باطل است.^۲

- گلپایگانی و صافی: کسی که کارش این است که هفته‌ای یک بار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر می‌کند؛ مثلاً برای تدریس یا درس خواندن می‌رود، همین که به مقداری سفر کند که عرف‌آین کار را شغل او گویند، باید نماز را تمام و روزه را به جا آورد.^۳

- صافی: کسی که برای درس خواندن، هفته‌ای یک یا دو بار به بیش از مسافت شرعی سفر می‌کند، در صورتی که مدتی طولانی؛ مانند چهار ماه یا بیشتر این وضع را داشته باشد، نمازش تمام و روزه‌اش صحیح است.^۴

فرق بین «من شغله السفر» و «من شغله فی السفر» آن است که اولی مانند راننده است و دومی کسی است که از وطنش تا محل کارش به قدر مسافت شرعی در رفت و آمد است، به طوری که در هیچ کدام از آن دو مکان، ده روز متوالی نمی‌ماند، نماز آن

۱. رساله توضیح المسائل، م ۱۳۱۸.

۲. اجوبة الاستفتانات، ج ۱، شماره ۶۵۷ و ۶۵۸.

۳. توضیح المسائل مراجع، مسئلہ ۱۳۱۶.

۴. جامع الاحکام، ج ۱، س ۴۱۴.

تمام و روزه‌شان صحیح است.^۱

- فاضل: دانشجویان، معلمان و... که محل تحصیلشان جای دیگری است و معمولاً جمیعه‌ها به وطن بر می‌گردند یا آنان که هر روز برای کار می‌روند و شب به وطن مراجعت می‌کنند، اگر سفرشان به حد مسافت شرعی است، بنابر احتیاط، نمازشان شکسته و روزه‌شان صحیح نیست.^۲

- تبریزی: دانشجویانی که جهت تحصیل از وطن به جایی که به اندازه مسافت شرعی است رفت و آمد می‌کنند و کمتر از ده روز در وطن خود می‌مانند، به احتیاط واجب نماز را جمع (شکسته و تمام) بخوانند، ولی روزه آنان صحیح است.^۳

- بهجت: در کثیر السفر لازم نیست سفرهای متعدد داشته باشد، بلکه یک سفر طولانی که بیشتر سال را فرا گیرد؛ مثل سفرهای متعدد است، پس همین که بگویند ۱۰۶۴-م فلانی شغلش سفر است، کافی است.

- بهجت: (دانشجویان و) کسانی که به اندازه مسافت شرعی در تردد هستند و این کار از نظر عرف شغلشان به حساب می‌آید، اگر به طور معمول کمتر از ده روز در محل تحصیل یا کار می‌مانند، در غیر سفر اول، نماز آنان تمام و روزه صحیح است.^۴ ■

۱. جامع الاحکام، ج ۱، س ۴۱۰.

۲. رساله، مستله ۱۳۳۶.

۳. صراط النجاة، ج ۶، ص ۸۶، س ۳۲۳ و ۳۲۴.

۴. وسیلة النجاة، ج ۱، ص ۲۷۱، مستله ۹۶۶.

کشاورزی در قرآن و سخنان معصومان -علیهم السلام-

سید علی حسینی

مقدمه

کشاورزان گنجینه‌های خداوند بر روی زمینند؛ چه از آب و خاک، دانه‌ها، میوه‌ها، گل‌ها و گیاهانی تولید می‌کنند که از سویی خوراک و پوشاش آدمیان را فراهم می‌آورند و از طرفی به زمین، زیبایی و طراوت می‌بخشند. در این نوشتار، برخی آیات قرآن و روایات را که درباره فضیلت کشاورزی وارد شده است به مرور و مداقعه می‌نشینیم؛

امید که آموره‌های لازم را فراگرفته و به کار بندیم.

فضیلت کشاورزی در آیات قرآن

آیات قرآن درباره کشاورزی فراوان است، و تنظیم، تفسیر و تبیین تمامی آن‌ها در این فشرده نمی‌گنجد. از این رو در این جا گروهی از این آیات را فرا روى خوانندگان می‌نهیم.

به طور کلی از این آیات به دست می‌آید که کشاورزی مورد عنایت خدای تعالی است؛ چه آن که در آیات مختلف از کشاورزی و کشاورزان سخن به میان آمده است. نیز از این آیات استفاده می‌شود که طبیعت به عنوان بستری مناسب برای کشاورزی، از نعمت‌های بزرگ الهی است که خداوند از سر لطف در اختیار آدمیان نهاده است.

بادها می‌وزد و بخارهای برآمده از دریاهای متراکم ساخته به ابرهای سنگین و کوهوار مبدل می‌سازد. سپس باران از آسمان فرو می‌بارد و نهرها، رودها و چشمه‌ساران به راه می‌افتدند. خاک با استعدادهای گوناگون و شگفت‌انگیز خود با آب در می‌آمیزد و بذرها در دل خاک شکافته می‌شوند و جوانه می‌زنند. عوامل مختلف قانون‌مند و هماهنگ دیگری دست به دست هم می‌دهند و زمینه سر برآوردن، رشد و ثمردهی گل‌ها و گیاهان را فراهم می‌آورند.

تأمل در این شگفتی‌ها جان‌های سالم و فطرت‌های پاک را به علم، قدرت و حکمت خالق یکتا رهنمون می‌سازد.

طبیعت به عنوان بستری برای کشاورزی و قوانین بسیار دقیق، پیچیده و شگفت‌انگیز رابطه آب، خاک و گیاه و رویش و پویش نباتات، آیت‌هستی پروردگار و گروهی از صفات اوست. اما انسان غالباً از این نعمت و آیت‌الله غفلت می‌ورزد؛ نه به اهمیت کشاورزی توجه دارد و نه از نعمت و آیت بودن این امور، یاد می‌کند.

از این رو قرآن همواره در انسان تنبه می‌آفریند و اهمیت، فضیلت و سودمندی‌های کشاورزی و طبیعت را به عنوان بستری برای آن، به آدمیان یادآور می‌شود؛ باشد که انسان‌ها از خواب غفلت بیدار شده و جایگاه واقعی و منزلت در خور کشاورزی را دریابند. اینک به گروهی از این آیات توجه کنید:

«وَ هُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَنَا بِهِ نَبَاتٍ كُلُّ شَيْءٍ فَأَخْرَجَنَا مِنْهُ حَضِيرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَائِيَةٌ وَ جَنَاثٌ مِنْ أَغْنَابٍ وَ الرَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُمْشِبَّهَا وَ غَيْرَ مُمْشِبَّهٍ انْظُرُوا إِلَى ثَمَرَهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوْمِنُونَ»^۱

و اوست که از آسمان، آبی فرو فرستاد و بدان هر گونه گیاه بیرون آوردیم، و از آن جوانه سبز رویاندیم و از آن دانه‌های بر هم انبائشته بیرون آوردیم، و از شکوفه خرما خوش‌های در دسترس و باغ‌های انگور و [درختان] زیتون و انار [پدید آوردیم] که همانند و ناهمانند هستند؛ به میوه‌های آن چون میوه دهد و بر سد بنگرید؛ در این برای اهل ایمان، مایه‌های عبرت است.

«وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَاثٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَ الرَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُمْشِبَّهَا وَ غَيْرَ مُمْشِبَّهٍ كُلُّوا مِنْ ثَمَرَهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲

و او کسی است که باغ‌های [دارای درختان] دار است دار و بدون داربست پدید آورده است و نیز درخت خرما و زراعتی که میوه‌های آن گوناگون است، و درخت زیتون و انار که همانند و ناهمانندند. از میوه آن چون میوه بر آورد بخورید و روز چیدنش حق

۱- سوره انعام، آیه ۹۹

۲- سوره انعام، آیه ۱۴۱.

[بینوایان از] آن را بپردازید، ولی اسراف نکنید که او اسراف کاران را دوست ندارد.

«وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَاجًا لِّنُخْرُجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا»^۱

واز ابرهای متراکم آبی ریزان فرود آوردیم تا بدان دانه و گیاه برویانیم.

«فَإِنَّنِي نَظَرْتُ إِلَى اَلنَّاسَ إِلَى طَعَامِهِ أَنَّا صَبَبَنَا الْمَاءَ صَبَابًا ثُمَّ شَقَقَنَا الْأَرْضَ شَقَّاً فَأَنْبَتَنَا فِيهَا حَبًّا وَ عِنْبًا وَ قَضْبًا وَ رَيْثُونًا وَ نَخْلًا وَ حَدَائِقَ غُلْبًا وَ فَاكِهَةًا وَ أَبَّا مَسَاعِدَ الْكُنْدُرِ وَ لَانِعَامِكُمْ»^۲

پس آدمی باید به غذای خود بنگرد ما از آسمان آب را به صورت بارشی فرو ریختیم؛ آن گاه زمین را با شکافتنی [لازم] شکافتیم و در آن دانه [ها] رویانیدیم و انگور و سبزی و زیتون و خرما و باغهای [بادرختان] در هم تنیده و میوه و چراگاه، تا وسیله استفاده شما و دام‌هایتان باشد.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرُجُ بِهِ رَزْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانَهُ ثُمَّ يَهْيَجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاماً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولَئِكَ الْأَنْبَابِ»^۳

آیا نگریسته‌ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد و آن را در [مخزن] چشمۀ ساران در دل زمین راه داد، سپس بدان، کشتزاری به رنگ‌های گوناگون بر می‌آورد، سپس [آن کشت] می‌خشکد و آن رازرد می‌بینی، سپس آن را خرد و خوار می‌کند؛ در این امر برای خردمندان یادآوری است.

«وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَّ كَأَفَانِبَتْنَا بِهِ جَنَاثَةٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ»^۴

۱- سورۀ نبأ، آیه ۱۴ و ۱۵.

۲- سورۀ عبس، آیه ۲۴-۳۲.

۳- سورۀ زمر، آیه ۲۱.

۴- سورۀ ق، آیه ۹.

و از آسمان آبی پربرکت فرو فرستادیم، آن گاه بدان بوسنانها و دانه درو کردندی رویانیدیم.

﴿أَ وَ لَمْ يَرَوَا أَنَّا نَسْوَقُ الْهَمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجَرْرِ فَخُرُجٌ بِهِ زَرْعًا تَأْكِلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلَا يُبَصِّرُونَ﴾^۱

آیا ننگریسته‌اند که ما آب [ابرهای بارانزا] را به سوی سرزمین خشک می‌رانیم و بدان کشتزاری بر می‌آوریم که چار پایانشان و خودشان از آن می‌خورند، آیا [به چشم بصیرت آن می‌نگرند؟

﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ وَ الْحَبْبُ دُوْالِعَصْفِ وَ الرَّيْحَانُ﴾^۲

در آن [زین] [میوه] [ها] و نخل‌ها با خوش‌های غلافدار و دانه‌های پوست‌دار و گیاهان خوشبوست.
﴿وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمِيَّتَةُ أَحْيَيْنَا هَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبَّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾^۳
و زمین پژمرده [بایر] مایه عبرتی است برای آنان، که زنده‌اش گردانیدیم و از آن دانه برآورده‌یم که از آن می‌خورند.

﴿يُئْتِيْتُ لَكُمْ بِهِ الرَّزْعَ وَ الرَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الْفَمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْقَوْمِ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۴

با آن [آب] برای شما زراعت و زیتون و خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر]
می‌رویاند؛ بی‌گمان در این برای اندیشه و ران مایه عبرتی است.

﴿وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعَ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَاثٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زَرْعٍ وَ نَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَ غَيْرٌ صِنْوَانٌ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ تُفَضَّلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

۱- سوره سجده، آیه ۲۷.

۲- سوره رحمن، آیه ۱۱ و ۱۲.

۳- سوره سی، آیه ۲۳.

۴- سوره نحل، آیه ۱۱.

لِقَوْمٍ يَغْقِلُونَ^۱

و در زمین قطعات [کرت‌هایی] است نزدیک به هم و باغ‌هایی از [درختان] انگور و کشت‌های گوناگون [و خرما، همانند و ناهمانند، که همه به یک آب سیراب می‌گردند و [با این همه] میوه‌های بعضی را برعضی دیگر [از حیث مزه و نوع و کیفیت] برتر ساخته‌ایم. بی‌گمان در این برای خردورزان دلایل [روشن] است.

«رَبَّنَا إِنِّي أَشَكَّنْتُ مِنْ ذُرْيَتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي رَزْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمَحَرَّمِ رَبَّنَا لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْيَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ازْعُقْهُمْ مِنَ الشَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ^۲

پروردگار!! من برخی فرزندانم را در سرزمینی بی‌آب و علف، در جوار بیت الحرام تو سکنا داده‌ام، پروردگار!! تا نماز به پا دارند؛ پس دلهای برخی از مردم را به آنان مهرaban کن، و از محصولات روزیشان بخش، باشد که سپاس بگذارند.

بر طبق این آیه، ابراهیم نزد خداوند از بی‌آب و علف بودن و نبودن کشاورزی در آن سرزمین شکوه کرد و زندگی در سرزمین بی‌گیاه و بدون کشاورزی را دشوار و همراه با مشکلات دانست.

از این آیات نکته‌های مختلف و متعددی در باره کشاورزی به دست می‌آید که تفسیر آن‌ها فرصت بیشتری می‌طلبد و در این فشرده نمی‌گنجد. در اینجا به عنوان نتیجه‌گیری از آیات نکاتی چندرا متنذکر می‌شویم.

۱- رابطه شگفت آوری میان بارش باران، آب، خاک و زویش و پویش گیاهان وجود دارد که خداوند آدمیان را به تأمل در آن فرامی‌خواند و این نظام شگفت‌انگیز را

۱- سوره رعد، آیه ۴.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۷

آیت وجود خود می‌داند:

- ۱- باران سهم اصلی و ممتازی در سرسبزی و رونق کشاورزی دارد. آب نعمت بزرگ الهی است که باید قدر آن را دانست و در مصرف درست و بهینه آن کوشید؛
- ۲- هر گونه اسراف در محصولات و فرآورده‌های کشاورزی و منابع طبیعی از قبیل آب، خاک و ... جایز نیست و خداوند به شدت از آن نهی کرده است؛
- ۳- آدمیان باید بدانند که رویش گیاهان در پرتو بارش باران و زمینه مناسب و مساعد خاک و هوا عملی است بزرگ که توسط خداوند متعال انجام می‌پذیرد و سهم بشر در آن بسیار ناچیز است؛
- ۴- بر کشاورزان واجب است زکات و حق فقیران را از محصولات کشاورزی پردازند.
- ۵- بر کشاورزان واجب است زکات و حق فقیران را از محصولات کشاورزی

فضیلت کشاورزی در روایات

بر پایهٔ برخی روایات هنگامی که آدم ابوالبشر پا به عرصهٔ زمین نهاد احساس گرسنگی کرد، جبرئیل از آسمان فرود آمد و کشاورزی و درختکاری را بدو آموخت و این روش را پیامبران پس از اوی یکی پس از دیگری برگزیدند و بدین سان بود که بسیاری از مردمان به ویژه مؤمنان در طول تاریخ به این شغل پاکیزه و شریف روی آوردند. در دورهٔ جاهلیّت در بسیاری از مناطق عربستان به دلیل بدی آب و هوا، ناگاهی مردم از دانش کشاورزی، عدم شناخت انبارش باران و استخراج آب‌های زیرزمینی و شیوه‌های آبیاری، نبود قانونی که امانت را فراروی کشاورزان نهد و ضمانتی برای برداشت محصولات آنان به شمار آید، کشاورزی رونق چندانی نداشت.

با فراز آمدن خورشید مهر گستر اسلام، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم -

هماره بر اهمیت کشاورزی پای فشود و امامان معصوم - علیهم السلام - با تعبیرهایی رسابی مانند ارزش کشاورزی و منزلت کشاورزان را برای شاگردان خود و مردم باز گفتند و این گهر گفته‌ها، انقلابی عظیم در شیوه‌ها، کمیت و کیفیت کشاورزی در جهان اسلام پدید آورد که شهره شد و همه آنان که از سر انصاف تاریخ تمدن اسلامی را هر چند گذرا نگاشته‌اند دست کم بدان اشاره کرده‌اند.

سخنان معصومان - علیهم السلام - در این باره بسی روشن و به لحاظ سند و متن به اندازه‌ای متقن و معتبر است که شماری از بزرگ‌ترین فقیهان شیعه بر پایه آن‌ها فتوا داده‌اند؛ به عنوان نمونه فقیه محقق قرن معاصر سید محمد‌کاظم طباطبائی یزدی در کتاب ارزنده العروة الوثقی - که بسیاری از فقهاء و مراجع بزرگ تقلید پس از ایشان بر این اثر گران قدر حاشیه نوشته‌اند - ضمن توضیح احتمال استحباب «مزارعه»^۱ می‌نویسد:

... در روایت واسطی آمده است: از امام صادق - علیه السلام - درباره کشاورزی پرسیدم، حضرت فرمود: کشاورزان گنج‌های خدا در زمین هستند و در میان اعمال هیچ عملی محبوب‌تر از کشاورزی نزد خدا نیست و همه پیامبرانی را که خداوند مبعوث کرد کشاورز بودند به جز ادريس که خیاط بود.

در روایتی دیگر امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید:

کشاورزان گنجینه‌های آدمیانند؛ آنان [دانه] پاکیزه‌ای می‌کارند که خداوند آن را از زمین بیرون می‌آورد و آنان روز قیامت والاترین مقام را دارند و از نزدیک‌ترین منزلت [نزد خداوند متعال] برخوردارند و با عنوان «مبارک» خوانده می‌شوند.

۱- مزارعه یکی از عقود اسلامی است؛ بدین معنا که مالک زمین، زمین خود را در اختیار شخصی قرار می‌دهد تا در آن کشت کند، سپس سود به دست آمده را طبق توافق، میان خود تقسیم می‌کنند.

در روایتی دیگر، آن حضرت می‌فرماید:

از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - پرسیدند: بهترین عمل کدام است؟ حضرت فرمود: زراعتی است که کشاورز آن را بکارد و آن را شایسته بدارد و به روز برداشت سهم فقیران را بدهد ...

و نیز از آن حضرت نقل کرده‌اند که:

کشاورزی بزرگ‌ترین کیمیاست. آن حضرت فرمود: خداوند روزی پیامبرانش را در کشاورزی و شیردوشی (چوبانی) مقدار کرد. مردی می‌گوید: بدان حضرت عرض کردم: - فدایت شوم - شنیده‌ام گروهی می‌گویند کشاورزی مکروه است. آن حضرت پاسخ داد: کشاورزی کنید ... همانا سوگند به خدا هیچ کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از کشاورزی نیست.^۱

از سخن آیة الله حکیم^۲ - رحمة الله عليه - و آیة الله خوبی^۳ - رحمة الله عليه - استفاده می‌شود که کشاورزی از مصادیق «بَرَ وَ تَقْوَا» و محبوب و مرغوب نزد شارع مقدس است؛ از این رو چون «مزارعه» مقدمه‌ای برای کشاورزی به شمار می‌آید، آن نیز مستحب است.

شمار دیگری از فقهاء در مقدمه باب «مزارعه» به روایات باب اشاره کرده و مهر تایید بر آن زده‌اند و به تفصیل درباره احکام و حقوق کسی که زمین کشاورزی خود را به دیگری می‌سپارد تاوی در آن کشاورزی کند و سهمی معین از محصول را بردارد، سخن گفته‌اند.

این همه نشان می‌دهد که از نگاه آنان، کشاورزی بسی اهمیت دارد.

۱- آیت الله سید محسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۳، ص ۴۸.

۲- همان.

۳- آیة الله خوبی، مبانی العروة، کتاب المضاربة، ص ۲۸۰.

سرسبزی زمین و رونق کشاورزی در زمان ظهور امام زمان - علیه السلام -
در این بخش متن گروهی از روایات باب کشاورزی را فراروی شما خوانندگان
ارجمند می‌نهیم:

دو محدث بزرگ اسلام، جناب کلینی (م ۳۲۸ ق) و شیخ صدق (م ۳۸۱ ق) از امام
صادق - علیه السلام - چنین نقل کرده‌اند:

«سأله رجل فقال له: جعلت فداك، أسمع قوماً يقولون أن الزراعة مكرهه.
فقال: ازرعوا و اغرسوا فلا و الله ما عمل الناس عملاً أحلاً ولا أطيب منه و الله
ليزرعنَّ الزرع و ليغرسُنَّ الغرس بعد خروج الدجال»^۱

مردی به امام صادق - علیه السلام - عرض کرد: قربانت شوم، می‌شنوم که گروهی
می‌گویند کشاورزی کراحت دارد. حضرت فرمود: کشاورزی و درختکاری کنید، نه، به
خدا سوگند مردم کاری حلال تر و پاکیزه‌تر از آن ندارند. به خدا سوگند پس از خروج
دجال [و در آستانه قیام حضرت مهدی - علیه السلام -]، کشاورزی و درختکاری رونق
می‌یابد.»

علامه مجلسی در توضیح این حدیث نوشته است:

مقصود از زمان خروج دجال در این روایت، هنگام ظهور حضرت ولی عصر - ارواحنا
福德اء - است. بدین سان بر طبق این روایت آن گاه که حضرت امام زمان - ارواحنا فداء - بر
مسند رهبری بنشیند، کشاورزی و درختکاری رونق خاصی خواهد یافت.

در این باره روایات فراوان دیگری از معصومان - علیهم السلام - وارد شده است
که بر طبق آن‌ها در زمان ظهور حضرت ولی عصر - علیه السلام - کشاورزی میان مردم
رونق فراوان می‌یابد و زمین در پرتو سرسبزی، فراوانی محصولات کشاورزی و

۱- شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۴، ح ۱۱۲۹؛ شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۲۶۰، ح ۲.

جاری شدن نهرها زنده می‌گردد.

این روایات نشان می‌دهد که اصلاح واقعی و حکومت آرمانی اسلامی تنها در صورتی تحقق می‌یابد که زمین سرسبز، محصولات کشاورزی فراوان و کشاورزی فرآگیر و پر رونق گردد.

کشاورزی شغل انسان

«عن يزيد بن هارون الواسطي، قال: سألت جعفر بن محمد -عليهما السلام - عن الفلاحين، فقال: هم الظارعون؛ كنوز الله في أرضه و ما في الأعمال شيء أحبت إلى الله من الزراعة و ما بعث الله نبياً إلا زرعاً إلا ادريس فإنه كان خليطاً»^٢

یزید، پسر هارون واسطی می‌گوید: از امام صادق - علیه السلام - درباره «فلاحان» سؤال کردم، حضرت فرمود: آنان همان کشاورزانند که گنج‌های خدا در زمینش هستند و در کارها، چیزی دوست داشتنی تر پیش خداوند از کشاورزی نیست و خداوند هیچ پیامبری را می‌عوثر نکرده مگر این که کشاورز بوده است، جز حضرت ادریس - علی نبیانا و آله وسلم - که خیاط بود.

از این روایت استفاده می‌شود که پیامبران الهی کشاورزی می‌کرده‌اند. بسیار شک انتخاب این شغل و صرف شدن بخشی از عمر پیامبران خدا در این راه نشان از رضایت خدا از کشاورزی دارد و نیز احتمالاً در بالندگی روحی و معنوی خود آنان نیز مؤثّر بوده است؛ زیرا انسان زمانی است که اندیاع معنی، روحی، خود را شک فا

۱- ر.ك: ۵۹ نکته درباره امام زمان - علیہ السلام -، نکته ۵۷، ص ۱۸۸.

٢- شیخ طوسی، التهذیب، ج ٦، ص ٣٨٤، ح ١١٣٨.

سازد که از معنویت طبیعت بهره برد؛ چه آن که طبیعت آینه چمال و جلال خداست و نگاه تیزبینانه، و متفکرانه و عارفانه به آن، زمینه حضور بیشتر پروردگار را در اعماق دل انسان فراهم می‌آورد و علم، قدرت، حکمت، خالقیت و عظمت پروردگار را در مقابل چشمان انسان مجسم می‌سازد.

به همان سان که برخورد با طبیعت انسان را آماده می‌سازد که در برخورد با انسان‌ها و هدایت آنان جانب عدالت و انصاف را بگیرد. بررسی شواهد تاریخی و کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید و قرآن کریم نیز نشان‌گر آن است که پیامبران خدا کشاورز و دامدار بوده‌اند.^۱

«عن أبي عبدالله - عليه السلام - قال: لَمَا أَهْبَطَ اللَّهُ أَدَمَ إِلَى الْأَرْضِ... إِلَى أَنْ قَالَ:
فَقَالَ جَبَرِيلُ: يَا آدَمُ كُنْ حَرَاثًا، قَالَ: فَعَلَّمْتُنِي دُعَاءً، قَالَ: قُلْ اللَّهُمَّ أَكْفُنِي مُؤْنَةً
الدُّنْيَا كُلَّ هُونٍ دُونَ الْجَنَّةِ وَ الْبَسْنِيَّ العَافِيَّةِ حَتَّى تَهْنَئَنِي الْمَعِيشَةَ»^۲

حضرت امام صادق - عليه السلام - فرمود: هنگامی که حضرت آدم به زمین هبوط کرد، جبرئیل به او گفت: ای آدم! کشاورز باش. آدم گفت: دعایی به من تعلیم فرما. فرمود: بگو: خدایا! غیر از بهشت نیازهای دنیای مرأ برآورده فرما و بر من لباس عافیت پوشان تا زندگی به کامم گوارا شود.

خدمت رسانی به مردم در سایه کشاورزی

«الإمام الباقر - عليه السلام -: كان أبي يقول: خير الأعمال زرع يزرعه فيأكل منه

۱- ر.ل: فصلنامه فرهنگ جهاد، مقاله کشاورزی و دامداری در زندگی پیامبران شماره‌های ۱ و ۲ و ۳

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۲۶۰، ح ۴.

البَرُّ وَ الْفَاجِرُ؛ أَمَّا الْبَرُّ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ وَ شَرَبَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ، أَمَّا الْفَاجِرُ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ مِنْ
شَيْءٍ يَلْعَنُهُ وَ تَأْكِلُ مِنْهُ السَّبَاعُ وَ الطَّيْرُ»^۱

حضرت امام باقر از پدرش امام سجاد - علیهمما السلام - نقل می کند که وی می فرمود:
بهترین کارها کیشته است که فراهم آید و افراد نیک و بدان آن بخورند؛ نیکوکار هر گاه از
آن بخورد و بیاشامد آن محصول برای او طلب آمرزش می کند و هرگاه بدکار از آن
بخورد، بدکار رالعنت می کند؛ همچنین درندگان و پرندهگان از آن محصول می خورند.
در فرهنگ اسلامی خدمت رسانی به مردم یکی از بهترین عیادات به شمار می آید
و خداوند برای آنان که گامی در راه حل مشکلات مردم بردارند اجر و ثواب فراوانی
در نظر گرفته است. بر پایه حدیث یاد شده، کشاورزان در زمرة خدمتگزاران به
مردمند و بخوردار از اجری جزیل.

در روایتی به نقل از پیامبر اکرم چنین آمده است:

«ما من مسلم یغرس غرساً او یزرع زرعاً فيأكل منه الطير أو انسان أو بهيمة الاَّ

کان له به صدقة»^۲

مسلمانی نیست که درختی بشناید یا زراعتی کشت کند که از آن پرندهگان و آدمیان و
چهار پایان بخورند، مگر آن که چنین کاری برای او صدقه محسوب می شود.
از این حدیث و احادیشی از این دست به روشنی به دست می آید که کشاورزی
بستری است برای خدمت رسانی به مردم. کشاورزان در زمرة خدمت رسانان به همه
موجودات زنده به شمار می آیند که خداوند بر خدمت آنان مهر تأیید زده و پاداشی
بزرگ برای آن در نظر گرفته است.

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ۳، ص ۶۹.

۲- صحيح البخاری، بیروت، دارالحکمة، المیراث العربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۵.

شیخ صدق نیز این روایت را نقل کرده و جمله‌ای بر آن افروزده است. از حضرت درباره آیه شریفه «... و اهل توکل باید که بر خداوند توکل کنند» پرسیدند، حضرت در پاسخ فرمود: مقصود از توکل کنندگان کشاورزانند.

کشاورزی بهترین ثروت

«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرْعٌ صَاحِبُهُ وَأَصْلَحُهُ وَأَدْيَ حَقَّهُ يَوْمَ حِصَادِهِ»^۱

از رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- سؤال شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد و به عمل آورد و حقش (زکاتش) را در روز درو پردازد.

«الإِمامُ الصَّادِقُ -عَلَيْهِ السَّلَامُ- الْكِيمِياءُ الْأَكْبَرُ الزَّرَاعَةُ»^۲

امام ششم فرمود: کشاورزی بزرگ‌ترین کیمیاست.

«الإِمامُ الصَّادِقُ -عَلَيْهِ السَّلَامُ- إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَحَبَّ لِأَنْبِيائِهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الْحَرَثُ»^۳

حضرت امام صادق -علیه السلام- فرمود: خدای تعالی برای پیامبرانش از میان کارها کشاورزی را پسندید.

از آن جاکه این ثروت خدادادی مایه عزت و شکوفایی اقتصاد جامعه است، زمین‌های مساعد کشاورزی نباید بی استفاده رها گردند. در این باره در روایتی چنین می‌خوانیم:

۱- شیخ صدق، الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۸۶۵

۲- شیخ کلین، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۴۶

۳- همان

«الإمام الصادق - عليه السلام - : من وجد ماءً و تراباً ثم افتقر فأبعده الله»^۱

هر کس آب و خاک داشته باشد و باز نیازمند گردد، از رحمت الهی دور باد.
این روایت در واقع به مردم به ویژه مسؤولان هشدار می‌دهد که آب و خاک
کیمیابی است که می‌تواند جامعه را بی نیاز سازد.

خداؤند متعال آب و خاک را به گونه‌ای آفریده و به آن‌ها ویژگی‌هایی بخشیده و
قابلیت‌هایی داده که می‌توانند نیاز غذایی جامعه را تأمین کنند.

«قال رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - : تصدقوا و لاتحرقوا، قالوا: على
مَنْ يَا رسول الله؟ قال: على الناس: الأُسْيَرُ وَ الْمُسْكِينُ وَ الْفَقِيرُ، قالوا: فَأَيْ
أَمْوَالُنَا أَفْضَلُ؟ قال: الْحَرثُ وَ الْغَنْمُ»^۲

پیامبر خدا - صلى الله عليه و آله و سلم - فرمود: صدقه بدھید و آن را کوچک مشمارید،
کفتند: بر چه کسی ای فرستاده خدا؟ فرمود: به مردمان اسیر و فقیر و درمانده. پرسیدند:
کدام یک از اموال ما برای پرداخت صدقه افضل است؟ فرمود: کشت و دام.
«عن جابر قال: كننا نخابر على عهد رسول الله فنصيب من القصري في كذا وكذا،
فقال النبي - صلى الله عليه و آله و سلم - : من كان له أرض فليزرعها و ليحرثها
أخاه و إلّا فليدعها»^۳

جابر می‌گوید: در زمان رسول خدا - صلى الله عليه و آله و سلم - ما زمین را با شرایطی به
دیگران مزارعه می‌دادیم. پیامبر خدا در این باره فرمود: کسی که زمین دارد باید خود آن

۱- همان، ص ۳۴۷

۲- المصطفى، الصناعي، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت، المكتب الاسلامية، ج ۱۱، چاپ دوم، ۱۴۰۳، ص ۳۶۰.

۳- رواه احمد و مسلم، والقصري القصار؛ نيل الاوطار في شرح منتقى الاخبار من احاديث سيد الاخبار، الشوكاني،
بيروت، دار الجليل، ج ۶، ص ۱۵.

را کشت کند و برادر دینی اش عمل برداشت (شخم) را به عهده بگیرد، در غیر این دو صورت باید آن زمین را واگذار کند. [دست از زمین بردارد و مانع کشت و استفاده دیگران از زمین نشود.]

در این باره در روایت معروفی از پیامبر خدا-صلی الله علیه و آله و سلم- چنین آمده است:

«من أَحَيَّ أَرْضًا مِيتَةً فَهَيْ لَهُ»

کسی که زمین مرده‌ای را آباد کند آن زمین از آن او خواهد بود.
نابغه و متفسر بزرگ معاصر؛ آیة الله شهید سید محمد باقر صدر در تفسیر این روایت می‌نویسد:

در روزگار پیامبر خدا زمین‌های زراعی بی‌کشت مانده بود و در واقع به بیابان‌های بزرگی تبدیل شده بود؛ پیامبر خدا-صلی الله علیه و آله و سلم- و ائمه اطهار-علیهم السلام- برای تشویق مردم به سرمایه‌گذاری در این زمین‌ها و در نتیجه رونق‌گرفتن کشاورزی اعلام فرمودند: هر کس زمینی را آباد و احیا کند مالک آن خواهد بود، و در نتیجه اقبال مردم از این حکم پیامبر، کشاورزی گسترش یافت و تحولی عظیم در آن پدید آمد.^۱

آدمیان از روزگاران قدیم به ارزش اقتصادی کشاورزی پی بردنند. آنان در پی برآوردن نیازهای خود بودند؛ نیازهایی از قبیل خوراک، پوشاش، مسکن و
کشاورزی می‌توانست بخش عظیمی از این نیازها را برآورده سازد؛ چه سرمایه اولیه آن جز آب و خاک نیست و هر گاه تلاش و همت بشر بدان افزوده شود، زمینه دست‌یابی به محصولات ارزشمند کشاورزی فراهم است.

۱- ر.ک: اقتصادنا.

از ویژگی‌های کشاورزی آن است که طبیعت، سرمایه اولیه آن را به رایگان و سخاوتمندانه در اختیار انسان قرار می‌دهد و از سویی به شرط بهره‌برداری منطقی و منطبق با ظرفیت طبیعی آن‌ها هیچ زیانی برای محیط زیست ندارد، بلکه به گونه‌ای آن را شکوفا می‌سازد.

از طرفی تقریباً بخش عظیمی از نیازهای غذایی، پوشاش، مسکن، دارو و نیز مقداری از نیازهای صنعتی از طریق کشاورزی تأمین می‌شود؛ به همان سان که انجام آن محتاج به صنایع چندان پیچیده‌ای نیست، بلکه می‌توان با ابزار ساده‌تری نیز بدان دست یازید. این‌ها و جز این‌ها دلایل ارزش اقتصادی کشاورزی است.

آری، خداوند سفره طبیعت را گسترانیده و آدمیان را به بهره‌وری از آن فراخوانده و آنان که می‌توانند بر سر این سفره حاضر شده و دعوت الهی را اجابت کنند؛ یعنی با بهره‌وری از موهاب طبیعی، غذا و بسیاری از دیگر نیازهای خود را برآورند، اگر از این فراخوان الهی تن زنند و از این سفره آماده استفاده نکنند، ملعون و مطرود درگاه الهی خواهند بود؛ زیرا گستاخانه به فراخوان الهی بی‌اعتنایی کردند. چنین است که

■ در روایات آمده: «کشاورزی بهترین سرمایه است».

آبیاری

سید علی حسینی

شاید تصور شود که در روزگار ما که عصر سفر به فضا، شکوفایی و بالندگی صنعت و انفجار اطلاعات و مقوله‌هایی از این دست است، دیگر نایاب درباره کمبود آب و تولید محصولات کشاورزی نگران بود.

اما حقیقت چیز دیگری است. کمبود آب و تقاضای زیاد در مقابل منابع محدود آن، آبیاری نامناسب زمین‌ها، از بین رفتن حاصلخیزی خاک و دیگر مسائل زیست محیطی و اقتصادی که پژوهه‌های خرد و کلان آبیاری با آن مواجه هستند، این تردید را که در آینده غذای کافی برای جمعیت رو به رشد جهان تولید گردد، دامن می‌زند.

بررسی مستقیم نقش آب در تولیدات غذایی موضوع را بهتر روشن می‌کند.^۱

۱ «گیاهان زراعتی رطوبت مورد نیاز را از دو طریق عده کسب می‌کنند: بارندگی و آبیاری. امروزه ۸۴ درصد اراضی دنیا به طور دیم و فقط ۱۶ درصد آن به صورت آبی کشت می‌شوند. آبیاری باعث شده است تا گرم‌ترین و

دو سوم آب تمام رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، جویبارها و آبخوان‌های زیرزمینی دنیا به مصرف کشاورزی می‌رسد. بنابراین بالا بردن راندمان آبیاری می‌تواند دنیا را به سمت بهره‌برداری پایدار از منابع آبی سوق دهد.

صرفه‌جویی آب در کشاورزی می‌تواند مقدار زیادی آب در اختیار ما قرار دهد بدون آن که منابع جدید تخریب شود.

اگر مصرف آب در آبیاری را فقط ۱۰ درصد کاهش دهیم با مقدار آبی که صرفه‌جویی می‌شود خواهیم توانست مصرف شرب جمعیتی تا دو برابر جمعیت کنونی جهان را تأمین کنیم.

جالب توجه است که بدائیم اکثر کشاورزان در سرتاسر دنیا به همان شیوه‌ای آبیاری می‌کنند که اجداد ما ۵۰۰۰ سال قبل انجام می‌دادند. مقادیر زیادی آب در هنگام انتقال و توزیع آب میان کشاورزان و یا در هنگام آبیاری تلف می‌شود. به طوری که راندمان آبیاری در سطح دنیا به طور متوسط کمتر از ۴۰ درصد است. این بدان معنی است که از مقدار آبی که به کشاورزی اختصاص داده می‌شود بهره‌برداری زیادی صورت نمی‌گیرد. صرفه‌جویی آب در کشاورزی از این جهت حائز اهمیت است که

حاصلخیزترین مناطق دنیا به صورت قطب‌های تولید مواد غذایی درآیند. مصر بدون دریافت آب از نیل فقط قادر به تولید مقدار بسیار اندک مواد غذایی خواهد بود. دشت مرکزی کالیفرنیا فقط به برکت استخراج آب‌های زیرزمینی و بهره‌برداری از رودخانه‌هاست که ابار میوه و سبزی دنیا لقب گرفته است. اگر آبیاری نمی‌بود تولید غله در مناطق همچون چین، شمال غربی هندوستان و غرب آمریکا به نصف تا یک سوم تقلیل می‌یافتد. در حال حاضر ۲۳۵ میلیون هکتار اراضی در سطح دنیا به صورت آبیاری کشت می‌شود. این رقم ۵ برابر مقدار آن در سال ۱۹۰۰ می‌باشد. با افزایش جمعیت از ۱/۵ میلیارد نفر به ۵ میلیارد در طی قرن حاضر آبیاری تنها امید جهانی به امنیت غذایی است. تنها آبیاری است که می‌توان از کود و بذر اصلاح شده به نحو مطلوب استفاده کرد و برای میلیون‌ها نفر انسان که هر سال به جمعیت جهان اضافه می‌شوند غذای کافی، تهیه نمود. امروزه ۳۶ درصد از کل تولیدات کشاورزی جهان از همان ۱۶ درصد اراضی که به صورت آبی کشت می‌شود به دست می‌آید. حتی در کشورهایی مانند چین، مصر، هندوستان، اندونزی، اسرائیل، اردن، کره شمالی و جنوبی، پاکستان و پرونیمی از تولیدات غذایی محصول اراضی آبی است. (آب، مایه حیات، ساندرا پوستل، ص ۳۷).

سهم مصرف آب در کشاورزی نسبت به مصارف صنعتی و شرب بسیار زیادتر است.^۱

فضیلت آبیاری در روایات

در اهمیت آبیاری و سهم مؤثری که در رونق اقتصاد، تأمین غذای مردم و سرسیزی، خرمی و آبادانی سرزمین‌ها دارد تردیدی نیست. در روایات رسیده از معصومان -علیهم السلام- و گزارش‌های تاریخی از سیره آنان مطالب راهگشا و سودمندی وجود دارد که در این درس به برخی از آن‌ها به عنوان نمونه اشاره می‌شود.

اسماعیل بن جابر چنین روایت کرده است:

خدمت امام صادق -علیه السلام- رسیدم و او در باغ خودش مشغول کار بود و بیلی در

دست داشت و راه آب را می‌گشود ...^۲

در روایتی دیگر امام صادق -علیه السلام- درباره امیر مؤمنان -علیه السلام- چنین می‌فرماید:

حضرت امیر مؤمنان -علیه السلام- پیوسته هیزم فراهم می‌کرد و آبیاری می‌نمود و در نظافت منزل کمک می‌کرد ...^۳

درباره آبیاری آن حضرت در نخلستان‌ها و از چاه‌ها و چشمه‌هایی که خود پدید آورده بود، روایات متعددی رسیده است.^۴

۱. همان، ص ۸۰

۲. عن اسماعیل بن جابر، قال: «أتبأ أبا عبد الله -عليه السلام- وإذا هو في حانط له و بيده مسحاة و هو يفتح بها الماء...»
وسائل الشيعة، ج ۱، ۲، ص ۲۴

۳. عن أبي عبدالله -عليه السلام- قال: «كان امير المؤمنين -عليه السلام- يحتطب ويستقي ويكتس ...» همان.

۴. ر. ک: فرهنگ جهاد، شماره ۷ و ۸، مقاله «على و استخراج آب‌های زیرزمینی».

از سوی دیگر گیاهان موجوداتی زنده‌اند و نوشانیدن آب به موجودی زنده عملی است الهی و دارای پاداش بسیار. بلکه همان گونه که خواهد آمد تکلیفی است که خداوند بر دوش آدمیان نهاده است.

برپایه روایات، دادن یک لیوان آب به دست یک نفر که آن را بیاشامد ثواب بسیار بزرگی دارد. هم از این رو مسلمانان همیشه آب دادن به مردم را نوعی عبادت به حساب می‌آورند و در انجام آن بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و برای به دست آوردن چنین ثوابی ظرف‌ها و آب سردکن‌های مختلف و به خصوص سقاخانه‌های زیادی را در کوچه‌ها و خیابان‌ها قرار می‌دهند تا به اجر معنوی آب دادن به مردم دست یابند. از پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- چنین نقل شده است:

هر کس ظرف آبی به یک مؤمن بذهد، اگر آن مؤمن خود می‌توانسته است آب به دست آورده، ثواب هفتاد هزار حسنه دارد، و اگر آن مؤمن نمی‌توانسته است آب تهیه کند، ثواب آزاد کردن ده بردۀ از فرزندان اسماعیل برای اوست.^۱

در کشتارگاه‌های دام و طیور نیز یکی از مهم‌ترین مسائلی که برای مسلمانان مطرح است آن که مستحب است حیوان در شرف ذبح را آب دهنند. گیاهان نیز همانند حیوانات و انسان‌ها در زمرة موجودات زنده قرار دارند. از این رو سیراب ساختن یک گیاه و آبیاری آن، به دادن آب به یک انسان تشنۀ می‌ماند. در روایتی از پیامبر خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- در این باره چنین نقل شده است:

هر کس درخت خرما یا درخت سدری را آبیاری کند مانند آن است که انسان مؤمنی را از

۱. قال رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم-: «من سقى مؤمناً شربة ماء من حيث يقدر على الماء أعطاء الله بكل شربة سبعين ألف حسنة، وإن سقاهم من حيث لا يقدر على الماء فكأنما أعتق عشر رقاب من ولد اسماعيل». جواهر الكلام، ج ۳۶، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ شیخ حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۴ و ۲۵.

تشنگی رهانیده و سیراب ساخته است.^۱

در این گهر گفته، آبیاری یک درخت - که بسیار بعید است این حکم مخصوص درخت خرما و سدر باشد - به آب دادن به انسان مؤمن و تشهیه‌ای تشبيه شده است. واقعیت نیز همین است؛ چه این که کاشتن درختان و پدید آوردن باغها و بوستان‌ها در واقع خرمی و سرسبزی را در زمین پدید می‌آورد که مهم‌ترین نتیجه آن سلامت و حیات حیوانات و آدمیان است.

وجوب آبیاری درختان

گروهی از فقهای بزرگ، آبیاری درختان و حفاظت از باغها و مزرعه‌هارا از خشکیدن، الزامی دانسته‌اند. فاضل هندی از فقیهان بر جسته شیعه آن را واجب دانسته است^۲ و شهید ثانی در این باره چنین نوشته است:

درباره این که آیا آبیاری مزرعه‌ها و درختان و نگهداری آن‌ها در صورت امکان واجب است، میان فقهاء دو نظر وجود دارد؛ نظر مشهورتر آن است که آبیاری واجب نیست.^۳ از این عبارت به روشنی استفاده می‌شود که نظریه و جو布 آبیاری درختان و مزرعه‌ها در صورت امکان، میان فقهاء مشهور است. بلکه جناب علامه حلی - قدس سرہ - نوشته است: صاحبان درخت را باید [حکومت] مجبور کند درختان و مزارع خود را آبیاری کنند. برخی از فقیهان معاصر نیز آبیاری درختان و گیاهان را در

۱. العیاشی فی تفسیره عن عطیۃ العرف، عن أبي سعید الخدري، عن النبي - صلى الله عليه و آله و سلم - فی حدیث، قال: «من سقى طلحة أوسدة فكأنما سقى مؤمناً من ظلماً». وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵.

۲. بد نقل از جواهر الكلام، ج ۳۱، ص ۳۹۷.

۳. همان؛ نیز شرح لمعه، ج ۵، ص ۴۸۶.

صورت امکان واجب می‌دانند.^۱

احکام فقهی آبیاری

اهمیت مسأله آبیاری را در احکام فقهی آن نیز می‌توان مشاهده کرد. روایات متعددی درباره احکام مالکانی که آبیاری مزرعه‌ها و باغ‌های خود را به دیگران وامی گذارند وارد و ابعاد مختلف حقوقی آن در بابی با عنوان «مساقات» بررسی شده و فقهای اسلام این احکام را به طور مشروح بحث کرده‌اند.

روایات و احکام فقهی مربوط به آبیاری، به اضافه احکام فقهی و روایات مرتبط به مالکیت زمین، احیاء زمین‌های بایر، مالکیت آب‌ها، حریم رودها، چاه‌ها و چشمه‌ها و مسائلی از این دست سبب شد مسلمانان در صدر اسلام به مسائل فقهی کشاورزی و حقوق کشاورزان و مالکان و... بسیار اهمیت دهند و در نتیجه زمینه برای پیشرفت و توسعه آبیاری و کشاورزی فراهم آید.

در بسیاری از جوامع سنتی، کشاورزان از شخصیت اجتماعی مطلوب برخوردار نیستند؛ یعنی شغل آنان منزلت و مرتبه‌ای ندارد؛ از این رو مشکلات و مسائل آنان جدی گرفته نمی‌شود.

رفع مشکل آبیاری در ایران اسلامی به پروژه‌های مؤثر و سودمندی چون سدسازی و مهار آب‌های سطحی و غیرسطحی وابسته است. چنان‌که رفع مشکل مالکیت و تقسیم آب‌ها، مالکیت زمین و مسائل مربوط به یکپارچه‌سازی مزارع نیز در گرو اقدامات حقوقی و فرهنگی است.

۱. ر.ک: الفقه، کتاب النکاح، ج ۵، ص ۵۳۳

آبیاری در تمدن اسلامی

مسلمانان با تکیه بر آیات قرآن و با بهره‌وری از دانش معمصومان - علیهم السلام - و تجربه و دانش بشری، در بردهای خاص، تمدن عظیمی پدید آوردند. این تمدن به ویژه در بخش کشاورزی به سرعت بالنده و شکوفا گشت. آبیاری نیز در زمرة موضوعاتی بود که در تمدن اسلامی موقعیتی ویژه داشت.

دکتر عواد مجید اعظمی در این باره چنین می‌نویسد:

دانشمندان مسلمان و جوامع اسلامی به قدری به آبیاری و مسائل مرتبط به آن اهمیت می‌دادند که برای نظام آبیاری در میان مسلمانان قوانین ویژه و مخصوص به خود، وضع گردید. به طوری که آنان یک قاعدة شرعی و دینی را زیربنا قرار دادند که براساس آن نمی‌توان آب را خرید و فروش کرد.

... بر همین اساس دولت و مردم هیچ کدام حق نداشتند از طریق آبیاری [خرید و فروش آب] کسب و تجارت کنند. بلکه علاوه بر آن، دولت وظیفه حراست و حفاظت از رودخانه‌ها، سدها و منابع آبی را به عهده داشت و جهت انجام این کار گروهی از مهندسان را گمارده بود، به گونه‌ای که در شهر "مرود" خراسان دیوانی را به نام دیوان آب به وجود آورده بودند که هزاران کارگر تحت پوشش این دیوان مشغول به کار بود و مقام سرپرستی دیوان مذکور را بالاترین مقام شهر، به عهده داشت.^۱

آبیاری نزد مسلمانان به قدری اهمیت داشت که مسؤولان بلندپایه دستگاه خلافت، علی‌رغم مشاغل مهم سیاسی و اجتماعی خود، شخصاً به مسائل مرتبط به آبیاری اهتمام می‌ورزیدند و هدایت پروژه‌های بزرگ آبرسانی و زهکشی گواه روشنی بر این ادعاست.

۱. اسهامات العرب فی علم العیاه والرئی، ص ۲۸۲ و ۲۸۳. به تقلیل از فرهنگ جهاد، شماره ۷ و ۸، ص ۲۷۱.

مسلمانان با بهره‌وری از دانش و تکنیک ایرانیان و مصریان در آبیاری و چگونگی بهره‌وری از آب، برای زیرکشت بردن زمین‌های زراعی، به نظام منسجم و حساب شده‌ای دست یافتند.

اصطخری در این باره چنین می‌نویسد:

مرداب‌ها براساس نظام فنی و دقیق بازسازی شد، کانال‌ها و انشعاب‌های آب رودخانه‌های بزرگ به فرعی‌ها تقسیم گردید تا این بخش‌ها (دجله و فرات) به یک منطقه آباد و نهرهای بزرگ مبدل گشت.^۱

دانشمندان مسلمان این تجربه‌ها را تدوین کرده و آن‌ها را در قالب مجموعه‌های علمی فراروی شیفتگان و دانش‌پژوهان آبیاری و کشاورزی نهادند که به عنوان نمونه می‌توان از «الفلاحة النبطية» ابن وحشیه و «انباط المياه الخفية» کرجی نام برد.^۲

در این زمینه توجه شمارا به بخش‌هایی از کتاب «نوآوری‌های کشاورزی در قرون اولیه اسلام»^۳ نوشته پروفسور «اندرو. ام. واتسون» استاد تاریخ اقتصاد دانشگاه تورنتوی کانادا جلب می‌کنیم که در این زمینه، منصفانه قلم زده و جالب آن که این سخنان از خامه‌کسی تراویش کرده که می‌توان او را نماینده جهان غرب دانست:

مطمئناً در سرزمین‌هایی که به دست عرب‌ها [منظور عرب‌های مسلمان است] فتح شد و در خود شبه جزیره عربستان، مردم با کشاورزی فاریاب [آبی] آشنایی دیرینه‌ای داشتند. برای نمونه در یمن، حضرموت، مصر، کشورهای ساحل شرقی مدیترانه،

۱. اسهامات العرب، ص. ۹۱. اصطخری نویسنده کتاب *المسالك والممالك* از سیاحتان و جغرافی دانان معروف مسلمان است که در سال ۳۶۶ وفات یافته است.

۲. برای آشنایی با بخشی از این آثار ر.ب: فرهنگ جهاد، شماره ۷ و ۸، مقاله «پژوهش‌های دانشمندان مسلمان در موضوع آب»، نسخه‌های برخی از این کتاب‌ها منحصرآ در کشورهای غربی است و در کتابخانه‌های اسلامی وجود ندارد که نگارنده تعدادی از آن‌ها را در کتابخانه برلین مشاهده کرده است.

۳. نوآوری‌های کشاورزی در قرون اولیه اسلام، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

بین النهرين، ایران، قسمت‌های محدودی از ماوراء النهر، شمال آفریقا و اسپانیا، زراعت آبی را آزموده بودند و تجهیزات پیشرفته آبیاری تقریباً در همه این مناطق از سابقه طولانی برخوردار بود ...^۱

به طور خلاصه، عرب‌ها [مسلمانان] با فتح سرزمین‌های جدید، وارث سیستم‌های آبیاری‌ای شدند که تقریباً در همه جا اگر نابود نشده بود، در شرف اضمحلال بود ... کشاورزی در قلمرو اولیه اسلام، در اوچ پیشرفت، با منابع و تکنولوژی آن زمان هر آنچه را امکان داشت به فعلیت رسانید. سرانجام به جز زمین‌هایی که در قلمرو شهرها بود، همه زمین‌ها و آب‌های قابل استفاده تا آخرین حد ظرفیت، مورد بهره‌برداری قرار گرفتند.

مناطق مسکونی روستایی در بسیاری از مناطق تحت پوشش کشاورزی سنتی، بسیار متراکم شد و مرزهای مناطق زراعی به عقب، یعنی به نواحی جدیدی کشیده شد.^۲ ... آنچه مسلم است نقش مسلمانان در توسعه و گسترش کشاورزی [و گسترش و توسعه همگام آبیاری] همانند نقش آنان در سایر علوم، غیرقابل انکار است. تنوع آب و هوایی قلمرو اسلام، نوع مالکیت زمین، ارتباطات تجاری مسلمانان، عدم حمایت از فشودالیسم و بهره‌برداری از زمین براساس کار انجام شده بر روی آن و تشویق احیای اراضی بایر، از عوامل مؤثر بر توسعه کشاورزی آن زمان محسوب است.

این شکوفایی، مرهون اندیشه‌های بارور افشار مختلف مردم از جمله دانشمندان، طبقات عادی مردم و دولتمردان بوده و بدون تردید چنین موافقیت‌هایی جز در سایه

توجه خاص به کلیه جنبه‌های فنی، اقتصادی و اجتماعی مربوطه، میسر نبود ...^۳

۱. همان، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۹۷.

۳. نوآوری‌های کشاورزی در قرون اولیه اسلام، مؤسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی، ص ۷.

نتیجه غایی فعالیت دراز مدت دنیای اسلام، تجلی بخش قسمت بزرگی از چهره مادی [و معنوی] تمدنی بود که در میان عناصری اساساً قدیمی، نمودی از تازگی و تجدد داشت.^۱

شیوه‌های آبیاری در تمدن اسلامی

مسلمانان از شیوه‌ها و روش‌های مختلف و متنوعی برای آبیاری بهره می‌بردند که بررسی این موضوع، تحقیقی مستقل و گسترشده می‌طلبد. در این باره تنها به این نکته اشاره می‌شود که در پاره‌ای از این روش‌ها؛ از قبیل آبیاری قطره‌ای^۲ نهایت استفاده از آب‌های شدو در پی بهره‌گیری از این روش‌ها بود که مسلمانان توانستند نهضت سبز را حتی در مناطق کم آب و بسیار کم آب بگسترانند. ■

۱. همان، ص ۱۳.

۲. به عنوان نمونه ابن عوام در کتاب «الفلاح» خود در این باره چنین می‌نویسد: «نرديك ريشه درخت دو كوزه سفالی بزرگ و بدون لعاب، که از آب شيرين پر شده‌اند قرار داده و در زير هر کدام سوراخ کوچکي ايجاد می‌کنیم تا آب به طور دائم و به صورت قطرات، در منطقه ريشه گياه بچکد. البته برای آن که سوراخ‌ها به مرور زمان و به واسطه تماس با خاک، بند نمایند، می‌بايست فاصله‌ای بين سوراخ‌ها و زمين بشاد و هر وقت آب کوزه‌ها ته کشید، دوباره پر شوند». ر.ک: فرنگ جهاد، شماره ۷ و ۸، مقاله «آبیاری قطره‌ای در تمدن اسلامی»، و مقاله «شیوه‌های آبیاری در تمدن اسلامی». ابن حشیه نیز در کتاب ارزنده و معروف خود «الفلاحة النبطية» می‌نویسد: «قوم نبط نهال یا برتاء را در زمین غرس می‌کردند و هنگام غرس بدان آب می‌دادند، آن گاه سنگ‌ها و کلوخ‌های سخت و صافی که آب را جذب نمی‌کنند تودهوار گردانید نهال قرار داده و در طول شب که شبتم بر زمین فرو می‌نشست از سطح صاف کلوخ و سنگ می‌لغزید و با فرو رفتن در دل خاک به ريشه درخت می‌رسید و ريشه آن را می‌مکید و جذب می‌کرد». الری عنده العرب، ص ۴۲۲.

الكتب بساتين العلماء كتاب‌ها بستان دانشمندانند

حضرت علی ع



بستان دانشمندان

مؤسسه بستان کتاب قم^۱ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم از سال ۱۳۶۱ با هدف «تبیین و گسترش معارف دینی و ارزش‌های انقلاب اسلامی با چاپ و نشر کتاب در حوزه اندیشه اسلامی» با انتشار آثار اندیشمندان اسلامی کار خود را آغاز کرد. پس از به بار نشستن تلاش‌های واحده‌های گوناگون دفتر تبلیغات اسلامی^۲، انتشار تولیدات آن‌ها را -علاوه بر ادامه انتشار کارهای قبلی- نیز عهده دارد. در این مؤسسه آثار «تخصصی، عمومی و کودک و نوجوان» مورد توجه است و پس از تصویب در «شورای بررسی آثار» با معیارهایی مانند: «اتقان و محتوای مناسب، نیاز جامعه به موضوع اثر، روشن‌بودن تألیف، نبود آثار مشابه در بازار کتاب و...» پذیرفته می‌شود.

۱. از ۱/۲۸۰/۱۳۸۰ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با نام مؤسسه بستان کتاب قم فعالیت می‌نماید.
۲. واحده‌های دفتر تبلیغات اسلامی که آثارشان را این مؤسسه منتشر می‌کند عبارتند از: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم^ط مرکز آموزش مبلغن، مرکز آموزش خواهران، مؤسسه انتظار نور، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، معاونت فرهنگی و هنری، مجلات: پیام زن، حوزه، با معارف اسلامی آشنا شویم و....

پراحتخارتین ناشر نمونه کشور

۱۳) نوبت ناشر سال و ۱۲۵ آثر بروگزیده)

✓ ناشر سال ۱۳۷۵، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ (برگریده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)؛

✓ ناشر سال ۱۳۷۷، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ حوزه علمیه؛

✓ ناشر سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ دانشجویی؛

✓ ناشر بروگزیده نهین و بازدھین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۱؛

✓ ناشر سال ۱۳۷۸ استان قم؛

✓ ۱۲۵ آثر بروگزیده در جشنواره‌های مختلف (کتاب سال کشوری، حوزه، دانشجویی، ولایت، کنگره دین پژوهان و...)

موضوع آثار و تعداد آن‌ها

مؤسسه تاکنون توفیق داشته است بالغ بر ۲۳۰ عنوان کتاب در موضوعات ذیل منتشر نماید:

اجتماعی: ۹	مرفت‌شناسی: ۵	قرآن: ۲۱۹ عنوان:	علوم قرآن: ۱۱۵
زن: ۵۶	عرفان نظری: ۳۷	اقتصاد اسلامی: ۲۱	علوی: ۱۰۴
اقتصاد: ۲۷ عنوان:	عرفان عملی: ۲۵	اخلاق و علوم تربیتی: ۱۰ عنوان:	حدیث و رجال: ۱۸۵ عنوان:
زبان و ادبیات و هنر: ۲۹۴ عنوان:	فلسفه اخلاق: ۲	حده و علی: ۱۴۵	حده و علی: ۱۱
ادبیات فارسی: ۷	روانشناسی: ۵	فلسفه و حقوق: ۴۶۵ عنوان:	ادبیات: ۱۷۸
ادبیات عرب: ۸۶	تاریخ: ۲۹۶ عنوان:	تعالی: ۲۹	تعالی: ۳۱
ادبیات لاتین: ۲	تاریخ اسلام: ۸۲	فقه استدلایلی و نظری: ۱۴۶	فقه استدلایلی و نظری: ۱۴۶
ادبیات انقلاب و مقاومت: ۲۷	أهل بیت: ۱۹۲	فقه سیاسی: ۴۲	فقه سیاسی: ۴۲
ادبیات داستانی: ۷۲	انبیاء: ۱۲	اصول فقه: ۲۶	اصول فقه: ۲۶
قصه، حکایت، لطفه و مسا: ۶۳	اصحاح: ۳۲	حقوق: ۲۹	حقوق: ۲۹
شعر: ۱۶	زندگی نامه و خاطرات: ۶۲	فلسفه فقه و حقوق: ۱۲	فلسفه فقه و حقوق: ۱۲
هنر: ۱۰	فلسفه تاریخ: ۲	کلام استدلایلی: ۶۲	کلام استدلایلی: ۶۲
کلیات: ۱۱۹ عنوان:	یادنامه: ۹	کلام جدید: ۲۵	کلام جدید: ۲۵
کتابخانی: ۶۰	سفر نامه: ۴	عقاید: ۱۶۵	عقاید: ۱۶۵
سیاسی-اجتماعی: ۲۱۸ عنوان:	فرهنگ و دایرة المعارف: ۳۱	فلسفه و عرفان: ۱۶۷ عنوان:	فلسفه و عرفان: ۱۶۷ عنوان:
ادبیه و جریان‌شناسی سیاسی: ۶۹	پژوهش و آموخت: ۲۸	منطق: ۴	منطق: ۴
جغرافیای سیاسی: ۵	مدیریت: ۱۱ عنوان	فلسفه اسلامی: ۷۶	فلسفه اسلامی: ۷۶
همینت و نجوم: ۴ عنوان	جامعه شناسی: ۲	فلسفه غرب: ۱۰	فلسفه غرب: ۱۰
تبليغ و مبلغ: ۸۱ عنوان	فلسفه سیاسی: ۲		
کوناکون: ۷	سیاسی: ۷۴		

خواستاران کتاب‌های مؤسسه‌می تو انداز طبق و سایت:

<http://www.bustaneketab.com>

یا فروشگاه‌ها و نمایندگی‌های فروش آثار مؤسسه و یا با مکاتبه به نشانی مؤسسه، از طریق پست، اقدام نمایند.

فروشگاه‌های مؤسسه:

- فروشگاه مرکزی، قم میدان شهداء، بوستان کتاب قم، تلفن: ۷۶۴۲۴۲۶
- فروشگاه شماره ۲، تهران خ انتقلاب، خ فلسطین جنوبی، کوچه دوم (پشن) پلاک ۲۲/۲، تلفن: ۰۶۴۶-۰۷۳۵
- فروشگاه شماره ۳، مشهد چهار خسروی، ابتدای خ آزادی، مجتمع یاس، تلفن: ۰۲۲۳۲۸۷۶
- فروشگاه شماره ۴، اصفهان خ حافظ، چهار راه کرمانی، کلستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان) تلفن: ۰۲۲۰-۳۷۰

نمایندگی‌های فروش کتاب‌های مؤسسه در سراسر کشور:

● آذربایجان شرقی

- آذر شهر: کتابفروشی اندیشه، خ امام خمینی رو بروی خ شهید غفاری -مجتمع میلاد نور -تلفن: ۰۲۲۲۱۷۲
- بناب: کتابفروشی طباطبائی، جنب مصلی -تلفن: ۰۲۸۶۴۹
- تبریز: کتابفروشی شهید شفیع زاده، خ امام خمینی، رو بروی خ تربیت -تلفن: ۰۵۶۶۹۲۲
- تبریز: انتشارات ولایت، کوی ولی عصر (عج)، خ نظامی، ۰۰ متری شیخ محمد خیابانی -تلفن: ۰۲۰-۸۹۸۷
- موافقه: مرکز فرهنگی ثقلین، میدان طلوع فجر -جنب مسجد کربلا -تلفن: ۰۲۲۹۰۰۰
- میانه: کتابفروشی رسالت، خ سرچشمه -تلفن: ۰۲۲۵۰۱۱

● آذربایجان غربی

- ارومیه: کتابفروشی اسراء، اول خیابان عطاشی جنب زیرگز، سرای اتحاد طبقه پاپین -تلفن: ۰۲۲۴-۷۷۵
- چالدران: کتابفروشی رضابی، خ ساحلی -تلفن: ۰۲۶۲۲۵۵

● اردبیل

- اردبیل: نمایشگاه دائمی آموزش و پرورش، خ امام خمینی، جنب مرکز پیش‌دانشگاهی مدرس -تلفن: ۰۲۲۳۱۸۵۹
- اردبیل: مؤسسه فرهنگی آیت‌المرجع، خ سی‌مترا -تلفن: ۰۲۲۸۹۴۴

● اصفهان

- اصفهان: فرهنگسرای اصفهان، خ چهل ریا غدرواز دولت -تلفن: ۰۲۰-۴۰۲۹

- ۰ اصفهان: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ مسجد سید، سازمان تبلیغات اسلامی-تلفن: ۲۲۶۷۴۵۱
- ۰ اصفهان: کتابفروشی خدمات فرهنگی فدک، خ مسجد سید-تلفن: ۲۲۰۵۴۸۵
- ۰ اصفهان: کتابفروشی دفتر تبلیغات اسلامی، خ حافظ، چهارراه کرمانی-تلفن: ۲۲۰۳۷۰
- ۰ اصفهان: انتشارات خاتم الانبیاء، خ حافظ، مقابل کرمانی، کوی خلیفه سلطانی-تلفن: ۲۲۰۳۷۰-
- ۰۹۱۳۳۱۰۸۹۷
- ۰ اصفهان: انتشارات امام عصر(عج)، خ چهار باغ، پایین تراز کوچه رشتی‌ها، کوچه حکیم داود، پلاک ۴۹-
- تلفن: ۲۲۰۴۹۳۲
- ۰ اصفهان: انتشارات ثامن الائمه^{علیهم السلام}، خ چهار باغ خواجه، جنب مسجد بقیة...-تلفن: ۲۲۲۳۵۳۹
- ۰ خوانسار: انتشارات ارمغان قلم، خ امام خمینی، جنب بانک ملی مرکزی-تلفن: ۲۲۲۲۲۲۸۲۲۲۲۲۶
- ۰ کاشان: کتابفروشی بیزانخواه، بازار-تلفن: ۴۵۴۸۵۹

● ایلام

- ۰ مهران: گلزار، سی متري گلزار، خ کوثر، کوثر ۱۲، فرعی اول، درب روپرور-تلفن: ۹۱۲۲۵۱۴۸۲۸

● بوشهر

- ۰ بوشهر: نشر موعد اسلام، خ لیان-تلفن: ۲۵۲۴۹۳۲

● تهران

- ۰ تهران: محصولات فرهنگی عصر ظهور، خ افسری، ۱۵ متري دوم، نبش خ ۲۰-تلفن: ۹۱۲۲۶۰۵۸۹۶ و ۲۱۳۷۲۰
- ۰ تهران: کتابفروشی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، خ انقلاب، خ اربیبهشت، بازارچه کتاب-تلفن: ۶۴۶۹۶۸۵
- ۰ تهران: مؤسسه فرهنگی علامه شعرای میدان شهرری، اول جاده قم، جنب مسجد امام رضا^{علیهم السلام}-تلفن: ۵۹۰۶۷۲۹
- ۰ تهران: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ بهارستان، روپرور بیمارستان طرقه-تلفن: ۷۰۲۱۹۷۵
- ۰ تهران: انتشارات حکمت، خ انقلاب، ابتدای خ ابویحان، شماره ۳-تلفن: ۶۴۱۵۸۷
- ۰ تهران: پخش شفیعی، خ انقلاب، خ اربیبهشت، ساختمان اربیبهشت، پلاک ۲۲۷-تلفن: ۶۴۹۴۶۵۴
- ۰ تهران: کتابفروشی مؤسسه کتاب مرتع، خ فلسطین، شماره ۱۲۸-تلفن: ۸۹۶۱۲۰۳
- ۰ تهران: پخش آثار، خ انقلاب، خ شهدای زاندارمری، پلاک ۱۸۵-تلفن: ۶۴۶۰۲۲۳
- ۰ تهران: مؤسسه فرهنگی کتاب عترت، خ پیروزی، چهارراه کوکولا، خ نبرد، خ دادآبادی غربی-تلفن: ۳۷۹۸۶۷۸
- ۰ تهران: مؤسسه شبکه اندیشه، میدان انقلاب، ابتدای خ آزادی، نبش خیابان کاوه، پلاک ۲۰۴، واحد ۶-تلفن: ۰۹۲۵۱۲۷۶۹۱۴۷۶۵
- ۰ رباط کریم: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۴۲۲۷۶۹۶
- ۰ کرج: مؤسسه فرهنگی هنری خامس آلبغا، میدان کرج، اول بلوار شهید چمران، بن بست رضانی-تلفن: ۲۲۴۸۴۸۶

● خراسان

- مشهد: مجتمع یاس، (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان) چهارراه خسروی، تلفن: ۲۲۲۲۶۷۲
- مشهد: انتشارات وحی، خ آزادی، بازار الغدیر، تلفن: ۲۲۵۰۲۰۱
- بجنورد: فروشگاه کتبیه اطلاعات، خ شریعتی چنوبی، پلاک ۷۱، تلفن: ۲۲۲۲۳۷۷۲-۲۲۲۱۵۹۹۲
- نیشابور: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ شریعتی -تلفن: ۳۱۴۷۵۰۵

● خوزستان

- آبادیمشک: فروشگاه عنترت، ستاد اقامه نماز آبادیمشک -تلفن: ۲۴۴۱۱
- آبادیمشک: فروشگاه فرهنگی طلوع غدیر، خ امام خمینی، جنب بانک ملی مرکزی -تلفن: ۲۷۷۷۹
- آبادیمشک: کتابفروشی رحمانی، خ امام خمینی، پاسار جوانان، طبقه زیرزمین -تلفن: ۰۹۷۲
- اهواز: نمایشگاه و فروشگاه رشد، خ حافظ، بین سپرسوس و نادری -تلفن: ۲۲۱۶۳۴۵
- اهواز: کتابسرای اشراق، خ نادری -بیش خ حافظ -طبقه زیرزمین -تلفن: ۲۲۲۸۶۸۱
- دزفول: نمایشگاه کتاب معراج، خ شریعتی، بین فردوسی و خیام -تلفن: ۰۲۵۱۳۷۵
- دزفول: کتابفروشی همشهری، خ شریعتی، بیش بوعلی، کتابسرای همشهری -تلفن: ۰۲۲۶۲۵۹
- دزفول: واحد فرهنگی فروشگاه کتاب هرم، حرم مطهر حضرت سبز قبا -تلفن: ۰۲۲۲۴۹۲

● زنجان

- زنجان: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ امام، جنب بانک صادرات -تلفن: ۰۲۲۹۵۷۱
- زنجان: مجتمع فرهنگی قرآنی باقرالعلوم عليه السلام، خ امام خمینی، آستانه مبارکاً امامزاده سیدابراهیم -تلفن: ۰۲۲۲۴۸۳
- زنجان: کتابفروشی مسجد سید، سبزه میدان، مسجد سید(جامع) -تلفن: ۰۲۲۳۰۰۷۷

● سمنان

- شاهرود: مرکز فرهنگی میقات، خ شهید صدوقی، بیش کوچه مدرسه قلعه -تلفن: ۰۲۲۰۰۲۱
- شاهرود: مسجد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خ امام خمینی، بلوار ابن سینا -تلفن: ۰۲۲۲۲۹۵۰

● میستان و بلوچستان

- زاهدان: مجتمع فرهنگی بنی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، تقاطع خیابان مصطفی خمینی رض و طالقانی -تلفن: ۰۲۲۰۰۴۴۳

● فارس

- شوشتر: کتابفروشی بار الکتب شهید مطهوری، خ زند -تلفن: ۰۲۲۰۰۷۲

۰ شیراز: دفتر مشاوره فرهنگی وفا، بلوار زند، روپروری خیام، کوچه شهرداری سابق، بن
بست سوم، پلاک ۱۳۱۰۷-تلفن: ۲۲۲۲۴۰۷

● قزوین

۰ قزوین: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ شهد، جنب شیخ‌الاسلام-تلفن: ۲۲۹۰۱۹
۰ قزوین: فروشگاه کانون توحید، خ میدان آزادی (سیزده میدان)، روپروری اداره پست-تلفن: ۰۲۸۱-۲۲۲۴۷۷

● گرمان

۰ گرمان: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ مطهری، جنب بیمارستان راضیه فیروز-تلفن: ۰۲۶۹۱۷۱-۴
۰ گرمان: کتابفروشی نور صادق، خ ابوحلمه، روپروری بانک رفاه، پلاک ۳۹۲-تلفن: ۰۲۶۰۸۵۱-۳۲۱۹۷۲۱
۰ بزم: کتابفروشی کوثر، رستم آباد، سه راه رستم آباد-تلفن: ۰۲۲۰۴۰۹

● گرمانشاه

۰ اسلام آباد غرب: کتابفروشی خاتم، خیابان راه کربلا، روپروری مخابرات قدیم، جنب زبان‌سرای آکسفورد،
تلفن: ۰۲۲۵۶۴۷

۰ گرمانشاه: خانه هنرمند، میدان ارشاد، ساختمان جهاد دانشگاهی واحد گرمانشاه-تلفن: ۰۲۲۲۲۰۱-۳

۰ گرمانشاه: کتابفروشی شمس، میدان آزادی، پاساز قصر، طبقه دوم-تلفن: ۰۲۲۵۱۰۶

۰ گرمانشاه: کتابفروشی رضا پایروند، بازار وکیل‌الدوله-تلفن: ۰۲۲۷۵۶۲

● گردستان

۰ سندج: مرکز بزرگ اسلامی، خ امام خمینی، روپروری استانداری-تلفن: ۰۲۵۳۰۱۲
۰ سندج: کتابفروشی امام محمد خاکی، پاساز عزتی-تلفن: ۰۲۵۸۱۰۰

● گلستان

۰ گرگان: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی (شهید حقانی)، میدان وحدت-تلفن: ۰۲۲۱۴۲۷
۰ گنبد کاووس: دفتر روزنامه همشهری، خیابان گلشن غربی، جنب هنرستان الغدیر-تلفن: ۰۲۹۲۸۳۶-۰۲۹۳۹۲۸

● گیلان

۰ رشت: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ مطهری-تلفن: ۰۲۲۲۲۶۳
۰ زیبا کنار: مرکز آموزشی سیدالشهدا، پارکان سیدالشهدا-تلفن: ۰۴۵۹۵

● مازندران

۰ ساری: کتابفروشی رسالت، خ انقلاب، بعد از سه راه قارن، جنب سازمان تبلیغات-تلفن: ۰۲۲۲۳۷۴۴
۰ ساری: کتاب گسترش جمهوری اسلامی، پاساز رضا، طبقه دوم-تلفن: ۰۲۱۱۹۱۲۲
۰ بابل: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، جنب مسجد جامع-تلفن: ۰۲۲۰۴۲۱۴
۰ بابل: مؤسسه فرهنگی هنری حدیث مهتاب، خ امام خمینی، چهار سوق، مجتمع تجاری خاتم الانبیاء-
تلفن: ۰۲۹۵۴۱۹ و ۰۲۹۵۲۷۱

۰ بهشهر: کتابفروشی تربیت، بلوار شهید هاشمی نژاد، چهار راه فراش محله-تلفن: ۰۵۲۰۸۳۶

۰ چالوس: کتابفروشی و محصولات فرهنگی بقیة الله، مصلی بقیة الله-تلفن: ۰۲۲۶۷۳۶

● مرکزی

○ دلیجان: مرکز فرهنگی شهید مطهری، خ طالقانی - تلفن: ۴۲۲۲۶۳۴

● هر مزگان

○ بندر عباس: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، جنب شهرداری مرکز - تلفن: ۲۲۴۰۵۹۹

○ بندر عباس: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، بلوار شهید چمران، جنب استانداری، دانشگاه علوم پزشکی هرمگان - تلفن: ۰۷۳۲۶۱۲۲۷ و ۰۷۳۲۶۰۷.

● همدان

○ همدان: کتابفروشی آیت الله مدنی، میدان دانشگاه - تلفن: ۸۲۶۰۲۱۱ - ۱۴

○ همدان: کوی اعتمادیه، بلوار ۴۵ متری، پلاک ۱۲ - تلفن: ۸۲۴۷۵۸۵

○ توپسرگان: شر آبینه، خ باهنر، ۱۲ متری اندرزگو - تلفن: ۴۲۲۲۷۵۱

○ مالایر: فروشگاه کتاب سروش، خ سعدی، خ شهید مؤمنی - تلفن: ۰۲۱۶۸۵۰

● یزد

○ یزد: انتشارات و کتابفروشی نسیکوروش، استنای خ امام خمینی، قبل از کوچه مسجد برخوردار - تلفن: ۶۲۶۴۶۹۹

○ یزد: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، بلوار شهید پاکنژاد، رویروی پمپ بنزین - تلفن: ۷۲۵۱۰۰۹

○ اردکان: کتابسرای آل الیت بیتل، خ شهید رجایی، رویروی حمام سادات - تلفن: ۰۹۱۱۲۵۲۹۱۲۲ و ۷۲۲۹۱۴۶

مؤسسه بوستان کتاب قم

(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

تابستان ۱۳۸۳

مؤسسه برای واگذاری نمایندگی آثار خود به کتاب فروشی ها و مراکز پخش
- خصوصاً در شهرهای فاقدنمایندگی - آماده همکاری و انعقاد قرارداد است.

RAHTŪSHE-YE RĀHEA YĀN-E NŪR

Bustān-e ketab-e Qom, press

(The center of publication of the office of Islamic
Propagation of the Islamic Seminary of Qum.)

Qum, IR, IRAN, P. O. Box: 37185.917

phon no: + 98251 7742155 Fax: + 98251 7742154

<http://www.bustaneketab.com>

E-mail: bustan@ bustaneketab.com